

تاریخ معاصر ایران

آلمانی‌ها در ایران

نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول
بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه

نویسنده : الیور باست

مترجم : حسین بنی احمد



تلاش گستردهٔ عوامل دولت آلمان برای تبدیل ایران به یک پایگاه انقلابی جهت شوراندن شرق استعمارزده بر ضد روس و انگلیس، ایران را به رغم اعلان بی طرفی دستخوش تحولات جنگ اول جهانی کرد. در این کتاب پس از مروری کوتاه بر این دروه از فعالیت آلمانی ها، خط مشی دولت فرانسه در قبال این تحولات، هم به عنوان یکی از قدرت های متفق روس و انگلیس و هم به عنوان قدرتی در یک رقابت پنهان با آن دو و مترصد توسعهٔ نفوذ خود، مورد بررسی قرار گرفته است.



قیمت: ۸۰۰ تومان

ISBN: 964-6578-04-7

شابک: ۹۶۴-۶۵۷۸-۰۴-۷

تاریخ معاصر ایران

مجموعه تاریخ معاصر ایران - ۸

نشر و پژوهش شیرازه





آلمانی‌ها در ایران

نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول براساس منابع دیپلماتیک فرانسه

نویسنده: الیوریاست

مترجم: حسین بنی‌احمد

طراح جلد: علی خورشیدپور

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: سپهر نقش

صحافی: فاروس

نوبت چاپ اول: بهار ۱۳۷۷

تیراژ: ۲۲۰۰ جلد

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران - صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۱۱۳۸

تلفن: ۲۵۶۰۹۸۳

آلمانی‌ها در ایران

نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول
بر اساس منابع دیپلماتیک فرانسه

نویسنده: الیور باست

مترجم: حسین بنی‌احمد

فهرست مطالب

- یادداشت دبیر مجموعه ۹
پیشگفتار نویسنده بر چاپ فارسی ۱۱
سرآغاز ۱۳

تبرستان

فصل اول: آلمان و ایران در جنگ جهانی اول، تاریخچه رویدادها

- بخش اول: از ابتدای سال ۱۹۱۵ تا بهار سال ۱۹۱۶: اوج فعالیت
- ۲۷ آلمانی‌ها در ایران
۱. شکل‌گیری طرح آلمان ۲۷
۲. ژانویه ۱۹۱۵: انتخاب یک سیاست مشخصاً ایرانی از طرف ۲۷
- آلمانی‌ها و تبیین ساختار رهبری ۳۰
۳. بهار ۱۹۱۵: آغاز عملیات در ایران ۳۵
۴. کوشش برای تبیین برنامه سیاسی آلمان در ایران ۳۹
۵. از ماه‌ماه تا ژوئیه ۱۹۱۵: کابینه عین‌الدوله و آلمانی‌ها ۴۱
۶. استقرار نیروهای آلمانی در سراسر ایران در تابستان ۱۹۱۵ ۴۳
۷. پیشنهاد اتحاد از طرف کابینه مستوفی‌الممالک و تشکیل هیئت فن در گلنز ۴۸
۸. اوج نفوذ آلمان در ایران در پایان سال ۱۹۱۵: شکست آلمانی‌ها در پایتخت در نوامبر ۱۹۱۵ و پیروزی آنان در ولایات ۵۱
۹. عقب‌نشینی آلمان از غرب ایران در برابر پیشروی سربازان روسیه در آغاز سال ۱۹۱۶ ۵۳
۱۰. مقدمات تشکیل یک دولت جدید ایرانی در تبعید ۵۶
۱۱. شکست کامل در بهار ۱۹۱۶ ۵۷

- بخش دوم: از تابستان ۱۹۱۶ تا فوریه ۱۹۱۷: از سرگیری فعالیت آلمانی‌ها در ایران تحت اقتدار عثمانی‌ها ۶۰

۱. برنامه جدید تنظیم شده توسط نادولنی ۶۰
۲. تشکیل دولت موقتی به ریاست نظام السلطنه ۶۱
۳. سازماندهی مجدد نفرات و نهادهای سیاست آلمان در ایران .. ۶۲
۴. از پاییز ۱۹۱۶ تا فوریه ۱۹۱۷: همکاری ایرانی ها و آلمانی ها در منطقه تحت اشغال عثمانی ها؛ روابط پر کشمکش دولت موقت با آلمانی ها ۶۳
۵. شکست نهایی نقشه های آلمان در ایران ۶۶
۶. آلمان و ایران تا پایان جنگ ۶۷

فصل دوم: فعالیت آلمانی ها در ایران از دیدگاه دیپلماسی فرانسه

● بخش اول: از آغاز سال ۱۹۱۵ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵: اوج فعالیت

- ۷۱ آلمان در ایران
۱. از آغاز سال ۱۹۱۵: ورود مأموران آلمان به صحنه عملیات .. ۷۱
الف. مارس ۱۹۱۵: نخستین «مدارک کتبی درباره یک توطئه سازمان داده شده توسط وزیر مختار آلمان در تهران» .. ۷۱
ب. بحران آوریل ۱۹۱۵: ضربه آلمان علیه «بانک شاهنشاهی ایران» و اقدام متفقین برای کودتا ۷۶
پ. «نقشه جنگی» وزیر مختار فرانسه در ۴ مه ۱۹۱۵ ۸۲
ت. پایان مه ۱۹۱۵: تعرض همزمان دیپلماتیک گابینه عین الدوله نسبت به فرانسه و آلمان ۸۸
۲. بحران طولانی دولتی در تابستان ۱۹۱۵: دو اقدام فرانسوی ها برای بی اثر کردن فعالیت آلمانی ها ۹۹
الف. استقرار نیروهای آلمانی در آغاز تابستان ۱۹۱۵ و تجدید «نقشه جنگی» وزیر مختار فرانسه ۹۹
ب. برنامه جدید موافقت با ایرانیان که به دنبال شکست «گشت نظامی» روس ها در ۶ اوت ۱۹۱۵ لوکت آن را تبلیغ می کرد ۱۰۵
پ. چکیده: دو نظر به ظاهر متضاد فرانسوی ها برای رسیدن به یک هدف ۱۱۰

۳. از پایان اوت تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵: موفقیت روزافزون تدارکات

- آلمانی‌ها و تغییر اوضاع ۱۱۳
الف. نقشه متفقین برای اولتیماتوم دادن به ایران به هنگام
تشدید وخامت اوضاع در سپتامبر ۱۹۱۵ ۱۱۴
ب. پایان اکتبر ۱۹۱۵: شایعه اتحاد ایران و آلمان ۱۲۲
پ. تلاش‌های مکرر وزیر مختار فرانسه در آستانه آغاز
درگیری ۱۲۸
ت. شکست آلمان در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ ۱۳۳

● بخش دوم: کاهش فعالیت آلمانی‌ها تا مه ۱۹۱۶ ۱۴۱

۱. ژانویه ۱۹۱۶: نقشه هیئت سیاسی فرانسه در ایران برای پایان
دادن به فعالیت‌های آلمانی‌ها ۱۴۲
الف. ارزیابی برنامه‌های تبلیغاتی فرانسه توسط وزیر مختار
فرانسه در تهران ۱۴۴
ب. پیشنهاد انجمن ایران و فرانسه ۱۴۶
پ. نامه محبت‌آمیز یک ایرانی خطاب به فرانسه ۱۴۷
ت. طرح اعزام هیئت و مسئله تبیین هدف‌های جنگی
فرانسه در خاورمیانه ۱۴۹
۲. مه ۱۹۱۶: بیرون راندن آلمانی‌ها از ایران ۱۵۳

● بخش سوم: دوره میانی از ماه مه ۱۹۱۶ تا نوامبر ۱۹۱۷ ۱۵۶

● بخش چهارم: از نوامبر ۱۹۱۷ تا پایان جنگ: خطر تجدید فعالیت

- آلمانی‌ها ۱۵۹
۱. پیشنهاد فرانسه برای انعقاد یک قرارداد بین انگلیس و فرانسه
درباره ایران ۱۵۹
الف. طرح موافقت‌نامه فرانسه و انگلیس ۱۶۰
ب. تکوین طرح عهدنامه ۱۶۲
پ. اهمیت قرارداد ترک مخاصمه روسیه و آلمان در

- ۱۶۵ برست - لیتوفسک
 ت. ارزیابی طرح موافقت‌نامه توسط وزیرمختار فرانسه
- ۱۶۶ در تهران
- ۱۶۷ پیشنهاد متقابل لندن
 ۲. پیشنهاد امضای موافقت‌نامه میان فرانسه و انگلستان و وضعیت
- ۱۷۱ بحرانی اهداف فرانسوی‌ها در خاورمیانه در پایان جنگ
 الف. «حزب مستعمراتی» و وضعیت جدید در داخل و در
- ۱۷۲ سطح رئوپولتیک در سال ۱۹۱۷
 ب. توسل فرانسوی‌ها به «شورای عالی جنگ» در بهار
 ۱۹۱۸: از سرگیری تحرکات سیاسی به میانجی
- ۱۷۷ نظامیان
- ۱۸۱ نتیجه‌گیری
- ۱۸۹ کتاب‌شناسی جنگ جهانی اول
- ۲۲۷ فهرست اعلام

یادداشت دبیر مجموعه

تاریخ معاصر ایران که اصولاً تاریخ پیچیده و غامضی است، با پیش آمد جنگ اول جهانی و در نتیجه، گره خوردن ناگهانی بسیاری از تحولات کشور با انبوهی از حرکت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که تا پیش از آن در عرصه رخدادهای کشور منشأ تأثیر نبود، جنبه‌ای یافت به مراتب پیچیده‌تر از پیش.

درک و شناخت تحولات این دوره که در مقام نقطه پایان بر یک دوره از تاریخ ایران - انقلاب مشروطه - و همچنین پیش درآمدی بر یک دوره جدید، از اهمیتی تعیین‌کننده برخوردار است، مستلزم شناسایی و بررسی جزء به جزء تحولات در هم تنیده این دوران است.

ارزش اصلی کتاب آلمانی‌ها در ایران نیز دقیقاً در آن است که به سهم خود، گامی است در تفکیک و شناسایی یکی از این لایه‌ها، یعنی خط مشی سیاسی دولت فرانسه در قبال تحولات ایران در دوره مورد بحث. و برای روشن شدن این موضوع، به شرح مختصری نیز از برنامه‌های سیاسی آلمان در ایران و چگونگی فعالیت عناصر و عوامل آن دولت در جهت تحقق این برنامه‌ها اقدام شده است که از لحاظ محتوایی کم از بخش اصلی کتاب نیست.

همان‌گونه که نویسنده در آغاز کتاب خاطر نشان ساخته است، فرانسه از جمله کشورهایی تلقی شده که در این دوره از تاریخ ایران نقش و حضور سیاسی قابل توجهی نداشته است حال آن‌که براساس تحقیقاتی که در این نوشته ارائه شده، به روشنی آشکار می‌شود که برخلاف این نوع برداشت‌ها دیپلماسی فرانسه در این سال‌ها در همه حال خط مشی معینی نسبت به تحولات ایران داشته است، هر چند که این خط مشی در مقام مقایسه با دیپلماسی برخی از قدرت‌های همسایه، از تأثیر و نفوذ چندان برخوردار نبوده باشد.

یکی دیگر از بخش‌های قابل توجه کتاب، کتابشناسی پایانی آن است. تعداد کثیر کُتب و مقالات خارجی‌ای که در زمینه تحولات کلی جنگ، و به‌ویژه جوانب شرقی آن منتشر شده‌اند، و تعداد نه‌چندان ناچیز آثاری که به تحولات ایران در این دوره مربوط می‌شود و مهجور ماندن آنها از یک سو و در مقایسه، سهم خرد و اندک مطالعات و بررسی‌های ایرانی در این عرصه از سوی دیگر، خود تأکیدی است بر ضرورت آغاز یک رشته بررسی‌های گسترده در این زمینه که هم جوانب خارجی امر را در برگیرد - خط مشی‌های سیاسی نظامی عثمانی، بریتانیا، آلمان و روسیه - و هم ابعاد داخلی آن را چه در عرصه تحولات سیاسی کشور در این سال‌ها، به‌طور کلی و چه آشکال خاص و ویژه‌ای که این تحولات در هر گوشه از کشور به خود گرفت.

کاوه بیات

پیشگفتار نویسنده بر چاپ فارسی

این بررسی به دلایل متعددی می‌تواند مورد توجه خوانندگان ایرانی قرار گیرد. زیرا از یک سو تاریخچه‌ای مختصر از فعالیت آلمانی‌ها را در ایران دوره جنگ اول جهانی در بردارد که چگونگی شکل‌گیری، و در نهایت شکست طرح‌های آلمانی‌ها را در این سال‌ها شامل می‌شود و از سوی دیگر نگاهی است به سیاست خارجی فرانسه در قبال تحولات این دوره که بر تحقیقات نگارنده در آرشیو وزارت امور خارجه آن کشور استوار است. اگرچه دیپلماسی فرانسه در ایران سال‌های جنگ در مقایسه با دیپلماسی برخی از دیگر قدرت‌های جهانی از محدودیت چشمگیری برخوردار بود، ولی چنان که از خلال این بررسی ملاحظه خواهد شد، گسترده‌تر از آن بوده است که تاکنون مورخان می‌پنداشته‌اند.

سیاست خارجی ایران در زمان جنگ، یا لاقلاً گوشه‌هایی از آن و همچنین آراء دیپلمات‌های فرانسه در مورد برخی از رجال ایران، از دیگر مواردی که در این بررسی ملاحظه می‌شود و می‌تواند برای خواننده ایرانی جالب توجه باشد. امیدوارم که ترجمه و انتشار کتاب به آشنایی بیشتر خوانندگان ایرانی با تاریخ جنگ جهانی اول در ایران کمک کرده و توجه پژوهشگران را بیش از پیش به بررسی این دوره مهم از تاریخ ایران جلب نماید.

در خاتمه جای آن دارد از زحمات مترجم محترم، آقای دکتر بنی‌احمد در ترجمه این اثر تشکر شود.

الیوریاست

بامبرگ، آلمان

دی‌ماه ۱۳۷۶

سرآغاز

ناپلئون بناپارت در پیشنهاد معروف خود در سال ۱۸۰۰ به تزار پل اول طرح جسورانه حمله به انگلیسی‌ها را در هندوستان، از طریق ایران، مطرح کرده بود.^۱ با این حال، از زمان شکست ناپلئون تا آغاز جنگ جهانی اول، که طی آن آلمانی‌ها اجرای نقشه ناپلئون را عیناً برنامه کار خود قرار دادند، فرانسوی‌ها، بی‌هیچ مخالفتی، شاهد انقیاد روزافزون ایران و نفوذ قدرت‌های بزرگ و رقیب، یعنی انگلیس و روسیه بودند. قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس اوج نفوذ این دو قدرت در ایران بود که در شکل‌گیری آن فرانسوی‌ها چندان بی‌تأثیر نبودند. از آنجا که فرانسه یک عهدنامه اتحاد با روسیه (۱۸۹۴) و عهدنامه‌ای با انگلیس (۱۹۰۳) امضا کرده بود، دیپلمات‌های فرانسوی در فاصله سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ تلاش بسیار می‌کردند که میان دو قدرت آشتی برقرار کنند. منافع فرانسه ایجاب می‌کرد که دو متحدش با یکدیگر به تفاهم برسند؛ تفاهم سه جانبه‌ای که مسئولان سیاست خارجی آلمان آن را به منزله محاصره محتوم کشورشان تعبیر کرده بودند.^۲ بنابراین از ۳۱ اوت ۱۹۰۷ فرانسه در سیاست خارجی خود نسبت به ایران، که ضعیف‌ترین حلقه زنجیر توافق میان دو متحدش بود، توجه ویژه‌ای نشان داد.^۳

1. Valentin Graf Zubow, *Zar Paul 1.: Mensch und Schicksal*, Stuttgart, Koehler, [1963], pp. 47-57.

۲. آلمانی‌ها از این اتحاد با کلمه محاصره (Einkreisung) یاد می‌کنند. م.

۳. درباره نقش مؤثر فعالیت‌های سیاسی فرانسه در شکل‌گیری عهدنامه ۱۹۰۷ رجوع کنید به:

فرانسوی‌ها حتی آماده بودند که هدف‌های خود را در ایران رها کنند تا هم مانع از تغییر وضع موجود شوند و هم بهانه‌ای به دست قدرت دیگر، یعنی آلمان که علاقه خود را به حضور در ایران ابراز کرده بود، ندهند. به همین سبب زمانی که آلمانی‌ها و روس‌ها در اوت ۱۹۱۱ به دنبال دیدار معروف نیکلای دوم و ویلهلم دوم (امپراتوران روسیه و آلمان) در پتسدام (نوامبر ۱۹۱۰) در باب مطامعشان در ایران به توافق رسیدند، مقامات پاریس احساس کردند که به آن‌ها خیانت شده است.^۱ فرانسه دلایل موجه دیگری نیز داشت که همه تلاشش را در جهت خنثی کردن نقشه‌های آلمانی‌ها در ایران به کار ببرد. بنابراین باید در نظر داشت که در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، ایران، به‌ویژه از نظر استراتژیکی، برای فرانسه یک دغدغه فکری به شمار می‌آمد. گذشته از این دورنمای استراتژیک و با وجود خویشتن‌داری ناگزیر فرانسوی‌ها، دولت فرانسه علاقه ویژه‌ای به مسائل مربوط به ایران داشت.^۲

البته ایران از نظر اقتصادی برای فرانسه اهمیت چندانی نداشت؛ ولی از نظر فرهنگی به مفهوم عام آن، فرانسوی‌ها در این کشور وزنه‌ای پر قدرت بودند. باید یادآور شد که رسالتی که فرانسه برای خود در تمدن‌گستری قائل بود، نقشی اساسی در توسعه طلبی این کشور در جهان ایفا کرد؛ رسالتی که این توسعه‌طلبی را چندان توجیه نمی‌کرد. فرانسه به‌ویژه خود را نیروی مدافع مسیحیان

→ Oswald Hauser, *Deutschland und der englisch-russische Gegensatz 1900-1914*, Göttingen, Vandenhoeck, 1958, pp. 48 sqq.

۱. درباره دیدار پتسدام در سال ۱۹۱۰ و عهدنامه روسیه و آلمان در مورد ایران رجوع کنید به: Gregor Schöllgen, *Imperialismus und Gleichgewicht: Deutschland, England und die orientalische Frage 1871-1914*, München, Oldenbourg, 1984, pp. 317-329.

و در مورد منافع آلمان در ایران در آستانه جنگ نگاه کنید به:

Bradford G. Martin, *German-Persian diplomatic relations 1873-1912*, la Haye, Mouton, 1959, passim.

2. Abdolhasan Ghaffari, *Les relations franco-persanes dans le contexte de la politique extérieure de la III^{ème} République à la veille de la Première Guerre mondiale (1896-1915)*, Paris, Université de Paris I, 1978 (dactyl.). (Thèse 3^{ème} cycle, Histoire, dir.: J-B. Duroselle), passim; Wilhelm Litten, *Persien: Von der «pénétration pacifique» zum «Protectorat»*, Berlin et Leipzig, de Gruyter, 1920, pp. 195-206.

مشرق‌زمین قلمداد می‌کرد.^۱ به همین سبب فعالیت‌های فرهنگی فرانسه در ایران غالباً با فعالیت‌های مبلغان مذهبی آمیخته بود. لازاریست‌ها، خواهران نیکوکار (دختران سن ونسان دوپل)^۲ و همچنین آلیانس اسرائیلی^۳ در زمینه‌های مذهبی، مددکاری و نیز ایجاد مؤسسات آموزشی بخصوص در آذربایجان و در شهرهای بزرگ فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. مدارس فرانسوی دایر در بسیاری از شهرها، اعم از مذهبی یا غیرمذهبی، مورد توجه فراوان مردم بود. از سال ۱۹۰۵ دانش‌آموزان ایرانی این مدارس مرتباً به فرانسه اعزام می‌شدند و در مدارسی چون سن سیر^۴، پلی تکنیک، علوم سیاسی و مدارس مشابه ادامه تحصیل می‌دادند. این جوانان تحصیل کرده پس از بازگشت به ایران، در اداره امور سازمان‌هایی که در آن‌ها به پست‌های مهم گمارده می‌شدند، صاحب‌نظر می‌گردیدند. عده‌ای از مشاوران فرانسوی از جمله گوستاو دومرنی^۵، که حقوق عمومی تدریس می‌کرد و در سازماندهی وزارت کشور ایران در سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ همکاری داشت، مستقیماً به تنظیم تشکیلات مالی، حقوقی و

۱. درباره انگیزه‌های توسعه‌طلبانه فرانسه، رجوع کنید به:

Christopher M. Andrew, Peter Grupp, A. S. Kanya-Forstner, *Le mouvement colonial français et ses principales personnalités de 1890 à 1914*, in: *Revue française d'histoire d'Outre-mer*, LXII (1975), pp. 640-673; Peter Grupp, *Deutschland, Frankreich und die Kolonien: Der französische «Parti colonial» und Deutschland von 1890 bis 1914*, Tübingen, Mohr, 1980; Christopher M. Andrew et A. S. Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion 1914-1924*, Stanford, California, Stanford University Press, 1981, pp. 14-27.

این بررسی‌ها به خوبی نشان می‌دهد که عمدتاً دلایل غیراقتصادی محرک طرفداران سرسخت نقشه‌های توسعه‌طلبانه فرانسه بوده است. درباره جوانب اقتصادی توسعه‌طلبی امپراتوری فرانسه، که آن‌ها را نیز نباید نادیده گرفت، مطالعه منابع زیر توصیه می‌شود.

Jacques Thobie, *Banque impériale ottomane et Banque impériale de Perse jusqu'en 1914*, in: *Relations Internationales*, 56 (1988), pp. 427-456; Bruce L. Fulton, *France and the end of the Ottoman Empire*, in: Marian Kent, (ed.), *The Great Powers and the end of the Ottoman Empire*, London, Allen and Unwin, 1984, pp. 141-172; Jacques Thobie, *La France impériale 1880-1914*, Paris, Mégreilis, 1982; Jean Bouvier, René Girault, Jacques Thobie, *L'impérialisme à la française, 1914-1960*, Paris, La Découverte, 1986.

2. Filles de St. Vincent de Paul

3. Alliance Israélite Universelle

4. St. Cyr

5. Gustave Demorgny

بهداشتی ایران کمک کردند. در زمینه امور اداری باید یادآور شد که سفارت فرانسه در ایران مسئولیت حفظ منافع افسران سوئدی مأمور در تشکیلات انتظامی، به‌ویژه کسانی را که در ژاندارمری خدمت می‌کردند، برعهده داشت^۱ و وزیر مختار فرانسه در ایران داور میان حکومت ایران و افسران سوئدی بود. اضافه کنیم که از سال ۱۹۰۰ فرانسوی‌ها امتیاز انحصاری کاوش در آثار باستانی ایران را به دست آوردند.

با وقوع جنگ جهانی، که همزمان با آن آلمانی‌ها تلاش‌های خود را در ایران برای تهدید انگلیسی‌ها در هند - منطقه بسیار حساس برای امپراتوری بریتانیا - آغاز کردند، ایران به یکی از مسائل استراتژیک سیاست خارجی فرانسه تبدیل شد. البته در آن زمان هنوز به نظر نمی‌آمد که نقشه‌های آلمان در ایران تفاهم میان روسیه و انگلستان را - که برای حفظ اتحادی که فرانسه در آستانه جنگ توانسته بود برقرار کند بسیار بااهمیت بود - خدشه‌دار کند. ولی کم‌ترین موفقیت اقدامات آلمانی‌ها در ایران، انگلیسی‌ها را ناگزیر می‌ساخت تا پایگاه‌های خود را در هندوستان و خاورمیانه با نیروهایی که فرانسه در میدان‌های نبرد اروپایی به آن‌ها نیاز مبرم داشت، تقویت کنند. اگر آلمانی‌ها موفق می‌شدند رهبری شورش ضداستعماری مسلمانان را در خاورمیانه به دست گیرند، فرانسه بی‌تردید نگران تأثیر آن بر اتباع مسلمان خود می‌شد. نفوذ آلمانی‌ها حتی موضع فرانسوی‌ها در خاک ایران را نیز در معرض خطر قرار می‌داد.

فرانسوی‌ها فعالیت آلمانی‌ها را در ایران که تا این اندازه برای آنان مخاطره‌آمیز به نظر می‌آمد، چگونه تلقی می‌کردند؟
نفوذ آلمان در ایران تاکنون بارها و از جنبه‌های مختلف تشریح گردیده، اما هیچ‌گاه در این بررسی‌ها از منابع فرانسوی استفاده نشده است.^۲ بررسی سترگ

۱. ژاندارمری ایران در سال ۱۹۱۱ با کمک کارشناسان سوئدی به‌وجود آمد. وظیفه اصلی ژاندارمری حفظ امنیت راه‌های اصلی ارتباطی و تجاری و جمع‌آوری مالیات در ولایات بود. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: پرویز افسر، تاریخ ژاندارمری ایران، قم، ۱۳۳۴.
۲. در اشاره‌های کوتاه کتاب‌شناسی که در پی می‌آید، فقط از کتاب‌هایی نام می‌بریم که به ویژه درباره فعالیت‌های آلمانی‌ها نوشته شده و یا در نگارش آن‌ها از منابع فرانسوی بیشتر استفاده شده است. برای تاریخ نگاری جنگ جهانی اول در ایران به بخش کتاب‌شناسی مراجعه کنید.

اولریش گرکه با عنوان «ایران در سیاست شرقی آلمان در دوران جنگ جهانی اول»^۱ کتابی مرجع در این زمینه است که تقریباً تمام آنچه را که تا سال ۱۹۵۹ در این باره نوشته شده است در بردارد. اسناد سیاسی موجود در بایگانی آلمانی‌ها و نیز اسناد موجود در بایگانی انگلستان، که در آن تاریخ امکان مطالعه آن‌ها وجود داشته، منبع اصلی در نگارش کتاب بوده است. علاوه بر این، گرکه باعدهٔ زیادی از آلمانی‌هایی که در وقایع آن دوران نقش داشتند گفتگو کرده است و آن‌ها ماجراهای خود را در ایران برای او به تفصیل بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد کتاب گرکه، علی‌رغم اهمیت فراوانی که دارد، از طرف مورخان آن دوره کاملاً شناخته نشده است. ویلیام جی. اولسون در پژوهش ارزشمند خود با عنوان «روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول»^۲ از این اثر استفاده‌ای نکرده است. او عمدتاً به بایگانی‌های انگلیس و آمریکا مراجعه و نیز برخی از منابع منتشر شدهٔ ایرانی از جمله خاطرات احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) را بررسی کرده است.^۳ سپهر در آن زمان منشی ایرانی سفارت آلمان در تهران بود. جرج لنچوفسکی نیز در نگاه احتمالی خود به نقش قدرت‌های خارجی در ایران در جنگ جهانی اول از بررسی گرکه استفاده نکرده است.^۴

پژوهشگران روسی، ایوانووا و میروشینکوف، در آثار خود دربارهٔ ایران در جنگ جهانی اول به بررسی بایگانی‌های روسیه در مسکو، سن‌پترزبورگ و تاشکند اکتفا کرده‌اند.^۵

1. Ulrich Gehrke, *Persien in der deutschen Orientpolitik während des ersten Weltkrieges*, 2 vols., Stuttgart, Kohlhammer, [1960].
2. William J. OLSON, *Anglo-Iranian relations during World War I*, London, Cass, 1984.
3. احمدعلی سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران، نشر ادیب، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
4. George Lenczowski, *Foreign powers' intervention in Iran during World War I*, in: E. Bosworth, C. Hillenbrand, (eds.), *Qajar Iran: Political, social and cultural change 1800-1925*, Edinburgh, Edinburgh University Press, 1983, pp. 76-92.
5. M. N. Ivanova, *Iran vo vremja pervoj mirovoj vojny [L'Iran pendant la Première Guerre Mondiale]*, in: *Iran: Istorija i kultura v srednie veka i v novoe vremja*, [Iran: l'histoire et culture au Moyen-Age et à l'époque contemporaine] Moskva, Nauka, 1980, pp. 94-142; L.I. Miroshnikov, *Iran in World War : Lectures read at Harvard University in November 1962*, Moscow, Oriental Literature Publishing House, 1963.

در نوشته‌هایی که در زیر از آن‌ها نام می‌برم، جنبه‌های گوناگون فعالیت‌های آلمانی‌ها بررسی شده است.

دو رسالهٔ چاپ نشده که در آن‌ها تلاش‌های ملیون ایرانی برای تشکیل یک حکومت موقت تحت حمایت آلمانی‌ها و عثمانی‌ها شرح داده شده است: رسالهٔ ایرج تنهاتن ناصری با عنوان «مهاجرت و حکومت ملی کرمانشاه ۱۹۱۵-۱۹۱۷»^۱ بررسی بسیار جالبی است که براساس بایگانی‌های بریتانیا صورت گرفته، اما از برخی اسناد منتشر نشدهٔ ایرانی که قابل دسترسی بوده و منابع «تاریخ شفاهی» نیز استفاده شده است. نویسنده توانسته است در بررسی خود حاصل گفتگو با حداقل ده تن از شهود رویدادها را نقل کند. رسالهٔ چاپ نشدهٔ مایکل جنینگز لوستیگ با عنوان «مهاجرت و حکومت موقت در کرمانشاه ۱۹۱۵-۱۹۱۷»^۲ عمدتاً مبتنی بر اسناد بایگانی‌های آمریکاست. به نظر لوستیگ، همکاری میان شاخه‌های گوناگون این حرکت ملی‌گرایانه در کرمانشاه به مراتب بیشتر از آنچه که گرکه براساس مدارک بایگانی‌های آلمانی‌ها بیان کرده، هماهنگ بوده است.

رناته فوگل نیز در نوشته‌ای تحت عنوان «مأموریت فن‌نیدر مایر در ایران و افغانستان» این موضوع را از دیدگاه تاریخ نظامی به رشتهٔ تحریر درآورده است.^۳ در معدود نوشته‌هایی نیز که در آن‌ها از اسناد فرانسوی استفاده شده است، فعالیت آلمانی‌ها به طور خاص مد نظر نبوده است. با این حال از مقالهٔ دانیل متی تحت عنوان «عملیات قدرت‌های بزرگ در ناحیهٔ ارومیهٔ ایران و آشور - کلدانی‌ها ۱۹۱۷-۱۹۱۸»^۴ نام می‌بریم. نویسنده

1. Iraj Tanhatan Nasser, *The Muhājirat and the national gouvernement of Kermanshah 1915-1917*, Edinburgh, University of Edinburgh, 1980.
2. Michael Jennings Lustig, *The Muhajarat and the provisional Government in Kirmanshah 1915-1917: Conflict and Co-operation between the first political parties in Iran and their participation in the national liberation movement during the first world war*, New York, New York University, 1987.
3. Renate Vogel, *Die Persien-und Afghanistanexpedition Oskar Ritter von Niedermayers 1915-1916*, Osnabrück, Biblio-Verlag, 1976.
4. Daniel Methy, L'action des grandes puissances dans la région d'Oumia (Iran) et les Assyro-Chaldéens: 1917-1918, in: *Studia Kurdica*, V (1988), pp. 77-100.

با تکیه بر بایگانی‌های وزارت جنگ فرانسه - بخش تاریخی نیروی زمینی (Service Historique de L'Armée de Terre, SHAT) ستوان نیکلاس گاسفیلد^۱ را در آذربایجان (از پایان ۱۹۱۷ تا تابستان ۱۹۱۸) شرح می‌دهد.^۲ از رساله چاپ نشده فیلیپ رشار تحت عنوان «یک انقلاب دهقانی در ایران از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۱؛ نهضت جنگل» نیز می‌توان نام برد.^۳ نویسنده در این رساله از گزارش‌های ژول سامپه^۴، کنسول فرانسه در رشت، برای تحقیق درباره چگونگی مواضع و عملکرد فرانسه در برابر جنبش جنگل استفاده کرده است. رساله در دست نگارش فلورانس هلو^۵ درباره آشور - کلدانی‌ها در ایران در جنگ بزرگ نیز مبتنی بر اسناد فرانسوی است. تا آنجا که ما می‌دانیم ایرانی‌ها و فرانسوی‌ها روابط فرانسه و ایران را از سال ۱۹۱۴ به بعد، هیچ‌گاه به طور خاص مورد بررسی قرار نداده‌اند.

قصد من این است که پیش از هر چیز میزان و دقت استنباط فرانسوی‌ها را از فعالیت آلمانی‌ها در ایران در دوران جنگ جهانی اول براساس اسناد بایگانی‌های دیپلماتیک فرانسه تجزیه و تحلیل کنم و سپس به بررسی واکنش فرانسوی‌ها در برابر نفوذ آلمانی‌ها در ایران، چه در محل و چه در چهارچوب سیاست خارجی - آنجا که فرانسه با دو متحد اصلی خود، روسیه و انگلیس، متولیان مقتدر ایران، رودروست - پردازم. تحقیقات من نظرات شایع درباره نقش فرانسه در ایران در

1. Nicolas Gasfield

۲. در پایان سال ۱۹۱۷ ستوان گاسفیلد از طرف ستاد کل ارتش فرانسه به ایران اعزام شد تا به نظامیان روسی در تشکیل یک واحد مسلح طرفدار متفقین کمک کند و نفرات آن را نیز از مسیحیان ساکن در شمال غربی آذربایجان تأمین نماید. پس از پراکنده شدن روس‌ها در پی انقلاب ۱۹۱۷، این افسر فرانسوی تقریباً یک تنه به تشکیل آنچه که آن را «لشکر آشوری‌ها» نامیدند، دست زد و در بهار ۱۹۱۸ سرگردگی باقی مانده این لشکر را در مقابله با ارتش عثمانی، که حمله جدیدی را به آذربایجان آغاز کرده بود، برعهده گرفت. برخلاف دستور ستادکل ارتش، ستوان گاسفیلد در کنار افراد خود مانده بود تا به جنگی ادامه دهد که در اثر عدم پشتیبانی واحدهای انگلیسی مستقر در آن حوالی، امیدی به پیروزی در آن نبود. به این ترتیب گاسفیلد را می‌توان نوعی «لورنس فرانسوی» دانست که کاملاً گمنام مانده است.

3. Phillipe Rochard, *Une révolution paysanne en Iran de 1915 à 1921- Le mouvement jangali*, Université de Provence, Aix en Provence, 1992.

4. Jules Sampé

5. Florence Hellot

جنگ جهانی اول را پر بارتر - و یا حداقل کامل‌تر - خواهد ساخت. با در نظر گرفتن اینکه بی‌شک پرتحرک‌ترین دوره فعالیت آلمان در ایران از ابتدای سال ۱۹۱۵ تا بهار سال ۱۹۱۶ بود^۱، حتی‌الامکان تمام جزئیات این دوره را بررسی خواهیم کرد.

مطالعات من تقریباً مبتنی بر کلیه اسناد منتشر نشده بایگانی‌های وزارت امور خارجه فرانسه است. من مخصوصاً بر گزارش‌های سیاسی ریمون لوکنت^۲، وزیر مختار فرانسه در ایران، که در نیمه نخست دوره مورد نظر این امکان را داشته است که از نزدیک ناظر تلاش‌های آلمانی‌ها باشد، تکیه خواهم کرد.

مأموریت در تهران آخرین پست دوران خدمت این دیپلمات بود. لوکنت در سوم ژانویه ۱۸۵۸ متولد شد، در سال ۱۸۸۰ در رشته حقوق لیسانس گرفت و در فوریه ۱۸۸۲ در وزارت امور خارجه فرانسه استخدام شد. نظر وی درباره فعالیت آلمانی‌ها بیشتر به این دلیل جالب است که او بارها در آلمان خدمت کرده و به احتمال قوی به همین سبب در تهران توجه خاصی نسبت به فعالیت آلمان‌ها داشته است. لوکنت از ژانویه ۱۸۸۴ تا دسامبر ۱۸۸۷ در مونیخ، از ژوئن ۱۸۹۵ تا فوریه ۱۸۹۹ در برلن، مجدداً از ژوئیه ۱۹۰۵ تا پایان سال ۱۹۰۷ و این بار در سمت دبیر اول سفارت فرانسه در برلن خدمت کرد.

لوکنت آلمانی را بسیار خوب صحبت می‌کرد و با ملازمان برجسته امپراتور ویلهلم دوم مناسبات خاص داشت. او خواهان حسن تفاهم میان فرانسه و آلمان بود^۳ و بنابراین مأموریت او در برلن در ژوئیه ۱۹۰۵، زمانی که بحران مراکش

۱. در این مورد به تاریخچه فعالیت آلمانی‌ها در فصل اول مراجعه کنید.

2. AMAEF, *Personnel dossiers 2^{ème} série, Lecomte, Raymond, vol. 231.*

۳. در اینجا تحسین راینهولد کنراد موشلر شرح حال نویسن پرنس اولنبورگ را از لوکنت نقل می‌کنیم: «لوکنت مردی بود ظریف طبع و با معلومات فوق‌العاده در ادبیات و موسیقی که آلمان را بسیار ارج می‌نهاد.» در این مورد مراجعه کنید به:

Reinhold Conrad Muschler, *Philipp zu Eulenburg*, Leipzig, Grunow, 1930, p. 609.

همچنین درباره آلمان دوستی لوکنت و شخصیت وی از زبان دوستش شاهزاده خانم رادزیویل رجوع کنید به:

La Princesse Marie Radziwill, *Une grande dame d'avant guerre: Lettres de la Princesse Radziwill au général de Robilant 1889-1914*, 4 vols., Bologna, Zanichelli, 1933-1934, passim.

اولین مرحلهٔ اوج خود را پشت سر گذاشته و به استعفای دلکاسه^۱ انجامیده بود، تصادفی نبود. به هر حال در ژوئیهٔ ۱۹۰۵ فرانسوی‌ها در صدد عادی کردن روابط خود با آلمان بودند، خصوصاً که از طرف ویلهلم دوم نیز نشانه‌های آشتی جویانه‌ای مشاهده کرده بودند.^۲ نزدیک‌ترین شخص به امپراتور، پرنس اولنبورگ، از دوستان دیرین و بسیار نزدیک لوکنت بود.^۳

در سال ۱۹۰۷ رابطهٔ اولنبورگ، شخص مورد اعتماد امپراتور، ولوکنت، نمایندهٔ سیاسی کشوری که در افکار عمومی آلمان روز به روز بیشتر به عنوان یک دشمن اجدادی جلوه‌گر می‌شد، دستاویزی برای ماکسیمیلیام فن هاردن روزنامه‌نگار شد که ماجرای معروف به «رسوایی اولنبورگ» را برپا کند که به دنبال آن لوکنت ناگزیر به ترک برلن شود.^۴ اگر این واقعه پیش نمی‌آمد، دوران

1. Delcassé

۲. دربارهٔ این رویداد به منابع زیر رجوع کنید.

Maurice Paleologue, *Un grand tournant de la politique mondiale (1904-1906)*, Paris, Plon, 1934; Eugene N., Anderson, *The First Moroccan Crisis 1904-1906*, Chicago, Chicago University Press, 1930; Andrew, Christopher, *Théophile Delcassé and the making of the Entente Cordiale: A reappraisal of French foreign policy 1898-1905*, London et al., Macmillan; New York, St. Martin's, 1968; Pierre Guillen, *L'Allemagne et le Maroc de 1870 à 1905*, Paris, Presses Universitaires de France, 1967; George Monger, *Ursachen und Entstehung der englisch-französischen Entente 1900-1907*, Darmstadt, WBG, (englische Originalausgabe 1963) 1972; Heiner Raulff, *Zwischen Machtpolitik und Imperialismus: Die deutsche Frankreichpolitik 1904/5*, Düsseldorf, Droste, 1976.

۳. شایع بود که آن دو با یکدیگر روابط جنسی نیز دارند. در این مورد به یادداشت‌های خصوصی اولنبورگ مراجعه کنید.

John C. G. Röhl (ed.), *Philipp Eulenburgs politische Korrespondenz*, vol. 3: *Krisen, Krieg und Katastrophen 1895-1921*, Boppard, Boldt, 1983. (Deutsche Geschichtsquellen des 19. und 20. Jahrhunderts, Bd. 52/III); l'étude d'Isabel V. Hull sur l'entourage de l'empereur: *The entourage of Kaiser Wilhelm II. 1888-1918*, Cambridge, Cambridge University Press, 1988.

۴. ماکسیمیلیام فن هاردن (Maximilliam von Harden) این جنجال را با حمله به پرنس اولنبورگ در نشریهٔ خود «دی تسوکونفت» (Die Zukunft) به راه انداخت. لبهٔ تیز این حمله به طرف روابط نزدیک او با یک دیپلمات فرانسوی بود که به نظری موجب شکست سیاسی آلمان در کنفرانس آلژیراس (Algéciras) در سال ۱۹۰۶ (کنفرانس بین‌المللی دربارهٔ مراکش. م.) شده بود. منظور هاردن محکوم کردن نفوذ ناخوشایند اطرافیان پادشاه بر او بود که آن‌ها را «بادمجان دور قاب‌چین‌ها» می‌نامید.

خدمت لوکنت احتمالاً در مقام سفیر یکی از پایتخت‌های مهم اروپایی پایان می‌یافت. پیش از آن، در اکتبر ۱۹۰۶، چنین سمتی در سن پترزبورگ به او پیشنهاد شد، اما ظاهراً به این امید که خدمت خود را در مقام سفیر فرانسه در آلمان به پایان برساند، آن را نپذیرفت. لوکنت به نمایندگی جمهوری فرانسه در کمیسیون نظارت بر امور مالی یونان به آتن اعزام شد. از نوامبر ۱۹۰۸ او در مقام وزیر مختار فرانسه به ایران آمد و تا سال ۱۹۱۹ در این سمت باقی ماند.

فرستاده‌های دیگری نیز از طرف دولت فرانسه در تبریز، رشت، شیراز و بوشهر خدمت می‌کردند. اگرچه اسنادی که از این مأموران در وزارت امور خارجه فرانسه وجود دارد، بسیار کم است، اما اطلاعات مرا دربارهٔ چگونگی فعالیت آلمانی‌ها افزایش داده است. باید خاطر نشان کنم که بخش بزرگ مکاتبات کنسولی در شهر نانت فرانسه نگهداری می‌شود و من آن‌ها را مطالعه نکرده‌ام. از طرف دیگر به نظر می‌آید که نمایندهٔ کنسولی فرانسه در شیراز، شهری که در آن دوران شاهد تحریکات شدید آلمان بود، فقط از طریق مترجم سفارت در تهران با وزیر مختار رابطه برقرار می‌کرد. بنابراین امکان وجود گزارش‌های کتبی مستقیم از طرف او، منتفی است.

برای یافتن مدارک مربوط به تصمیمات اخذ شده در پاریس جهت مقابله با فعالیت‌های آلمانی‌ها، که به نوبهٔ خود با توجه به عملکرد وزارت امور خارجه بسیار محدود است، بایگانی‌های راکد «بخش تبلیغات» در قسمت موسوم به «خانهٔ مطبوعات» در وزارت امور خارجه و نیز نامه‌های شخصی سرپرست آن بخش، فیلیپ برتولو^۱ را، که از ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵ ریاست دفتر وزیر را برعهده داشت، مطالعه کردم.

پس از بررسی دفتر ثبت بایگانی‌های وزارت جنگ فرانسه (بخش تاریخی نیروی زمینی) و انتخاب اسناد احتمالاً جالب، علاقهٔ وافری نسبت به تاریخ

→ HULL, *Entourage*, op. cit.; Muschler, *Eulenburg*, op. cit., pp. 609-614; Norman Rich, M.H. Fisher, (eds.), *Die geheimen Papiere Friedrich von Holsteins, 4. Band: Briefwechsel 10. Januar 1897-8. Mai 1909* deutsche Ausgabe von Werner Frauendienst, Göttingen et al., Musterschmidt, 1963.

1. Philippe Berthelot

ایران در دوران جنگ جهانی اول و نقش فرانسوی‌ها در آن در خود احساس کردم. با این حال، این اسناد به سبب تحلیلی نبودنشان برای موضوع مورد مطالعه من چندان قابل استفاده نبودند.

علاوه بر منابع منتشر نشده فرانسوی، منابع چاپ شده به ویژه منابع فارسی شامل مجموعه اسناد و خاطرات را مطالعه کردم.^۱

اسناد وزارت کشور که در بایگانی سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود و بخشی از آن به کوشش کاوه بیات منتشر شده است،^۲ نفوذ آلمانی‌ها را در ایران به خوبی آشکار می‌کند. گزارش‌های پلیس مخفی ایران در آن دوره نیز بخشی از بایگانی شخصی مستشارالدوله صادق است که به همت ایرج افشار به چاپ رسیده است.^۳

در مورد خاطرات، علاوه بر کتاب سپهر که از آن یاد شد، از خاطرات کحال‌زاده^۴ که شامل اطلاعات بسیار جالب و مشروح درباره فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران است و همچنین آثاری چون خاطرات دیوان بیگی، ادیب‌السلطنه سمیعی و حاج عزالممالک اردلان، که مشخصات آن‌ها در بخش کتاب‌شناسی آمده است، استفاده کرده‌ام.

۱. برای آشنایی اجمالی با آثار منتشر شده به زبان‌های مختلف، به کتاب‌شناسی پایان کتاب مراجعه کنید. در اینجا من فقط به برخی منابع، به ویژه منابع مربوط به فعالیت آلمانی‌ها، اشاره می‌کنم.

۲. ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله، به کوشش کاوه بیات، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹. این کتاب به ویژه حاوی گزارش‌های گاه بسیار دقیق و مفصل است که کارگزاران، نمایندگان وزارت امور خارجه در مراکز ولایات، مرتباً ارسال می‌کردند.

۳. خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، مجموعه سوم: راپرت‌های پلیس مخفی، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه، ۱۳۶۷.

۴. میرزا ابوالقاسم خان کحال‌زاده، دیده‌ها و شنیده‌ها: خاطرات منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران؛ درباره مشکلات ایران در جنگ بین‌المللی ۱۹۱۴-۱۹۱۸، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۶۳.

فصل اول

آلمان و ایران در جنگ جهانی اول

تاریخچه رویدادها

www.tabarestan

بخش اول

از ابتدای سال ۱۹۱۵ تا بهار سال ۱۹۱۶: اوج فعالیت
آلمانی‌ها در ایران

۱. شکل‌گیری طرح آلمان

درگیر شدن آلمان در ایران در جنگ جهانی اول^۱ نتیجه تصمیمی بود که از جانب عثمانی‌ها اتخاذ شد. پس از امضای یک قرارداد اتحاد بین امپراتوری عثمانی و آلمان در ۲ اوت ۱۹۱۴ / ۱۰ رمضان ۱۳۳۲، انورپاشا، وزیر جنگ عثمانی، تصمیم گرفت هیئتی را از راه ایران به افغانستان اعزام کند تا امیر حبیب‌الله‌خان، پادشاه افغانستان، را به جهاد علیه انگلیسی‌ها در هندوستان ترغیب کند. در نقشه عثمانی‌ها پیش‌بینی شده بود که چند افسر آلمانی نیز این هیئت را همراهی کنند تا بر اعتبار آن افزوده شود.

نقشه عثمانی‌ها در برلن با استقبال روبرو شد، زیرا آلمانی‌ها نیز برای تهدید انگلیسی‌ها در هند نظیر چنین برنامه‌ای را پیش‌بینی کرده بودند. این طرح روز ۱۲ اوت ۱۹۱۴ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۲ طی جلسه‌ای در وزارت امورخارجة آلمان^۲

۱. این گاه‌نگاری مختصر عمدتاً مبتنی بر کتاب اولریش گرکه است. در مورد جریان کلی جنگ، به ویژه تاریخ رویدادها، بر کتاب فریتز کلاین و دیگران تکیه شده است.

Fritz Klein, et al. (eds.), *Deutschland in Ersten Weltkrieg*, Berlin, Akademie Verlag, 1971.

2. Auswärtiges Amt

به تصویب رسید و مقرر شد که برای تدارک مقدمات کار، کمیسیونی با شرکت دیپلمات‌ها، نظامیان، کارشناسان مربوط و همچنین نمایندگان صنایع و بازرگانان تشکیل شود. در ۶ سپتامبر ۱۹۱۴/۱۵ شوال ۱۳۳۲ اولین گروه آلمانی به سرپرستی ویلهلم واسموس^۱، کنسول پیشین آلمان در بوشهر، برلن را به مقصد بغداد ترک کرد. برای تقویت هیئت آلمانی، که تاجدودی یک جانبه تشکیل شده بود، وزارت امورخارجة آلمان افراد باتجربه‌ای از جمله ستوان اسکار ریترفن نیدرمایر^۲ جغرافی دان و پروفیسور اریش سوگمایر^۳ جانورشناس معروف را نیز روانه کرد که در شهر حلب به دیگران پیوستند.

مستقل از این نخستین هیئت آلمانی، که هدفش همراهی کردن عثمانی‌ها در ملاقات با پادشاه افغانستان و عبور از ایران بود، وزارت امورخارجہ و اداره سیاسی ستاد کل ارتش آلمان در سپتامبر ۱۹۱۴/ شوال ۱۳۳۲ دومین هیئت را به منظور انجام دادن مأموریت‌هایی در خاک ایران تشکیل دادند.

فرماندهی این هیئت را، که متشکل از دوازده افسر و چهار درجه‌دار آلمانی بود، کاپیتان فریتز کلاین، وابسته نظامی پیشین آلمان در ایران، برعهده داشت و نخستین وظیفه آن منهدم ساختن تأسیسات نفتی شرکت نفت انگلیس و ایران^۴ در شهر آبادان بود. وظیفه دیگر این هیئت، تبلیغ علیه متفقین نزد مراجع مذهبی شیعه در شهرهای مقدس نجف و کربلا برای ترغیب آنان به اعلام جهاد در میان هموطنان ایرانیشان بود.

در سطح دیپلماتیک ابتدا از جانب ایران بود که در پاییز ۱۹۱۴ توجه آلمانی‌ها نسبت به منافعی که در این کشور، که تا آن زمان نقشی در ملاحظات استراتژیکی آلمان در شرق بازی نکرده بود، جلب شد. شخصیت‌های بانفوذ ایران با تأکید بر انزجار از انگلستان و روسیه، با آلمانی‌ها تماس گرفتند تا به آن‌ها پیشنهاد کنند که ایران در کنار قدرت‌های مرکزی وارد جنگ شود.

شاهزاده سالارالدوله، برادر محمدعلی شاه مخلوع، که در تهران بسیار منفور

-
1. Wilhelm Wassmuss
 2. Oskar Ritter von Niedermayer
 3. Erich Zugmayer
 4. Anglo-Persian Oil Company (APOC)

بود و از ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۴/۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به حال تبعید در شهر برن سوئیس به سر می‌برد، پیشنهاد کرد که یک جنبش‌رهایی‌بخش به رهبری او و با کمک آلمانی‌ها به وجود آید. در این زمینه پیشنهادهای متعدد بسیار جدی نیز مطرح شد.

در ۱۸ نوامبر/ ۲۹ ذیحجه همان سال، احتشام‌السلطنه^۱، سفیر ایران در استانبول، رأساً و به طور محرمانه طرحی را برای اتحاد ایران و آلمان به هانس فرایهرفن وانگنهایم^۲، نماینده آلمان در دربار عثمانی (باب عالی) تسلیم کرد.

در آغاز دسامبر ۱۹۱۴/ اواسط محرم ۱۳۳۳ حسین‌خان اختر، منشی سفارت ایران در بروکسل، طی یادداشت محرمانه‌ای طرح برپا کردن یک شورش عمومی را در ایران توسط یک گروه داوطلب، که می‌بایست با کمک آلمانی‌ها در عثمانی متشکل می‌شد، به وزارت امور خارجه آلمان ارائه کرد.

بر این اقدامات ایرانیان در خارج، گزارش‌های رودلف فن کاردورف^۳ کاردار سفارت آلمان در تهران را باید اضافه کرد. او پس از گفتگوهای محرمانه با مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر وقت ایران، اعلام کرده بود که دولت ایران احتمالاً برای بستن یک قرارداد اتحاد با آلمان آمادگی دارد.

بی‌آنکه بخواهیم نیت راستین و آرمان‌های میهن‌پرستانه ایرانی‌ها را، که در اثر بروز جنگ میان آلمان و دو قدرت مسلط بر ایران تشدید شده بود، نادیده بگیریم باید اقدامات آن‌ها را در کنار آلمانی‌ها کوششی برای استفاده از قدرت آن کشور جهت حفظ هرچه بهتر بی‌طرفی ایران دانست که در اول نوامبر ۱۹۱۴/ ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ اعلام شده بود. سیاست‌گذاران ایرانی با مطرح کردن آلمان‌ها کوشش می‌کردند در برابر نفوذ مقتدرانه روسیه و انگلستان (که اشغال شمال ایران توسط روسیه یکی از مظاهر آن بود) تعادلی به وجود آورند و در عین حال خود را در مقابل اهداف توسعه‌طلبانه عثمانی‌ها محافظت کنند؛ اهدافی که ایرانیان حضور نیروهای روسی را دلیل موجهی برای اجرای آن تلقی می‌کردند. نگرانی ایرانی‌ها کاملاً بجا بود، زیرا در پایان سال ۱۹۱۴ خاک ایران

۱. خاطرات احتشام‌السلطنه، به کوشش سیدمهدی موسوی، تهران، زوار، ۱۳۶۶. متأسفانه خاطرات احتشام‌السلطنه جنگ جهانی اول را در برنمی‌گیرد.

2. Hans Freiherr von Wangenheim

3. Rudolf von Kardorf

صحنه نخستین برخوردهایی شد که میان نیروهای روسی و کردهای مسلح ساکن در دو سوی مرز ایران و عثمانی درگرفت؛ درگیری‌هایی که نظامیان عثمانی آن را رهبری می‌کردند و دامن می‌زدند.

وزارت امورخارجه آلمان در مورد طرح اتحاد دو کشور تردید داشت و احتیاط می‌کرد. با این حال، بی‌آن‌که برنامه مشخصی را طراحی کرده باشد، مبلغ پنج هزار مارک به ایران فرستاد تا صرف تبلیغ به سود آلمان شود. اما فن کاردورف تماس‌های پنهانی خود را ادامه داد و در دسامبر ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ با افسران سوئدی ژاندارمری ایران در این خصوص محرمانه رابطه برقرار کرد.

در ژانویه ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳ دو هیئت آلمانی به بغداد رسیدند و در آنجا به علت بروز اختلافات فزاینده در مورد صلاحیت و حدود اختیاراتشان، موقتاً از کار بازماندند. روابط نخستین هیئت آلمانی با رثوف بیگ، مسئول تشکیل هیئت مشترک اعزامی، بسیار خصمانه شده بود.

از طرف دیگر درخصوص سرپرستی هیئت آلمانی نیز اختلاف نظرهای جدی در درون هیئت وجود داشت و این دلیل عمده سبب شد که واسموس هیئت را ترک کند و به تنهایی برای تحقق طرح‌های آشوب برانگیز خویش در ایران، اقدام کند. اسکار ریتز فن نیدرمایر جای واسموس را گرفت. بر این کشمکش‌ها، که در سطح محلی جریان داشت، رقابت وزارت امورخارجه آلمان و ستادکل ارتش آن کشور برای به دست گرفتن رهبری این مأموریت را نیز باید افزود. دیری نگذشت که طرح‌های آلمانی‌ها در اثر این سه عامل از درون کم و بیش با بن‌بست روبرو شد. این بن‌بست درونی به سرعت تبدیل به یکی از مشخصه‌های مجموع سیاست آلمان در ایران در طول جنگ شد.

۲. ژانویه ۱۹۱۵: انتخاب یک سیاست مشخصاً ایرانی از طرف آلمانی‌ها و تبیین ساختار رهبری

در ۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۹ صفر ۱۳۳۳ عثمانی‌ها که از مشاهده استقلال عمل نسبی آلمانی‌ها در کشورهای مسلمان ناراضی بودند - زیرا آن کشورها را حیطه

اختصاصی خود می‌پنداشتند - سرانجام از مشارکت در اعزام هیئت مشترک به کابل منصرف شدند.

اما مقامات آلمانی، طبق نظر نیدرمایر، تصمیم گرفتند برنامه را دنبال کنند. نیدرمایر با تأکید بر اینکه اعزام هیئت به افغانستان مستلزم ایجاد پایگاهی در خاک ایران است، توجه آلمانی‌ها را به ایران جلب کرد. علاوه بر این، در فوریه ۱۹۱۵/ربیع‌الاول ۱۳۳۳ فن کاردورف - که دست از توطئه‌چینی برنداشته بود - توانست با اکثریت افسران سوئدی ژاندارمری ایران محرمانه به توافق برسد. براساس این توافق، افسران سوئدی مخفیانه به عضویت ارتش پروس (آلمان) درمی‌آمدند تا با واحدهای تحت فرماندهی خود هسته مرکزی ارتش آینده ایران را به وجود آورند؛ ارتشی متحد با آلمان که آلمانی‌ها با کمک مالی خود پنهانی مأمور تشکیل آن شده بودند.

تصمیم به اعزام یک هیئت مستقل به کابل با تأکید بر لزوم ایجاد پایگاه در خاک ایران و نیز توطئه‌های کاردار آلمان در تهران، نمایانگر آغاز یک خط مشی معین در ایران بود که در چهارچوب سیاست آلمان در شرق در دوران جنگ جهانی اول تدوین می‌شد.

به این ترتیب، برلن برای توجیه اقدامات گذشته به تبیین ابزار رهبری و هماهنگ‌سازی طرح‌های مربوط به ایران دست زد. با این حال، مسئله رقابت آزاردهنده در مورد صلاحیت‌ها، که اولین هیئت آلمانی متشکل در سال ۱۹۱۴ را نیز در سطحی متفاوت گرفتار کرده بود، همچنان پابرجا بود: برای رهبری سیاست آلمان در ایران می‌بایست میان نظامی‌ها و دیپلمات‌های آلمانی توافقی حاصل می‌شد.

امور ایران در بخش سیاسی وزارت امورخارجة آلمان زیر نظر بارون لانگورت فن زیمرن^۱ معاون وزیر با همکاری فن وزندونک^۲ مستشار سفارت و شرق‌شناس حرفه‌ای اداره می‌شد. نماینده سیاسی مأمور در ایران ماکس

1. Langwerth von Simmern

2. Von Wesendonk

فرایهرفن اوپنهایم^۱ شرق‌شناس مشهور بود که «مرکز اطلاعاتی شرق» را در وزارت امور خارجه اداره می‌کرد. او در اجرای سیاست آلمان در ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرد. سرپرستی امور نظامی برعهده کاپیتان رودلف نادولنی^۲ از بخش سیاسی ستاد کل ارتش بود.

همین ساختار مضاعف فرماندهی را در تشکیلات آلمان‌ها در استانبول نیز می‌بینیم؛ جایی که از آن برای جبران فقدان خط مستقیم ارتباطی میان برلن و تهران به عنوان یک مرکز تصمیم‌گیری بین راه استفاده می‌شد. سفیر آلمان در استانبول، فن وانگنهایم، که خواستار همکاری نزدیک با عثمانی‌ها بود، نسبت به دیپلمات‌های آلمانی مأمور در تهران سمت ارشدیت داشت. سرپرستی نظامی - و بنابراین سرپرستی هیئت فن نیدرمایر - برعهده کلنل فن لایزیک^۳ بود و میان او و ژنرال‌های آلمانی مأمور در ارتش عثمانی، مانند لیمان فن ساندرس^۴ و برنسارت فن شلندرف^۵، نیز در مورد مسئله تعیین صلاحیت‌ها درگیری‌هایی وجود داشت.

برای غامض‌تر کردن این «کشمکش صلاحیت‌ها» کاپیتان نادولنی پستی با عنوان «افسر رابط برای امور ایران» ایجاد کرد که مستقیماً زیر نظر شخص او بود. این افسر که در مرز ایران و عثمانی خدمت می‌کرد و وظیفه داشت عملیات را هماهنگ و بر اجرای آن در محل نظارت کند، فاقد هرگونه صلاحیت فرماندهی بود. این پست را یک شرق‌شناس معروف، کاپیتان سواره نظام فریدریش زاره^۶،

1. Max Feriherr von Oppenheim

درباره این شخصیت بسیار جالب، که دیپلماتی فتنه‌انگیز و در عین حال دانشمندی گرانقدر بود، رجوع کنید به:

R.L. Melka, Max freiherr von Oppenheim: Sixty years of scholarship and political intrigue in the Middle East, in: *Middle Eastern Studies*, 9 (1973), pp. 81-93.

به موجب گزارش‌ها، فن اوپنهایم القاکننده موضوع سخنرانی ویلهلم دوم در نوامبر ۱۸۹۸ جمادی‌الآخر ۱۳۱۶ در دمشق بود، که ضمن آن امپراتور پُر‌های و هوی آلمان خود را حامی سیصد میلیون مسلمان معرفی کرد (Ibid, p. 82).

2. Rudolf Nadolny

3. Von Leipzig

4. Liman von Sanders

5. Bronsart von Schellendorff

6. Feriedrich Sarre

رئیس بخش هنر اسلامی موزه کایزر فریدریش^۱ از موزه‌های سلطنتی پروس در برلن، عهده‌دار شد.

در ایران نیز مسئولیت عملیات آلمانی‌ها به پرنس هاینریش فن رویس^۲، وزیر مختار آلمان، که قرار بود پس از گذراندن مرخصی خود در آلمان در بهار ۱۳۳۳/۱۹۱۵ به محل مأموریتش بازگردد و همچنین به وابسته جدید نظامی، کنت گئورگ فن کانیتز پدانگن^۳، ستوان ارتش و دبیر سفارت، واگذار شده بود. وی در سال ۱۹۱۰ پیش از آغاز خدمت سیاسی خود مدت کوتاهی را در کسوت افسری در ایران گذرانده بود. فرماندهی هیئت اعزامی به کابل با ستوان ریترفن نیدرمایر بود.

آلمانی‌ها پس از مشخص کردن ساختار درونی فرماندهی طرح، کوشش کردند برنامه‌های خود را با عثمانی‌ها هماهنگ سازند: با اینکه عثمانی‌ها از مشارکت در اعزام هیئت مشترک منصرف شده بودند، عملاً تا آن زمان خود عملیاتی را در ایران به اجرا گذاشته بودند.

در ۱۱ فوریه ۱۹۱۵/۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ یک کنفرانس مشترک بین آلمان و عثمانی در محل سفارت آلمان در استانبول برگزار شد که شرکت‌کنندگان در آن عبارت بودند از: طلعت بیگ وزیر اعظم، انور پاشا وزیر جنگ، تنی چند از افسران عالی رتبه آلمانی که در خدمت ارتش عثمانی بودند، فن وانگنهایم، فن لایپزیک، پرنس رویس، کنت لوگوتتی^۴ وزیر مختار اتریش - مجارستان در ایران، احتشام‌السلطنه نماینده سیاسی ایران در دربار عثمانی (نماینده رسمی کشوری که بی‌طرفی کامل خود را در جنگ اعلام کرده بود) و کاپیتان دوماره^۵ افسر سوئدی ژاندارمری ایران. سعی بر این بود که یک سیاست مشترک در مورد ایران اتخاذ شود. در پایان کنفرانس در مورد سه مسئله اصلی توافق حاصل شد: ۱- نظر انور پاشا مبنی بر اولویت کامل اشغال استراتژیکی آذربایجان ایران توسط

-
1. Kaiser Freidrich
 2. Heinrich XXXI von Reuss
 3. Georg von Kanitz Podangen
 4. Logothettei
 5. De Maré

نیروهای عثمانی، پیش از اعزام هیئت به افغانستان، تأیید شد ۲- عثمانی‌ها با اعزام یک هیئت مستقل از طرف آلمان به کابل موافقت کردند، مشروط بر آنکه فرماندهی عالی ارتش عثمانی ضرورت آن را تأیید کند. ۳- عثمانی‌ها به ایران اطمینان دادند که از هرگونه اقدام الحاق‌گرایانه خودداری خواهند کرد.

این توافق چندان دوام نیافت، زیرا بند دوم آن موجب نگرانی آلمانی‌ها به ویژه نادولنی می‌شد. او می‌ترسید که عثمانی‌ها به این بهانه که ادامه حضور گروه آلمانی در بین‌النهرین برای انجام برخی عملیات دیگر ضروری‌تر است، از حرکت آن‌ها به سوی افغانستان جلوگیری کنند. در واقع، از پایان ژانویه ۱۹۱۵/ اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سلیمان عسکری بیگ، فرمانده کل نیروهای عثمانی در بین‌النهرین، ضرورت تمرکز کلیه نیروهای حاضر را برای دفاع از بین‌النهرین یادآور شده بود. او همچنین دستور داده بود که دو هیئت آلمانی در بخش عملیاتی ارتش او ادغام شوند و بخش عمده سلاح‌ها و وسایل آنان ضبط و حق هرگونه اقدام مستقل نیز از آنان سلب شود.

نادولنی با اتکا به خبرهای تازه و دلگرم‌کننده‌ای که کاردورف از ایران برای او می‌فرستاد و با در نظر گرفتن سوءظن ایرانی‌ها نسبت به عثمانی‌ها، به این نتیجه رسید که نه فقط امکان‌پذیر، بلکه ضروری است که دست به عمل بزند و نگذارد عثمانی‌ها پیش از این کار را به تأخیر اندازند. این نظر را وزارت امور خارجه آلمان هم تأیید کرد و آلمانی‌ها تصمیم گرفتند که از این پس در مورد ایران سیاستی مستقل در پیش بگیرند و در پی جلب موافقت مقامات نظامی عثمانی نباشند. این تصمیم مهم تأثیرات نامطلوبی در اجرای نقشه‌های آلمانی‌ها در ایران برجای می‌گذاشت. از این پس عثمانی‌ها و آلمانی‌ها در برخی موارد همانند دو رقیب واقعی عمل می‌کردند.

آلمانی‌ها پیش از هر اقدامی، سریعاً دو هیئت سیاسی - نظامی به ایران فرستادند. پس از اعزام این هیئت‌ها بود که - البته نه به آسانی - شکل فرماندهی هیئت‌ها را ترسیم کردند و در نهایت تصمیم گرفتند که از مشارکت با عثمانی‌ها در اجرای سیاست مربوط به ایران به کلی صرف نظر کنند. اما آلمانی‌ها جز این تصور مبهم که با استفاده از احساسات ضداستعماری مردم خاورمیانه، روس‌ها

و انگلیسی‌ها را مورد تهدید قرار دهند، همچنان درک درستی از این سیاست نداشتند.

همزمان با این تردیدها و تعلل‌ها، آلمانی‌ها یک «کمیته ایرانی» در برلن تشکیل دادند. آن‌ها با کمک سیدحسن تقی‌زاده^۱، که در پایان سال ۱۹۱۴ او را از عزتگاهش در نیویورک به برلن فراخوانده بودند، عده‌ای از سیاستمداران ایرانی، به ویژه دموکرات‌های تبعیدی را، که به ضدیت با انگلیسی‌ها و روس‌ها شهرت داشتند، در پایتخت امپراتوری گردآوردند. این کمیته، که برنامه کار آن را تقی‌زاده در ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ به وزارت امورخارجة آلمان ارائه داد، می‌بایست به نفع آلمان در میان ایرانیان داخل و خارج کشور، به تبلیغ پردازد. آن دسته از اعضای کمیته که به ایران اعزام می‌شدند، مکلف بودند در تدارک مقدمات جنگ برضد متفقین و نیز در ایجاد تشکیلات طرفدار آلمان یا به عبارت دیگر در تشکیل حکومت آمادۀ اتحاد با آلمان مشارکت می‌کردند. برای احتراز از رنجش دولت ایران، آلمانی‌ها به جای تقی‌زاده که گرداننده واقعی این کمیته بود، صفاء الممالک، سفیر ایران در اتریش، را به ریاست آن منصوب کردند.

۳. بهار ۱۹۱۵: آغاز عملیات در ایران

زمانی که مسئولان آلمانی در برلن و در استانبول، پس از رهایی از قدرت طلبی عثمانی‌ها، همچنان سرگرم تعیین یک خط مشی در ایران بودند، نمایندگان آنان در محل دست به عمل زدند. ریترفن نیدرمایر که حاضر نشده بود گروه خود را در سپاه بین‌النهرین به فرماندهی عسکری بیگ ادغام کند، مسیر کرمانشاه - دولت‌آباد - اصفهان - یزد - کرمان - بلوچستان - هرات را برای عبور از ایران و رفتن به افغانستان در نظر گرفت. او قصد داشت در این مسیر پایگاه‌های

۱. تقی‌زاده در خاطرات خود فعالیت‌هایش را در آلمان شرح می‌دهد. توصیف او بسیار جالب و سرشار از جزئیات شگرف است، اما با این حال مطلب تازه‌ای درباره چگونگی تشکیل فعالیت‌های «کمیته ایرانی» (Comité Persan) در برلن، ارائه نمی‌دهد. تقی‌زاده چندین بار به پول‌گرافی که آلمانی‌ها جهت تبلیغات در خاورمیانه در اختیار گذاشته بودند، اشاره می‌کند. رجوع کنید به: زندگانی توفانی: خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۱ - ۱۸۸.

نظامی ایجاد کند تا بتواند پیش از رسیدن گروه، راه را امن و ارتباط با خطوط پشت سر را نیز برقرار نماید. بنابراین، به منظور بررسی وضعیت و در صورت امکان آماده ساختن محل، سه دسته پیشقراول به منطقه اعزام کرد.

دسته اول به سرپرستی ماکس اتو شونمان^۱، که آلمانی‌ها برای حفظ ظاهر به او عنوان رسمی کنسول داده بودند، در آخر فوریه ۱۹۱۵ / اواسط ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ به کرمانشاه وارد شد و بلافاصله به اقدامی بسیار تحریک‌آمیز و توأم با موفقیت دست زد.^۲

دسته دوم در ۲۶ فوریه / ۱۱ ربیع‌الآخر تحت سرپرستی سوگمایر و نایب ستوان گریزینگر^۳، با اخذ وعده همکاری از جانب حکومت نظام‌السلطنه، از راه بروجرد به اصفهان اعزام شد. این دسته همچنین از سلطان‌آباد، که رهبر^۴ سوئیسی، عامل آلمانی در آن‌جا به تبلیغ مشغول بود، عبور کرد. دسته گریزینگر می‌بایست در ۲۳ آوریل / ۸ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ به اصفهان برسد.

گروه سوم در همان تاریخ به سرپرستی پاشن^۵ و ویگت^۶ به سمت همدان حرکت کرد و در ۱۳ آوریل / ۲۸ جمادی‌الاول به آن شهر رسید. وبر^۷، مأمور آلمانی، قبلاً زمینه را در آن‌جا آماده ساخته بود.

مردم و اکثر مسئولان ایرانی و نیز ژاندارمری از هر سه گروه پیشقراول استقبال کردند. این استقبال موجب شد که آلمانی‌ها نه فقط نسبت به پشتیبانی از هیئت اعزامی به افغانستان بیش از حد امیدوار شوند؛ بلکه امیدهای تازه‌ای نیز در آنان به وجود آید.

فن کاردورف با آنکه از هنگام ورود به تهران دستورات صریح و مشخصی از طرف مقامات مردم برلن دریافت نکرده بود، به تلاش‌های دیپلماتیک و تبلیغاتی خود ادامه می‌داد. کاردورف توانست با مطمئن ساختن

1. Max Otto Schönemann

۲. درباره شونمان و فعالیت او به، ص ۷۹، زیرنویس شماره ۱ همین بررسی مراجعه کنید.

3. Griesinger.

4. Rohner

5. P. Paschen

6. Voigt

7. Weber

مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرای وقت، از پشتیبانی آلمانی‌ها او را، که تحت فشار شدید روس‌ها بود، وادار به صدور بیانیه‌های مساعدی بکند. دولت مستوفی‌الممالک در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ استعفا داد. دولت بعدی به ریاست مشیرالدوله نیز به نظر می‌آمد که برای همکاری با آلمانی‌ها آمادگی داشته باشد.

الغای قانون سال «۲۳ جوزای ۱۲۹۰ ش» که موضوع آن اداره امور خزانه‌داری توسط خارجی‌ها بود، و برکنار کردن هاینس‌سنس^۱ خزانه‌دار کل بلژیکی - دشمن سرسخت افسران سوئدی ژاندارمری که حتی مانع از پرداخت حقوق آنان شده بود^۲ - از نخستین اقدامات کابینه مشیرالدوله بود.

گذشته از این‌ها، فن‌کاردورف یک شبکه جمع‌آوری اطلاعات ایجاد کرده بود که سراسر خاک ایران را دربر می‌گرفت.

واسموس، که به سمت کنسول آلمان در شیراز منصوب شده بود، سرانجام در اول فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ از مرز ایران و عثمانی گذشت و به محل مأموریت خود رفت. او در سر راه خود به شیراز با رؤسای قبایل جنوب غربی ایران ارتباط برقرار ساخت و از آن‌ها دعوت کرد که علیه انگلیسی‌ها دست به مبارزه بزنند. روز ۵ مارس / ۱۸ ربیع‌الآخر افراد یکی از قبایل محلی طرفدار انگلیسی‌ها واسموس را دستگیر کردند، اما او موفق به فرار به برازجان شد. این منطقه تحت حفاظت ژاندارمری و حکمرانش طرفدار آلمان بود. با این حال، روز ۸ مارس / ۲۱ ربیع‌الآخر انگلیسی‌ها لیستمان^۳ کنسول آلمان در بوشهر را دستگیر کردند و به هند فرستادند. انگلیسی‌ها از بایگانی کنسولگری آلمان مدارکی به دست آوردند که مأموریت فن‌نیدرمایر را به مخاطره می‌انداخت.^۴

در ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ واسموس به شیراز رسید و

1. Heynssens

۲. در این مورد و نیز درخصوص نقش بلژیکی‌ها در تشکیلات اداری ایرانی رجوع کنید به: Annette Destree, *Les Fonctionnaires belges au service de la Perse: 1898-1915*, Leiden, Brill, 1976, surtout pp. 281-287.

3. Listemann

۴. این واقعه سبب توجه بیشتر فرانسوی‌ها نسبت به فعالیت آلمانی‌ها شد.

تبلیغات و تحریرات خود را در سازمان‌های اداری، در ژاندارمری و به ویژه در میان عشایر منطقه آغاز کرد.

در ۱۸ مارس / ۲ جمادی‌الاول، پرنس رویس، وزیر مختار آلمان، برای ملحق شدن به هیئت فن نیدرمایر وارد بغداد شد. در جلسه‌ای که روز ۲۱ مارس / ۵ جمادی‌الاول در بغداد تشکیل شد، نمایندگان آلمان حاضر در محل کوشش کردند برنامه کار خود را تدوین و وظایفی که باید به عهده بگیرند و ترتیبات لازم را مشخص کنند. طرح فن نیدرمایر درباره ایجاد پایگاه‌ها تصویب گردید ولی تصمیم گرفته شد که حتی‌الامکان از اقدامات نظامی خودداری و با احتیاط بسیار و تظاهر به اینکه بی‌طرفی ایران محترم شمرده خواهد شد، در جهت جلب نظر مساعد ایران نسبت به برنامه آلمان کوشش شود. اما اجرای این برنامه در اثر اقدامات عثمانی‌ها به دستور رئوف‌بیگ، در نواحی مرزی شدیداً مختل شد و آلمانی‌ها خواستار عزل فوری وی شدند.

در پایان ماه مارس / اواسط جمادی‌الاول، وزیر مختار آلمان و همراهانش بغداد را ترک گفتند. بیشتر افراد هیئت نیدرمایر، که به ناچار تحت عنوان ملتزمان وزیر مختار او را همراهی می‌کردند، توانستند از مرز عثمانی عبور کنند و وارد ایران شوند؛ کاری که تا آن زمان مقامات نظامی عثمانی از آن ممانعت می‌کردند. آلمانی‌ها در ۱۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ در میان استقبال مردم، که شونمان با تلاش بسیار آن را ترتیب داده بود، وارد کرمانشاه شدند. شونمان توانسته بود کنسول‌های روسیه و انگلستان را ناگزیر به ترک آن شهر کند. هنگامی که فن نیدرمایر به همراه کاروان وزیر مختار آلمان کرمانشاه را به مقصد تهران ترک گفت، بقیه هیئت او به سرپرستی فریتز زایلر^۱، مترجم گروه، به اصفهان رفتند.

به همان نسبت که به نظر می‌آمد وضع در محل به تدریج متحول می‌شود و مأموران مربوط فعالیت خود را آغاز می‌کنند، در برلن تعمق درباره وظایف و هدف‌های سیاست آلمان در ایران بیشتر می‌شد.

۴. کوشش برای تبیین برنامه سیاسی آلمان در ایران

در ۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۳ کاپیتان نادولنی طی یادداشت مفصلی یک برنامه اجرایی برای فعالیت‌های آلمان در ایران به وزارت امور خارجه پیشنهاد کرد. نادولنی پس از تشریح نقشه بلند پروازانه ایجاد شورش علیه متفقین در میان مسلمانان، از قفقاز تا کلکته، از ستاد کل ارتش تقاضا کرد که برای این کار اسلحه و تجهیزات جنگی در اختیار او گذاشته شود؛ تقاضایی که به نتیجه نرسید. درخواست دیگر او، که همچنان بدون پاسخ ماند، تشدید تلاش برای آزادسازی هرچه سریع‌تر خط آهن برلن - استانبول بود که صرب‌ها آن را مسدود کرده بودند. نادولنی همچنین کوشید تا با توجه به شرایط نه چندان مساعد موجود، یک برنامه کار تنظیم کند که حداقل بتواند به ایجاد شورش در ایران بینجامد. او عقیده داشت که کابینه وقت ایران طرفدار آلمان است و آمادگی دارد که تحت شرایط ویژه‌ای از بی‌طرفی خود به سود قدرت‌های مرکزی دست بردارد. بنابراین، به نظر او می‌بایست به گونه‌ای اقدام شود که بتوان ایران را با آلمان متحد ساخت و بلافاصله جنگ علیه روس‌ها و انگلیس‌ها را آغاز کرد.

این گرایش ستیزجویانه ناشی از یک برآورد غیرواقعی از رابطه نیروها در ایران بود. نادولنی تصور می‌کرد برای جنگیدن با دو تا پنج هزار نفر از افراد دشمن، می‌تواند روی هفت هزار ژاندارم و چهار هزار رزمنده عشائری حساب کند و علاوه بر این از ۲۵ هزار سرباز ارتش منظم ایران، که هنوز در مراحل ابتدایی تشکیل بود، بهره بگیرد.^۱

نادولنی همچنین در داوری خود نسبت به کفایت سلاح‌ها، مهمات و سایر تجهیزات ایرانیان بسیار اشتباه می‌کرد. از آنجا که وزارت امور خارجه آلمان هیچ‌گونه نظر مشخصی در این زمینه نداشت، با پیشنهادهای نادولنی موافقت و دستورات خود را براساس خواسته‌های وی صادر کرد. از این پس در وزارت

۱. درباره چگونگی تأسیس و توسعه نظام رجوع کنید به:

Yann Richard, La fondation d'une armée nationale en Iran, in: Yann Richiard (ed.), *Entre L'Iran et l'Occident: Adaptation et assimilation des idées et techniques occidentales en Iran*, Paris, Maison des sciences de L'homme, 1989, pp. 44-53.

امور خارجه انتظار بر آن بود که ایران هرچه سریع‌تر جانب آلمانی‌ها را بگیرد. این موضوع برعکس، فن کاردورف را، که نقش کلیدی او را برای حضور فعال آلمان در ایران شرح دادیم، بر آن داشت تا سعی کند امیدواری‌های بیش از حد آلمانی‌ها را کاهش و عواقب هرگونه اقدام عجولانه را هشدار دهد. به عقیده او ابتدا می‌بایست زمینه کارها با احتیاط آماده گردد و در میان طبقات مختلف جامعه طرفدارانی پیدا شوند تا سرانجام حکومت ایران به جانبداری از آلمان برخیزد. از نظر او به ویژه ضرورت داشت که برای رفع نگرانی احتمالی ایرانیان از نقشه‌های توسعه طلبانه عثمانی‌ها تضمین‌هایی داده شود و یک کمک مالی نیز به آنان پیشنهاد گردد. فن کاردورف نتوانست از استعفای کابینه مشیرالدوله، که تحت فشار متفقین بود و مجلس نیز از او حمایت نمی‌کرد، در ۲۲ آوریل ۱۹۱۵/۷ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ جلوگیری کند.

بازگشت پیروزمندانه وزیر مختار آلمان به تهران در ۲۶ آوریل ۱۹۱۵/۱۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ همزمان شد با یک کشمکش جدی دیپلماتیک برای تعیین جانشین مشیرالدوله و اجرای نقشه‌ای برای ضربه زدن به بانک شاهنشاهی ایران که آلمانی‌ها آن را برنامه‌ریزی کرده بودند. بانک، که در پی این ماجرا بخش اعظمی از ذخایر نقره‌اش را از دست داده بود، با این خطر روبرو بود که دیگر نتواند تعهداتش را در قبال اسکناس‌هایی که منتشر ساخته بود انجام دهد.

به هر حال، تحرکات مزبور نتوانست این واقعیت را پوشیده بدارد که فعالیت دیپلماتیک آلمان در ایران، هنگام ورود وزیر مختار، همچنان فاقد یک برنامه شایسته نام این کشور و مدون توسط مقامات برلن بود. در مورد هدف اصلی فعالیت‌های آلمان همیشه تردیدهایی وجود داشت. مشخص نبود که هدف آلمانی‌ها در درجه نخست تحت پوشش قرار دادن هیئت اعزامی به افغانستان است یا صرفاً خود ایران هدف واقعی این برنامه‌هاست؟ ترتیب خاص تعیین صلاحیت نظامیان و دیپلمات‌ها، که همچنان مطرح بود، منشاء بالقوه درگیری‌های شدید به شمار می‌آمد. مشکل خطوط تدارکاتی طولانی و گاه مسدود را نیز می‌بایست بر این‌ها اضافه کرد.

آلمانی‌ها چون نتوانسته بودند به وعده‌هایشان در مورد پشتیبانی از ایران

عمل کنند، در معرض از دست دادن اعتبار خود بودند. مراجع مذهبی، که روابط آن‌ها با ملی‌گرایان دموکرات همیشه هماهنگ نبود، چندان تمایلی به فراخواندن هموطنانشان به جهاد از خود نشان نمی‌دادند. وجهه آلمانی‌ها نزد ایرانیان، به سبب اتحادشان با عثمانی‌ها، همواره آسیب‌پذیر می‌نمود و اقدامات عثمانی‌ها در ایالات مرزی ایران به بدبینی ایرانی‌ها نسبت به آلمانی‌ها دامن می‌زد.

البته شرایط امیدوارکننده‌ای نیز وجود داشت. سفر وزیر مختار و نیز استقبال شایان از پیشقراولان هیئت نیدرمایر، نشانه پشتیبانی مردم بود. همکاری با افسران ژاندارمری نیز بسیار دلگرم‌کننده بود. آلمانی‌ها همچنین می‌توانستند - بر اثر تلاش‌های «کمیته ایرانی» - به همکاری ملیون ایران امیدوار باشند.

آلمانی‌ها گذشته از دلایلی که وادارشان کرد تا نظر ایران را به طرف خود جلب کنند - در حالی که در انتظار بهبود وضع تدارکاتی خویش بودند و سعی در متقاعد ساختن متحدان عثمانی خویش به عدم تحریک احساسات ملی ایرانیان و ترک عملیات نظامی داشتند - خود را ناگزیر می‌دیدند دوستانی نیز در میان سیاستمداران، مقامات عالی رتبه، سرکردگان محلی، به ویژه در میان عشایر بانفوذ پیدا کنند. جلب نظر مساعد پادشاه نیز برای آلمانی‌ها ضروری بود. به همین دلیل برلن عاقبت برنامه‌ای را برگزید که عبارت بود از آماده ساختن محتاطانه زمینه محلی، شتاب نکردن در شروع مخاصمه و مراعات افسانه بی‌طرفی ایران.

۵. از ماه مه تا ژوئیه ۱۹۱۵: کابینه عین‌الدوله و آلمانی‌ها

با آنکه برنامه تدوین شده مورد تأیید و حتی تحسین مقامات نظامی آلمان بود، نماینده آن‌ها در محل، کنت کانتیزر وابسته نظامی که کمی پس از وزیر مختار به ایران رسید، به سختی آن را پذیرفت. کنت کانتیزر که در ازای عدم امکان دریافت اسلحه و تجهیزات جنگی پول بسیار گزافی درخواست می‌کرد، از طراحی برنامه‌های بسیار تخیلی نیز غافل نمی‌ماند. او غالباً دور از پایتخت ایران، کم و بیش به حساب شخصی خود، با ایرانی‌ها به دسیسه‌چینی می‌پرداخت و به آنان

وعده‌هایی می‌داد که از عهدهٔ انجام دادن آن‌ها بر نمی‌آمد. اقدامات شتابزدهٔ کنت کانیتز موجب بروز اختلاف نظرهای شدید میان او و پرنس رویس وزیر مختار آلمان شد. اشتیاق وافر به تحرک و فعالیت، یک دیپلمات آلمانی یعنی واسموس را که می‌بایست از آغاز ماه مه ۱۹۱۵/۱۶ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ کار خود را به عنوان کنسول آغاز می‌کرد، از دیگران متمایز می‌ساخت. در ۱۵ مه/۱ رجب واسموس از سفارت آلمان در تهران تقاضا کرد که عنوان کنسولی وی لغو شود تا بتواند بدون محدودیت‌های دیپلماتیک همهٔ وقت خود را در راه اجرای طرح خویش برای برانگیختن عشایر صرف کند. در ۲۰ مه ۱۹۱۵/۶ رجب ۱۳۳۳ واسموس شیراز را به مقصد بوشهر ترک کرد و یک شورش عشایری برضد انگلیسی‌ها تدارک دید. هیئت فن نیدرمایر روز ۶ مه ۱۹۱۵/۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ به اصفهان وارد شده بود؛ جایی که به عنوان قرارگاه اصلی انتخاب گردیده بود. گروه مأمورشناسایی که به سرپرستی سوگمایر/گریزینگر و با همراهی دکتر پوگین^۱ (معروف به پوژن که سالیان دراز در ایران زندگی کرده بود) به این شهر اعزام شده بود، زمینهٔ ورود هیئت را کاملاً مهیا ساخته بود به طوری که اصفهان در حال تبدیل شدن به منطقهٔ انحصاری آلمانی‌ها بود. در ۱۸ مه/۴ رجب ۱۳۳۳ فن کاور^۲، رئیس شعبهٔ بانک استقراضی روس، در اثر تحریکات آلمانی‌ها به قتل رسید. در ۸ ژوئن ۱۹۱۵/۲۵ رجب ۱۳۳۳ گروه سوگمایر/گریزینگر از اصفهان به طرف کرمان حرکت کرد تا در آنجا پایگاهی دیگر برای هیئت ایجاد کند.

در زمینهٔ فعالیت‌های دیپلماتیک در تهران، وزیر مختار آلمان روز ۶ ژوئن/۲۳ رجب از طرف کابینهٔ عین‌الدوله نشانه‌های امیدوارکننده‌ای دریافت کرد. دولت ایران محرمانه تقاضای وامی به مبلغ یک میلیون لیره ترک کرده و تلویحاً برای نزدیک‌تر شدن به آلمان پیشنهادی ارائه داده بود. رئیس‌الوزرا ضمناً ابراز امیدواری کرده بود که آلمانی‌ها از نفوذ خود استفاده و متحدان ترک خویش را به عثمانی عملیات نظامی در خاک ایران ترغیب کنند.^۳ اما پیش از آنکه وزیر مختار آلمان نظر موافق

1. Pugin

2. Von Kaver

۳. این تقاضای رئیس‌الوزرای ایران از آلمانی‌ها بخشی از یک برنامهٔ تعرضی دیپلماتیک بود

خود را در مورد تقاضای وام به برلن اعلام کند، کابینه عین‌الدوله در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵/۲۹ شعبان ۱۳۳۳ استعفا کرد و موجب بروز یک بحران طولانی دولتی شد. بند دوم تقاضای عین‌الدوله نمایانگر آن است که چگونه اجرای اهداف آلمانی‌ها در اثر اقدامات عثمانی‌ها با دشواری روبرو می‌شد. در منطقه کرمانشاه، شونمان خود را ناگزیر به تحمل در دسرهای جدی ایجاد شده از طرف رثوف بیگ می‌دید. اقدامات مستبدانه رثوف بیگ روز به روز بیشتر موجب رنجش عشایر مرزی می‌شد. او حتی سعی کرد مانع ورود فرستادگان «کمیته ایرانی» که از برلن آمده بودند، به ایران شود. در آغاز ماه مه ۱۹۱۵/اواسط جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ اولین تلاش زاره، کاپیتان سواره نظام و «افسر رابط در امور ایران»، برای توافق با رثوف بیگ به شکست انجامیده بود. وانگنهایم سفیر آلمان در استانبول نیز، که تقاضایش برای برکناری رثوف بیگ اجابت نشده بود، اذعان کرد که آلمانی‌ها ناگزیر بودند با وی، که مستقیماً و علناً از سوی انور پاشا وزیر جنگ حمایت می‌شد، کنار بیایند. در آغاز ژوئیه ۱۹۱۵/۱۸ شعبان ۱۳۳۳ رثوف بیگ با تجهیز رزمندگان عشایر سنی مذهب گرد، حمله جدیدی به کرند ترتیب داد که با شورش‌های ضد عثمانی ساکنان شیعی مذهب شهرهای مقدس کربلا و نجف توأم شد. این رویداد نه تنها نگرانی ایرانی‌ها را برطرف نساخت، بلکه احتمال دورتر شدن آن‌ها را از اهداف آلمان نیز افزایش داد.

به این ترتیب، مقامات مسئول آلمانی ناگزیر شدند دستور تدارک مقدمات تدریجی و محتاطانه اتحاد با ایران را صادر کنند.

۶. استقرار نیروهای آلمانی در سراسر ایران در تابستان ۱۹۱۵

بحران مداوم دولتی که به دنبال استعفای کابینه عین‌الدوله پیش آمد، هیچ‌گونه تکیه‌گاه دولتی‌ای در اختیار فعالیت‌های سیاسی نمی‌گذاشت. با این حال، استقرار نیروهای آلمانی در ولایات مایه دلگرمی بود.

→ که عین‌الدوله در پایان ماه مه - آغاز ژوئن ۱۹۱۵/۱۸ رجب ۱۳۳۳ اجرا کرده و هدف آن تحکیم بی‌طرفی ایران از راه بهره‌برداری از تضادهای میان طرف‌های متخاصم بود.

در پایان ژوئن ۱۹۱۵/۱۷ شعبان ۱۳۳۳ دومین گروه اعزامی آلمان به مقصد کابل وارد اصفهان، قرارگاه اصلی هیئت فن نیدرمایر، شد. این گروه، که فقط از اعضای وزارت امور خارجه به سرپرستی ورنر اتوفن هنتیگ^۱ دبیر سفارت تشکیل شده بود، وظیفه داشت که نزد امیر افغانستان برود و نامه رسمی امپراتور ویلهلم دوم را، که حاوی پیشنهاد برقراری رابطه دیپلماتیک میان امپراتوری آلمان و کشور افغانستان بود، به وی تسلیم کند. علاوه بر آن، فن هنتیگ می‌بایست مقدمات سفر شاهزاده هندی ماهندرا پراتاپ^۲ را - که به وزارت امور خارجه آلمان پیشنهاد کرده بود از داخل خاک افغانستان هموطنان هندی خود را علیه انگلیسی‌ها برانگیزد - فراهم سازد.

طولی نکشید که وجود همزمان دو هیئت آلمانی با هدف واحد موجب بروز درگیری‌های پایان ناپذیری بر سر تعیین صلاحیت‌ها، به ویژه میان فن نیدرمایر و فن هنتیگ، شد. در اول ژوئیه ۱۸/۱۹۱۵ شعبان ۱۳۳۳ هیئت فن هنتیگ اصفهان را ترک کرد. اولین گروه از هیئت فن نیدرمایر نیز به دنبال آن حرکت کرد. پس از عبور از کویر، هر دو کاروان در طبس به یکدیگر پیوستند.

بخش اصلی هیئت نیدرمایر تحت سرپرستی زایلر در اصفهان ماند. زایلر برنامه تبلیغاتی‌ای را که پوگین و سپس سوگمایر و گریزینگز طرح‌ریزی کرده بودند، با جدیت و حسن تدبیر دنبال کرد. موفقیت زایلر در اصفهان چهار علت داشت: نخست آنکه او توانسته بود مراجع مذهبی اصفهان را با هدف خود همراه سازد، تا جایی که اکثر آن‌ها در موعظه‌ها و سخنرانی‌های خود جهاد علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها را تبلیغ می‌کردند. دوم آنکه ملیون اصفهان را، که تا آن زمان قدرت

1. Werner Otto von Hentig

درباره این شخصیت پر شور رجوع کنید به:

Milan L. Hauner, Werner Otto von Hentig 1886-1984, in: *Central Asian Survey*, 3, II (1984), pp. 138-141.

اما تا آنجا که به هیئت اعزامی سال ۱۹۱۵ مربوط می‌شود، اطلاعات داده شده توسط نویسنده مقاله درست نیست. در مورد انتقاد شدید فن هنتیگ از کتاب رنانه فوگل (Die Persien-und Afghanistanexpedition, op. cit.) نگاه کنید به:

Werner Otto von Hentig, Der Hadschi Mirza Hussein im Ersten Weltkrieg vor den Toren Indiens, in: *Iranistische Mitteilungen*, 3 (1990), pp. 91-117.

2. Mahendra Pratap

چندانی نداشتند، وادار کرد که خود را متشکل کنند و برای کارآمدتر ساختن فعالیت‌های تبلیغاتی خویش تشکیلاتی به وجود آورند. سوم اینکه او همکاری با ژاندارمری را گسترش داد تا از این طریق بر میزان پشتیبانی نظامی از فعالیت‌های آلمان بیفزاید. چهارمین عامل موفقیت او در اجرای برنامه‌های آشوب‌برانگیزش، برقراری رابطه نزدیک با رؤسای طوایف بود؛ کاری بس دشوار، زیرا ایل بختیاری که نقش بسیار مهمی در اصفهان و نواحی اطراف آن داشت، متحد قسم خورده انگلیسی‌ها به شمار می‌آمد. اما زایلر می‌دانست چگونه از اختلاف‌های داخلی میان رؤسای ایل بختیاری بهره‌برداری کند. او از رقابت موجود میان عشایر، همانند رقابت‌های جاری بین ایل بختیاری و ایل قشقایی، نیز استفاده کرد.

زایلر همچنین با یک راهزن مشهور و خطرناک به نام نایب حسین کاشی رابطه برقرار کرد، اما کمی بعد به دنبال دستور سفارت این ارتباط را قطع نمود.

زایلر برای اینکه تبلیغات خود را با اخبار میدان‌های جنگ اروپا پربارتر کند، از دستگاه رادیو تلگراف هیئت فن نیدرمایر استفاده می‌کرد. پخش اخبار جبهه اروپا، به ویژه تعبیر و تفسیرهای مخصوص او، از عوامل بسیار تأثیرگذار بر افکار گروه‌های مردم ایرانی بود. متفقین از تأثیر این گونه فعالیت‌های در دسرافرین به خوبی آگاه بودند و به همین سبب بارها کوشش کردند که این دستگاه رادیویی را ویران کنند.

در اول سپتامبر ۱۹۱۵/۲۱ شوال ۱۳۳۳ به دنبال حمله مسلحانه به گراهام^۱، کنسول انگلستان، کلیه اتباع متفقین اصفهان را ترک کردند. به این ترتیب، زایلر توانست در طول تابستان ۱۹۱۵ آن شهر را به یک قرارگاه واقعی برای آلمانی‌ها تبدیل کند.

در جنوب ایران، واسموس مقر فعالیت خود را در نزدیکی بوشهر برپا کرده و برای جنگ با انگلیسی‌ها گروهی از جنگجویان تنگستانی را در آن جا گرد آورده بود. واسموس در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵/۲۹ شعبان ۱۳۳۳، در اطراف بوشهر، میان تنگستانی‌ها و سربازان هندی-انگلیسی یک درگیری به راه انداخت که در نتیجه آن دو افسر انگلیسی و چند سرباز هندی کشته شدند. طوایف ساکن اطراف بوشهر، که

واسموس آن‌ها را تحریک کرده بود، از این پس مرتباً این شهر را تهدید می‌کردند و انگلیسی‌ها ناگزیر شدند برای مقابله با آن‌ها به عملیات نظامی متوسل شوند. در ۸ اوت ۱۹۱۵/۲۷ رمضان ۱۳۳۳ انگلیسی‌ها رسماً بوشهر را تصرف و در ۱۳ اوت/۲ شوال ۱۳۳۳ نیروهای کمکی هندی را در بوشهر پیاده کردند تا به اقدامات تلافی‌جویانه علیه ساکنان دهکده‌های ساحلی دست بزنند. از طرف دیگر واسموس مدام در منطقه سفر می‌کرد و به تحریک سران محلی، اعم از عشایر یا دیگران، می‌پرداخت.

واسموس همچنین در شیراز، که در این فاصله کورت و وسترو^۱ کنسول جدید آلمان در آن‌جا مشغول به کار شده بود، دست به فعالیت زد. حضور یک حکمران طرفدار آلمان، یعنی مخبرالسلطنه و تمایل عمیق ژاندرامری نسبت به آلمانی‌ها موجب تسهیل در کار و وسترو می‌شد. در اوت ۱۹۱۵/ رمضان - شوال ۱۳۳۳ وسترو توانست یک کمیته ملی طرفدار آلمان تشکیل دهد و کار تبلیغات ضدانگلیسی را به آن بسپارد. کشته شدن غلامعلی خان نواب، منشی ایرانی کنسولگری بریتانیا، در ۷ سپتامبر ۱۹۱۵/۲۷ شوال ۱۳۳۳، اولین نشانه توفیق و وسترو بود. انگلیسی‌های خشمگین توانستند حکومت ایران را وادار به احضار مخبرالسلطنه کنند.^۲ قوام‌الملک، رئیس ایل خمسه که طرفدار انگلستان بود، موقتاً به جای او منصوب شد.

با این حال، تحریکات آلمان ادامه یافت و در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵/۲ محرم ۱۳۳۴ کمیته «حافظین استقلال» با پشتیبانی ژاندرامری، اوکانر^۳ کنسول بریتانیا و کلیه اتباع انگلستان را در شیراز دستگیر کرد و مردان را به رؤسای عشایر وفادار به واسموس تحویل داد. به این ترتیب گروگان‌های انگلیسی در اختیار واسموس قرار گرفتند.

1. Kurt Wustrow

۲. درباره مخبرالسلطنه رجوع کنید به:

A. Barzegar, Mehdi Qoli Hedayat: A Conservative of the late Qajar Era, *Iranian Studies* 20, I (1987), pp. 55-76.

مخبرالسلطنه پیش از جنگ مدتی را در برلن گذرانده بود.

3. O'Connor

براساس مدارکی که در این واقعه از بایگانی کنسولگری انگلستان ضبط شد، آلمانی‌ها در ۱۹۱۷/۱۳۳۵ یک جزوه تبلیغاتی منتشر کردند که نشان می‌داد انگلیسی‌ها بی‌طرفی ایران را نقض کرده بودند.^۱ غالب این اسناد نمایانگر همکاری نزدیک انگلیسی‌ها با برخی از سران محلی مانند قوام‌الملک رئیس ایل خمسه و شیخ خزعل محمره‌ای بود که انگلستان گاه از آن‌ها علیه حکومت مرکزی استفاده می‌کرد تا مانع از نفوذ آلمانی‌ها شود.

گروه سوگمایر/گریزینگر، که از اصفهان حرکت کرده بود، پس از گذشتن از یزد در ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵/۲ رمضان ۱۳۳۳ به حوالی کرمان رسید. در آنجا این گروه با وضعیت دشواری روبرو شد، زیرا انگلیسی‌ها مواضع مستحکمی در کرمان داشتند. مردم، به ویژه روحانیون و دموکرات‌ها و ژاندارمری، از آلمانی‌ها با اشتیاق استقبال کردند؛ اما حکمران طرفدار انگلیسی‌ها، که یک واحد مسلح چهارصد نفری در اختیار داشت، به آن‌ها اجازه اقامت در شهر نداد. کنسول‌های روسیه و انگلستان نیز هر کدام محافظان قوی و مسلح داشتند. با این حال، سوگمایر و گریزینگر تسلیم نشدند. روز ۲۷ ژوئیه/۱۵ رمضان آن‌ها خانه‌ای را در شهر به زور اشغال کردند تا دفتر نمایندگی خود را در آنجا مستقر کنند. این دو مأمور آلمانی فعالیت‌های خود را با جدیت و حوصله فراوان دنبال نمودند. آن‌ها با کمک دموکرات‌ها و روحانیون، تبلیغات خود را آغاز و با ایل بهارلو ارتباط برقرار کردند. گریزینگر هم سرانجام موفق شد یک دسته مسلح ۱۳۰ نفری استخدام کند. آن‌ها همچنین با بلوف زدن‌های ماهرانه، رفته رفته توانستند موضع خود را به ضرر متفقین استحکام بخشند.

شونمان با وجود مزاحمت‌های رثوف‌بیگ، توانست امور آلمانی‌ها را در کرمانشاه و اطراف آن روبه‌راه کند. او در ۲۶ اوت ۱۹۱۵/۱۵ شوال ۱۳۳۳ یک حمله مسلحانه علیه کنسول‌های روسیه و انگلستان، که سعی داشتند به کرمانشاه مراجعت کنند، ترتیب داد و آنان را ناگزیر ساخت که به پناهگاه خود در همدان باز گردند. این ماجرا سبب شد که نمایندگان متفقین در ایران از حکومت‌های خود بخواهند تا در این زمینه به ایران اولتیماتوم بدهند.

1. [Nachrichtenstelle für den Orient?] , *Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens*, Berlin, 1917.

از طرف دیگر، آلمانی‌ها سرانجام موفق شدند گروه کلاین را، که تا آن زمان تحت نفوذ سپاه بین‌النهرین به فرماندهی عسکری بیگ بود، از سلطه وی آزاد سازند. کلاین و افرادش، که نتوانسته بودند مأموریت خود را که تخریب تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران بود و انگلیسی‌ها از آن کاملاً حفاظت می‌کردند انجام دهند، در اوت ۱۹۱۵/ شوال ۱۳۳۳ به کرمانشاه رسیدند. حضور این گروه در کرمانشاه، که در انتظار صدور دستورهای تازه بود، موجب تقویت نیروهای آلمان در داخل خاک ایران شد.

۷. پیشنهاد اتحاد از طرف کابینه مستوفی‌الممالک و تشکیل هیئت فن درگلتز^۱

بحران طولانی دولتی در تهران، که با استعفای عین‌الدوله پیش آمده بود، بالاخره در ۱۸ اوت ۱۹۱۵/ ۷ شوال ۱۳۳۳ با تشکیل کابینه جدید به ریاست مستوفی‌الممالک پایان یافت. در ۲۴ اوت/ ۱۳ شوال، مستوفی‌الممالک محتاطانه درباره امکان انعقاد یک قرارداد اتحاد میان آلمان و ایران وارد مذاکره شد. این اقدام از جانب ایران به منزله فرصتی برای تکمیل یا تشدید علایم امیدبخشی بود که در سایر نواحی کشور تا آن زمان خود را نشان داده بود.

بدین ترتیب، مسئولان آلمانی در برلن، که بی‌شک با پیوستن بلغارستان در ۶ سپتامبر ۱۹۱۵/ ۲۶ شوال ۱۳۳۳ به اردوی قدرت‌های مرکزی و در ماه بعد ورود آن کشور به جنگ تسلی خاطر یافته بودند، سرانجام تصمیم گرفتند از موقعیتی که پیشنهاد نخست‌وزیر جدید ایران برای آنان فراهم آورده است، استفاده کنند و به همین منظور به پرنس رویس دستور دادند که تمام کوشش خود را برای انعقاد فوری یک قرارداد رسمی اتحاد میان ایران و امپراتوری آلمان به کار بندد. ولی مسئله تضمین تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران از جانب آلمان، که مورد تقاضای حکومت ایران بود، عقد قرارداد را مرتباً به تعویق می‌انداخت. وابسته نظامی آلمان در ایران، که دستور داشت در صورت انعقاد قرارداد اتحاد

1. Colmar Freiherr von der Goltz

یک برنامه عملیاتی برای ورود ایران به جنگ تنظیم کند، چندان علاقه‌ای به اتحاد رسمی با ایران نشان نمی‌داد و حتی آن را مانعی در راه اجرای برنامه‌های ماجراجویانه‌ای که مرتباً طرح‌ریزی می‌کرد، می‌پنداشت. نقشه‌های او کم و بیش منحصراً بر پایه استفاده از نیروهای عشایری طراحی می‌شد. او ظاهراً به عدم توانایی رزمی این نیروها توجهی نداشت و ژاندارمری را دست کم می‌گرفت. در ژوئن ۱۹۱۵/ رجب - شعبان ۱۳۳۳ وی ستاد عملیات خود را در شهر خانقین در خاک عثمانی مستقر کرده بود که از تهران و سفارت آلمان بسیار دور بود. او برای اطمینان یافتن از پشتیبانی عشایر، مرتب از این محل به میان آن‌ها می‌رفت و پول گزافی صرف می‌کرد و وعده‌هایی می‌داد که انجام دادن آن‌ها دشوار می‌نمود و به همین دلیل میان او و پرنس روئیس، وزیر مختار، درگیری پیش آمد. اما چون خانقین در آن سوی مرز ایران قرار داشت، کنت کانتیز بسیار آسان‌تر از پرنس روئیس، که در تهران گاه دستش کاملاً از همه جا کوتاه بود، می‌توانست با مقامات برلن ارتباط برقرار کند. علاوه بر این، به نظر می‌آمد که مسئولان نظامی در برلن بیشتر تمایل داشتند که گزارش‌های امیدوارکننده و پیشنهادهای خیال‌پردازانه کنت کانتیز را باور کنند تا نظرات دقیق و پیچیده پرنس روئیس را که معتقد به تدارک تدریجی و محتاطانه ورود ایران به جنگ بود. از نظر آلمانی‌ها، توافق میان دو متحد آلمان شرط لازم برای برقراری اتحاد میان آلمان و ایران بود.

دولت اتریش - مجارستان آماده بود که تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران را مطابق خواسته این کشور تضمین کند. با این امید که ورود ایران به جنگ به آزادی زندانیان آن‌ها در ترکستان روسیه منجر شود، دولت مزبور حتی حاضر شده بود که مشارکت در تأمین هزینه‌های این اتحاد را نیز در نظر بگیرد. اما آن‌ها جز این فایده اندک، در اتحاد آلمان با ایران منافع قابل توجهی نمی‌یافتند.

امپراتوری عثمانی نیز اعلام کرد که آماده است تا تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران را تضمین کند و برای نشان دادن حسن نیت خود در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵/ ۹ ذیقعد ۱۳۳۳ رثوف بیگ را به استانبول فراخواند. با این حال، عثمانی‌ها از آلمانی‌ها می‌خواستند که برتری آنان را در منطقه بپذیرند و توقع داشتند که پس از ورود ایران به جنگ، فرماندهی عملیات مورد نظر با افسران عثمانی باشد. این

انتظارات، به ویژه ایرانی‌ها را نگران می‌ساخت. ایرانی‌ها به علت بدگمانی نسبت به حضور افسران عثمانی در کشورشان، بیشتر مایل بودند که عملیات جنگی را آلمانی‌ها رهبری کنند.

در همین زمان بود که مأموریت فن درگلتز شکل گرفت. در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵/۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در چهارچوب تبادل نظرهای آلمان و عثمانی به پیشنهاد انور پاشا و موافقت کلی ژنرال فن فالکنهاین^۱، رئیس ستاد کل آلمان، پست «نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار حکومت‌های آلمان و عثمانی برای عملیات نظامی و سیاسی در ایران» به وجود آمد و فیلد مارشال کلمار فرایهر فن درگلتز به این مقام منصوب شد. بدینسان، ابراز امیدواری می‌شد که با تشکیل یک فرماندهی واحد، کشمکش پایان ناپذیری که بر سر تعیین صلاحیت‌ها جریان داشت خاتمه یابد و موفقیت عملیات تضمین شود. حوزه عملیات نماینده تام‌الاختیار از دریاچه وان در عثمانی تا خلیج فارس بود. همه واحدهای عثمانی و آلمان در منطقه، تحت فرمان فیلد مارشال قرار گرفتند تا سپاه ششم عثمانی را به وجود آورند.

نماینده‌های سیاسی آلمان که ابتدا قرار بود مانند دیگران زیر نظر فن درگلتز انجام وظیفه کنند، پس از اعتراض شدید وزارت امور خارجه، از این امر مستثنی شدند ولی برای هماهنگی بیشتر همکاری میان دیپلمات‌ها و نظامی‌ها، دکتر واسل^۲، کارشناس آلمانی امور مالی که در استخدام دولت عثمانی بود، با عنوان «رابط دیپلماتیک» به ستاد مرکزی فن درگلتز ملحق شد.

براساس طرح عملیاتی فیلد مارشال، ایران و بین‌النهرین یک واحد استراتژیکی را تشکیل می‌دادند. فن درگلتز بر این نظر بود که می‌بایست از بین‌النهرین به عنوان یک پایگاه الزامی برای انجام هرگونه عملیات در ایران استفاده کرد. و همچنین پیش از شروع درگیری‌ها، منطقه‌ای را برای پیاده کردن نیرو در ایران تدارک دید. این منطقه می‌بایست در جنوب غربی ایران در محدوده مسیری باشد که از کرمانشاه، همدان، اصفهان و شیراز می‌گذرد تا پس از ورود رسمی ایران به جنگ بتوان از آن منطقه پیشروی به سوی شمال را آغاز کرد. گذشته از این اقدامات

1. Von Falkenhayn

2. Vassel

عاجل، در طرح فن درگلتز پیش‌بینی شده بود که براساس هدف اصلی عملیات خاورمیانه، مرزهای هند همواره باید مورد تهدید قرار گیرد.

کمی پیش از این تاریخ، در سپتامبر ۱۹۱۵/ذی‌قعدة ۱۳۳۳، ستادکل آلمان طبق تقاضای ایرانی‌ها تصمیم گرفته بود گروهی از افسران آلمانی را مأمور آماده ساختن نیروهای ایرانی برای اتحاد آلمان و ایران کند؛ اتحادی که برلن انتظار آن را می‌کشید. فرمانده این گروه، کلنل بوپ^۱، در عین حال ریاست ستاد لشکر فن درگلتز را نیز برعهده داشت.

۸. اوج نفوذ آلمان در ایران در پایان سال ۱۹۱۵: شکست آلمانی‌ها در پایتخت در نوامبر ۱۹۱۵ و پیروزی آنان در ولایات

ابعاد تحولات ایران پیش از رسیدن فرایهر فن درگلتز به بغداد (اوایل نوامبر ۱۹۱۵/اواخر ذیحجه ۱۳۳۳) و حتی قبل از ورود افسران گروه بوپ به ایران، در نهایت شدت در حال گسترش بود.

پس از انجام مذاکرات مربوط به قرارداد اتحاد آلمان و ایران، که از نظر روس‌ها و انگلیسی‌ها نیز دور نمانده بود، روس‌ها در ۸ نوامبر ۱۹۱۵/۳۰ ذیحجه ۱۳۳۳ نیروهای خود را به سمت پایتخت حرکت دادند. در چنین شرایطی، در روز ۱۱ نوامبر، وزیر مختار آلمان، ضمن چشم‌پوشی از برخی امتیازات، آمادگی خود را برای امضای قرارداد اتحاد با ایران اعلام کرد. اما ایرانی‌ها همچنان در اینکه خود را کاملاً متعهد کنند تردید داشتند.

با وجود این، هنگامی که صبح روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵/۷ محرم ۱۳۳۴ نمایندگان آلمان تهران را ترک کردند، همچنانکه تا آن زمان بسیاری از طرفدارانشان به ویژه سیاستمداران و ملیون عضو مجلس این کار را کرده بودند، آلمانی‌ها چنین تصور کردند که حکومت ایران، مخصوصاً شخص شاه، بلافاصله به آن‌ها تاسی می‌کند و تحت حمایت انحصاری آلمان در اصفهان مستقر خواهد شد. چنین مهاجرتی برای آلمانی‌ها یک پیروزی واقعی به شمار می‌آمد. اما سرانجام، نه دولت و نه شاه چنین

نکردند و مهاجرت بدون شاه و دولت به شکست بزرگی برای آلمانی‌ها انجامید. بنابراین، اگرچه آلمانی‌ها به پیروزی سیاسی کاملاً نزدیک شده بودند و تقریباً تمام فعالیت‌های آن‌ها در ولایات مورد تأیید دولت ایران و امپراتوری آلمان بود، اما از این پس دیگر نمی‌توانستند بر شاه و دولت ایران نفوذی داشته باشند. در نتیجه، آلمانی‌ها در برابر حکومت مشروع ایران موضعی اتخاذ کردند که اثرات آن پس از مدت زمانی نه چندان طولانی آشکار شد.^۱ اما آن‌ها صحنه را به کلی ترک نکردند و همزمان با تلاش برای دفاع از غرب ایران در برابر پیشروی احتمالی روس‌ها، توانستند موقعیت خود را در سایر نقاط ایران موقتاً بهبود بخشند.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵/۱۴ محرم ۱۳۳۴ آلمانی‌ها، تحت سرپرستی وبر مسئول کنسولگری و ستوان اردمان^۲ از اعضای گروه کلاین، موفق شدند کنسول‌های روسیه و انگلستان و اتباع آنان را از همدان بیرون کنند. دسته‌ای که در واقع متشکل از ژاندارم‌ها و رزمندگان محلی طرفدار آلمان بود توانست گردنه استراتژیکی سلطان بلاغ در نزدیکی آوج را از تصرف روس‌ها خارج کند و برای حفاظت از همدان در آن‌جا موضع بگیرد.

در ۲۴ نوامبر/۱۶ محرم بخش اصلی هیئت فن نیدرمایر، که همچنان تحت سرپرستی زایلر بود، از اصفهان به طرف یزد حرکت کرد. ورود این هیئت در ۴ دسامبر/۲۶ محرم به یزد و استقبال میلیون و مردم از آن‌ها موجب شد که اتباع انگلیسی مقیم آن‌جا شهر را ترک کنند. در ۱۶ دسامبر/۸ صفر آلمانی‌ها به حرکت خود به سمت شرق ادامه دادند و در ۲۷ دسامبر/۱۹ صفر به کرمان رسیدند؛ جایی که ده روز پیش از آن سوگمایر و گریزینگر آن‌جا را به آسانی در اختیار خود گرفته بودند. کنسول‌های روسیه و انگلستان و نیز اتباع و هواداران ایرانی آن‌ها از شهر فرار کرده بودند. تلاش زایلر برای عبور مستقیم از کویرلوت به همراه کاروان اعزامی به افغانستان، با شکست روبرو شد و او ناگزیر شد به کرمان بازگردد. در پایان دسامبر ۱۹۱۵/اواخر صفر ۱۳۳۴ شیراز نیز، به دنبال یک زد و خورد

۱. رجوع کنید به شرح و تفسیر جزئیات این روزهای حساس (در نوامبر ۱۹۱۵/ محرم ۱۳۳۴) صص ۱۴۲-۱۳۰ همین کتاب.

چند روزه و شکست قوام‌الملک نایب‌الایاله طرفدار انگلستان و افرادش، به دست آلمانی‌ها و هواداران آنان افتاد. قوام‌الملک موفق به فرار شد.

اما در تهران، از این پس روس‌ها و انگلیسی‌ها بودند که حکومت می‌کردند. در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵/۱۶ صفر ۱۳۳۴ متفقین یک دولت کاملاً موافق را به ریاست فرمانفرما، یکی از طرفداران خود، روی کار آوردند. برکناری کلنل ادوال^۱، فرمانده ژاندارمری که هوادار آلمان بود، آغاز انحلال این نیرو بود. گماردن فرمانده نیستروم^۲، یکی از معدود طرفداران روسیه و انگلیس در میان افسران سوئدی، به جانشینی او، در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۵/۲۲ صفر ۱۳۳۴، در همین راستا بود.

۹. عقب‌نشینی آلمان از غرب ایران در برابر پیشروی سربازان روسیه در آغاز سال ۱۹۱۶

وزیر مختار آلمان از دستور وزارت امور خارجه مبنی بر بازگشت فوری به پایتخت سرپیچی کرد و اعلام داشت که نمی‌تواند خود را به این ترتیب «در معرض سرنیزه‌های روسی» قرار دهد. به نظر او امکان فعالیت‌های دیپلماتیک به معنای واقعی در تهران وجود نداشت. وی بازگشت خود را توهین به ملیون مجلس می‌پنداشت؛ نمایندگانی که تقریباً همزمان با آلمانی‌ها پایتخت را ترک کرده بودند و حاضر به بازگشت به تهران نبودند.

در واقع از این پس سیاست آلمان در ایران، تکیه بر این نیروی مخالف بود. نمایندگان ملی‌گرای مجلس به سرپرستی سلیمان میرزا، در قم، گونه‌ای مجلس در تبعید درست کرده بودند. در همین شهر بود که در اواخر نوامبر ۱۹۱۵/اواسط محرم ۱۳۳۴ پرنس رویس و شونمان محرک تشکیل کمیته‌ای موسوم به کمیته دفاع ملی شدند که در آن دو جناح جنبش ملیون، یعنی دموکرات‌ها و اعتدالیون، بدون مشارکت هیئت علمیه، گرد آمده بودند.^۳ در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵/۲۲ محرم ۱۳۳۴

1. Edwall

2. Nyström

۳. در مورد ملیونی که تهران را ترک کرده بودند و تلاش آنان برای آغاز کردن جنبش

پرنس رویس قم را به مقصد کرمانشاه ترک کرد. در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴ او از سمت خود برکنار شد و به جای وی دکتر واسل، که تا آن زمان «رابط دیپلماتیک» در ستاد مرکزی فن درگلتز بود، منصوب شد.

سرانجام، همان‌گونه که آلمانی‌ها انتظار داشتند، سربازان روسی پیشروی خود را به سمت جنوب ادامه دادند ولی با دقت بسیار از ورود به تهران احتراز کردند. تسخیر پایگاه‌های آلمان، یکی پس از دیگری، از اهداف این پیشروی بود. روس‌ها این عملیات را روز ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱ صفر ۱۳۳۴ از همدان آغاز کردند. فیلد مارشال فن درگلتز، که عمدتاً درگیر امور بین‌النهرین بود، فقط توانست یک گروهان کوچک در ۱۷ دسامبر / ۹ صفر برای تقویت نیروهای دفاعی غرب ایران اعزام کند؛ گروهانی متشکل از یک دسته افراد مجهز به مسلسل، یک آتشبار و چند عراده توپ کوهستانی.

بدین ترتیب، روز اول ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ فیلد مارشال فرایهر فن درگلتز، کننل بوپ (رئیس ستاد سپاه ششم عثمانی، سرپرست هیئت بوپ و فرمانده جبهه ایران) و دکتر واسل، وزیر مختار جدید آلمان تقریباً دست خالی وارد کرمانشاه شدند. چیزی که بی‌تردید روحیه طرفداران ایرانی آن‌ها را تقویت نمی‌کرد، زیرا آنان از توانایی آلمان در اعزام نیروهای کمکی، که وجودشان به شدت ضروری بود، بیش از پیش مأیوس شده بودند. حتی افسران عضو هیئت بوپ نیز نتوانستند پیش از پایان ژانویه یا اوایل فوریه ۱۹۱۶ / اواخر ربیع‌الاول ۱۳۳۴ به محل وارد شوند.

ستاد کل ارتش در برلن تصمیم گرفت برای تقویت جبهه ایران یک هیئت نظامی جدید اعزام کند. این هیئت که به هیئت ویژه معروف شده و تحت فرماندهی آدولف فریدریش هرتزوگ و مکلبورگ^۱ بود، زمانی به مرز ایران رسید (آوریل ۱۹۱۶ / اواخر جمادی‌الاول - اوایل جمادی‌الآخر ۱۳۳۴) که برای تأثیر گذاشتن بر سرنوشت آلمانی‌ها خیلی دیر شده بود.

۱- رهایی‌بخش رجوع کنید به: عبدالرضا سالار بهزادی، «مهاجرت»، آینده، سال نوزدهم، ش ۷-۹، ۱۳۷۲، ص ۶۰۸-۶۳۷.

کنت کانیتز، وابسته نظامی برای تجهیز عشایری که در گذشته با آن‌ها ارتباط برقرار کرده بود، تمام منطقه رازیر پا گذاشته بود. او همچنین در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ با نظام السلطنه، والی لرستان، قراردادی امضا و به موجب آن شخص والی تعهد کرده بود که ظرف سه هفته حداقل چهار هزار مرد مسلح آماده کند. کنت کانیتز او را مطمئن ساخته بود که افسران آلمانی را جهت سرپرستی گروه‌های مسلحی که او وعده داده بود، اعزام خواهد کرد و اسلحه و مهمات لازم را در اختیار وی خواهد گذارد. علاوه بر آن، توافق شده بود که برای جبران خسارت‌های احتمالی ناشی از نبرد در کنار آلمانی‌ها، پانصد هزار لیره عثمانی نیز به نظام السلطنه پرداخت شود. کنت کانیتز همچنین وعده داده بود که ماهانه هشتاد هزار مارک آلمان برای تأمین سایر هزینه‌ها به او بپردازد. کانیتز تا بدانجا پیش رفته بود که اعلام کند آلمان برای مدت بیست سال تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران را تضمین کرده است!

طرح کنت کانیتز برای ایجاد یک خط جدید دفاعی در مسیر صحنه، کنگاور، دولت‌آباد و کاشان، به دلیل نداشتن نفرت کافی، با شکست روبرو شد. پیشروی روس‌ها قابل مقاومت نبود. در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ کنت کانیتز وابسته نظامی آلمان پس از شکست در نبرد برای دفاع از کنگاور در رأس نیروهای عشایری، خودکشی کرد. کنگاور در ۱۹ ژانویه / ۱۳ ربیع‌الاول سقوط کرد.

در روزهای ۲۱ و ۲۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ و ۱۶ ربیع‌الآخر ۱۳۳۴ روس‌ها گردنه کنگاور را، که برای رسیدن به کرمانشاه بسیار اهمیت داشت، تصرف کردند. اما بی‌تردید، کرمانشاه به سرعت تخلیه شده بود. نیروهای آلمانی باقی مانده به موضع دفاعی جدیدی در غرب کرمانشاه انتقال یافتند و بلافاصله با چهار گردان از نیروهای عثمانی تقویت شدند، در حالی که روس‌ها پس از فتح کرمانشاه پیشروی خود را موقتاً متوقف کرده بودند.

ملیونی که در نوامبر ۱۹۱۵ / ذیحجه ۱۳۳۳، محرم ۱۳۳۴ تهران را ترک کرده بودند، همراه با آلمانی‌ها و نظام السلطنه، که براساس قرارداد با کنت کانیتز در دسامبر ۱۹۱۵ / محرم - صفر ۱۳۳۴ به جانبداری از آلمان برخاسته بود، از کرمانشاه عقب‌نشینی کردند.

۱۰. مقدمات تشکیل یک دولت جدید ایرانی در تبعید

ملیون و کمیته دفاع آن‌ها، که توانایی دفاع از قم در برابر نیروهای روسی را که به سوی آن شهر پیش می‌آمدند نداشتند، ناگزیر شدند که از اوایل ژانویه ۱۹۱۶/اوایل صفر ۱۳۳۴ قم را ترک کنند. آن‌ها در اوایل ژانویه به کرمانشاه رسیدند و در آنجا والی سابق لرستان نیز به آنان ملحق شد. ملیون مهاجر در اواسط فوریه ۱۹۱۶/اوایل ربیع‌الآخر ۱۳۳۴ تصمیم گرفتند یک هیئت اجرایی مرکب از اعضای شورای نمایندگان مجلس و مجمع محترمین به ریاست سلیمان میرزا تشکیل دهند.

آلمانی‌ها تلاش بسیار کردند تا مانع از تلقی این تشکیلات به عنوان یک دولت موقت شوند. با این حال، به وزیر مختار آلمان دستور داده شد که اعلامیه تضمین تمامیت و استقلال ایران را که بار در حین مذاکرات اتحاد ایران و آلمان به کابینه مستوفی‌الممالک ارائه شده بود، به سلیمان میرزا و نظام‌السلطنه نیز تسلیم کند.^۱ آلمانی‌ها نمی‌خواستند تا زمانی که ایران بی‌طرفی خود را حفظ کرده است، روابط خود را رسماً با حکومت تهران و به ویژه با شاه قطع کنند.

«کمیته ایرانی» برلن، که همچنان از شاخه «دموکرات‌های» وابسته به ملیون پشتیبانی می‌کرد، از آغاز سال ۱۹۱۶ فعالیت خود را تشدید کرد. در ۲۴ ژانویه/۱۸ ربیع‌الاول همین سال، اولین شماره مجله کاوه به مدیریت تقی‌زاده در برلن منتشر شد. اختلاف‌های داخلی میان ملی‌گرایان ایرانی، که در کرمانشاه گردآمده بودند، همکاری آلمانی‌ها با متحدان خود را دچار اشکالات فراوان کرد. چون نمایندگان مجلس به دو گروه تقسیم شده بودند، نظام‌السلطنه با استفاده از این دو دستگی و با تکیه بر قراردادی که با کنت کانیتز بسته بود، خواهان امتیازات بیشتری برای خود بود. او نمایندگی «کمیته ایرانی» یا وزیر مختار ایران در آلمان - حسینقلی خان نواب - را نپذیرفت و معتقد بود که باید خودش نمایندگان مخصوص به برلن اعزام کند.

۱. مسئله تضمین تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران از طرف آلمان، همواره در مذاکرات طرفین دارای اهمیت حیاتی بوده است، اما حتی اعلامیه تضمین، که در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵/ ۱ ذیحجه ۱۳۳۳ صادر شد، در زمان خود کافی نبوده است: حکومت ایران [به همین دلیل] قرارداد اتحاد را امضا نکرد.

نظام‌السلطنه با عثمانی‌ها روابط بسیار دوستانه‌ای داشت و این امر موجب ناخشنودی فراوان جناح «دموکرات» و همچنین دیپلمات‌های آلمانی شد. فوزی بیگ، وابسته نظامی مقتدر عثمانی، به هیچ روی با دکتر واسل، وزیر مختار آلمان، تفاهم نداشت. به علاوه، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر این مأمور سیاسی آلمان در اثر کشمکش‌های او با کلنل یوپ، فرمانده جبهه ایران، که وی نیز با مسئولان عثمانی چندان تفاهمی نداشت، با مشکل روبرو می‌شد.

در آخرین لحظات (آوریل ۱۹۱۶ / جمادی‌الآخر ۱۳۳۴) سیر تحولات ایجاب می‌کرد که هیئت بوپ تجدید سازمان یابد و نام بلند پروازانه «هیئت نظامی آلمان ایران» را به خود بگیرد. ستاد اصلی این هیئت، با ریاست فرمانده هانس فن کیسلینگ^۱، در بغداد قرار داشت.

نیروهای طرفدار آلمان، که پس از سقوط کرمانشاه به قصر شیرین رفته بودند، با وجود اختلافات داخلی خود توانستند یک نهاد مشترک به وجود آورند. ملیون پایتخت توافق کردند که انجمنی به نام «انجمن مدافعین وطن» به ریاست مشترک طباطبایی (از اعتدالیون) و سلیمان میرزا (از دموکرات‌ها) تأسیس کنند. «کمیته اجرایی ملیون» که قرار بود در ماه فوریه (بهمن‌ماه) تشکیل شود، در پایان مارس ۱۳۳۴ / جمادی‌الاول ۱۹۱۶ موجودیت پیدا کرد. ریاست این کمیته با نظام‌السلطنه بود و دولیدر ملیون مسئولیت عدلیه (طباطبایی) و امور داخله (سلیمان میرزا) را عهده‌دار شده بودند. با اینکه این کمیته در واقع به منزله یک شبه کابینه بود، برای احتراز از هرگونه برخورد با دولت و شاه در تهران، که مشروعیتشان همواره مورد قبول بود، تحت نام «کمیته ایکس» فعالیت می‌کرد.

۱۱. شکست کامل در بهار ۱۹۱۶

در این اوضاع و احوال، موقعیت ممتاز آلمان در ایران رو به افول نهاده بود: در غرب، ناچار شده بود تا نزدیکی مرز عقب بنشیند و فقط قطعه‌ای از خاک ایران میان کرمانشاه و قصر شیرین را در اختیار داشته باشد بی آنکه نسبت به تأمین مایحتاج

مواضع خود در سایر نقاط کشور مطمئن باشد.

در جنوب و جنوب شرقی، همزمان با پیشروی قوای روسیه - اصفهان در ۱۹ مارس ۱۹۱۶/۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ سقوط کرده بود - انگلیسی‌ها با تشکیل نیروی «پلیس جنوب ایران»^۱ به فرماندهی سرپرسی سایکس^۲، که در مارس ۱۹۱۶/جمادی‌الاول ۱۳۳۴ از طریق بندرعباس وارد ایران شده بود، شروع به بازپس گرفتن مواضع پیشین خود کرده و موقعیت آلمانی‌ها را به شدت به خطر انداخته بودند.

البته زایلر موفق شده بود سردار نصرت، حکمران نظامی ضدآلمان کرمان را از آنجا بیرون کند. اما پس از آنکه مذاکرات سوگمایر با بعضی از سران طوایف بلوچ با شکست روبرو شد، محرز گردید که عبور بخش اصلی هیئت نیدرمایر از بلوچستان غیرممکن است. با توجه به پیشروی سایکس و تفنگداران او و موج جدید مخالفت با حضور آلمانی‌ها در شهر کرمان، سوگمایر، گریزینگر و زایلر تصمیم گرفتند با افراد خود جدا از یکدیگر به شیراز عقب‌نشینی کنند. اما این عقب‌نشینی ممکن نشد، زیرا «پلیس جنوب ایران» و عشایر طرفدار انگلیسی‌ها راه میان کرمان و شیراز را کاملاً مسدود کرده بودند. زایلر، سوگمایر و گریزینگر در پایان آوریل ۱۹۱۶/۲۶ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ دستگیر شدند.

فعالیت آلمانی‌ها در شیراز پس از عزیمت و وسترو، کنسول لایق و فعال و به دنبال عقب‌نشینی نیروهایشان در نزدیکی مرز عثمانی، دچار تزلزل گردید؛ عاملی که موجب شد مأمورین آلمانی در ایران از دریافت پول و وسایل نظامی، که با آن‌ها می‌توانستند همچنان از اعتماد رزمندگان محلی و ژاندارمری برخوردار باشند، محروم شوند. سرانجام در ۶ آوریل ۱۹۱۶/۲ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ روز^۳ که به جای وسترو به سمت کنسول آلمان در شیراز منصوب شده بود و کاپیتان آنگمان^۴

1. South Persia Rifles (SPR)

2. Sir Percy Sykes

3. Roever

درباره تاریخچه پلیس جنوب رجوع کنید به: فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره رفیعی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.

4. Angmann

رئیس ژاندارمری محل به همراه تنی چند از طرفداران آلمان، توسط واحدهایی از ژاندارمری که در این میان تغییر موضع داده بودند دستگیر شدند. رهبری این ضد کودتا با کاپیتان فتح‌الملک بود که موقتاً فرماندهی شهر را برعهده گرفت.

در این میان فقط واسموس بود که در بین تنگستانی‌ها در بوشهر وضعیت چندان ناخوشایندی نداشت. با این حال، او نیز در تابستان ۱۹۱۶/۱۳۳۴ ناگزیر شد گونه‌ای آتش‌بس میان تنگستانی‌ها و انگلیسی‌ها را بپذیرد. براساس قرارداد آتش‌بس، اوکانر کنسول انگلیس و همراهان او که در شیراز دستگیر شده بودند با عده‌ای از زندانیان ایرانی مبادله شدند، اما واسموس نتوانست آلمانی‌هایی را که انگلیسی‌ها دستگیر کرده بودند آزاد سازد. ولی حضور واسموس در منطقه، که حمل و نقل لوازم جنگی را در جاده بوشهر به شیراز به مخاطره می‌انداخت، کافی بود که انگلیسی‌ها را همواره نگران سازد.

در آغاز ماه مه ۱۹۱۶/۲۷ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ آلمانی‌ها آخرین قرارگاه خود را در خاک ایران از دست دادند. پس از آنکه در پایان آوریل / ۲۶ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ روس‌ها پیشروی خود را از کرمانشاه از سر گرفتند، خط دفاعی نیروهای آلمان و عثمانی و عشایر طرفدار آنان (سنجابی و کلهر) در ۴ مه / ۱ رجب ۱۳۳۴ درهم شکست و گردنه استراتژیک پای‌طاق در نزدیکی کردند از تصرف آنان خارج شد. به دنبال این شکست، کلنل بوپ فرمانده جبهه و نفراتش به عقب‌بزه در خاک عثمانی عقب‌نشینی کردند.

فرمانده کل سپاه ششم عثمانی با تصمیم کلنل بوپ مبنی بر عقب‌نشینی مخالفت و او را برکنار کرد. برای آنکه کار یکسره شود، «کمیته نظامی آلمان و ایران» منحل شد و اعضای آن به آلمان بازگردانده شدند. دکتر واسل وزیر مختار آلمان در ایران هم ناگزیر شد در بغداد پناه بگیرد و در آن جاگاه به‌گاه با متحدان سیاسی آلمان در «کمیته ایکس» و «کمیته مدافعین وطن» دیدارهایی داشته باشد. بدین ترتیب، آلمانی‌ها، که در نوامبر ۱۹۱۵/ محرم - صفر ۱۳۳۴ ناچار شده بودند پایتخت را به طور کامل ترک و شاه و دولت را تحت سلطه روسیه و انگلستان رهاکنند، در ماه مه ۱۹۱۶/ جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۳۴ ناگزیر شدند شکست‌نهایی سیاست خود را در ایران اعلام نمایند.

بخش دوم

از تابستان ۱۹۱۶ تا فوریه ۱۹۱۷: از سرگیری فعالیت
آلمانی‌ها در ایران تحت اقتدار عثمانی‌ها

۱. برنامه جدید تنظیم شده توسط نادولنی

نظامیان ستاد کل ارتش آلمان اعلام کردند که فعالیت آلمان در ایران باید از سر گرفته شود. کاپیتان نادولنی طی یادداشتی در ۷ ژوئن ۱۹۱۶/۵ شعبان ۱۳۳۴ دلایل خود را در این زمینه عنوان کرد. به نظر او طرح ایجاد شورش در هندوستان از خاک افغانستان، به ویژه پس از موفقیت فن هنتیگ و ریتر فن نیدرمایر در ملاقات با امیر افغانستان، همچنان قابل اجرا بود؛ طرحی که بی تردید نیاز به یک خط ارتباطی دائمی و لاینقطع میان برلن و کابل برای ارسال تدارکات داشت. این خط ارتباطی می‌بایست ناگزیر از ایران بگذرد.

گذشته از این‌ها، نادولنی وعده‌هایی را که به ملیون ایران و نظام السلطنه داده شده بود یادآوری کرد و موضوع حیثیت آلمان را، به ویژه در جوامع مسلمان، گوشزد کرد. در خاتمه وی به توصیف چشم‌اندازهای مطلوب در ایران پس از پایان جنگ پرداخت. ژنرال فن فالکنهاین، رئیس ستاد کل ارتش آلمان، این نظر را تأیید کرد و با وجود مخالفت برخی مسئولان نظامی در محل مانند کلنل فن گلش^۱ رئیس جدید

ستاد سپاه ششم با فعالیت جدید آلمانی‌ها در ایران، دستور از سرگیری این فعالیت‌ها را صادر کرد. تصمیم فن فالکنهایم با حمله جدید عثمانی‌ها به روس‌ها، در آغاز ژوئن ۱۹۱۶/اواخر رجب ۱۳۳۴ پس از پیروزی آن‌ها بر انگلیسی‌ها در کوت‌العماره در ۲۹ آوریل ۱۹۱۶/۲۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴، ارتباط داشت. به نظر او این وضعیت فرصت مناسبی برای تجدید فعالیت آلمانی‌ها پیش آورده بود. نیروهای عثمانی به سرعت در خاک ایران پیشروی کردند و در ۳ ژوئیه ۱۹۱۶/۲ رمضان ۱۳۳۴ کرمانشاه را تصرف نمودند. عثمانی‌ها در ۱۳ اوت ۱۹۱۶/۱۳ شوال ۱۳۳۴ به همدان رسیدند و موقتاً در همان‌جا متوقف شدند تا مانع از پراکندگی بیش از حد نیروهای سپاه ششم شوند؛ نیروهایی که می‌بایست بین‌النهرین را نیز در برابر تجدید تهاجم احتمالی انگلیسی‌ها محافظت کنند.

۲. تشکیل دولت موقتی به ریاست نظام‌السلطنه

ملیون ایرانی همراه با ارتش عثمانی به ایران بازگشتند. نظام‌السلطنه در پایان ماه مه ۱۹۱۶/اواخر رجب ۱۳۳۴ بدون اطلاع آلمانی‌ها، با انور پاشا قراردادی بسته بود که به موجب آن وزیر جنگ عثمانی تمامیت ارضی ایران را تأیید و حمایت عثمانی را از نیروهای ملی‌گرا، به ویژه مقام ریاست او، تعهد کرده بود. نظام‌السلطنه در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۶/۲۴ رمضان ۱۳۳۴ از بغداد به کرمانشاه آمد و در آن‌جا خود را یگانه رهبر بلامعارض «ملیون» اعلام کرد.

پس از این تغییر و تحول، نظام‌السلطنه با آلمانی‌ها که به اصطلاح قدرت و اعتبارشان نزول کرده بود به تفاهم رسید. او که خود را «رئیس سپاه ملی ایران و فرمانده کل نیروهای ایرانی» معرفی می‌کرد و فرمانده کنت ویلامویتز-مولندرف^۱ وابسته نظامی جدید آلمان در ایران مقرر کردند که افسران آلمانی، که در نزدیکی مرز تحت سرپرستی فرمانده فن لوبن^۲ متوقف شده بودند، فقط با عنوان مشاور به ستاد نظام‌السلطنه ملحق شوند و دیگر اینکه کلیه کمک‌های نظامی و مالی آلمان

1. Wilamowitz-Moellendorf

2. Von Loeben

می‌بایست از این پس منحصرأ در اختیار نظام‌السلطنه گذارده شود. سرانجام، نظام‌السلطنه توانست «دموکرات‌ها» را، با استفاده از اختلاف نظرهای آنان با «اعتدالیون»، از صحنه خارج کند. سلیمان میرزا و سایر دموکرات‌ها خود را در بغداد در محاصره و کنترل پلیس عثمانی یافتند. در چنین شرایطی، تقی‌زاده حاضر نشد برای همکاری با تشکیلاتی که نظام‌السلطنه در منطقه تحت اشغال عثمانی ایجاد کرده بود، به کرمانشاه برود.

دراوت ۱۹۱۶/شوال ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه یک دولت موقت تشکیل داد؛ دولتی که دیگر کوششی برای پنهان داشتن هویت آن نمی‌کرد. او ارتباط پنهانی خود را با دولت مستقر در تهران همچنان محفوظ نگاه داشت. مشارکت سالارلشکر داماد خود او و پسر فرمانفرما - که به طرفداری از انگلیسی‌ها شهرت داشت - در دولت موقت به عنوان وزیر جنگ، نشان می‌داد که پل‌ها خراب نشده بود. نظام‌السلطنه برای همدان، دولت آباد و بروجرد حکمران تعیین کرد و اولین مقرراتی که وضع کرد در خصوص جمع‌آوری مالیات‌ها بود. تجدید سازمان ژاندارمری و تشکیل واحدهای جدید از نیروهای ایرانی نتیجه اقدامات ستاد مشترک سه جانبه عثمانی، آلمان و ایران بود.

۳. سازماندهی مجدد نفرات و نهادهای سیاست آلمان در ایران

در تابستان ۱۹۱۶/۱۳۳۴ وضعیت آلمانی‌ها در ایران به کلی با سال پیش از آن متفاوت بود. در سال ۱۹۱۵ آلمانی‌ها تصمیم گرفته بودند که سیاست خود را در قبال ایران مستقل از عثمانی به اجرا درآورند. اما از این پس آلمانی‌ها فقط به یمن پیشرفت ارتش عثمانی در قلمرو ایران و اشغال منطقه‌ای از خاک آن بود که می‌توانستند فعالیت کنند. این وضع جدید، آلمانی‌ها را وادار ساخت که یک بار دیگر کوشش کنند تا با متحدان عثمانی خود به تفاهم برسند.

از جنبه نظامی، در ۱۹ اوت ۱۹۱۶/۱۹ شوال ۱۳۳۴ طی ملاقاتی که میان انور پاشا و ژنرال فن لسو^۱ وابسته نظامی جدید آلمان در استانبول انجام شد، موافقت‌نامه‌ای به امضا رسید که در آن برای مقابله با روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران

یک اقدام مشترک پیش‌بینی شده بود. نیروهای آلمان در «گروه آلمان و عراق»^۱ تحت فرماندهی ژنرال تام‌الاختیار فن گرسمان^۲ دوباره سازمان یافتند و به واحدهای سپاه ششم عثمانی پیوستند. در مورد نیروهای ایرانی تصمیم گرفته شد که تجدید سازمان آن‌ها براساس یک توافق سه جانبه صورت گیرد.

در یک موافقت‌نامه سیاسی که در ۲۱ اوت ۱۹۱۶/۲۱ شوال ۱۳۳۴ فن مترنیخ^۳ سفیر جدید آلمان و خلیل بیگ وزیر امور خارجه عثمانی آن را امضا کردند، پیش‌بینی شده بود که برای همسویی در فعالیت‌های سیاسی و نظامی، میان سفارتخانه‌های آن دو کشور در ایران همکاری نزدیک صورت پذیرد. در چهارچوب این بازنگری در سیاست آلمان در ایران، وزیر مختار آلمان نیز تغییر کرد و کاپیتان نادولنی وظایف دکتر واسل را برعهده گرفت. از آن‌جا که او خود یکی از عاملان تجدید فعالیت آلمان در ایران به حساب می‌آمد، تصمیم گرفته بود برای آنکه سرعت تازه‌ای به کارها بدهد، فوراً در محل مأموریت خود حضور یابد. با آنکه وزارت امور خارجه آلمان با انتصاب کاپیتان نادولنی موافقت کرده بود، اما سمت کاردار سفارت آلمان در ایران برای او تعیین شده بود. پست کنت ویلامویتز - مولندرف وابسته نظامی را، که در ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۶/۱۸ رمضان ۱۳۳۴ درگذشته بود، فریدریش زاره، که تا آن زمان «افسر رابط در امور ایران» بود، اشغال کرد.

سازماندهی مجدد سیاست دو متحد [آلمان و عثمانی] در قبال ایران، که براساس اشتراک در نوع فعالیت‌هایشان صورت گرفت، نتوانست واقعیت سلطه عثمانی‌ها و اجبار آلمانی‌ها را به پذیرش آن و نیز نقش درجه دوم آلمانی‌ها را پنهان سازد.

۴. از پاییز ۱۹۱۶ تا فوریه ۱۹۱۷: همکاری ایرانی‌ها و آلمانی‌ها در منطقه تحت اشغال عثمانی‌ها؛ روابط پر کشمکش دولت موقت با آلمانی‌ها

نادولنی پس از ورود به کرمانشاه در ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۶/۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ناگزیر به اذعان به این واقعیت شد که رئیس دولت موقت تحت تأثیر شدید نفوذ

1. Deutsche Irakgruppe (DIG)

2. Von Gressmann

3. Metternich

فوزی بیگ، وابسته نظامی عثمانی، قرار دارد. فعالیت‌های نادولنی از ابتدای ورود در نتیجه درگیری‌های پایان‌ناپذیر وی با نظام‌السلطنه، عثمانی‌ها و به ویژه فوزی بیگ، که نادولنی مرتباً تقاضای برکناری او را می‌کرد، دچار رکود شده بود. کاپیتان نادولنی همچنان بر این نظر بود که هدف از فعالیت دیپلماتیک او در ایران همان هدفی است که در ابتدا تعیین شده بود؛ یعنی برانگیختن هند و در نهایت برانگیختن تمام ساکنان خاورمیانه علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها. اما این نظر نه مورد تأیید عثمانی‌ها بود و نه نظام‌السلطنه. که فقط در فکر تحکیم وضع خود در منطقه اشغالی بود.

نظام‌السلطنه همچنین انتظار داشت که از طرف آلمانی‌ها به عنوان یگانه نماینده قانونی ایران شناخته شود. او دلیل این تقاضا را قول و قرار با کنت کانتز در دسامبر ۱۹۱۵/مهرم - صفر ۱۳۳۴ و نیز تضمین دکتر واسل در مارس ۱۹۱۵/ربیع‌الآخر - جمادی‌الاول ۱۳۳۴ می‌دانست. در حالی که کاپیتان نادولنی محتاطانه می‌کوشید تا از زیر بار تعهدات بیش از پیش دست و پاگیر آلمانی‌ها شانه خالی کند، نظام‌السلطنه، که همچنان بر توافق مربوط به تأیید نقش خود پافشاری می‌کرد، وحیدالملک را به عنوان نماینده ویژه خود به برلن فرستاد. با وجود اعتراض‌های نادولنی، وحیدالملک در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۶/۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ از طرف وزارت امورخارجه آلمان پذیرفته شد. با این حال، وزیر امورخارجه آلمان حاضر نبود همه درخواست‌های نظام‌السلطنه را بپذیرد. تقاضای او مبنی بر شناخته شدن به عنوان یگانه نماینده قانونی ایران رد شد، زیرا در این صورت شاه که تا آن زمان بر بی‌طرفی خود تأکید داشت، عملاً به صورت زندانی روس‌ها و انگلیسی‌ها درمی‌آمد. نتیجه کشمکش‌های ایران و آلمان این شد که نظام‌السلطنه بیش از گذشته خود را به عثمانی‌ها نزدیک کند.

این گرایش هنگامی خود را بیش از پیش نشان داد که در سپتامبر ۱۹۱۶/ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی کوشش بی‌ثمری به کار بست تا «دموکرات‌ها» را، که پیش از آن تحت فشار نظام‌السلطنه بودند، وارد تشکیلات دولت موقت کند. در پایان اکتبر ۱۹۱۶/اوایل مهرم ۱۳۳۵ نظام‌السلطنه با سرکوبی توطئه‌ای که از سوی «دموکرات‌ها» علیه او ترتیب داده شده بود، موفق شد بی‌آنکه نادولنی بتواند مانع او بشود،

«دموکرات‌ها» را برای همیشه کنار بگذارد. علی‌رغم این رویدادهای نامساعد، نادلنی و همکارانش توانستند در سراسر منطقه اشغالی دست به برخی فعالیت‌ها بزنند که ادامه برنامه‌های آلمان در ایران را پی‌ریزی می‌کرد. در زمینه برنامه‌های نظامی، تجدید سازمان ژاندارمری به عهده آلمانی‌ها گذاشته شد، ولی از مشارکت آن‌ها در تشکیل ارتش جدید، که افسران عثمانی مسئول آن بودند، جلوگیری شد. در پایان نوامبر ۱۹۱۶/ اوایل صفر ۱۳۳۵ فرمانده فن لوین یک هزار و پانصد ژاندارم در اختیار داشت. در امور سیاسی، آلمانی‌ها مسئول تأمین هزینه‌های اداری منطقه اشغالی بودند. در ضمن، آن‌ها یک بانک آلمانی تأسیس کردند که سرانجام توانست تا حدودی اعتماد ایرانیان را جلب کند. آلمانی‌ها در کرمانشاه یک بیمارستان و یک ایستگاه رادیو تلگراف ایجاد کردند. عده‌ای دانشجوی ایرانی نیز به هزینه دولت آلمان به آن کشور اعزام شدند.

در آغاز سال ۱۹۱۷/ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ کشمکش میان نادلنی و نظام‌السلطنه، که عثمانی‌ها از او حمایت می‌کردند، بالا گرفت و روابط آن‌ها غیر قابل تحمل شد. کاردار آلمان، که به طور مداوم ولی بی‌حاصل، تقاضای برکناری وابسته نظامی عثمانی را دنبال کرده بود، حتی آماده بود که به همدان برود و نظام‌السلطنه و اطرافیان‌ش را، که به نظر او نالایق و نادرست بودند، به حال خودشان بگذارد. نادلنی قصد داشت که در آن‌جا روش خاص خود را به کارگیرد و با دولت تهران رابطه برقرار کند. اما از آنجایی که نمی‌توانست از کرمانشاه خارج شود، خود را ناگزیر دید که وزارت امور خارجه آلمان را به برکناری نظام‌السلطنه ترغیب و تقاضا کند که پرداخت هزینه‌های تشکیلات او قطع شود. او پیشنهاد کرد که به جای نظام‌السلطنه کسی که بیشتر طرفدار آلمان باشد، مانند مخبرالسلطنه یا تقی‌زاده، روی کار بیاید. مسئولان وزارت امور خارجه از او خواستند که علی‌رغم همه این دشواری‌ها خونسردی خود را حفظ کند و نتایج به دست آمده را بر باد ندهد. به او دستور داده شد که کوشش کند با عثمانی‌ها از در تفاهم درآید و به ایرانی‌ها نشان دهد که آلمان و عثمانی همچنان متحد یکدیگرند.

۵. شکست نهایی نقشه‌های آلمان در ایران

کاردار آلمان فرصت نیافت دستورهای صادر شده را اجرا کند. در ۲۶ فوریه ۱۹۱۷/۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ فرمانده سپاه ششم عثمانی دستور داد که نیروهای آن کشور خاک ایران را تخلیه کنند و برای محافظت از بغداد، که پس از سقوط کوت‌العماره در ۲۴ فوریه ۲/ جمادی‌الاول یک بار دیگر از طرف انگلیسی‌ها مورد تهدید قرار گرفته بود، عازم آن منطقه شوند. دولت موقت و نمایندگان سیاسی آلمان به کرکوک عقب نشستند. نادلنی روز ۱۹ مارس ۲۵/ جمادی‌الاول به آن شهر رسید. بازمانده‌های قوای ژاندارمری ایران تحت فرمان فن لوبن به سلیمانیه رفتند و «گروه آلمان و عراق» به سرپرستی ژنرال فن گرسمان به موصل عقب‌نشینی کرد. بدینسان، برنامه ایجاد شورش از افغانستان علیه انگلیسی‌ها در هند، که هدف اصلی فعالیت آلمانی‌ها در ایران بود، به شکست انجامیده بود. در پایان سپتامبر ۱۹۱۵/۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ریترفن نیدرمایر و فن هنتیگ به کابل رسیده و توانسته بودند سرانجام با امیر حبیب‌الله خان وارد گفتگو شوند. پس از تردیدهای اولیه امیر، به نظر می‌رسید که مذاکرات نتیجه‌بخش باشد. در ژانویه ۱۹۱۶/ صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۴ امیر افغانستان حاضر به امضای یک قرارداد دوستی با آلمان شده و اعلام کرده بود که مایل است برای ایجاد ارتباط با وزیر مختار آلمان در تهران، نماینده‌ای به ایران بفرستد.

اما با آنکه آلمانی‌ها با پشتیبانی نصرالله خان برادر امیر که مخالف انگلیسی‌ها بود پیشاپیش مخفیانه دست به تجهیز نیروهای مسلح زده بودند، خود امیر هنوز برای خطر کردن آماده نبود. او تحت تأثیر شکست آلمان در ایران در بهار ۱۹۱۶/ ۱۳۳۴ عملاً هر گونه اندیشه ورود به جنگ در کنار قدرت‌های مرکزی را کنار گذاشته بود. در ماه مه ۱۹۱۶/ رجب ۱۳۳۴ آلمانی‌ها تصمیم گرفتند افغانستان را ترک کنند. فن نیدرمایر از راه ترکستان به ایران وارد شد و در ۵ سپتامبر ۷ ذی‌قعدة به کرمانشاه رسید. فن هنتیگ از راه چین و آمریکا به آلمان بازگشت.

در بهار ۱۹۱۷/۱۳۳۵ آلمانی‌ها برای دومین بار از ایران رانده شدند. نمایندگان حاضر در ایران، نادلنی دیپلمات و فن گرسمان نظامی، پیشنهاد کردند که برنامه ایران به حال خود رها نشود. به نظر می‌آمد که انقلاب روسیه روزنه‌امیدی برای از

سرگیری فعالیت‌ها در ایران به وجود آورده باشد. اما این پیشنهاد هیچ‌گونه بازتابی در استانبول و برلن نداشت. در ۷ مه ۱۹۱۷ / ۱۵ رجب ۱۳۳۵ نادولتی از سمت خود برکنار شد. بدینسان، نمایندگی سیاسی آلمان در ایران از فعالیت بازماند. اواسط ژوئیه / اواخر رمضان، تشکیلات برجای مانده از ژاندارمری ایران منحل شد و به دنبال آن انحلال «گروه آلمان و عراق» کار را یکسره کرد.

۶. آلمان و ایران تا پایان جنگ

پس از این دومین شکست، علی‌رغم آنکه ایران هیچ‌گاه کاملاً از دیدگاه‌های استراتژیکی آلمان محو نشد، آلمانی‌ها فعالیت‌های خود را در ایران به‌طور جدی از سر نگرفتند. «کمیته ایرانی» در برلن به کار تبلیغاتی خود ادامه داد. علاوه بر این، معدودی از عوامل آلمانی در برخی فعالیت‌های ضد متفقین در ایران، از جمله در جنبش جنگلی، مشارکت کردند.

زومر^۱، مسئول امور اداری سفارت آلمان که به سفارت آمریکا پناهنده شده بود، همچنان در تهران به سر می‌برد. پس از ورود آمریکا به جنگ، سفارت اسپانیا در تهران عهده‌دار امور مربوط به آلمان در ایران شد. در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ زومر به سمت کاردار آلمان منصوب شد. آلمانی‌ها از این پس یک نمایندگی سیاسی جدید در ایران داشتند.

انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ / محرم - صفر ۱۳۳۵ یک دگرگونی واقعی در تناسب نیروها در ایران به وجود آورد. در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ / ۱۳ ربیع‌الآخر ۱۳۳۶ روس‌ها اعلام کردند که کلیه قراردادهای موافقت‌نامه‌های ناعادلانه روسیه تزاری با ایران را لغو کرده‌اند. در ۳ مارس / ۱۹ جمادی‌الاول، هنگام امضای قرارداد صلح برست - لیتوسک^۲، آلمان نیز به نوبه خود اعلام کرد که استقلال سیاسی و اقتصادی و همچنین تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسد. این اعلامیه به آلمانی‌ها

1. Sommer

2. Brest-Litovsk

امکان داد که یک بار دیگر خود را به عنوان مدافع واقعی منافع ملی ایران معرفی کنند.

علاوه بر آن، در ماه مه ۱۹۱۸/ رجب - شعبان ۱۳۳۶ وضعیت جدید نیروها در خاورمیانه این امیدواری را در ستاد کل ارتش آلمان برانگیخت که با عبور از ایران نقشه جدیدی را علیه هندوستان اجرا کنند. اما آلمانی‌ها، به علت نداشتن منابع مالی کافی و به سبب کشمکش روزافزون با عثمانی‌ها بر سر فرماندهی برنامه‌های سیاسی مربوط به قفقاز، سرانجام این طرح را به فراموشی سپردند.

در تابستان سال بعد، عثمانی‌ها حمله جدیدی را به آذربایجان آغاز کردند که نیروهای انگلیسی، که جانشین قوای روسیه شده بودند، با آن‌ها به مقابله پرداختند. در نوامبر ۱۹۱۸/ صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۷ با شکست آلمان در جنگ جهانی اول، فعالیت‌های سیاسی و نظامی آن کشور در ایران نیز پایان گرفت.

فصل دوم

فعالیت آلمانی‌ها در ایران

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه

بخش اول

از آغاز سال ۱۹۱۵ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵: اوج فعالیت آلمان در ایران

۱. بهار ۱۹۱۵: ورود مأموران آلمانی به صحنه عملیات

الف. مارس ۱۹۱۵: نخستین «مدارک کتبی دربارهٔ یک توطئه سازمان داده شده توسط وزیر مختار آلمان در تهران»

پس از یادآوری رویدادهای تاریخی، آن گونه که در نوشته‌های تاریخ‌نگاران امروز آمده است، حال این رویدادها را از دیدگاه دیپلمات‌های فرانسوی آن دوران بررسی می‌کنیم.

به دنبال دستگیری لیستمان، کنسول آلمان در بوشهر، در ۸ مارس ۱۹۱۵/ ۲۱ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳، برای اولین بار تحریکات آلمان در ایران در گزارش‌های سیاسی ارسالی از تهران موشکافانه تجزیه و تحلیل شد.^۱ انگلیسی‌ها به بایگانی کنسولگری آلمان دست یافته و بی‌درنگ وادالا، نایب کنسول فرانسه در بوشهر

1. Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 78-83.

واسموس نیز در ۱۵ مارس ۱۹۱۵/ ۲۸ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ دستگیر شد، اما توانست فرار کند و به برازجان برود و در ژاندارمری آن‌جا پناه بگیرد. یکی از همراهان او، دکتر لندرز (Lenders)، در اسارت انگلیسی‌ها ماند. چندی بعد او را به همراه لیستمان و نیز ایزنهوت (Eisenhut)، نماینده شرکت آلمانی وونکهاوس (Woenckhaus) که با همسرش در بوشهر دستگیر شده بود، به هند فرستادند. همچنین نگاه کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 71 sq.

را از محتوای مهم‌ترین و حساس‌ترین بحث‌های آن آگاه کرده بودند. کاپیتان نیل^۱ [نوئل] ما را در جریان اوضاع قرار داد و نامه‌ها، تلگرام‌ها و اسنادی را که از دفتر کنسول آلمان توقیف کرده بود به ما نشان داد؛ مدارکی که هیچ‌گونه تردیدی درباره مقاصد آلمانی‌ها باقی نمی‌گذاشت.

بنابراین، فرانسوی‌ها برای نخستین بار اطلاعاتی به دست آورده بودند همراه با مدارک کتبی درباره یک توطئه سازمان داده شده توسط وزیر مختار آلمان در تهران که هدف از آن ایجاد شورش در میان ایرانی‌ها، افغان‌ها، بلوچ‌ها و حتی هندی‌ها بود. آلمانی‌ها می‌بایست در موقعیت مناسب همه گروه‌های متعصب را علیه انگلیسی‌ها بسیج می‌کردند.^۲

وزیر مختار فرانسه در تهران نیز در گزارش خود نوشت:

ما نسبت به وجود این تحریکات همواره بدگمان بودیم ولی متحدین ما، بخصوص انگلیسی‌ها، به دلیل اعتماد ساده‌لوحانه‌ای که از دیرباز نسبت به آلمان داشتند و هنوز هم دارند، آن را دست کم می‌گرفتند. این اعتماد از یک طرف ناشی از ناتوانایی آن‌ها در درک این واقعیت بود که عده‌ای دچار ضعف اخلاقی‌اند - وضعی که خوشبختانه خود از آن مبرا هستند - و از طرف دیگر ناشی از فقدان آینده‌نگری و عدم توانایی آن‌ها در رفع کمبودها بود که به عادت‌های نزدیک آنان تبدیل شده بود و دیگران را نیز از آن بی‌بهره می‌دانستند.^۳

1. Neale [Noel]

2. Vadala à Delcassé, Bouchir, le 14 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 10. F° 46.

همچنین به نسخه عکسبرداری شده ترجمه تلگرامی که فن کاردف، کاردار سفارت آلمان در تهران، در ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ برای لیستمان فرستاده و در آن تعلیماتی درباره زد و بند با عشایر داده است و نیز به تلگرام‌های مبادله شده میان کاردورف و لیستمان درخصوص تهیه اسلحه برای شورش‌های عشایری (سند پیوست گزارش) رجوع کنید.

AMAEF, NS, Perse, vol. 13, N° 26, F° 181.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 11 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 18, F° 42.

سرولتر تاونلی (Sir Walter Townley) وزیر مختار انگلستان، که لوکنت شدیداً او را منتهم به سهل‌انگاری کرده بود، هنگامی که این وقایع روی می‌داد در جنوب ایران سرگرم شکار بود.

وضع متحدین طی روزهای بعد رو به وخامت گذاشت. مثلاً وقتی در شیراز واسموس تحت حمایت مخبرالسلطنه حکمران فارس به صورت «یک قهرمان ملی که مظهر استقلال ایران است» درآمد، مأمور کنسولی فرانسه وضع را «خطرناک» گزارش کرد. همچنین باید به تلگرام پراویتس^۱ فرمانده ژاندارمری شیراز اشاره کنیم که در آن به سرپرسی کاکس^۲ نماینده بریتانیا در خلیج فارس «دستور» داد که کنسول آلمان را آزاد کند؛ واکنشی تند و صریح که هیچ‌گونه شبهه‌ای در تمایلات حداقل بخشی از ژاندارمری «سوئدی» باقی نگذاشت.

نگرانی دیپلمات‌های فرانسوی با دریافت اخبار مربوط به تحولات شمال کشور به اوج خود رسید. هنگام ورود ولیعهد، محمدحسن میرزا قاجار، به تبریز قراولان او، که به گفته لوکنت وزیر مختار فرانسه یک «دسته راهزن» بودند، مورد حمله سپاهیان روسی قرار گرفتند.^۳ این حمله آن چنان موجب برانگیختن احساسات و نیز ایجاد تشنج شد که کنسول فرانسه در گزارش خود عنوان گویای «جنگ میان روس‌ها و ایرانی‌ها؟» را به آن داد و چنین نتیجه گرفت:

به این ترتیب ما بدون هیچ‌گونه تردیدی در آستانه یک وضعیت جنگی قرار گرفته‌ایم. [...] وحشت در میان مردم مرتباً افزایش می‌یابد و احتمال یک مهاجرت گروهی وجود دارد.^۴

اضافه بر این‌ها، کابینه جدید مشیرالدوله^۵ به روشن شدن این «فضای کاملاً تاریک»^۶، آن‌گونه که وزیر مختار فرانسه ناگزیر به ترسیم آن شده بود، کمکی نکرد.

1. Pravitz

2. Sir Percy Cox

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21, f° 49.*

4. Nicolas à Delcassé, Tauris, le 31 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 32, f° 58.*

۵. این کابینه در ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ به مجلس معرفی شد. رجوع کنید به: Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 96 sq; Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 72 sq.

6. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21, f° 49.*

حکومت ایران به خواسته‌های انگلستان توجهی ننمود. این خواسته‌ها عبارت بودند از: ۱- برکناری مخبرالسلطنه «طرفدار مشهور آلمان» از ولایت فارس ۲- تغییر افسران سوئدی ژاندارمری «که نه تنها خودسرانه طرف واسموس را گرفته‌اند، بلکه با رفتاری بسیار توهین‌آمیز علیه انگلستان نیز جهت‌گیری کرده‌اند». اما برعکس، دولت ایران از روس‌ها خواست که سپاهیان خود را از ایران خارج و از پیاده کردن واحدهای اضافی در خاک این کشور نیز خودداری کنند. بدتر از همه آنکه دولت ایران «امروز دیگر... تردیدی در پیروزی... دشمنان ما ندارد»^۱ در موقعیتی که «تبلیغات بی‌امان عثمانی و آلمان» می‌توانست «تبدیل به یک جنش ملی شود»^۲، وزیر مختار فرانسه از رفتار دو متحد - روس و انگلیس - به تلخی شکوه می‌کند:

...در حالی که دشمنان ما برای جلب نظر ایران و منصرف کردن آن کشور از رعایت منافع ما از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند و در شرایطی که برلن با اعزام یک گروه آشوبگر مجرب و مشتاق، ایران را غرق در پول و وعده‌های فریبکارانه اقتصادی کرده است، دو متحد ما بهانه‌های تازه‌ای برای دوری‌گزیدن از متفقین به دست ایران می‌دهند و برای دشمنان ما ادله دست اول فراهم می‌آورند.^۳

وزیر مختار فرانسه متحدانش را به خاطر اینکه برای مقابله با خطرات چنین وضعیتی تصمیم‌های خود را با یکدیگر هماهنگ نمی‌ساختند سرزنش می‌کرد: در حالی که کرسووتز^۴ بر احتیاط‌کاری منفعلانه خویش و انعکاس تقریباً مکرر (که از تابستان گذشته آن را برای خود به صورت یک قانون

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 24*, f° 54.

در این باره همچنین نگاه کنید به گزارش لوکت به دلکاسه، آنجا که سرسختی ایرانی‌ها (ناشی از اطمینان آنان... به پیروزی دشمنان ما) قلمداد شده است.

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 31 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 33, N° 27*, f° 54.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 25*, f° 56.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21*, f° 49.

4. Korostowetz

درآورده است) آن چیزی که در شرایط کنونی شاید کافی نباشد اصرار می‌ورزد، سروالتر تاونلی غالباً بر این انگیزه است که مسائل را به بدترین حالت سوق دهد.^۱

لوکنت در پایان «برای مبارزه با این احساس بدبینی» راه حل دیگری ندارد جز اینکه بر اعتقاد به «پیروزی قاطع» متفقین توکل کند؛ چیزی که البته «کسی در آن تردیدی ندارد ولی برای آسودگی خاطر شرقی‌ها فوریت تحقق آن مرتباً افزایش می‌یابد».^۲ موقعیت آلمانی‌ها در محل به اندازه‌ای اهمیت داشت که سرنوشت متفقین «را فقط نتیجه رویدادهای اروپا رقم می‌زد».^۳ همه نظراتی که به آن‌ها اشاره کردیم، بیانگر دیدگاه فرانسوی‌های مستفق در ایران درباره فعالیت آلمانی‌ها در اواخر ماه مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ است؛ همان تاریخی که به تعبیری مشخص‌کننده آغاز دوره‌ای است که طی آن دیپلماسی فرانسه ناگزیر بوده است به دفعات فعالیت‌های نگران‌کننده آلمانی‌ها را بررسی و ارزیابی کند.

به نظر می‌آید که می‌توان در تعبیرهای وزیر مختار فرانسه دیدگاه‌های زیر را به روشنی ملاحظه کرد: او آلمانی‌ها را افرادی کاملاً آماده، مسلح و مجهز و بسیار مشتاق معرفی می‌کند. وی همواره نسبت به ایرانی‌ها سوءظن دارد؛ سوءظنی که توأم با گونه‌ای تحقیر است.^۴ وزیر مختار همچنین از همتایان خود به سبب سهل‌انگاری و عدم واکنش در برابر تحریکات آلمانی‌ها و نیز اقدامات نامناسبی که مانع از نزدیک شدن ایرانی‌ها به آرمان متفقین می‌شود، به شدت

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 24, f° 54.*

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21, f° 49.*

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 25, f° 56.*

۴. در این زمینه، اظهار نظر کنسول فرانسه درباره ابراز علاقه مردم تبریز به آلمان، که به عقیده او «بیشتر شبیه به اعمال کودکان بی‌ادبی بود که به درستی نمی‌دانند چه می‌خواهند»، می‌تواند مثالی افشاکننده باشد. رجوع کنید به:

Nicolas à Delcassé, Tauris, le 31 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 32, f° 58.*

انتقاد می‌کند. لوکنت بر نقش مهم رویدادهای میدان‌های جنگ اروپا در اوضاع ایران، تأکید می‌کند: پیروزی‌های چشمگیر متفقین بر ایرانی‌ها تأثیر گذارده و آن‌ها را از آلمانی‌ها دور ساخته بود. در عین حال، چنین رویدادی می‌توانست در جهت عکس نیز اثر کند.^۱

ب. بحران آوریل ۱۹۱۵: ضربه آلمان علیه «بانک شاهنشاهی ایران» و اقدام متفقین برای کودتا

در پایان آوریل ۱۹۱۵ / اواخر جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ آلمانی‌ها یک‌بار دیگر موفق شدند موقعیت متفقین را تهدید کنند. آن‌ها با برداشت شصت هزار تومان پول نقره از حساب خود در بانک شاهنشاهی ایران موجب یورش مردم به سوی این بانک شدند. این بانک انگلیسی، به علت اینکه نمی‌توانست پاسخگوی تقاضای مردم باشد، نزدیک بود ناگزیر به بستن درهای خود شود. زیرا در لحظه هجوم مردم قادر به پرداخت بیش از سی درصد پشتوانه اسکناس‌های منتشره خود نبود. بانک شاهنشاهی ایران در حالی که کاملاً تحت کنترل انگلستان بود، وظایف بانک مرکزی در ایران را نیز انجام می‌داد. تعطیلی این بانک، گذشته از آثار نامطلوبی که برگردش پول کشور برجای می‌گذاشت، ممکن بود باعث نگرانی شدید مردم و حتی وحشت عمومی شود.^۲ آلمانی‌ها می‌توانستند از این آشفتگی به خوبی بهره‌برداری کنند، زیرا «تبدیل آن به خشم و نفرت همگانی نسبت به انگلیسی‌ها بسیار آسان بود...»^۳

۱. لوکنت حتی ناگزیر شد اعتراف کند که آلمانی‌ها موفق شده‌اند «ایران را چندان به اتحاد غیررسمی با خود متمایل کنند که حفظ بی‌طرفی ایران به سود آلمان بسی کمتر به پیروزی آنان در اروپا بستگی داشت تا به دست آمدن همین نتیجه برای ما.» مراجعه کنید به: Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 25, p. 56.

2. Geoffrey Jones, *Banking and Empire in Iran: The history of the British Bank of the Middle East*, vol. 1, Cambridge (UK), Cambridge University Press, 1986, p. 172 sq; Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 79.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 33, p. 82.

این تغییر خطرناک اوضاع همزمان شد با بازگشت پیروزمندانه پرنس رويس وزير مختار آلمان از مرخصی طولانی به اتفاق کنت لوگوتی وزیر مختار اتریش - مجارستان.^۱ در جریان واکنش هماهنگ شده متفقین در برابر این خطر جدید است که می بینیم وزیر مختار فرانسه از نقش یک ناظر بیرون آمده و به یک عامل اجرایی علیه آلمان بدل شده است.

در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادی الاخر ۱۳۳۳ سه نماینده متفقین^۲ بر سر موضوع نجات بانک و چگونگی مقابله با نفوذ آلمان به توافق رسیدند. هدف اصلی برنامه متفقین انتخاب سعدالدوله به مقام رئیس الوزرای بود.^۳ این سیاستمدار واپس گرا می بایست نقش «مرد نیرومند» را ایفا کند. وزیر مختار فرانسه او را چنین توصیف می کند: «در مقایسه با افراد نالایق و بی کفایتی که روس ها در سفارتخانه گرد آورده بودند، سعدالدوله بهترین بود.» در عین حال، او به سبب استقلالش از افکار عمومی - استقلالی ناشی از «عدم محبوبیت عام و غیر قابل انکار» - کاندیدایی مناسب برای دفاع از منافع متفقین بود. مهمتر آنکه سعدالدوله این آمادگی را داشت که «به اقتضای وضعیت موجود اقدام کند... اقداماتی نظیر توقیف روزنامه ها، تعطیل کردن مجلس و توسل به لشکریان

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 102-105

همچنین نگاه کنید به گزارشی کارگزار کرمانشاه در ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ درباره استقبال باشکوه و پرشور مردم از نمایندگان آلمان و اتریش در کرمانشاه: ایران در جنگ جهانی اول، به کوشش کاوه بیات، ص ۴۰. در روز ورود پرنس رويس و کنت لوگوتی و همراهانشان به کرمانشاه، کنسول های انگلستان و روسیه ناگزیر شدند شهر را ترک کنند، زیرا محافظان هندی و قزاق آنان، به تحریک شویمان محل خدمت خود را رها کرده بودند. رجوع کنید به: همان و نیز به: خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، ص ۶۱. در یک گزارش محرمانه خاطرنشان شده بود که چگونگی بازگشت وزرای مختار قدرت های مرکزی، موضوع بحث تمام محافل سیاسی ایران شده است.

۲. لوکنت، مارلینگ (Marling) وزیر مختار جدید انگلستان و باخ کاردار سفارت روسیه. باخ به نمایندگی از جانب دواتر (de Etter)، وزیر مختار جدید روسیه که هنوز به تهران نرسیده بود، در این جلسه شرکت کرد. وزرای مختار پیشین انگلستان و روسیه، تاونلی و کرسٹوویتز، که ناسازگاری آنان با یکدیگر موجب عقیم ماندن سیاست متفقین در ایران شده بود، از طرف وزرای امور خارجه کشورشان احضار شده بودند. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 105.

۳. کابینه مشیرالدوله در ۲۲ مارس ۱۹۱۵ به علت اینکه نتوانسته بود فشارهای روزافزون دو گروه متخاصم را متعادل کند، استعفا کرده بود. رجوع کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 78; Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 105.

روسی مستقر در قزوین.^۱ بنابراین هدف از اجرای چنین برنامه‌ای اعمال قدرت^۲ با بالاتر از آن - کلمه‌ای که خود لوکنت آن را به کار برده است - تدوین برنامه‌ای برای یک کودتا بود. وزیر مختار فرانسه نه تنها از چگونگی طرحی که آن را تأیید کرده بود آگاهی کامل داشت، بلکه آن را بهترین و احتمالاً یگانه وسیله برای مبارزه مؤثر با آلمانی‌ها می‌دانست؛ زیرا

می‌توانستیم کودتایی صورت دهیم که تنها به تخفیف نگرانی‌های بانک محدود نشود، بلکه توطئه‌های عثمانی و آلمان و نیز همداستانی‌های پی در پی حکومت‌های ایران را خنثی می‌کند. با یک [نخست] وزیر مقتدر که می‌توانست عملاً اراده خود را در عدم پشتیبانی از دشمنان نشان بدهد و با متفقین منصفانه رفتار کند، به سرعت قادر می‌شدیم موقعیت از دست رفته را دوباره به دست آوریم [...]»^۳.

روز بعد، ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ باخ و مارلینگ وزرای مختار روس و انگلیس موفق شدند شاه مردم را متقاعد کنند که از برنامه متفقین جانبداری کند و سعدالدوله را به نخست‌وزیری برگزیند. این خبر به سرعت در تهران پخش شد و موجب بروز واکنش‌های تند گردید که اعلامیه‌های تهدیدآمیز خود سعدالدوله نیز آن را تشدید کرد.

کاردورف کاردار سفارت آلمان در تهران، که از شایعات موجود و نیز از جزئیات برنامه متفقین آگاه شده بود،^۴ به اتفاق سفیر عثمانی نیمه شب نزد شاه رفت تا او را از انتصاب سعدالدوله منصرف کند. در تمام طول روز بعد،

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 avril 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 33*,
f° 82.

درباره این جلسه حساس و زویدادهای متعاقب آن نگاه کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 106 sq; Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., pp. 79-81.
۲. گرکه کلمه آلمانی *Umsturzversuch* به معنای کوشش برای سرنگون‌سازی را به کار برده است. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 106 sq.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 avril 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 33*,
f° 82.

۴. فن کاردورف یک شبکه مخفی اطلاعاتی متشکل از درباریان، نمایندگان مجلس، مقامات اداری و حتی کارکنان محلی سفارتخانه‌های خارجی به وجود آورد.

۱۰ جمادی‌الآخر، اوضاع تهران پر تلاطم بود. مجلس جلسه داشت و گروه‌های مختلف اعتراض خود را نسبت به انتصاب سعدالدوله به اطلاع شاه می‌رساندند. آلمانی‌ها نیز توانستند خبر ورود سی هزار سرباز روسی را به شهر شایع کنند. نمایندگان متفقین می‌بایست استراتژی خود را با یک چنین وضعیتی تطبیق دهند. عصر همان روز، سه وزیر مختار متفقین برای شرکت در جلسه‌ای دیگر، این بار در در سفارت فرانسه، گرد آمدند. شرایط چندان مساعد نبود؛ زیرا کاردار روسیه اطلاع داده بود که روسیه فعلاً نمی‌تواند به ایران نیرو اعزام کند، در حالی که به نظر لوکنت اعزام نفرات «تنها وسیله‌ای بود که می‌توانست [...] موفقیت برنامهٔ مقابله با سعدالدوله را تضمین کند.» به این ترتیب «تصمیم گرفته شد از اتخاذ شیوه‌های استثنایی» یا به زبانی روشن تر از کودتا «صرف‌نظر شود.» تشکیل کابینه‌ای به ریاست عین‌الدوله مد نظر قرار گرفت و گفتگو با وی همان روز آغاز شد. وزیر مختار فرانسه که فعالانه در این مذاکرات شرکت داشت، پس از شب بیداری، از «این خوی علاج ناپذیر اطالۀ کلام در یک مرد سالخوردهٔ ایرانی، مانند عین‌الدوله» شکوه می‌کند که «بعد از هشتاد سال هنوز اهمیت زمان را درک نکرده است.»^۱

تشکیل دو جلسهٔ دیدار میان سه نمایندهٔ متفقین و نیز مذاکرات لوکنت برای جلب موافقت عین‌الدوله به قبول نخست‌وزیری، می‌تواند به خوبی نمایانگر نقش مهم و فعال وزیر مختار فرانسه در تبیین سیاست متفقین در ایران باشد. از سومین جلسه، که روز بعد در سفارت انگلیس تشکیل شد، شواهد مشخص‌تر و روشن‌کننده‌تری دال بر نفوذ فرانسه در این زمینه به دست می‌آید.

باخ و مارلینگ، که از مذاکرات دشوار و خسته‌کننده با عین‌الدوله کلافه شده بودند، می‌خواستند دوباره به سراغ سعدالدوله و «برنامهٔ سرکوبگرانهٔ او» بروند، بی‌آنکه روی نیروهای تقویتی روسیه حساب کرده باشند. وزیر مختار فرانسه، که در این باره «همتایانش [...] با او مشورت کردند»، با حفظ خونسردی خود خطرهای آشکار یک اقدام عجولانه را یادآور شد و از آن‌ها پرسید:

آیا می‌توان بدون قدرت و یا حداقل برخورداری از اکثریت امکانات، نقش یک وزیر جنگ را ایفا کرد؟

لوکنت عواقب ناگوار شکست احتمالی را به خوبی پیش‌بینی می‌کرد: اگر ما شکست بخوریم و موفق به پیوستن ایران به صف خود نشویم، این کشور ناگزیر خواهد شد که به گروه دیگر بپیوندد.

بدینسان، مخالفت وزیر مختار فرانسه سبب شد که متفقین توسل به هرگونه اقدام ماجراجویانه را کنار بگذارند:

[در ...] چنین شرایطی بود که من از تصویب این اقدام مخاطره‌آمیز امتناع کردم، زیرا ممکن بود از طرفی موجب تدارک یک دشمن اضافی (اگرچه نه چندان هراسناک) برای کشور ما، که تا این اندازه گرفتار است، شود و از طرف دیگر وجهه آلمان را افزایش دهد و این امکان را برای این کشور فراهم سازد که دو قدرت بسیار مهم اسلامی را تحت لوای خود درآورد. ما حق شرکت در چنین قماری را نداریم.^۱

لوکنت موفق شد حرف خود را به کرسی بنشاند. همچنین مقرر گردید کابینه عین‌الدوله، که همان روز از جانب شاه منصوب شده بود، موقتاً تأیید شود. ضمناً تصمیماتی نیز برای نجات بانک شاهنشاهی اتخاذ شد؛ تصمیماتی که عین‌الدوله آن‌ها را با زور و تهدید به تصویب مجلس رسانید. به موجب قانونی که به تصویب رسید، مقرر شد اسکناس‌های بانک شاهنشاهی ایران از ۲۸ آوریل ۱۳/۱۹۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ به مدت شصت روز در پایتخت الزاماً در جریان باشد.^۲ امیدواری‌هایی که در مورد پایان دادن قطعی به نفوذ آلمان پدید آمده بود، برآورده نشد،^۳ اما توطئه جاری علیه بانک انگلیسی خنثی گردید.

1. *Ibid*

۲. نگاه کنید به ترجمه فرانسوی قانون مصوب ۲۷ آوریل ۱۲/۱۹۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳، پیوست گزارش ۲۸ آوریل لوکنت (*Ibid*).

۳. در این فاصله، در روز ۲۶ آوریل ۱۹۱۵ پرنس رویس وزیر مختار آلمان همچون یک «ناجی ایران» به پایتخت وارد شده و «گروه کثیری از مردم که در طرفین مسیر او در شهر ایستاده بودند و به سویش بوسه می‌فرستادند و گل پرتاب می‌کردند» از او استقبال نمودند. رجوع کنید به:

Anonyme à Ministère des Affaires étrangères, Téhéran, le 13 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° , f° 88.*

البته این فقط یک پیروزی نسبی بود^۱ که وزیر مختار از آن ابراز خشنودی می‌کرد؛ موفقیتی که «چنانچه با حمله مستقیم به آلمانی‌ها توأم نمی‌شد، دست کمی از یک شکست واقعی در برابر نیرنگ‌های آن‌ها نداشت.» به نظر لوکنت، هماهنگی تلاش‌های روس‌ها و انگلیسی‌ها دلیل اصلی این موفقیت نسبی بود: برای نخستین بار شاهد بودیم که دو نمایندگی سیاسی، که تا دیروز بر اثر اختلاف نظرهای تأسف‌آور کاملاً ناتوان بودند، اکنون دوستانه و با حسن نیت و گذشت بسیار با یکدیگر همکاری می‌کردند.^۲

شیوه وزیر مختار فرانسه در شرح رویدادها به خوبی تمایل او را برای معرفی خود به عنوان محرک اصلی این همکاری «بسیار دوستانه» روس‌ها و انگلیسی‌ها نشان می‌دهد. اما حتی با پذیرفتن این موضوع که احتمالاً لوکنت خواسته است کار خود را از بزرگ جلوه دهد، آیا به راستی وی با استفاده از نفوذ خود بر نمایندگان سیاسی متفقین از بروز یک درگیری نابه‌هنگام، که ممکن بود برای موقعیت آنان در ایران عواقب ناگوار داشته باشد، جلوگیری کرده است؟ و دیگر آنکه اگر بازهم دورتر برویم، آیا این نفوذ فرانسه بود که سرانجام در آوریل ۱۹۱۵/جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ مانع از آن شد که روسیه و انگلستان به همان سرنوشتی دچار شوند که آلمانی‌ها در نوامبر ۱۹۱۵ در وضعیتی کم و بیش

→ اما لوکنت تا آنجا که به او مربوط می‌شد، کوشید که این بازگشت را یک صحنه‌سازی مضحک توصیف کند. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 avril 1915, *AMAEP, NS, Perse, vol. 19, N° 33, p. 82.*

۱. در واقع، هنگامی که دوره اجباری گردش اسکناس‌های بانک شاهنشاهی در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۵/۱۲ رجب ۱۳۳۳ به پایان رسید، وضعیت بانک کاملاً مساعد بود و برای پاسخگویی به مراجعان ذخیره کافی در اختیار داشت. رجوع کنید به:

Jones, *Banking, op. cit., p. 173.*

با این حال، بلافاصله پس از آغاز این دوره اجباری، اعتماد مردم نسبت به بانک بسیار کم شد؛ عدم اعتمادی که نتیجه «شایعات زیانبار» آلمانی‌ها بود. در بازار، در برابر هر اسکناس یک تومانی، یعنی ده قرانی، هشت یا حتی فقط پنج قران نقره داده می‌شد و کاسب‌ها مازاد پول کسانی را که با اسکناس خرید می‌کردند به آن‌ها پس نمی‌دادند. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 5 mai 1915, *AMAEP, NS, Perse, vol. 19, N° 35, p. 92.*

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 avril 1915, *AMAEP, NS, Perse, vol. 19, N° 33,*

مشابه، ناگزیر شدند به آن تن در دهند؟

بی تردید، بدون توسل به حدسیات نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخ گفت: با این حال، به دنبال مطالعه رویدادها، طرح چنین پرسش‌هایی نشانه اهمیت تأثیر فرانسه بر جریان‌های سیاسی در ایران است.

پ. «نقشه جنگی» وزیر مختار فرانسه در ۴ مه ۱۹۱۵

خشنودی ناشی از نجات بانک شاهنشاهی ایران چندان دوام نیافت. بلافاصله پس از بازگشت پرنس رویس به پایتخت، فعالیت آلمانی‌ها در تهران شدت بیشتری گرفت. آلمانی‌ها نه فقط توانستند تصمیمات مالی مستفقین را «بی‌اثر» کنند، بلکه قاطعانه دست به اجرای یک برنامه «تدارکاتی خصومت‌آمیز» زدند. آن‌ها بیش از هر چیز ذخایر بزرگ اسلحه در اختیار داشتند: سلاح‌هایی که کاروان وزیر مختار آن‌ها را با خود به ایران آورده بود و نیز شش هزار تفنگ ماوزر که رسماً متعلق به ژاندارمری بود. این تفنگ‌ها را فن کاردورف در ژانویه ۱۹۱۵/ صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به هزینه سفارت آلمان از بوشهر به تهران حمل کرده بود.^۱

این دومین بار بود که آلمانی‌ها با استفاده از یک چنین وسایل جنگی دست به تشکیل «گروه نظامی» می‌زدند. برای این کار، آن‌ها از اسرای جنگی اتریش - مجارستان، که از اردوگاه‌های اسرا در ترکستان روسیه فرار کرده و موفق به آمدن به ایران شده بودند، استفاده کردند.^۲ علاوه بر این، آلمانی‌ها «افرادی را از میان

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 5 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 35*, p. 92

شش هزار تفنگ ساخت آلمان را ژاندارمری در سال ۱۹۱۳ سفارش داده بود. هنگامی که در سال ۱۹۱۴ این محموله به ایران رسید، به دلیل اینکه دولت نتوانست از عهده پرداخت هزینه حمل آن برآید، به انبار ارسال شد. در ژانویه ۱۹۱۵/ صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۳، به دستور و با کمک آلمانی‌ها که نگران بودند مبادا تفنگ‌ها به دست انگلیسی‌ها بیفتد، ناگهان محموله از بوشهر خارج شد. همچنین رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 31 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 13, N° 26, p. 181*.

2. Wolfdieter Bihl, Eine Quelle zur österreichisch-ungarischen Persienpolitik, in: *Militär-geschichtliche Mitteilungen*, 23 (1978), p. 80.

بیکاران تهران، با دادن یک تفنگ همراه با مهمات و پرداخت روزانه چهار قران، اجیر می‌کردند.»^۱

لوکنت به سرعت دریافت که کابینه عین‌الدوله به هیچ روی پاسخگوی انتظارات متفقین نیست. عین‌الدوله علیه تدارکات آلمانی‌ها اقدامی نمی‌کرد. او اتریشی - مجارها را «جهانگردانی آزاد و بی‌آزار» می‌دانست. لوکنت در مورد عین‌الدوله می‌گوید: «در برابر دشمنان ما همان رویه دولت‌های سابق را در پیش گرفته بود؛ دولت‌هایی که گرویدن به اردوی ما را افتخاری برای خود نمی‌شمردند.»

وزیر مختار فرانسه نمی‌تواند از اعتراف به این موضوع خودداری کند که یک بار دیگر [...] ایرانیانی که سر سپرده انگلستان بودند یا با روس‌ها سر و سری داشتند، محافظه‌کارانه یا از سر آز از تأثیرات نفوذ آلمان نیز مصون نمی‌ماندند.

نیازی نبود که لوکنت برای یافتن عاملان این اوضاع اسفبار راه دوری برود، زیرا مسیبان همانا متحدان خود او بودند. او ده روز پس از همکاری بسیار رضایت‌بخش آنان، به قول خودش، از آن‌ها انتقاد کوبنده‌ای می‌کند که باعث تعجب می‌شود، زیرا دو متفق فرانسه به تجربه دریافته بودند که لازم است صدایی قدرتمندتر از صدای دیپلمات‌ها را به گوش سیاستمداران برسانند - سیاستمدارانی که به ناتوانی دیپلمات‌ها می‌خندیدند - اما هیچ‌گاه نیاتشان را جامه عمل نپوشاندند.

→ تعداد این افراد حدود صد نفر بود که پس از ورود به ایران بازداشت شده بودند. این عده بعدها به موجب عهدنامه لاهه آزاد شدند و تا پایان سال ۱۹۱۵ - آغاز ۱۹۱۶ / صفر ۱۳۳۴ در ایران ماندند و پس از آن اکثراً به اتریش - مجارستان بازگشتند. این افراد در تهران تحت فرمان کلنل هلر (Heller) بودند و به همین سبب آلمانی‌ها در نظر داشتند برای تشکیل هسته مرکزی یک لشکر ضد متفقین از آنان استفاده کنند. اما همکاری آلمانی‌ها با اتریش - مجارها، برخلاف آنچه که از گزارش‌های وزیر مختار فرانسه برمی‌آید، همیشه هماهنگ نبود. میان دو وزیر مختار کشمکش وجود داشت و علاوه بر آن، برخی مقامات عالی‌رتبه به طور کلی نسبت به سودمند بودن فعالیت‌های آلمان در ایران مردد بودند. رجوع کنید به:

Ibid., p. 79; Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 176 et 179 sq.

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 5 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 35, f° 92.

در چنین شرایطی، که به سبب گسترش دامنهٔ تحرکات آلمانی‌ها بسیار نامساعد و نگران‌کننده ارزیابی می‌شد، وزیر مختار فرانسه در جلسه‌ای در روز ۴ مه ۱۹۱۵/۱۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ با همتایان متفق خود یک «نقشهٔ جنگی» برای «رویاریبی با تهاجم آلمانی‌ها»، که انتظار آن می‌رفت، پیشنهاد کرد. لوکنت، که او را در نقش یک میانجی منطقی و متعادل دیده بودیم، اکنون آماده بود تا از متحدان خود پیشی بگیرد و به گفتهٔ خودش «تصمیم شدیدی» اتخاذ کند.

علاوه بر این، سازانف^۱ وزیر امور خارجهٔ روسیه وعده داده بود که سریعاً یک دستهٔ پانصد نفری به ایران اعزام خواهد کرد. این وعدهٔ امیدوارکننده وزیر مختار فرانسه را در اجرای تصمیم خود برای مبارزه دلگرم کرد.^۲ لوکنت توانست همتایان متحد خود را متقاعد کند تا همگی از حکومت روسیه تقاضا کنند که ظرف یک هفته پنج هزار سرباز به ایران بفرستد. او همچنین کوشید دواتر^۳ را ترغیب کند تا فرمان حرکت قزاق‌های مستقر در قزوین را به طرف تهران صادر کند؛ زیرا نقشهٔ وزیر مختار فرانسه این بود که «ورود قزاق‌ها به تهران را با اعلام پیاده شدن نیروهای کمکی به باکو»، که آن‌ها نیز می‌بایست به سوی تهران پیشروی می‌کردند، همزمان سازد.

لوکنت هرگز عواقب ناگواری را که اجرای نقشهٔ او ممکن بود در برداشته باشد انکار نکرد. او خود اذعان کرد که دشمن می‌توانست حکومت ایران را وادار به مقابلهٔ نظامی با نیروهای روسی بکند و نیز قادر بود «لشکر کوچک» خود و همچنین نیروی ژاندارمری را به حرکت درآورد. اما موفقیت احتمالی این نقشه به تنهایی پذیرش این خطرها را توجیه می‌کرد؛ زیرا پس از

ورود نیروهای روسی، که در پیروزی آنان تردیدی نیست، گروه ما صاحب اختیار حکومت خواهد شد. ایران یا باید با ما همگام شود یا خود را همچنان با افسانهٔ بی‌طرفی دلخوش سازد که در آن صورت ادامه

1. Sazonov

۲. این نوید را دواتر، وزیر مختار جدید روسیه که در ۲ مه ۱۹۱۵/۱۷ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ به تهران وارد شد، با خود از پتروگراد آورده بود. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 5 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 35, f° 92*

۳. سفیر جدید روسیه، در ایران به فن‌اتر (Von Etter) شهرت داشت، اما در اینجا دواتر نامیده شده است. م.

حضور آلمانی‌ها و عثمانی‌ها در تهران دشوار خواهد بود. پس از بیرون راندن دشمن از پایتخت، سرانجام خود را در وضعیتی مشخص‌تر و مناسب‌تر برای فعالیت‌های دیپلماتیک، نسبت [...] به سردرگمی خطرناک کنونی خواهیم یافت.

با وجود فشار شدید لوکنت^۱، دواتر در اینکه به قزاق‌های قزوین فرمان پیشروی بدهد تردید کرد. و این تردید در آن هنگام مانع از آغاز نبردی شد که وزیر مختار فرانسه پیش‌بینی کرده بود. تصورش را بکنید: این همان نماینده روسیه، یعنی مظهر خونریزی‌های مکرر و تجاوزات مداوم به تمامیت و استقلال ایران در آن دوران بود که اینک در برابر نقشه متهورانه فرانسه خود را عقب می‌کشید!

وزیر مختار فرانسه و ظاهراً همتای مردد او نیز از نتایج احتمالی یک چنین دستوری کاملاً آگاه بودند. پیشروی قزاق‌ها از قزوین به سوی تهران دولت‌های متفق را در شرایطی قرار می‌داد که ناگزیر می‌بایست برای تحقق «نقشه لوکنت» نیروهای تقویتی روسی به منطقه اعزام می‌کردند. لحن فوری یا بهتر بگوییم مبالغه‌آمیز تلگرامی که بلافاصله لوکنت به پاریس فرستاد^۲ تا وزارت امور خارجه فرانسه دولت‌های متحد خود را برای همکاری در اجرای این نقشه تحت فشار قرار دهد، در جدی بودن تدارکات وزیر مختار فرانسه جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذاشت. او می‌خواست یک ضربه کارساز به آلمانی‌ها وارد

۱. «اصرار من به او در این بود که تا رسیدن نیروهای کمکی، که در کم‌تر از یک هفته به ایران نمی‌رسیدند، ترتیبی بدهد که چند صد نفر از افراد مستقر در قزوین به تهران بیایند. آقای دواتر تردید کرد [...] ولی این قول را داد که به آن‌ها تلگراف کند که آماده حرکت باشند.» رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 5 mai 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 35, F° 92

۲. لوکنت اعلام کرد که رفتار کابینه عین‌الدوله «حتی ملایم‌ترین ما را نیز متقاعد کرده است که جز با تهدید نمی‌توان حکومت ایران را وادار کرد که بدون جانبداری، به بی‌طرفی خود احترام بگذارد» و اگر ما اقدامی نکنیم، آلمانی‌ها می‌توانند «تا چند روز دیگر تهران را تصرف کنند.» رجوع کنید به:

Télégramme de Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 5 mai, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 33, F° 90.

کند.

پاسخ «منفی» دولت انگلستان عاقبت مانع از به اجرا درآمدن «نقشه جنگی» فرانسه شد. انگلیسی‌ها در لندن ناگزیر بودند نگرانی حکومت هند را در نظر داشته باشند، زیرا هند «به شدت خواستار احتراز از ایجاد حالت جنگی با ایران بود [...] که] احتمالاً به ورود نیروهای روسی به تهران منجر می‌شد.» در ۱۴ مه ۱۹۱۵/۲۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ وزارت امور خارجه فرانسه مطلع شد که انگلیسی‌ها با نقشه فرانسه موافق نیستند.^۱

این واقعه بار دیگر نقش مهم دیپلماسی فرانسه را در سیاست متفقین در ایران نشان داد. اگر آن را با رویدادهای گذشته مقایسه کنیم، شاید بیشتر بتوانیم به نقش مؤثر فرانسه پی ببریم. دیدیم که وزیر مختار فرانسه فقط به نصیحت کردن همقطاران خود در محل اکتفا نمی‌کند، بلکه نظر خود را برای به کارگیری یک روش تهاجمی علیه آلمانی‌ها مطرح می‌سازد. نقشه او در پایتخت‌های کشورهای متفق بررسی و چنین نتیجه گرفته می‌شود که برنامه فرانسه، حداقل در آن برهه از زمان، تندروانه‌تر از برنامه‌های متحدانش است؛ متحدانی که در واقع به مراتب بیش از فرانسه در امور ایران دخیل بودند.

این پرسش مطرح می‌شود که وزیر مختار فرانسه، که به هنگام ارزیابی اوضاع از نظرات او آگاه شدیم، چگونه ناگهان تغییر روش می‌دهد؟ در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵/۸ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ او با توجه به خطراتی که عدم تکافوی نفرت می‌توانست در برداشته باشد، همه کوشش خود را به کاربرد تا مانع از بروز درگیری شود. اما دو هفته بعد، در حالی که تقریباً هیچ تغییری در قوای روس صورت نگرفته بود،^۲ لوکنت با ارائه پیشنهادی به وزیر مختار روسیه مبنی بر اینکه خود رأساً به نیروهای مستقر در قزوین دستور پیشروی به سوی تهران بدهد، تلاش کرد اوضاع را آشفته کند! البته باید تأثیر بازگشت وزیر مختار آلمان، تدارکات او و همکاری‌اش و اقدامات آلمانی‌ها برای بی‌اثر ساختن تصمیمات

1. Le télégramme de Fleuriau à Delcassé, Londres, le 13 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 977, F° 97.

۲. نگاه کنید به وعده سازانف مبنی بر اعزام پانصد سرباز روسی به ایران؛ نفراتی که به هر حال، تعدادشان در صورت بروز درگیری، به هیچ‌وجه کافی نبود (*Ibid*).

مربوط به نجات بانک شاهنشاهی ایران را هم در نظر داشته باشیم. لوکنت که از عدم تأیید برنامه‌اش سرخورده شده بود می‌بایست در برابر سرزنش‌های دیگران، به سبب تیره و تار نشان دادن اوضاع، از خود دفاع کند.^۱ وزیر مختار فرانسه در این مورد خاطر نشان ساخت که در پاسخی که وزارت امور خارجه انگلستان به فرانسه داده است، نظرات وزیر مختار انگلیس در تهران تحریف شده است.^۲ لوکنت بر وجود یک خطر واقعی همچنان پافشاری کرد. سرانجام، لوکنت گزارش یک «اقدام نفرت‌انگیز»^۳ جدید از طرف آلمانی‌ها را به پاریس فرستاد؛ رویدادی که گویی برای توجیه هشدارهای او ترتیب داده شده بود. در ۱۸ مه ۱۹۱۵ / ۴ رجب ۱۳۳۳ فن‌کاور، رئیس شعبه بانک استقراضی روس در اصفهان، در حملهٔ افراد مسلح به اتومبیل او به قتل رسید.^۴ با آنکه مدرک قاطعی در این مورد وجود نداشت، وزیر مختار فرانسه دخالت آلمانی‌ها

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 19 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 36, F° 100.*

۲. چنین تحریفی بسیار محتمل است. به نوشتهٔ اولسن، مارلینگ وزیر مختار انگلستان تمایل به مبالغه کردن و تاریک نشان دادن اوضاع داشت، زیرا می‌خواست «با فریاد زدن، صدای خود را از فراز همهٔ دیگران به گوش برساند» و توجه کلیهٔ کسانی را که در تعیین سیاست بریتانیا در ایران نقش داشتند، جلب کند. نگاه کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 83.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 19 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 36, F° 100.*

۴. فن‌کاور (Von Kaver)، که از سال ۱۹۱۲ به اصفهان آمده بود، در جهت اهداف اقتصادی روس‌ها در منطقهٔ اصفهان فعالیت فراوان کرده بود. او مباشر املاک ظل‌السلطان بزرگ‌ترین مالک منطقه بود که خود در پاریس و نیس زندگی می‌کرد. پیش از جنگ، میان روس‌ها و انگلیسی‌ها دربارهٔ ظل‌السلطان بگومگویی بسیار وجود داشت، زیرا انگلیسی‌ها به جانبداری از رؤسای بانفوذ ابل بختیاری که با ظل‌السلطان مخالف بودند، نسبت به فعالیت روس‌ها در اصفهان نظر خوشی نداشتند. بنابراین فن‌کاور خارج از اردوی آلمانی‌ها دشمنان دیگری نیز داشت. اما به هر حال، او به صورت «مظهر» مخالفت متفقین با فعالیت‌های آلمانی‌ها، به رهبری پوگین، درآمده بود. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 13 sq. ainsi que p. 132.

دربارهٔ فعالیت‌های اقتصادی فن‌کاور جزئیات جالبی در گزارش لوکنت وجود دارد. وزیر مختار فرانسه در این گزارش خشنودی خود را از موفقیت روس‌ها در برابر انگلیسی‌ها پنهان نکرده است. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 26 mai 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 38, F° 138.*

را در این سوء قصد مسلم می‌دانست. در پس این قتل، که یک بار دیگر نمایانگر «خشونت آلمانی» بود، «پوگین بسیار معروف»^۱ قرار داشت. دربارهٔ این فرد پرشور می‌توان از خلال گزارش لوکنت به اطلاعات جدیدی دست یافت که حداقل یکی از آن‌ها باید نقل شود.

این ماجراجوی شیلیایی، اندک یهودی و بیشتر آلمانی که از چهار سال پیش در ایران برای دشمنان ما کار می‌کند [...] از راه تبریز وارد این کشور شده و در آن‌جا با تظاهر به اینکه اصلاً فرانسوی است، از کنسول ما گذرنامه‌ای حاوی اعلام حمایت دولت فرانسه دریافت کرده است.

ت. پایان مه ۱۹۱۵: تعرض همزمان دیپلماتیک کابینهٔ عین‌الدوله نسبت به فرانسه و آلمان

در اواخر آوریل ۱۹۱۵/ اواسط جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ بین دولت عین‌الدوله و نمایندگان سیاسی روسیه و انگلستان مذاکراتی آغاز شد. کوشش متفقین بر این بود که حکومت ایران را وادار کنند تا رویهٔ تأییدآمیزتری نسبت به آنان در پیش گیرد. آن‌ها از عین‌الدوله خواستند که از اتخاذ تصمیم‌های جدی علیه فعالیت‌های بیش از پیش خطرناک آلمانی‌ها، به ویژه پس از حادثهٔ اصفهان، بیشتر از آن تردید نکنند. این دو کشور در مقابل، آمادگی خود را برای مساعدت‌های مالی به ایران از جمله پذیرش تقاضای استمهال بازپرداخت بهره‌های وام هنگفت ایران اعلام کردند.

در نوامبر ۱۹۱۴/ ذیحجهٔ ۱۳۳۲ - محرم ۱۳۳۳ پس از ورود امپراتوری عثمانی به جنگ، متفقین برای بازپرداخت بهره‌ها تا پایان مارس ۱۹۱۵/ ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ به ایران مهلت دادند. در پایان مارس ۱۹۱۵ هنگام مذاکره دربارهٔ تمدید این مهلت، مشیرالدوله نخست وزیر وقت پیشنهاد کرد که

۱. پس از شروع جنگ، پوگین که نمایندهٔ شرکت آلمانی هوخست (Hoechst) در اصفهان بود، یک برنامهٔ بسیار مؤثر تبلیغاتی را به اجرا گذاشت و هم او بود که مقدمات سفر هیئت نیدرمایر را، که اصفهان را به عنوان قرارگاه اصلی خود انتخاب کرده بودند، فراهم ساخت. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 132, note 153.

آغاز این مهلت از ژانویه ۱۹۱۴/ صفر ۱۳۳۲ یعنی پانزده ماه قبل محاسبه شود. کوشش او بر این بود که شاید بتواند برای دولت ایران منابع مالی جدیدی پیدا کند تا ناگزیر به اخذ وام مجدد نشود؛ چیزی که بی تردید مجلس با آن مخالفت می‌کرد. فایده این استمهال این بود که متفقین ناگزیر می‌شدند بهره‌هایی را که از ژانویه تا نوامبر ۱۹۱۴ دریافت کرده بودند به اصطلاح «مسترد» کنند. به این ترتیب، بلافاصله مبلغ قابل توجهی پول نقد در اختیار دولت ایران قرار می‌گرفت. مشیرالدوله در توجیه پیشنهاد خود چنین استدلال کرد که اگر ایران وام جدیدی تقاضا کند، عثمانی آن را مخالفت با بی‌طرفی ایران تلقی خواهد کرد و از آن دستاویزی برای دخالت در امور ایران خواهد ساخت.^۱

عین‌الدوله نیز در جریان مذاکرات خود با متفقین همین نظر را عنوان کرد. مسئله استمهال در تمام طول جنگ مطرح و به شکل‌های گوناگون محور روابط ایران با دو متفق، به ویژه با انگلستان، بود. این موضوع بعداً با طرح ایجاد یک نیروی جدید مسلح ایرانی درهم آمیخت؛ طرحی که در پایان سپتامبر - آغاز اکتبر ۱۹۱۴/ ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ علاءالسلطنه آن را در تقاضای استمهال برای باز پرداخت بهره‌ها گنجانیده بود و انگلیسی‌ها با آن مخالفت کرده بودند.

وظیفه این نیروی مسلح که به هزینه متفقین تشکیل می‌شد، مقابله با فعالیت‌های عثمانی‌ها و آلمانی‌ها و به ویژه مقابله با بخشی از ژاندارمری بود که با آلمانی‌ها همکاری می‌کرد. ایرانی‌ها همواره آرزوی ایجاد چنین نیرویی را داشتند تا بتوانند تقاضای خود مبنی بر خروج نیروهای خارجی، بخصوص روس‌ها، را از خاک ایران توجیه کنند. به این ترتیب ریشه‌های موافقت‌نامه سپهسالار، تشکیل پلیس جنوب و موافقت‌نامه انگلیس و ایران را در سال ۱۹۱۹ در این استمهال باز می‌یابیم.^۲

در جریان این مذاکرات دولت عین‌الدوله به یک بازی واقعی سیاسی دست زد. او برای اینکه در این تعرض سیاسی حوزه عمل خود را در برابر روس‌ها و

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 31 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 33, N° 27, p° 54.

2. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., passim., notamment pp. 57-60.

انگلیسی‌ها وسیع‌تر کنند، به ویژه بر دو قدرت تکیه کرد: فرانسه و آلمان. پیش از آن، در ۲۷ مه ۱۹۱۵ / ۱۳ رجب ۱۳۳۳ دولت عین‌الدوله طی یادداشتی به سفارتخانه‌های بریتانیا و روسیه، موضوع استمهال را دوباره مطرح و علاوه بر آن خواسته‌های دیگری را نیز عنوان کرده بود:

– خروج نیروهای روسی

– لغو حمایت متفقین از برخی اتباع ایرانی و واگذاشتن آنان به سیستم قضایی ایران

– الغای کاپیتولاسیون؛ حقی که اتباع روسیه و انگلستان از آن برخوردار بودند.

– خودداری مأموران کنسولی روسیه در آذربایجان از دخالت در جمع‌آوری مالیات‌ها

مفاد این یادداشت از طرف هر دو سفارتخانه رد شد. خروج نیروهای روسی و استمهال بخصوص برای روس‌ها قابل قبول نبود. در مورد سه درخواست دیگر، روس‌ها تا اندازه‌ای نرمش نشان دادند.^۱

در سوم ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۰ رجب ۱۳۳۳ ایران خواسته‌های خود را مجدداً عنوان کرد. با آنکه در یادداشت جدید موضوع خروج نیروهای روسی و عدم دخالت در جمع‌آوری مالیات‌ها مطرح نشده بود، مارلینگ و دوآتر حاضر نشدند به آن پاسخ بدهند.^۲ اقدام ایران در بهره‌برداری از اختلاف نظرهای موجود میان متفقین برای حفظ بی‌طرفی خود به همین جا ختم نشد. در ۸ ژوئن / ۲۵ رجب، عین‌الدوله ضمن مذاکرات محرمانه با وزیر مختار آلمان توانست نظر موافق او را نسبت به تصویب یک اعتبار فوری به مبلغ یک میلیون لیره عثمانی به دست آورد. علاوه بر این، آلمانی‌ها آماده بودند تا عثمانی‌ها را برای خارج کردن نیروهایشان از خاک ایران تحت فشار قرار دهند.^۳ در مقابل، رئیس‌الوزرای ایران

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 13 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 42, f° 131; Samad Khan à Delcassé, Paris, le 23 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 33, sans N°, f° 68.

2. Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 86.

۳. در پایان فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ یک لشکر عثمانی با نزدیک به چهار هزار سرباز به فرماندهی رثوف‌بیگ از مرز ایران گذشت و وارد منطقه کرمانشاه شد. اولین

و عده داد که با آلمان روابط نزدیک‌تری برقرار سازد.

روز بعد، عین‌الدوله با در دست داشتن این موافقت امیدوارکننده، در ادامه طرح «تعرض دیپلماتیک» خود، به فرانسوی‌ها روی آورد. او وزیر مختار فرانسه را احضار کرد و از وی خواست که از نفوذ خود استفاده کند و از روس‌ها بخواهد تا نیروهای خود را از ایران خارج کنند و در مورد مفاد یادداشت ایران خطاب به متفقین نیز روش مسالمت‌آمیزتری در پیش گیرند.^۱ از طرف دیگر، یادداشتی در همین زمینه از جانب دولت ایران در ۲۳ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۰ شعبان ۱۳۳۳ توسط صمدخان وزیر مختار ایران در فرانسه به وزیر امور خارجه فرانسه تسلیم شد.^۲ بنابراین پیاداست که ایرانی‌ها برای نقش میانجی‌گرانه فرانسه اهمیت زیادی قائل بودند. اکنون ببینیم فرانسوی‌ها چگونه از این موقعیت برای پیگیری مقاصد خود در راستای مقابله با فعالیت آلمانی‌ها در ایران استفاده کردند.

از نظر وزیر مختار فرانسه، عملکرد ایران چیزی نبود جز یک تحریک تازه از جانب آلمانی‌ها که توانسته بودند عملاً حکومت ایران را با اهداف خود همراه سازند. آلمانی‌ها می‌توانستند علناً به فعالیت خود ادامه دهند، زیرا حکومت ایران نه تنها آنان را آزاد گذاشته بود تا در نهایت آرامش اعمال تحریک‌آمیز خود

→ تهاجم این گروه را عشایر منطقه دفع کردند. اما در آوریل ۱۹۱۵ / جمادی‌الاول - جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ رثوف‌بیگ بار دیگر حمله و قصرشیرین و سر پل را تصرف کرد. این عملیات، که حتی گاه به تأیید وزارت جنگ عثمانی نیز نرسیده بود، نقشه آلمانی‌ها را برای استفاده احتیاط‌آمیز از نیروهای مسلح خود به منظور رعایت ظاهری بی‌طرفی ایران مختل کرد. در همین ماه، فن وانگنهیم، سفیر آلمان در استانبول، بدون نتیجه از انور پاشا تقاضا کرد که رثوف‌بیگ را احضار کند. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 26 sq., 54, 69, 73-75, 110, 121 sq. ainsi que 135 sq.

و نیز نگاه کنید به گزارش کارگزار کرمانشاه درباره تلاش شونمان برای میانجی‌گری (بنابراین مقامات حکومتی در تهران از جنبه‌های «مثبت» حضور این مأمور آلمانی در منطقه آگاه شده بودند) و همچنین رجوع کنید به تقاضای فوری صمصام‌الممالک رئیس ایل سنجابی از مجلس، که در آن تهدید کرده بود اگر حکومت تهران علیه رثوف‌بیگ اقدامی نکند، او خود شخصاً با وی و سپاهیان‌ش مقابله خواهد کرد. نگاه کنید به: ایران در جنگ جهانی اول، به کوشش کاوه بیات، ص ۵۰ به بعد.

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 13 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 42, F° 131.*

2. Samad Khan à Delcassé, Paris, le 23 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 33, sans N° , F° 68.*

را انجام دهند، بلکه بدتر از آن «خواسته‌های حقیرانهٔ آنان را خاضعانه اطاعت می‌کرد». با این حال، عدم اعتماد نسبت به عین‌الدوله مانع از آن نشد که لوکنت، پس از شنیدن در خواست رئیس الوزرای ایران، هشدارهایی به او بدهد. لوکنت ابتدا عقیدهٔ خود را مبنی بر اینکه خط مشی ایران ناشی از القائات آلمانی‌هاست، از عین‌الدوله پنهان نکرد. فقط آلمانی‌ها از حضور نیروهای روسی ناراضی بودند و این موضوع نمی‌توانست تقاضای کابینهٔ ایران را مبنی بر خروج آن‌ها توجیه و «یا حتی وزیر مختار فرانسه را [...] مأمور کند] تا از روشی که [...] وزیر مختار آلمان دیکته کرده است حمایت کند». او به نکوهش عین‌الدوله، به سبب آنکه کوچک‌ترین قدمی به نفع متفقین برنداشته و به خصوص در جهت نفوذ مثبت آنان در افکار عمومی تلاشی نکرده است، ادامه داد. لوکنت پس از سرزنش عین‌الدوله برای همدستی او با «آن بخش از مردم که طرفدار آلمان شده‌اند»، تا بدانجا پیش رفت که رئیس الوزرای ایران را تهدید و به او گوشزد کرد که «در روز تصفیه حساب نمی‌تواند به این روش خود به عنوان یک رفتار دوستانه استناد کند». وزیر مختار فرانسه به سخنان ملامت‌آمیز خود خطاب به عین‌الدوله این گونه پایان داد:

نگذارید آلمانی‌ها، که پس از جنگ قادر به انجام هیچ کاری علیه ایران یا به سود آن نخواهند بود، شما را مرعوب کنند.

در ضمن، وزیر مختار فرانسه به نخست وزیر ایران سفارش کرد که پیش از آن که بسیار دیر شود با روس‌ها به تفاهم برسد:

به فردای جنگ بیندیشید و کاری کنید که بی‌درنگ مذاکرات روسیه و ایران، که از آغاز جنگ تاکنون با موافقت طرفین متوقف شده است، بی‌آنکه خسارات فراوان برای شما به بار آورد، از سر گرفته شود.

به نظر وزیر مختار فرانسه، فقط به شرط در پیش گرفتن این رفتار شایسته بود که ایران می‌توانست به «همکاری صادقانه و توأم با حسن نیت» وزیر مختار فرانسه و نیز «به فراموشی سپرده شدن خطاهای ناشی از تمایلات تأسف بار

خود که تصور همکاری با دشمنان [... ما] را القا می‌کرد، امیدوار باشد.^۱ مشاهده می‌کنیم که چگونه وزیر مختار فرانسه کوشیده است تا در برابر اوضاع نامساعدی که دشمن به وجود آورده بود، واکنش نشان دهد و بر مقامات سیاسی ایران و تصمیمات آنان مستقیماً اثر بگذارد. به سبب نبودن منابع کافی، دشوار است که بدانیم وزیر مختار فرانسه تا چه اندازه توانسته است سیاستمداران و مقامات عالی‌رتبه ایرانی را وادار به قبول نظرات خود کند.^۲ به هر حال، وزیر مختار فرانسه در مورد مذاکره با عین‌الدوله، با این اعتراف که «من خود را فریب نمی‌دهم که او را متقاعد کرده‌ام»، نشان می‌دهد که از محدودیت‌های نفوذ خود کاملاً آگاه است. با وجود این، لوکنت امیدوار بوده است که

این سخنان... حداقل موجب درهم ریختن برخی پندارهای او درباره تأثیر توصیه‌های آلمانی‌ها باشد.^۳

در شرایطی که نماینده فرانسه در ایران حاضر نبود طبق خواست ایران عمل کند و «کورکورانه در این اقدام نادرست شرکت جوید»،^۴ یادداشت ایران در پاریس با حسن استقبال مسئولان روبرو شد. وزیر امور خارجه فرانسه از سفیران خود در پتروگراد و لندن خواست که نظر دولت‌های خود را در این مورد جویا شوند.^۵ در اجرای این دستور، سفیران یاد شده می‌بایست وزرای امور خارجه را درخصوص پیشنهاد ایران مورد پرسش قرار دهند.

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 13 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 42, f° 131.*

۲. لوکنت پیش از جنگ حداقل آن اندازه اعتبار داشت که بتواند موجب برکناری یکی از مقامات وزارت امور خارجه ایران بشود؛ کسی که در مورد یکی از اتباع فرانسه مطابق خواسته وی عمل نکرده بود. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 28 décembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 11, N° 97, f° 71.*

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 13 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 42, f° 131.*

4. *Ibid.*

5. La *minute des instructions pour les ambassadeurs français à Londres et à Pétrograd*, Paris, le 5 juillet 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 33, sans N° , f° 73.*

به چه دلیل مسئولان سیاست خارجی فرانسه به این سرعت یادداشت دولتی را که وزیر مختار چهره‌ای چنان تاریک از آن ترسیم کرده بود، به جریان انداختند؟^۱ احتمالاً آن‌ها تصور می‌کردند که ایران در صورت اطمینان از پشتیبانی متفقین و یا حداقل رهایی از نگرانی‌های مالی، بهتر می‌تواند در برابر تحریکات و وسوسه‌های آلمان مقاومت نشان دهد.

به هر حال، این اقدام فرانسه در درجهٔ نخست به منظور کمک به ایران برای حفظ بی‌طرفی آن کشور نبود، بلکه فرانسه می‌خواست از این موقعیت برای تحکیم نقش خود در خاورمیانه استفاده کند. بنابراین، فرانسه با ارسال یادداشت ایران برای دولت‌های متفق جدای از مسئلهٔ خاص ایران هدف بلند مدت‌تری را در نظر داشت. این اقدام می‌توانست وسیله‌ای دیگر، هرچند کم‌اهمیت، برای بزرگ جلوه دادن علایق فرانسه در خاورمیانه باشد؛ به ویژه در شرایطی که می‌بایست چند هفته بعد مذاکراتی برای حل و فصل مسئلهٔ تقسیم میراث عثمانی میان متفقین پیروز در جنگ آغاز شود.

درخصوص اقدام فرانسه تا جایی که به مسئلهٔ خاص ایران مربوط می‌شد، باید گفت که وزارت امور خارجهٔ آن کشور از مخالفت یکپارچه با خروج نیروهای روسی از ایران در آن شرایط، آگاه شده بود. در مورد تقاضای مالی ایران، حکومت بریتانیا اعلام کرد که قصد دارد موضوع را «در نهایت حسن‌نیت» بررسی کند. این نظر بسیار مساعد انگلستان دربارهٔ پیشنهاد استمهال، احتمالاً تا حدودی^۲ ناشی از نفوذ فرانسه بوده است.

به این ترتیب، پس از آنکه وزارت امور خارجهٔ انگلستان در پاسخ به درخواست مالی ایران طرح دوستانه‌ای را تصویب کرد، خزانه‌داری آن کشور را برای گشایش اعتبار تحت فشار قرار داد؛ زیرا «ایرانی‌ها قبلاً با فرانسه نیز تماس

۱. با این حال باید در نظر داشت که گزارش وزیر مختار پیش از روز ۱۷ ژوئیهٔ ۱۹۱۵/۵ رمضان ۱۳۳۳ به پاریس نرسید، در صورتی که دستوره‌های مربوط در ۵ ژوئیه/۲۲ رمضان صادر شده بود.

۲. پیش از رسیدن تقاضای فرانسوی‌ها به لندن (حدود ۵ ژوئیه) در چهارچوب تعرض دیپلماتیک عین‌الدوله، به وزیر مختار ایران در لندن مأموریت داده شد (۱۲ ژوئن/۲۹ رجب) تا توجه وزارت امور خارجه انگلستان را به این موضوع جلب کند. نگاه کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian Relation*, op. cit., p. 87.

گرفته بودند.^۱ در حقیقت، انگلیسی‌ها نگران بودند که فرانسوی‌ها اعتبارات مورد انتظار ایرانیان را خود در اختیار آن‌ها بگذارند.^۲ علاوه بر این، آمادگی آلمانی‌ها برای اعطای اعتبار به ایران نیز از نظر انگلیسی‌ها دور نمانده بود.

آیا عین‌الدوله در بازی سیاسی خود موفق شده بود؟ به نظر می‌آید که مجموعه مذاکرات و اقدامات چند جانبه او لااقل در زمینه مالی نتیجه‌بخش بوده است. مشاهده کردیم که در مرکز این مجموعه یک زوج عجیب قرار داشتند؛ فرانسه و آلمان... و با وجود موفقیت تعرض سیاسی عین‌الدوله، همچنان امیدی به خروج نیروهای روسی از ایران وجود نداشت.

علاوه بر این، روس‌ها اعلام کردند که استمهال را نمی‌پذیرند ولی این آمادگی را دارند که درباره نوع دیگری از کمک مالی بیندیشند. سازانف وزیر خارجه روسیه در یک «نامه شخصی» در ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ جواب دندان‌شکنی به اقدام فرانسوی‌ها در کمک به ایران داد. در این نامه، پاسخ مورخ ۲۷ مه ۱۳/۱۹۱۵ رجب ۱۳۳۳ روس‌ها به یادداشت عین‌الدوله عیناً تکرار شده بود. آیا مداخله وزیر امور خارجه فرانسه مانع از آن شده بود که روس‌ها در روش خود نسبت به ایران تجدید نظر کنند؟ واکنش روس‌ها تعجب‌آور است؛ زیرا روس‌ها پیش از آن آمادگی خود را برای پذیرفتن استمهال ابراز کرده بودند،^۳ اما در پاسخ روس‌ها به فرانسوی‌ها هیچ نشانی از این تصمیم دیده نمی‌شود.

دلیل سکوت روس‌ها را در این خصوص باید در طرز برخورد آن‌ها جستجو کرد تا در لحن پاسخ، زیرا مطالعه نامه کاملاً نشان می‌دهد که روس‌ها می‌خواستند فرانسوی‌ها را متقاعد کنند تا از مداخله در کارهایی که عرفاً به آن‌ها مربوط نبود و در حوزه عملیات روس‌ها قرار داشت، خودداری کنند.

1. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 88.

۲. پیش از جنگ، انگلیسی‌ها به منظور جلوگیری از فعالیت‌های مالی فرانسوی‌ها در ایران حداقل دو بار در مسائل مالی ایران دخالت کردند. در سال ۱۸۹۸ آن‌ها مانع از پرداخت یک وام پنجاه میلیون فرانکی از طرف فرانسه به ایران شدند. در سال ۱۹۰۵ نیز طرح ایجاد مؤسسات مختلف برای بنیان‌گذاری یک بانک فرانسوی در ایران، به علت مخالفت انگلیسی‌ها، با شکست روبرو شد. رجوع کنید به:

Ghaffari, *Les relations franco-persanes*, op. cit., p. 85 et pp. 100-104.

3. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 87.

ما محدودیت‌های دیپلماسی فرانسه برای اعمال نفوذ بیشتر در سطح وزیران کشورهای متحد خود نسبت به چگونگی رفتار در برابر ایران را نمی‌توانیم کتمان کنیم. با این حال، همین تلاش فرانسه، با در نظر گرفتن موفقیت‌های نسبی آن، نمایانگر نقش قابل توجهی است که ایران در سیاست فرانسه در خاورمیانه ایفا کرده است. همچنین نقشی که ایرانی‌ها در چهارچوب تعرض دیپلماتیک خود برای فرانسه قائل شده بودند، نشان‌دهنده میزان اهمیت این کشور برای دیپلماسی ایران بود.

هر چند عین‌الدوله توانست با تعرض دیپلماتیک ماهرانه خود روس‌ها و انگلیسی‌ها را وادار کند که در زمینه مالی رفتار آشتی‌جویانه‌ای در پیش گیرند، اما در تلاش خود برای گشودن راهی از میان منافع متضاد قدرت‌های متخاصم، بی‌آنکه ناگزیر به سمت‌گیری باشد، موفق نبود. در پس این شکست، حداقل از نظر وزیر مختار فرانسه، می‌توان یک بار دیگر حضور «آلمانی‌ها» را به «آسانی مشاهده کرد». نیروهای تحت حمایت آلمانی‌ها یعنی دموکرات‌های مجلس «یک گروه ده نفری حراف، جسور و پرهیاهو» بودند که قصد داشتند با دسیسه‌چینی در پارلمان فرمانفرما وزیر داخله را از عضویت در کابینه برکنار کنند.^۱ این دوست شناخته شده متفقین، در واقع تقریباً هدفی طبیعی برای ملیون بود، زیرا وی از ابتدای تشکیل کابینه عین‌الدوله ناگزیر شده بود همانند یک عامل طرفدار متفقین در دولت عمل کند. دموکرات‌ها همچنین به دلیل اینکه فرمانفرما نتوانسته بود هنگام حمله قوای عثمانی، به سرکردگی رثوف‌بیگ به منطقه کرمانشاه، از مردم به خوبی محافظت کند تقاضای استعفای وی را داشتند.^۲ این حملات پارلمانی سرآغاز یک دوره بحرانی سخت و پر کشمکش میان مجلس و دولت و نیز در کابینه شد؛ بحرانی که در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵/۲۹

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 45, P° 145.

2. *Ibid.*

درباره مانور پارلمانی رجوع کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 91 sq; Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 139 sq.

روس‌ها و انگلیسی‌ها آماده بودند هر کدام یک هزار لیبره استرلینگ به فرمانفرما بدهند تا بتواند یک برنامه تبلیغاتی به سود خود تدارک ببیند.

شعبان ۱۳۳۳ منجر به استعفای عین‌الدوله گردید.^۱ وزرای مختار متفقین، به ویژه مارلینگ که بیش از دیگران تلاش کرد، نتوانستند مانع از سقوط کابینه عین‌الدوله شوند. متفقین نمی‌خواستند دولتی سر کار بیاید که نسبت به منافع آنان توجه کم‌تری نشان دهد یا در خدمت آلمانی‌ها باشد.

لوکنت به ظاهر این نگرانی را نداشت. برعکس، او که یک بار دیگر طرف مشورت هم‌تایانش قرار گرفته بود، به آن‌ها سفارش کرد که نسبت به سرنوشت کابینه عین‌الدوله بی‌اعتنا باشند؛ زیرا با آنکه وی «ضمن یک مجادله با این شخص [...] خصوصاً قاطعیتی بسیار نامعمول از خود نشان داده بود»، اما او حاضر نشده بود جانب متفقین را بگیرد.^۲ این کینه‌توزی تازه نسبت به عین‌الدوله مایهٔ تعجب است، زیرا این خود وزیر مختار فرانسه بود که در آوریل ۱۹۱۵ انتصاب او را به ریاست کابینه توصیه کرده بود. اما سیر رویدادها نشان می‌دهد که لوکنت امیدوار بوده است بتواند با استفاده از موقعیتی که در نتیجهٔ بحران دولتی پیش آمده است «نقشهٔ جنگی» خود را عملی سازد.

وزیر مختار فرانسه در مشاوره‌هایی که به متحدان خود داد، فقط توانست روس‌ها را به استماع گفته‌های خود ترغیب کند. به همین سبب است که لوکنت دواتر وزیر مختار جدید روسیه، را به خاطر در پیش گرفتن سیاستی شایسته‌تر و محتاطانه‌تر از سیاست پیشینیان و همکاری‌اش در سفارت روسیه، می‌ستاید و او را به دلیل عاری بودن از رفتار ناپسند نیمه مستعمراتی، که به عقیدهٔ او در بسیاری از هموطنانش وجود داشت و برای متفقین بسیار زیان‌بخش بود، تحسین می‌کند.

وزیر مختار فرانسه چنین رفتاری را همانا مشخصهٔ سیاست وزیر مختار انگلیس می‌دانست. سرچارلز مارلینگ هنوز هم خود را در دوران پیش از جنگ تصور می‌کرد؛ دورانی که در آن وزیر مختار انگلیس «در یک ایران بسیار متفاوت

1. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 93.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 45, f° 145.*

با امروز، به آنچه انگلیسی‌ها می‌گفتند متواضعانه گوش فرا می‌داد.» وزیر مختار فرانسه در چنین وضعیتی، که به نظر او برای همکاری میان دو متفق در مقابله با خطر آلمان بسیار نامطلوب و زیان‌بخش بود، چرچیل مترجم سفارت انگلستان را می‌یابد.^۱

شایسته است ارزیابی این شخصیت را، که «سرسختانه از اندیشه بازگرداندن هرچه سریع‌تر اقتدار گذشته انگلستان طرفداری می‌کرد»، در این جا بیان کنیم؛ زیرا تنفر دیرین وزیر مختار از انگلیسی‌ها و نگاه متکبرانه او به ایرانی‌ها را کاملاً آشکار می‌سازد. لوکنت این مترجم را به طور تحقیرآمیزی «یک کارگزار بالفطره انگلیسی و در عین حال از لحاظ صفات و عادات، ایرانی‌تر از یک نیمه ایرانی» توصیف می‌کند؛ کسی که فعالیت‌های مخاطره‌آمیز او «از چشم دیپلمات‌های سفارت روسیه، که همواره از حضور او نگران بوده‌اند، پنهان نمانده است.»^۲

در ورای این تصویری که نمایانگر اعتقادهای شخصی وزیر مختار فرانسه است، وحشت او از احتمال تجدید اختلافات انگلستان و روسیه در سطحی گسترده، نشان‌دهنده آن است که فعالیت‌های فرانسه در ایران برچه مبنایی استوار بوده است. در آن زمان، کاستن از شدت تنش‌های موجود میان روسیه و انگلستان وظیفه اساسی دیپلماسی فرانسه در ایران بود. فراموش نکنیم که توافق میان انگلیسی‌ها و روس‌ها نه تنها برای تسلط بر اوضاع ایران اهمیت بسیار داشته، بلکه یکی از شرایط اصلی اتحاد میان آنان بوده است.

ضرورت اجرای نقش میانجی مانع از بهره‌برداری فرانسه از مزایای

۱. دبیر و مترجم اول سفارت انگلستان به تنفر شدید از روس‌ها مشهور بود و با ملیون ایرانی روابط نیکو داشت. سابقه این روابط به دوران انقلاب مشروطیت ایران باز می‌گشت که طی آن چرچیل قانون اساسی ایران را نیز به انگلیسی ترجمه و منتشر کرده بود. به هنگام کشمکش روس‌ها و انگلیسی‌ها در بهار ۱۹۱۵/۱۳۳۳ که به احضار تاونلی و کرسستونز و وزرای مختار انگلستان و روسیه منجر شد، روسیه بدون نتیجه از انگلستان خواست که چرچیل را نیز فرابخواند. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 105.

تنفر وزیر مختار فرانسه از این دیپلمات انگلیسی بار دیگر چگونگی تقسیم تمایلات او را میان دو متحد فرانسه نشان می‌دهد.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 45,*

انکارناپذیر موقعیت خود به عنوان داور نیز نبود؛ چه در تهران هنگامی که «طرف مشورت همتایان» خود قرار می‌گرفت و چه در سطحی بالاتر مانند اقدام در مورد یادداشت ایران در ژوئن ۱۹۱۵/ رجب شعبان ۱۳۱۳.

۲. بحران طولانی دولتی در تابستان ۱۹۱۵: دو اقدام فرانسوی‌ها برای بی‌اثر کردن موفقیت آلمانی‌ها

استعفای عین‌الدوله موجب یک بحران طولانی دولتی شد و مقام رئیس‌الوزرای چندین هفته خالی ماند. یادآوری می‌کنیم که در طی این مدت، آلمانی‌ها به استقرار نیروهای خود تقریباً در سراسر ایران ادامه دادند. در آغاز کار، قصد آلمانی‌ها فقط این بود که مقدمات اعزام هیئت‌های خود را به افغانستان تدارک ببینند و سپس آن‌ها را تحت پوشش قرار دهند. اما در این جریان، مرتباً بر توجه آن‌ها نسبت به ایران نیز افزوده شد.

الف. استقرار نیروهای آلمانی در آغاز تابستان ۱۹۱۵ و تجدید «نقشه جنگی» وزیر مختار فرانسه

فرانسوی‌ها از استقرار نیروهای آلمانی آگاه بودند، اما اطلاعاتی که دریافت می‌کردند، خصوصاً درباره آنچه که در خارج از پایتخت می‌گذشت، غالباً مبهم و مشکوک بود. فرانسه در کرمان و کرمانشاه و در منطقه میان اصفهان و مرز افغانستان، که دو هیئت آلمانی می‌بایست برای رسیدن به افغانستان از آن‌جا بگذرند، نماینده‌ای نداشت. بنابراین، در این مدت از صحنه‌های اصلی عملیات آلمانی‌ها به دور بود.

با آنکه خبرهای جمع‌آوری شده درباره فعالیت آلمانی‌ها کامل نبود، گزارش‌هایی که دیپلمات‌های فرانسوی به وزارت امور خارجه کشور خود می‌فرستادند، بسیار نگران‌کننده و حتی هشداردهنده بود. کاروان‌های اعزامی به افغانستان همچنان به سوی مرز پیش می‌رفتند. اما این مرز، حداقل آن گونه که گفته می‌شد، فقط از جانب غرب تهدید نشده بود. در ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۵/

۳ رمضان ۱۳۳۳ وزیر مختار فرانسه گزارش داد که «پادشاه افغانستان آماده شده است تا همراه با دوازده هزار نفر از مرز ایران بگذرد و به سمت مشهد پیشروی کند.» وزیر مختار فرانسه در گزارش خویش دلایل جدیدی مبنی بر بی‌علاقگی خود نسبت به انگلیسی‌ها و حکومت هندوستان، که از بی‌توجهی آن انتقاد می‌کرد، و نیز نسبت به دیپلمات‌های انگلیسی در تهران، که سفارتخانه آن‌ها را «بهشت ابلهان»^۱ می‌نامید، عنوان کرد. با این حال، لوکنت تشکیل «کمر بند شرق ایران» به وسیلهٔ سربازان روسی اعزامی از مشهد و سربازان بریتانیایی اعزامی از بلوچستان را به منظور ممانعت از عبور هیئت‌های آلمانی از مرز افغانستان، گزارش کرد. اما در اینجا نیز او بازم از حکومت هندوستان شکوه می‌کند: تصمیم نایب‌السلطنه مبنی بر پنهان نگاه داشتن اعزام قوا - «گویی که حکومت هند با تردید و تأسف تصمیم به زیر پا گذاشتن احترام نسبتاً بی‌اعتباری که برای استقلال سیاسی ایران قائل بود، گرفته است» - برخلاف نظر لوکنت بود، زیرا به عقیدهٔ او می‌بایست با به رخ کشیدن قدرت متفقین، ایرانیان را مرعوب کرد.^۲

در ۲۵ اوت / ۱۴ شوال وزیر مختار فرانسه خود را ناگزیر دید که عبور «سهل» و موفقیت‌آمیز هیئت آلمانی را از مرز گزارش کند. میزان بازداشت افراد و ضبط اموال بسیار اندک بوده است.^۳

عشایر تنگستانی، که «واسموس معروف آن‌ها را اجیر و تجهیز کرده بود [...] و وظیفه‌ای را که برعهدهٔ آنان گذاشته شده بود به نحو تحسین‌آمیزی انجام می‌دادند»، نمایندگی سیاسی فرانسه را در منطقهٔ خلیج فارس تهدید کردند. علاوه بر این، به دستور حاکم برازجان، که «علناً خود را به آلمانی‌ها فروخته بود»، خط تلگراف بوشهر به تهران نیز قطع شده بود. در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۳ نیروهای انگلیسی بوشهر را تصرف کردند،^۴ ولی اوضاع منطقه همچنان

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 15 juillet 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 48*, f° 152.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 20 juillet 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 49*, f° 156.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 56*, f° 172.

4. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 18 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 53*,

متشنج بود.

در کرمان اوضاع از این هم «نامساعدتر» بود، زیرا برای انگلیسی‌ها بسیار دشوار بود که از این شهر در برابر سلطه آلمانی‌ها دفاع کنند. کرمان به وسیله «هنتیگ آلمانی، وابسته سابق سفارت و مسئول کنونی تحریکات در این شهر»^۱ تجهیز شده بود. البته زمانی که این گزارش نوشته می‌شد، هنتیگ می‌بایست به نزدیکی‌های مرز افغانستان رسیده باشد (در جنگ جهانی اول او هرگز در کرمان حضور نداشت). اما در هر صورت، همان گونه که دیدیم، تلاش‌های سایر آلمانی‌ها همگی قرین موفقیت بود.^۲

در کرمانشاه آلمانی‌ها همچنان بر شهر مسلط بودند. شونمان، ملقب به نجار^۳، مانع بازگشت کنسول‌های متفقین می‌شد. او در فعالیت‌های تبلیغاتی خود بسیار موفق بود، زیرا از خبرهای مربوط به رویدادهای جنگ در اروپا بسیار استادانه بهره‌برداری می‌کرد.^۴ علاوه بر این، ژاندارمری نیز باعث شد که برنامه بازگشت کنسول‌ها لغو شود، زیرا ژاندارم‌ها از همراهی کردن کاروان کنسول‌ها تا کرمانشاه خودداری کردند.

همکاری ژاندارمری با آلمانی‌ها چنان تنگاتنگ بود که فرمان‌های دولتی را

→ ۴ 168.

1. Lecomte à Delcassé, *ibid*.

۲. لوکنت قطع یک خط تلگراف دیگر را نیز گزارش می‌کند؛ خط شرکت هندواروپ. او این کار را به اشتباه به گردن هنتیگ انداخت که گمان می‌کرد از کرمان ترتیب آن را داده است. در واقع خط مزبور هنگامی قطع شد که هیئت مشترک هنتیگ - نیدرمایر در نزدیکی یزدان، در حال عبور از مرز افغانستان بود. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 149, note 296.

۳. شونمان از سال ۱۹۰۴ با اشتغال به تجارت در ایران زندگی می‌کرد. او در سال ۱۹۱۱ مدیر پتاک (Petag) (مخفف نام آلمانی شرکت سهامی فرش ایران) در تبریز شد. شونمان در اوت ۱۹۱۴ به آلمان بازگشت و سپس در چارچوب مأموریت هیئت اعزامی نیدرمایر روانه ایران گردید. در پایان فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربيع‌الآخر ۱۳۳۳ شونمان به منظور ایجاد یک قرارگاه برای هیئت نیدرمایر وارد کرمانشاه شد. فعالیت‌های او بسیار موفقیت‌آمیز بود، اما همواره رثوف‌بیگ (نگاه کنید به ص ۶۸، زیرنویس ۳) در کارهای او در منطقه اختلال می‌کرد. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 75 sq. et 136-138.

۴. او در ۵ اوت ۱۹۱۵ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۳ یک شب‌نشینی بزرگ به افتخار فتح ورشو توسط نیروهای آلمان ترتیب داد. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 août 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 56, ۴ 172.

فقط در صورت مطابقت با رهنمودهای دریافت شده از سفارت آلمان اجرا می‌کرد. این اطاعت «علنی» از دستورات آلمانی‌ها حتی سبب برکناری افسرانی شده بود که «تاحدودی موجبات رضایت سفارتخانه‌های انگلستان و روسیه را فراهم کرده بودند.»^۱

اضافه بر این‌ها، در شیراز واسموس «بر مردم و مسئولان شهر حکومت می‌کرد.» پس از آنکه مخبرالسلطنه حکمران فارس و «آلمانی‌ترین ژرمانوفیل‌های ایرانی» ژاندارمری را از دریافت پول از انگلیسی‌ها منع کرده بود، واسموس به ژاندارمری حقوق می‌داد.^۲

در اصفهان، آلمانی‌ها در عملیات آشوب‌انگیزی که زیر نظر «پوگین، فعال مایشاء» اجرا می‌شد، کاملاً پیشرفت کرده بودند. «در آن شهر بزرگ نیمه مرده، هر کس که اندیشه و تحرکی داشت» توجهش به برنامه‌ی پر هیجان پوگین جلب شده بود. این موفقیت آلمانی‌ها ریشه در بی‌کفایتی نمایندگان متفقین داشت که «سستی» آنان به آلمانی‌ها امکان داده بود تا شهر را از آن خود کنند. این نمایندگان، در برابر موفقیت آلمانی‌ها «کاری جز آه کشیدن و حسرت برآوردن نداشتند.» آلمانی‌ها حتی توانسته بودند تنی چند از رؤسای مهم ایل بختیاری را، که «انگلیسی‌ها چشم بسته به وفاداری آنان متکی بودند»^۳، به سوی خود بکشانند. در کنار تمام این زمینه‌سازی‌های مخاطره‌انگیز در ولایات، آلمانی‌ها به فعالیت‌های نگران‌کننده‌ی خود در تهران، به ویژه در صحنه‌ی سیاسی، ادامه دادند. آن‌ها همچنین کوشیدند تا از خلائی که به دنبال استعفای عین‌الدوله به وجود آمده بود، بهره‌برداری کنند.

در ۴ اوت ۱۹۱۵/۲۳ رمضان ۱۳۳۳ لوکنت ضمن مطالب دیگر، گزارش داد

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 18 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 53*,
 f° 168.

۲. نتیجه‌گیری وزیر مختار فرانسه در این مورد چنین بود: «بنابراین اکنون پول آلمان است که به دستور حکمران ایرانی ادامه‌ی حیات ژاندارمری فارس را میسر می‌سازد.» نگاه کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 56*, f° 172

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 4 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 50*,
 f° 161.

که شاه «کاملاً تحت سلطه عوامل عثمانی و آلمان» قرار گرفته است.^۱ به علاوه، وزیر مختار فرانسه به این نتیجه رسیده بود که تلاش اصلی برای مبارزه با آلمانی‌ها «جز در تهران در جای دیگری نمی‌تواند صورت گیرد».^۲ اینک پس از مطالعه چگونگی برداشت فرانسوی‌ها از تجهیز آلمانی‌ها، به بررسی واکنش آن‌ها می‌پردازیم.

بی‌تردید لوکنت از کلیه جزئیات این تجهیز نمی‌توانست با خبر باشد، اما مقدار اطلاعاتی که توانسته بود به دست آورد کافی بود تا او را نسبت به اصولی که انگیزه پیشنهاد «نقشه جنگی» او در ۴ مه ۱۹۱۵/۱۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ در جلسه نمایندگان متفقین شد، وفادار نگهدارد.^۳ بدینسان، به نظر لوکنت:

از کار انداختن تشکیلات گسترده آلمانی‌ها [...] جز با تثبیت به وسایل سنتی اعمال قدرت، میسر نیست [...] و آن عبارت است از افزایش مؤثر نفرت گروهان روسی مستقر در قزوین و صدور فرمان حرکت آنان به سوی پایتخت تا فاصله‌ای مناسب.^۴

به نظر لوکنت، استفاده از امکانات سنتی در آن موقعیت، نسبت به زمانی که نخستین بار آن را پیشنهاد کرده بود، خطر کمتری در برداشت. در جلسه دیگری که لوکنت و همتایانش، برای هماهنگ کردن روش متفقین در برابر اقدامات آلمانی‌ها، تشکیل دادند چنین مقرر شد که برای فشار وارد نیامدن بر نیروی ذخیره سپاهیان روسی، تقاضا کنند که فقط دو هزار سرباز جهت مقابله با آلمانی‌ها به ایران اعزام شود.^۵

وزیر مختار فرانسه برای پیگیری درخواست اعزام سربازان روسی، به پاریس تلگراف کرد. به نظر می‌آید که او این بار از اینکه می‌دید «نقشه جنگی» اش در

1. *Ibid*

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 20 juillet 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 49, p° 156.*

۳. نگاه کنید به صص ۸۴-۸۹ همین کتاب.

4. Lecomte à Delcassé, *ibid*.

5. Lecomte à Delcassé, *ibid*.

حال تحقق است، احساس رضایت می‌کرد. وی در تلگرام خود تقاضا کرد که علاوه بر اعزام نیروهای تقویتی، به سربازان روسی مستقر در قزوین نیز فرمان داده شود که بلافاصله به طرف پایتخت حرکت کنند تا «توجه ایرانیانی، که بیش از دیگران تحت نفوذ آلمان قرار گرفته‌اند، به قدرت روسیه جلب شود.» لوکنت، پس از تأکید بر وجود یک خطر واقعی، به تشریح این موضوع پرداخت که برای آغاز حملهٔ پیشنهادی وی، اوضاع به مراتب مساعدتر از آوریل گذشته است. او حساب می‌کرد که خلاء قدرتی که در اثر بحران دولتی به وجود آمده، فرصت مناسبی جهت «استفاده از هرج و مرج کنونی»، به عنوان بهانه‌ای برای پیشروی نیروهای روسی، فراهم آورده است. در پایان، او از وزارت امور خارجهٔ فرانسه تقاضا کرد که در مورد اعزام نیروهای تقویتی موردنظر و اجازه به وزیر مختار روسیه در ایران برای صدور فرمان پیشروی سربازان مستقر در قزوین به سوی پایتخت، آن کشور را تحت فشار بگذارد.^۱

مقامات مسئول در پاریس برای بررسی امکان اعزام واحدهای روسی به ایران بلافاصله دست به کار شدند و پاسخی که توانستند به لوکنت بدهند این بود که لندن و پتروگراد مشغول تبادل نظر دربارهٔ تصمیم‌هایی هستند که در تهران گرفته شده است.^۲ وزیر مختار فرانسه این پاسخ را امیدبخش تلقی کرد و در این زمینه پافشاری و بر ضرورت فوریت بخشیدن به آن تأکید کرد.

در چهارچوب همین تقاضای جدید مبنی بر اعزام نیروهای تقویتی روسی بود که وزیر مختار فرانسه برای نخستین بار از نقشهٔ آلمانی‌ها در جهت ترغیب شاه برای رفتن به اصفهان «تحت لوای آلمان» و در نتیجه انتقال پایتخت به منطقه‌ای دور از تهدید دائمی قوای روسیه، سخن به میان آورد. به زودی خواهیم دید که چگونه موضوع تغییر پایتخت مجبور تأملات مربوط به آیندهٔ سیاسی متفقین در ایران شده بود. اما در این برهه از زمان، وزیر مختار فرانسه چنین ادعا می‌کرد که اگر دو متفق فرانسه برای انجام دادن آنچه که تقاضا شده است با یکدیگر به تفاهم برسند یا به

1. Télégramme de Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 26 juillet 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 49, f° 158.

2. Télégramme de Paul Cambon à Lecomte, Londres le 29 juillet 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 1636, f° 160.

عبارت دیگر، «نقشه لوکنت» را تأیید کنند، حتی موفقیت آلمان در تغییر پایتخت نیز دیگر برای متفقین خطرناک نخواهد بود. وی اذعان کرد که اجرای نقشه آلمان چه بسا نتایج ناگواری در برداشته باشد، اما با این حال اظهار داشت که حتی در صورتی که دولت ایران، تحت حمایت آلمان، در اصفهان مستقر شود:

ما خواهیم توانست به خوبی به اقامت در تهران تحت حفاظت نیروهای روسی ادامه دهیم و روابط با دولت ایران از آن پس، مبهم تر و شکننده تر از شش ماه پیش نخواهد بود.

لوکنت می‌افزاید که «سپس خواهیم توانست با آرامش به انتظار رویدادهای اروپا بمانیم، زیرا فقط این رویدادها هستند که می‌توانند جهت مشخصی به سیاست ایران ببخشند.»^۱ چند روز بعد، نظرات وزیرمختار فرانسه در مورد نقش مهم وقایع میدان‌های جنگ اروپا کاملاً تأیید شد... او از خبر سقوط شهر ورشو در ۵ اوت ۱۹۱۵ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۳ به دست قوای آلمان آگاه شد و اثرات آن را بر افکار عمومی ایران مشاهده کرد.

لوکنت در برابر این خبر نگران‌کننده تنها کاری که می‌توانست بکند، استعدای اعزام هرچه سریع‌تر نیروهای روسی بود؛ زیرا به نظر او وسیله دیگری «برای ممانعت از رها شدن ایران در دست‌های دشمنان» وجود نداشت. او یک بار دیگر از رفتار زیان‌بخش حکومت انگلستان، که همچنان تحت تأثیر «شخصیت‌های بانفوذی که نگران [...] حمله روس‌ها به ایران بودند» قرار داشت، به شدت انتقاد کرد.^۲

ب. برنامه جدید مراقت با ایرانیان که به دنبال شکست «گشت نظامی» روس‌ها در ۶ اوت ۱۹۱۵ لوکنت آن را تبلیغ می‌کرد.

روز بعد، گویی که التماس‌های لوکنت اجابت شده است، اعلام گردید که نیروهای روسی مستقر در قزوین وارد پایتخت خواهند شد...

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 4 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 50, f° 161.*

2. Télégramme de Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 10 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 50, f° 163.*

اما آقای وزیرمختار فرانسه زمانی که پی‌برد این پیشروی فقط یک «گشت نظامی بی‌موقع در جاده قزوین به تهران» است و از هدف به کلی دورمانده است، بسیار یکه خورد. نیروهای روسی به اندازه‌ای که آغاز «نقشه جنگی» لوکنت میسر شود، به پیشروی خود ادامه نداده بودند. علاوه بر این، فرمانده روسی، که رأساً دستور این گشت را داده بود، برای آلمانی‌ها «یک بهانه مناسب برای اعلام خطر در تهران، از قصر شاه تا محله‌های اطراف شهر»، فراهم آورده بود.

وزرای مختار قدرت‌های مرکزی با شتاب بسیار نزد شاه، که تقریباً آماده بود تا «خود را درون یک اتومبیل بیندازد و در اصفهان پناه بگیرد»، رفتند. ترک تهران می‌توانست تکمیل «برنامه توطئه چینی آلمانی‌ها» باشد.^۱

وزیر مختار روسیه، که طرف مشورت شاه قرار گرفته بود، توانست سریعاً او را آرام کند،^۲ اما شکست این حرکت هشداردهنده، عواقب دراز مدت تری برجای گذاشت. آلمانی‌ها توانستند با استفاده از اوضاع متشنجی که پس از «گشت نظامی» نیروهای روسی مستقر در قزوین در تهران به وجود آمده بود، این شایعه را پخش کنند که سفارتخانه‌های متفقین به زودی مورد حمله قرار خواهد گرفت و این در حالی بود که خود در معرض تهدید نیروهای روسی بودند که رو به سوی تهران داشتند. به همین سبب بود که آلمانی‌ها برای ایجاد آمادگی‌های جنگی دست به فعالیت‌های تدارکاتی جدی زدند. آن‌ها استحکاماتی «به شدت حفاظت شده» به وجود آوردند و در حالت دفاع نظامی قرار گرفتند.

وزیر مختار فرانسه با مشاهده «حرکت‌ها و مراقبت‌های مسلحانه» آلمانی‌ها، به ناچار خطر حمله به سفارتخانه‌های متفقین را بسیار جدی تلقی کرد.^۳ اما این تهدید «کاملاً قابل اجرا» او را به این فکر انداخت که یک بار دیگر تقاضای اعزام نیروها را مطرح کند. بعد از شکست «گشت نظامی» در ۵ و ۶ اوت ۱۹۱۵ و ۲۴ و

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 11 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 52, f° 164*; Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 141.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 11 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 52, f° 164*.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 56, f° 172*.

۲۵ رمضان ۱۳۳۳ لوکنت دیگر تقاضاهای پی در پی خود را پیگیری نکرده بود.^۱ برعکس، او به دنبال یافتن راه حل‌هایی بود که بدون نیاز به اعزام قوا به متفقین امکان مقابله با فعالیت‌های آلمانی‌ها را بدهد یا حداقل شرایطی فراهم سازد که تا زمان حضور نیروها، بتوانند دفع‌الوقت کنند:

واقعیت کنونی، هر اندازه هم که گمراه‌کننده و مخاطره‌آمیز باشد، نو میدکننده نیست و فشار نظامی، که ما به آن امید بسته‌ایم، احتمالاً یگانه راهی نیست که برای ما برجای مانده باشد.^۲

در چارچوب همین توجه به امکانات غیرنظامی برای رویارویی با فعالیت آلمانی‌ها بود که می‌بینیم فرانسوی‌ها برای تسلط دوباره بر اوضاع در ایران، مسئله پیشنهاد امتیازات مالی به ایرانی‌ها را مورد توجه قرار دادند. به همین سبب لوکنت اظهار امیدواری کرد که انگلیسی‌ها به اقداماتی که برای منافع متفقین ضروری است دست خواهند زد. به عقیده وزیر مختار فرانسه، با توجه به شرایط، حداقل تا روزی «که چرخش اوضاع در اروپا متفقین را در موقعیتی قرار دهد که بتوانند نظر مساعد ایرانی‌ها را یا به بهای طلا یا به زور اسلحه جلب کنند»^۳، می‌بایست با آنان رفتاری ملاحظت‌آمیزتر در پیش گرفت. لوکنت حتی در برابر تهاجم تازه و بسیار جدی آلمانی‌ها تقاضاهای مصرانه گذشته را تکرار نکرد. در ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۵ شوال ۱۳۳۳ شونمان پیشاپیش یک گروه مسلح ایرانی به کاروان کنسول‌های روسیه و انگلستان، که قصد بازگشت به کرمانشاه را

۱. با خبرهای نگران‌کننده‌ای که وزیر مختار روسیه از تهران می‌فرستاد، سیاست‌گذاران روسی آماده بودند تا مشابه آنچه لوکنت پیشنهاد کرده بود، عمل کنند. براین اساس، وزیر امورخارجة روسیه از تزار تقاضا کرد که با اعزام ده هزار سرباز به قزوین موافقت کند تا از آنجا، با تهدید مداوم پایتخت، حکومت ایران را وادار کنند که در برابر متفقین رفتار مساعدتری در پیش گیرد. اما سران نظامی، که تمام توجهشان بر میدان‌های جنگ قفقاز متمرکز شده بود، مانع از موافقت با این تقاضا شدند. آن‌ها حتی اعلام کردند که سربازان روسی مستقر در ایران را نیز نمی‌توانند به معنای واقعی تقویت کنند. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 140.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 11 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 52, F° 164.*

3. *Ibid.*

داشتند، حمله‌ور شد. کنسول‌ها ناگزیر شدند به همدان بازگردند.^۱ لوکنت حتی در این اوضاع وخیم نیز مایل بود عوامل مساعدی را جستجو کند. در واقع ایرانی‌ها می‌توانستند این عمل خودسرانه شونمان را تجاوز به استقلال داخلی خویش تلقی کنند، به ویژه که اقدام علیه کنسول‌ها در «قلب ایران» صورت گرفته بود و حکومت ایران بلافاصله مراتب تأسف و عذرخواهی خود را به متفقین اعلام کرد.^۲

وزیر مختار فرانسه سپس اظهار نظر کرد که ایرانی‌ها نباید به خاطر حفظ افسانه بی‌طرفی خود روابطشان را، حداقل به سرعت، با طرفین متخاصم قطع کنند؛ زیرا برای ایران بهتر آن است که در حضور طرفین نرخ مزایده را بالاتر ببرد. لوکنت عقیده داشت که در آن شرایط متفقین حتی می‌توانستند تهدید کنند که از پایتخت خارج خواهند شد و کشور را رها و از هرگونه کمک مالی به حکومت خودداری خواهند کرد و ایران را با آلمانی‌ها، که فعالیت‌های تدارکاتی آنان از چشم ایرانی‌ها پنهان نمانده است،^۳ تنها خواهند گذاشت.

۱. پیش از این رویداد، نوعی توافق میان آلمان و متفقین به وجود آمده بود. مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزرای وقت، توانسته بود از پرنس روپس وزیر مختار آلمان این موافقت را بگیرد که آلمانی‌ها بیش از این مانع بازگشت کنسول‌های روسیه و انگلستان به کرمانشاه نشوند. در مقابل، دو وزیر مختار متفق اعلام کرده بودند که کنسول‌های خود را با اسکورت بسیار محدود، که فقط نشان‌دهنده مأموریت دیپلماتیک آنان و نیز بی‌طرفی ایران باشد، به محل اعزام کنند. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 56, f° 172.*

با این حال، شونمان به آنان حمله‌ور شد؛ زیرا تلگرام وزیر مختار آلمان، که در آن به او دستور داده بود تا مانع از بازگشت کنسول‌ها نشود، بسیار دیر به دستش رسیده بود. نگاه کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 162.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 1 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 59, f° 178.*

۳. در این خصوص، به ویژه دربارهٔ انسداد خط آهن بغداد، رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 64-66.

این خط آهن تا ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶/۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ در صربستان مسدود بود. آلمانی‌ها همچنین برای حمل ملزومات جنگی خود از رومانی، که بی‌طرفی خود را به طور جدی حفظ می‌کرد، دشواری‌های فراوان داشتند. اما جا به جا کردن پول بسیار مشکل‌تر بود، خصوصاً که هر دو بانک موجود در ایران در اختیار متفقین بود و ایرانی‌ها نیز جز سکه طلا یا نقره، پول دیگری از آلمانی‌ها قبول نمی‌کردند. در آغاز جنگ آلمانی‌ها توانستند با

وزیر مختار فرانسه چنین ادعا کرد که «از توصیه به دو سفارتخانه» برای آنکه چنین سیاستی را در پیش گیرند باز نایستاده است. وی همچنین بار دیگر از نفوذ خود بر عده‌ای از ایرانیان صاحب اعتبار برای ترغیب متفقین به اجرای سیاست مورد نظرش استفاده کرد. لوکنت ایرانی‌ها را به سبب «اعتماد ساده لوحانه» به آلمانی‌ها شماتت نمود، زیرا معتقد بود که آلمان هیچ امتیازی به آن‌ها نداده است. به علاوه، آلمان نتوانسته بود آن‌گونه که ایرانی‌ها انتظار داشتند «دول متفق را به رقابت و پیشنهاد پرداخت بیشتر وادار کند». این سرزنش‌ها با تهدید به رها کردن ایران، «همانند باری سنگین که نگاه داشتن آن در کشتی خطر آفرین است»، همراه بود. لوکنت بلافاصله ایرانی‌ها را هشدار می‌دهد که

در روز موعود، کلیه اعمال غیردوستانه، خصمانه یا خائنانه آنان نسبت به ما، که گمان کرده‌اند می‌توانند به آن‌ها بیالند، به حسابی که در برابرشان خواهیم گشود، منظور خواهد شد و هیچ قدرتی قادر به معاف کردن آن‌ها از ادای دیونشان نخواهد بود.^۱

تصویر لوکنت که به هم‌تایان خود «موعظه می‌کند» که چه سیاستی را در پیش گیرند، اگرچه ممکن است مبالغه‌آمیز هم باشد، جنبه‌ای از چگونگی روابط میان وزیر مختار فرانسه و نمایندگان متفقین را برملا می‌سازد. لوکنت سرانجام، بی‌آنکه استفاده از نیروهای کمکی روسیه را مدنظر داشته باشد، برنامه‌ای را به منظور حفظ موقعیت متفقین تدوین کرد. وزیر مختار فرانسه اعلام داشت:

بنابراین، هدف اصلی و کاملاً متعارفی که دیپلماسی متفقین باید در ایران مدنظر قرار دهد، پرهیز از شتابزدگی و کوشش در حفظ تعادلی

→ استفاده از یک واسطه هلندی از راه بمبئی به ایران پول منتقل کنند. اما در پایان اوت ۱۹۱۵/۲۰ شوال ۱۳۳۳ این راه نیز کاملاً مسدود شد. در همین ماه، به دنبال دریافت تقاضاهای فوری از طرف فرستادگان آلمان در محل، در برلن تصمیم گرفته شد که محموله‌ای حاوی چهار میلیون مارک طلا مستقیماً به ایران ارسال شود تا کمبود پول معتبر جبران گردد. اما ارسال این محموله نیز وقت بسیار گرفت (*Ibid.*, pp. 165 et 175).

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 1 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 59, f° 178.*

است که ایران براساس آن مزایای حاصل از هر یک از طرفین را ارزیابی می‌کند. باید به این وضع ادامه دهیم تا زمانی که یک پیروزی درخشان در اروپا ما را بر فراز تمام این حسابگری‌های مبتذل قرار دهد.^۱

پ. چکیده: دو نظر به ظاهر متضاد فرانسوی‌ها برای رسیدن به یک هدف

چنانکه دیدیم، واکنش فرانسوی‌ها در برابر وضعیت حساسی که در مدت بحران دولتی در ماه‌های ژوئیه - اوت ۱۹۱۵ / شعبان - شوال ۱۳۳۳ پیش آمد، تغییر نظر آنان در مورد سیاست متفقین در ایران بود. دلیل این تغییر، عدم امکان تقویت نیروهای روسی و به ویژه نافرجام ماندن «گشت نظامی» پنجم و ششم اوت ۱۹۱۵ بود. اینکه درخواست‌های جدی وزیر مختار فرانسه مبنی بر اعزام نیروهای تقویتی جای خود را به یک برنامه «جدید» سیاسی داد، به خوبی نشان‌دهنده دو مرز کاملاً متباینی است که اقدامات پیشنهادی فرانسوی‌ها میان آن‌ها نوسان می‌کرد.

لوکنت از یک سو برنامه‌ای افراطی و توأم با شدت عمل را پیشنهاد می‌کند که هدف از آن آغاز کردن ماجراها به هر قیمت است؛ برنامه‌ای که تحقق آن جز از طریق تقویت نیروهای روسی و پیشروی فوری آنان به طرف پایتخت، برای پایان دادن قطعی به خطر آلمانی‌ها، امکان‌پذیر نیست. این برنامه وسیله‌ای برای دست گرفتن ابتکار عمل و در عین حال کوششی است برای غافلگیر کردن آلمانی‌ها. در «نقشه جنگی» وزیر مختار فرانسه توجهی به بی‌طرفی فرضی، ولی همچنان معتبر، ایران نمی‌شود. نیت او این است که وضعیت روشن و مشخصی به وجود آورد که سلطه بر آن به مراتب آسان‌تر از غلبه بر آشفتگی حاکم بر اوضاع آن دوران باشد. هدف دیگر این برنامه تحت تأثیر قرار دادن شاه و دولت ایران از طریق نمایش قدرت و قاطعیت است. وزیر مختار فرانسه، برای آنکه دولت‌های متفق را وادار به اعزام نیروهای موردنظر خود کند، فعالیت‌های آلمانی‌ها را در ایران به شدت مخاطره‌آمیز توصیف می‌کند.

از طرف دیگر، چنانچه محرز شود که شدت عمل به هیچ وجه کارساز

نیست، یک روش مسالمت‌آمیز پیشنهاد می‌گردد. در چنین حالتی، وزیر مختار فرانسه تقاضا می‌کند که نسبت به ایران رفتار ملاطفت‌آمیزتری، به‌ویژه در خصوص مساعدت‌های مالی، در پیش گرفته شود. این پیشنهاد بیشتر به آن سبب مطرح می‌شود که از درگیری‌های مستقیم، در شرایطی که نفرات کافی نیستند، جلوگیری شود.^۱

تهدید به رهاکردن ایران و وا گذاشتن آن در دست‌های «خشن و نسبتاً خالی» آلمانی‌ها نیز می‌بایست در همین راستا بررسی شود، زیرا این تهدید کاملاً زبانی است و هدف از آن یادآوری اهمیت اقتصادی و سیاسی روابط حسنه با متفقین است. لوکنت بی‌تردید به وجود خطر و حتی تشدید آن اذعان دارد، اما دربارهٔ امکان به تعویق انداختن آغاز درگیری اصرار می‌ورزد.

وزیر مختار فرانسه ضمن ملامت آلمانی‌ها به خاطر فعالیت‌های گستاخانه و حتی وحشت‌زا و نکوهش روش تبلیغاتی فتنه‌برانگیز و در عین حال کارآمد آن‌ها برای رسیدن به هدف، مسئلهٔ اختلاف در اردوی دشمن را به خوبی توضیح می‌دهد. لوکنت وجود اختلاف‌نظر میان پرنس رويس وزیر مختار آلمان و فن کاردورف کاردار آن سفارتخانه را، که از زمان بازگشت وزیر مختار آغاز شده است، اعلام می‌دارد. او همچنین کاملاً در جریان روابط پر کشمکش پرنس رويس با عاصم‌بیگ سفیر عثمانی در دربار ایران قرار دارد و به‌ویژه مشاجرهٔ آن دو را بر سر عملیات نظامی رثوف‌بیگ در منطقهٔ کرمانشاه گزارش می‌دهد و یادآور می‌شود که رفتار سفیر عثمانی در برابر پرنس رويس بسیار متکبرانه و تحقیرآمیز است. به نظر لوکنت، وزیر مختار آلمان از اسراف‌های سفیر عثمانی، که طی آن ظاهراً مبلغ ۴۵ هزار تومان نیز خود به جیب زده، آگاه شده است. این پول را آلمانی‌ها در آغاز جنگ برای استفاده در امر تبلیغات «پان‌اسلامی» در

۱. این تغییر نظر (موقتی) لوکنت را در واکنش نه چندان مساعد وی نسبت به نخستین اقدام ایرانی‌ها در مورد استمهال با وضوح بیشتری می‌توان مشاهده کرد (بنگرید به صص ۹۰-۱۰۱ همین بررسی). در مارس ۱۹۱۵، هنگامی که مشیرالدوله برای اولین بار موضوع استمهال را مطرح کرد، خود آن را یک «ابداع جسورانه» و «خیال‌پردازانه» توصیف نمود. رجوع کنید به:

اختیار عاصم بیگ گذاشته بودند. وزیر مختار فرانسه خشنودی خود را از گزارش چنین داستانی «که طی آن عثمانی‌ها آلمانی‌ها را اغفال می‌کنند و ایرانی‌ها را آزار می‌دهند» پنهان نمی‌دارد، اما اضافه می‌کند که عثمانی‌ها در صحنه فعالیت‌های آلمان در ایران کاملاً در حاشیه قرار دارند.^۱

همان‌گونه که در مورد سقوط شهر ورشو دیدیم، رویدادهای صحنه‌های جنگ اروپا همواره عامل تعیین‌کننده‌ای در ارزیابی اوضاع بود.^۲ به قطع دو خط تلگراف در جنوب و جنوب شرقی ایران توسط عوامل آلمانی نیز باید اشاره کرد. این عمل متفقین را از یک وسیله مهم تبلیغاتی محروم کرد: اخبار خبرگزاری رویتر درباره وقایع اروپا.^۳ این اخبار نه فقط برای آگاهی از تحولات اوضاع در خود اروپا ضروری بود، بلکه از این نظر که فرصت تعبیر و تحریف برای رسانیدن به سمع ایرانیان را نیز فراهم می‌ساخت، اهمیت به سزا داشت.

جالب است گفته شود که هر دو نظر فرانسوی‌ها، همچنان از نظرات متحدانشان فاصله داشت. «نقشه جنگی» لوکنت از دیدگاه متفقین، به‌ویژه انگلیسی‌ها، بسیار تندروانه بود. اما لوکنت تصور می‌کرد که باید روس‌ها را نصیحت کند که رفتاری مسالمت‌آمیزتر نسبت به ایرانی‌ها در پیش بگیرند. بنابراین، همان وضعیتی را که قبلاً در روابط میان متفقین دیده بودیم، در تمام طول بحران دولتی در تابستان ۱۹۱۵/۱۳۳۳ نیز مشاهده کردیم.

با این حال، نمی‌توان به قدردانی لوکنت از وزیر مختار روسیه اشاره نکرد. این تحسین با نوعی همدلی کلی با روس‌ها و فعالیت‌های آنان در ایران همراه است. در این مورد، مقایسه‌ای را که لوکنت درباره توانایی‌های تبلیغاتی انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها به هنگام بروز شورش ضد عثمانی در نجف، شهر مقدس شیعیان، به عمل آورده است خاطر نشان می‌کنم.^۴

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 44*,
 f° 134.

۲. فصل دوم، الف. ۱.۲.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 18 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 53*,
 f° 168.

۴. درباره این شورش، که به دنبال اعزام فوج‌هایی از سوی عثمانی‌ها به نجف برای گوشمالی

این رویداد می‌توانست برای بی‌اعتبار کردن عثمانی‌ها در چشم ایرانیان مورد استفاده قرار گیرد، زیرا ایرانی‌ها که اکثراً شیعی مذهب‌اند به اماکن مقدس واقع در عثمانی بسیار وابسته‌اند.
از نظر لوکنت:

مایه نگرانی است که انگلیسی‌ها به سبب ناتوانی و نیز تکبرشان نتوانند از این واقعه انتفاع لازم را ببرند و در نتیجه دست آلمانی‌ها را، که در این موارد بسیار کارآمد هستند، باز بگذارند تا از این قضیه دستاویزی برای تمسخر و تکذیب بسازند.^۱

۳. از پایان اوت تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵: موفقیت روزافزون تدارکات آلمانی‌ها و تغییر اوضاع

در اواخر اوت ۱۹۱۵ / اواسط شوال ۱۳۳۳ بحران دولتی سرانجام پایان یافت. در ۱۷ اوت / ۶ شوال یک کابینه جدید تشکیل شد.^۲ با آنکه ریاست کابینه با مستوفی‌الممالک بود، که ضعفش «موجب می‌شد غالباً تحت تأثیر دشمنان» قرار گیرد، «چند نقطه روشن» یعنی شخصیت‌های موافق متفقین نیز وجود داشتند که تاحدودی این امیدواری را پدید می‌آوردند که سیر رویدادها در آینده کم‌تر به ضرر متفقین باشد.^۳

→ دادن فراریان از خدمت نظام به وقوع پیوست، و نیز در مورد روابط انگلیسی‌ها با رهبران شیعیان در محل رجوع کنید به:

Ghassan, Atiyyah, *Iraq 1908-1921: A political study*, Beirut, Arab Institute for research and publishing, 1973, pp. 80-85.

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 juin 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 44*, p° 134.

2. Gehrke, *Orientpolitik, op. cit., p. 172*.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 19 août 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 11, N° 55*, p° 59.

با این حال، جمال‌زاده در گزارشی که برای وزارت امورخارجه آلمان تهیه کرد، اظهار داشت که این کابینه «بهترین دولتی است که ما می‌توانستیم انتظارش را داشته باشیم و تشکیل آن کاملاً با برنامه‌هایی که ملیون دنبال می‌کنند، هماهنگی دارد.» رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik, op. cit., p. 172*.

وزیر مختار فرانسه از میان این «شخصیت‌های برجسته»، به‌ویژه از دو رجل سیاسی نام می‌برد: سپهسالار که همواره طرفدار روس‌هاست و نیز امیدوارکننده‌تر برای هدف‌های متفقین و وثوق‌الدوله که «از یک سال پیش قربانی تنفر... دشمنان و حزب دموکرات شده است.»

متفقین، علی‌رغم اعتراض‌هایی چند، حاضر بودند کمک‌های مالی توافق شده به کابینه عین‌الدوله را پرداخت کنند. لوکنت تصور می‌کرد که این مساعدت می‌تواند برای متفقین اثرات مطلوب در برداشته باشد، به‌ویژه اگر مجلس ایران - مانع شماره یک در برابر چرخش ایران به سمت متفقین - می‌توانست «خود را از کینه‌های شخصی و القائات حقیرانه کنار بکشد»^۱

به هر حال، با پایان گرفتن بحران دولتی در پایان اوت ۱۹۱۵ و علی‌رغم مجهز شدن روزافزون نیروهای آلمانی در مناطق گوناگون ایران، می‌توانیم در گزارش‌های وزیر مختار فرانسه ارزیابی‌های اندک خوشبینانه‌تری از اوضاع بیابیم. به نظر می‌آید لوکنت حتی امیدوار بوده است که بدون توسل به نیروهایی که وجودشان در نقاط دیگر برای دفاع از اهداف متفقین ضروری تر بوده است، برنامه سیاسی - نظامی متفقین در ایران تحقق یابد.

الف. نقشه متفقین برای اولتیماتوم دادن به ایران هنگام تشدید وخامت اوضاع در سپتامبر ۱۹۱۵

خوشبینی وزیر مختار فرانسه دیری نپایید. وی در ۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ شوال ۱۳۳۳ ابراز نگرانی کرد که امیدواری او «دیگر بر پایه‌های آن چنان مستحکمی که [...] وی تصور می‌کرده است، مبتنی نیست.» در این فاصله، خبر جزئیات حمله شونمان به کاروان کنسول‌های روس و انگلیس به تهران رسید و اخبار نگران‌کننده‌تری درباره یک توطئه بزرگ علیه متفقین در اصفهان نیز در تهران پخش شد. علاوه بر این، در ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ شاه، که از طرف وزیر مختار روسیه تحت فشار قرار گرفته بود که بازگشت کنسول‌های متفقین را

1. Lecomte à Delcassé, *ibid.*

به کرمانشاه تضمین کند، به این پاسخ اکتفا کرده بود که نظر... آلمانی‌ها را در این باره جویا خواهد شد.^۱

در چنین شرایطی بود که وزرای مختار دو کشور متفق تصمیم گرفتند به حکومت ایران اولتیماتوم بدهند. متفقین در طرح خود از ایرانی‌ها می‌خواستند که صراحتاً جانب متفقین را بگیرند و علیه آلمانی‌ها عمل کنند. در اولتیماتوم آمده بود که اگر پاسخ ایران مثبت نباشد، متفقین بلافاصله پایتخت را ترک خواهند کرد.^۲

در حالی که دواتر و مارلینگ در انتظار تصویب این طرح از جانب حکومت‌های خود بودند، وزیر مختار فرانسه برای رویارویی با وخامت اوضاع، برنامه ویژه خود را طرح‌ریزی کرد. به عقیده او دادن اولتیماتوم «هنوز بسیار زود» بود. با آنکه لوکنت خود متفقین را «راهنمایی» کرده بود که ایران را تهدید به ترک پایتخت کنند، به هیچ روی مایل نبود که این کار به همین سادگی صورت عمل به خود بگیرد. لوکنت هرگز نمی‌خواست که این تهدید صرفاً لفظی به صورت اولتیماتوم درآید، زیرا که جای هیچ‌گونه تدبیری برای حکومت ایران باقی نمی‌گذاشت. او بیشتر قصد داشت که به ایرانی‌ها بقبولاند که نباید به وعده‌های آلمانی‌ها کاملاً اعتماد کنند و عاقلانه‌تر آن است که متفقین را با خود همراه سازند. در این فاصله، وزیر مختار فرانسه مطلع شده بود که نظامیان روسی آماده‌اند تا با اعزام نیرو بازگشت کنسول‌های روس و انگلیس را به کرمانشاه تضمین و حمله آلمانی‌ها به کنگاور را نیز تلافی کنند. به محض اینکه لوکنت به تحقق «نقشه جنگی» خود امیدوار شد، بار دیگر از متفقین تقاضا کرد که نیروهای روسی را به حرکت درآورند. او پیشنهاد کرد که به منظور حمایت از بازگشت کنسول‌ها و همچنین به جهت ملاحظات استراتژیکی یک اقدام نظامی علیه

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 8 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 63*, p. 187.

2. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 100 sq.

مبتکر اصلی این طرح مارلینگ بود. او طرح خود را بر پایه پیشنهاد یک استمهال برای تمام دوره جنگ و سه سال پس از آن و نیز یک کمک مالی همراه با تضمین احترام به تمامیت ارضی ایران بنا نهاده بود.

کرمانشاه صورت گیرد.

لوکنت کاملاً از اهمیت کرمانشاه آگاه شده بود. این شهر یگانه راه ورود آلمانی‌ها به ایران و تنها خط تدارکاتی آنان بود. او اظهار داشت: با استقرار در این محل، که آلمانی‌ها به درستی آن را برای حضور خود در ایران حیاتی به شمار می‌آورند [...] ما... [آخرین منفذ دشمنان خود را مسدود خواهیم کرد.

وزیر مختار فرانسه بر این مبنا توصیه کرد که فوراً هشتصد سوار روسی به کرمانشاه اعزام گردند و اضافه کرد که پس از رسیدن نیروهای دیگر، این واحدها می‌توانند تقویت شوند.

این بار نیز انگلیسی‌ها بودند که با نقشه فرانسوی‌ها، به این دلیل که به نظرشان بیش از حد تندروانه بود، مخالفت کردند. مارلینگ اعتراض کرد که این اقدام می‌تواند موجب آغاز جنگ از طرف آلمانی‌ها بشود؛ چیزی که به عقیده او به هیچ روی صلاح نبود. وزیر مختار فرانسه، با این ارزیابی که شروع جنگ از طرف آلمان حتمی نیست، بر پیشنهاد خود پافشاری کرد.^۱

دریاره تمایل ایرانی‌ها نسبت به آلمانی‌ها باید گفت که لوکنت همچنان امیدوار بود که مسئولان ایرانی یا حداقل «کسانی از میان ایرانیان که آینده‌نگر و اندیشمند بودند» آمادگی لازم را برای جانبداری از آلمان نداشته باشند. به نظر او، این تردید ایرانی‌ها ناشی از فشاری نبود که معمولاً هر اولتیماتومی می‌توانست بر آن‌ها وارد آورد و در اثر آن خود را ملزم به تسلیم ببینند، بلکه فقط ناشی از ترس آن‌ها از این مسئله بود که مشاهده کنند کشورشان

در تنگنای اقتصادی قرار گرفته و ناگزیر به رویارویی با واقعیت‌های ناخوشایندنی شده است؛ وضعیتی که ما نتوانسته بودیم برایشان ترسیم کنیم. [...] و نیز شاهدباشند که آلمانی‌ها اسیر موفقیت ظاهری خود شده‌اند.^۲

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 8 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 63*,
 f° 187.

۲. اگر گفته شود که آلمانی‌ها اسیر موفقیت‌های خود شدند کاملاً درست است؛ زیرا این همان چیزی بود که گرفتاری‌های آلمانی‌ها را در پایان تابستان ۱۹۱۵/۱۳۳۳ آشکار

بنابراین، درمی‌یابیم که بین طرز تفکر فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در مورد چگونگی مقابله با شرایط حساس، اختلاف ژرفی وجود دارد. در آغاز سپتامبر ۱۹۱۵/۲۱ شوال ۱۳۳۳ مارلینگ آماده بود که چنانچه پاسخ اولتیماتوم مساعد نباشد، موقتاً پایتخت را ترک کند. لوکنت، برعکس، می‌گفت تا هر زمان که ممکن باشد باید در پایتخت بمانیم و تهران را «جز در لحظه‌نهایی» ترک نکنیم.

با کسب خبرهای امیدبخش درباره‌ی تصمیم مقامات نظامی روسیه مبنی بر تقویت نیروهای خود در ایران، وزیر مختار فرانسه فکر اجرای «نقشه‌ی جنگی» خود را از سرگرفت و تقاضای پیشروی نیروهای روسی را دوباره مطرح کرد. متفقین پیشنهاد تسلیم اولتیماتوم را تصویب نکردند^۱ و نقشه‌ی لوکنت هم تأیید نشد.

وزارت امورخارجه‌ی انگلستان تصمیم گرفته بود حکومت ایران را به اصطلاح بخرد. بریتانیایی‌ها اعلام کردند که آماده‌اند با شرایطی بسیار مناسب استمهال را بپذیرند و نیز ماهانه مبلغ پنجاه هزار لیره‌ی استرلینگ در طول جنگ به عنوان کمک به ایران بپردازند. علاوه بر این، دولت بریتانیا نه تنها با پیشنهاد اولتیماتوم

→ می‌ساخت. آلمانی‌ها، به‌ویژه در تهران، اصفهان، شیراز، کرمان و کرمانشاه، امیدهایی در دل مردم به وجود آورده بودند که برآورده کردن آن‌ها، حداقل در کوتاه مدت، امکان‌پذیر نبود. زایلر، مأمور آلمانی، که فعالیت او بیشتر در اصفهان بود، بعدها با نگاهی به گذشته، فعالیت‌های آلمانی‌ها را در سپتامبر ۱۹۱۵/شوال - ذیقعد ۱۳۳۳ به بالن بزرگی تشبیه کرد که دائماً در معرض تهدید بازماندن ناگهانی از صعود و حرکت بود. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 164, note 419.

۱. در کنار انگلیسی‌ها، حکومت هند قرار داشت که به‌ویژه با دادن اولتیماتوم مخالف بود، زیرا ترک احتمالی پایتخت توسط نمایندگان سیاسی متفقین را اقدام نادرستی می‌دانست که اعتبار و موقعیت انگلستان را در برابر ملل مسلمان خدشه‌دار می‌کرد. دولت روسیه نیز عقیده داشت که «می‌بایست پیش از هر چیز اطمینان حاصل کرد که در آن شرایط خطری متوجه سفارتخانه‌های متفقین در تهران نیست... از این گذشته، عزیمت وزرای مختار میدان را برای رقیب باز می‌گذاشت تا از آن بهره‌برداری کند.» طرح پرداخت کمک نقدی به ایران کاملاً رد نشد ولی روس‌ها تقاضا کردند «قبلاً موضوع پیش پرداخت را بررسی و برخی نظارت‌ها را نیز اعمال کنند.» در ضمن روس‌ها پیشنهاد کردند که به ایرانیان اطمینان داده شود که ارتباط شهرهای مقدس شیعیان واقع در عثمانی با ایران «به گونه‌ای برقرار خواهد شد.» رجوع کنید به:

Le télégramme de Paléologue à Delcassé, Pétrograd, le 12 septembre 1915 (transmis à Lecomte le 13 septembre 1915), *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 1117, P° 193.

مخالف بود، بلکه از توسل به هرگونه اقدام نظامی خودداری کرد.^۱ لوکنت از روس‌ها نیز مأیوس شد، زیرا آن‌ها نیروهای خود را به اندازه‌ای که بتوانند اعمال قدرت کنند، افزایش نداده بودند. البته روس‌ها تصمیم داشتند با اعزام یک هزار سرباز، پادگان خود را در قزوین تقویت کنند، اما لوکنت معتقد بود که این اقدام کافی نیست، علاوه بر این، باگذشت چهار هفته از حمله آلمانی‌ها به کنگاور، هنوز برای متوقف کردن فعالیت‌های شویمان در کرمانشاه و احقاق حق کنسول‌ها هیچ اقدامی نشده بود. آلمانی‌ها حتی آن‌ها را، که در همدان پناه گرفته بودند، تهدید کرده بودند.

از سوی دیگر، روس‌ها در مورد تصویب طرح استمهال، یعنی مهم‌ترین وسیله غیرنظامی برای جلب نظر مساعد ایران، مسامحه می‌کردند.^۲ در مورد پیشنهاد روسیه برای واگذاری شهرهای مقدس شیعیان به ایران در برابر تعهد این کشور به طرفداری از متفقین، وزیر مختار فرانسه گزارش داد که انگلیسی‌ها با این طرح، که «بین‌النهرین را این چنین بذل و بخشش می‌کند»، به شدت مخالف‌اند. وزیر مختار فرانسه همچنین از اینکه ناگزیر شده بود رویدادهای نگران‌کننده جدیدی را گزارش دهد، ابراز تأسف کرد. لوکنت بار دیگر شکوه سر داد که وزارت امور خارجه بریتانیا با تحریف کردن یا نادیده گرفتن گزارش‌های هشداردهنده وزیر مختار خود در ایران، شرایط را مساعد ارزیابی و نظرات خود را بر این مبنا به پاریس ارسال کرده است. اطلاعات وزارت امور خارجه بریتانیا عمدتاً همان

1. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 103.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 21 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 68, f° 200.

ایرانی‌ها خود نیز به کندی جریان مذاکرات کمک کردند. به محض اینکه کابینه عین‌الدوله نظر مساعد متفقین را نسبت به تقاضای کمک مالی مشاهده کرد، «بدون کمترین پروایی آنچه را که شب قبل به آن رضایت داده بود» انکار کرد. به این ترتیب، با استمهال «معطوف به گذشته» موافقت شد. مارلینگ و کابینه موافقت کردند که تاریخ شروع استمهال را از ابتدای سال قرار دهند. در حالی که مارلینگ تصور می‌کرد تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۱۵ یعنی آغاز سال شمسی مبداء قرارداد خواهد بود، دولت ایران اعلام کرد که آغاز پرداخت‌ها می‌بایست از اول سال ۱۹۱۵ میلادی باشد. وزیر مختار فرانسه در برابر این بازی سیاسی ماهرانه ایرانیان، یک بار دیگر نظر نامساعد خود را نسبت به آنان چنین بیان داشت: «این است آن شرایطی که می‌بایست در آن‌ها مذاکرات با این فریبکاران بالفطره را دنبال کنیم» (Ibid).

اطلاعاتی بود که مارلینگ در اختیار وزیر مختار فرانسه نیز گذاشته بود و لوکنت قبلاً «لحن بسیار تند گزارش‌های مربوط به آن‌ها را تعدیل کرده» و مبنای آخرین گزارش‌های نه چندان مساعد خود قرار داده بود.^۱

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ پس از آنکه اوضاع در اصفهان به شدت خطرناک شد، کلیه اتباع متفقین از آن شهر خارج شدند. یازده فرانسوی و مدیر یونانی آلیانس اسرائیل، که تحت‌الحمايه فرانسه بود، نیز از جمله کسانی بودند که شهر را به سوی تهران ترک کردند. در ۱۵ سپتامبر، وزیر مختار فرانسه گزارش داد که «متفقین همگی از اصفهان خارج شده‌اند و اکنون شهر در اشغال دشمنان است.»

نقشه آلمان برای تغییر پایتخت بار دیگر ذهن وزیر مختار فرانسه را به خود مشغول می‌کند. وی خود را ناگزیر می‌بیند که نتایج ناگواری را که تحقق این طرح ممکن بود به بار آورد، گزارش کند.

آلمانی‌ها با در اختیار داشتن یک منطقه تحت نفوذ در مرکز ایران، «نفوذ انکار ناپذیری بر مسلمانان» به دست آورده بودند، چه در «غرب سنی‌نشین» و چه در «شرق هند و افغانی». وزیر مختار تأکید می‌کند که

این یک گام بسیار بلند در جهت تحقق طرح بزرگ آلمانی‌هاست [...] اتحاد اسلامی تحت حمایت حاجی ویلهلم.

اما علی‌رغم تلاش‌های وزیر مختار آلمان برای متقاعد کردن شاه جوان، او در همراهی با آلمانی‌ها تردید کرد. تردید وی بیشتر به سبب ترس از این شایعه بود که اگر احتمالاً او به اصفهان برود، روس‌ها می‌توانند پدرش محمدعلی شاه را که در اودسا در تبعید به سر می‌برد به سلطنت بازگردانند.^۲

در شیراز نیز وضع «مرتباً بدتر می‌شود». براساس گزارش میرزا حسین، مأمور کنسولی فرانسه در شیراز، پیشوایان مذهبی در مساجد علیه انگلیسی‌ها اعلام جهاد کرده و به جمع‌آوری پول برای جنگ پرداخته‌اند؛ اقدامی که با

1. Lecomte à Delcassé, *ibid.*

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 15 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 65, f° 195.*

استقبال فراوان مردم روبرو شده است. ژاندارم‌ها نیز برای پیوستن به کسانی که خود را برای جنگ با انگلیسی‌ها آماده می‌کنند، محل خدمتشان را ترک کرده‌اند. در ۲۷ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ سیصد جنگجو به مقصد برازجان، «مرکز سربازگیری» نیروهای ضدانگلیسی به سرپرستی واسموس، از شیراز خارج شدند. در ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ شوال ۱۳۳۳ غلامعلی خان نواب، نایب کنسول انگلیس در شیراز، به قتل رسید. همه این حوادث «تحت حمایت عالی‌ه شخص حکمران»، مخبرالسلطنه، به وقوع پیوسته بود که بیشترین مسئولیت را در برانگیختن تعصبات تأسف‌آور برعهده داشت.^۱ آلمانی‌ها در تهران با استفاده از بی‌توجهی غیرمنطقی انگلیسی‌ها، حمله دیگری را علیه بانک شاهنشاهی ایران تدارک دیده بودند.^۲

وزیر مختار فرانسه در تکمیل این چشم‌انداز تاریک، شایعاتی را گزارش کرد که به موجب آن‌ها، افسران سوئدی ژاندارمری «کاملاً اجیر پرنس رويس شده‌اند». لوکنت خود این شایعات را هرگز باور نکرده بود. با این حال او در گزارش خود نوشت که امیدوار است «یک چنین چیزهایی حقیقت داشته باشد، زیرا سر و کار داشتن با نفسانیات به مراتب آسان‌تر از اعتقادات است». او اظهار داشت که امیدوار است ژاندارمری حداقل در چارچوب «اقدامات پس از جنگ»، منحل شود.^۳

به این ترتیب، در آغاز پاییز ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ به دلیل آنکه اوضاع وخیم‌تر شده بود، وزیر مختار فرانسه باز نتوانست شاهد اجرای «نقشه جنگی» خود باشد. او

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 16 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 66, f° 198.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 21 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 68, f° 200.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 7 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 33, N° 73, f° 81.

در واقع فن کاردورف کاردار سفارت آلمان با بیست افسر و چهار درجه‌دار سوئدی پیمانی سرتی منعقد کرده بود که براساس آن نظامیان سوئدی به عضویت ارتش پروس درآمدند. نگاه کنید به:

در این انتظار، بر برخی نشانه‌های نادر بهبود موقعیت متفقین، مانند برکناری مخبرالسلطنه از سمت حکمرانی کل فارس و انتصاب موقت قوام‌الملک^۱ رئیس عشایر خمسه و متحد دیرین انگلیسی‌ها به جای او، تکیه کرد. قوام‌الملک از نظر وزیر مختار فرانسه یک ماجراجوی فرصت‌طلب بیش نبود^۲ و به همین سبب با همتای انگلیسی خود در مورد این انتصاب به ظاهر مطلوب هم عقیده نبود.

طرح استمهال که همه در انتظار تصویب آن از طرف روس‌ها بودند، «حتی پیش از اجرا» موجد «اثرات مطلوب» شد. از این رو می‌توان وزیرانی را دید که دیروز و پریروز، از ترس آنکه مبادا در ردیف دوستان ما به شمار آیند، از مقام خود کناره می‌گرفتند و امروز جامه‌ای را که با آن بزدلی پس داده بودند، دوباره به تن می‌کنند و هنوز چیزی نشده، می‌خواهند آن را در زیر بارانی از طلا پهن کنند.

اما طرح استمهال هنوز در «رویه پیچیده و تندخویانه دولت» تغییری به وجود نیاورده بود.^۳ وزیر مختار فرانسه به طور غیرمستقیم خطاب به روس‌ها، که طرح استمهال را به خاطر اصرار در گنج‌نایدن شرط اعمال نظارت بر نحوه استفاده از کمک‌های مالی به تعویق می‌انداختند، پیشنهاد کرد که «چگونگی مصرف پرداخت‌های اولیه را نادیده بگیرند». او نمی‌خواست برنامه استمهال به

۱. قوام‌الملک یکی از دوستان و هواداران انگلیس بود. از نظر انگلیسی‌ها، خوشبختانه او توانسته بود از چند سال پیش از جنگ، پایه‌های حکومت آینده خود را در ایالت فارس مستحکم کند. او «احتمالاً تنها کسی در جنوب ایران بود که هم برای منافع انگلیسی‌ها و هم برای منافع خودش جنگیده بود.» علاوه بر این، قوام‌الملک با گروه مهم دیگری از عشایر فارس، یعنی قشقای‌ها، دشمن بود. رئیس آن‌ها، اسماعیل خان صولت‌الدوله، که از طرف مخبرالسلطنه حمایت می‌شد، با واسموس همکاری می‌کرد. رجوع کنید به:

Lois Beck, *The Qashqa'i of Iran*, New Haven, Connecticut, Yale University Press, 1986, pp. 110-116 et p. 121.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 16 septembre 1915, *AMAEP, NS, Perse*, vol. 19, N° 66, f° 198.

۳. وزیر مختار فرانسه امیدهایی را که انگلیسی‌ها نسبت به اثرات کوبنده این طرح داشتند، واهی می‌دانست. به نظر او «سپاسگزاری‌های دلپسندانه و حجب سیاسی ایرانی‌ها، برای اینکه مبنای آرزوهای بزرگ قرار گیرند، پایه‌هایی کاملاً شکننده بودند.» رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 15 septembre 1915, *AMAEP, NS, Perse*, vol. 19, N° 65, f° 195.

دلیل مسئله نظارت شکست بخورد. لوکنت تصور می‌کرد که نشان دادن حسن نیت از طرف متفقین برای کسب اعتبار و بهبود موقعیت آنان در ایران ضروری است. البته پس از تثبیت اوضاع، آن‌ها می‌توانستند «توقع رفتار قانع‌کننده‌تری از جانب حکومت ایران داشته باشند.» وزیر مختار فرانسه همچنین معتقد بود که روس‌ها زمانی که به حکومت ایران پیشنهاد می‌کنند «این کمک‌ها را منحصرأً صرف مقابله با تحریکات آلمان کند»، به «فساد اخلاقی اصلاح‌نشدنی» ایرانی‌ها توجه کافی نداشته‌اند.^۱

ب. پایان اکتبر ۱۹۱۵: شایعه اتحاد ایران و آلمان

در پایان اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۳ سیر رویدادها به مرحله بحرانی تازه‌ای منتهی شد. تلگرام‌های پی‌درپی مخابره شده به وزارت امورخارجة فرانسه حاکی از آن بود که یک قرارداد اتحاد میان آلمان و ایران بسته شده یا در دست امضاست.^۲

در ۲۴ اوت ۱۹۱۵ / ۱۳ شوال ۱۳۳۳ کابینه جدید مستوفی‌الممالک به آلمانی‌ها اعلام کرد که آماده است تا یک قرارداد اتحاد با آن کشور امضا کند به

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 7 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 33, N° 73, f° 81.*

2. Le télégramme de Lecomte à Viviani, Téhéran, le 22 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 69, f° 225.*

در این تلگرام وزیر مختار فرانسه ضمن مطالب دیگر گزارش می‌دهد که آلمانی‌ها «دارای یک لشکر کاملاً مجهز هستند [...] و تصرف همدان کار ساده‌ای بوده که فقط چند ساعت طول کشیده است.» همچنین رجوع کنید به:

Le télégramme de Fontarce à Viviani, Le Havre, le 25 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 244, f° 226.*

که در آن، وزیر مختار بلژیک در تهران به دولت خود خبر داده بود که میان ایران و آلمان توافق حاصل شده است. و نیز نگاه کنید به:

Le télégramme de Paléologue à Briand, Pétrograd le 31 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 1313, f° 229.*

شایعه امضای یک قرارداد اتحاد میان ایران و آلمان در آمریکا نیز بخش شد، زیرا سفیر آن کشور در آلمان خبر آن را به واشنگتن مخابره کرده بود. رجوع کنید به:

Télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 2 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 71 et 72, f° 231.*

شرط آنکه آلمان تمامیت ارضی و استقلال ایران را رسماً تضمین نماید. ایرانی‌ها همچنین از آلمانی‌ها خواستند که به وعده‌های خود در مورد حمایت نظامی و مالی از ایران، جامه عمل بپوشانند. این حرکت ایران با استقبال برلن روبرو شد. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳. زمینه کارها دلگرم‌کننده بود: اتحاد آلمان با بلغارستان در ۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ این امیدواری را به وجود آورده بود که صربستان، که تا آن زمان خط آهن برلن - استانبول را مسدود کرده بود، در جنگ مغلوب شود. رسیدن هیئت‌های اعزامی نیدرمایر و هنتیگ به افغانستان، احتمال ورود امیر افغانستان را به جنگ با انگلیسی‌ها افزایش می‌داد و نیز وزارت امور خارجه آلمان به پرنس رويس دستور داد که بلافاصله یک قرارداد اتحاد با ایران امضا کند. اگر ایران وارد جنگ می‌شد، آلمان نیز آماده بود که تمامیت و استقلال آن کشور را تضمین و علاوه بر آن، از نظر نظامی ایران را حمایت کند. آلمانی‌ها بی‌آنکه در انتظار پاسخ ایران بمانند، تدارکات لازم را فراهم آوردند: یک محموله طلا به سوی بغداد روانه کردند، هیئتی از افسران تشکیل دادند و وابسته نظامی خود را مأمور ساختند که جزئیات برنامه اجرایی عملیات را تدوین کند.

علی‌رغم این فعالیت‌ها، امضای قرارداد اتحاد به تأخیر افتاد؛ زیرا ایرانی‌ها همچنان در انتظار حصول اطمینان از تضمین استقلال و تمامیت ارضی خود، یعنی تحقق پیش شرط غیرقابل عدول برای توافق احتمالی میان دو کشور بودند. تحریکات عثمانی‌ها و نیز دشواری برقراری ارتباط میان وزیر مختار آلمان با مقامات مسئول در برلن، در به تعویق افتادن امضای این قرارداد مؤثر بود. در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱ ذیحجه ۱۳۳۳ سرانجام دولت آلمان طرحی پیشنهاد کرد که طی آن، پس از پیروزی در جنگ، تمامیت ارضی و استقلال ایران را تضمین و از آن دفاع می‌کرد. در این طرح پیش‌بینی شده بود که پیش از ورود ایران به جنگ، قرارداد اتحادی میان این کشور با آلمان، اتریش - مجارستان، و امپراتوری عثمانی بسته شود.

علاوه بر جدل‌های پایان‌ناپذیر میان آلمان و دو متحدش، شرایط جدید ایران در پاسخ به پیشنهاد ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / اول ذیحجه ۱۳۳۳ نیز مانع از حصول

توافق میان ایران و آلمان شد. در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۵/۱۸ ذیحجه ۱۳۳۳ دولت ایران متقابلاً به آلمان پیشنهاد کرد که مدت اعتبار قرارداد اتحاد حداقل ده سال باشد، ماهانه مبلغ ده میلیون مارک به عنوان کمک مالی به ایران پرداخت و کلیه بدهی‌های دولت به روسیه و انگلستان کان لم یکن تلقی شود. اضافه بر این‌ها، آلمان می‌بایست پس از جنگ و امی به مبلغ صد میلیون مارک در اختیار ایران بگذارد. در برابر این توقع بسیار بزرگ، آلمانی‌ها ترجیح دادند که موقتاً صبر پیشه کنند. توافق میان آلمان و ایران می‌بایست همچنان به تأخیر بیفتد.^۱

وزیر مختار فرانسه نیز طی تلگرامی اعلام کرد که طرح استمهال به دلیل شرایط روسیه، که حاضر به عدول از آن‌ها نیست، هنوز به نتیجه نرسیده است.^۲ اگرچه لوکنت صریحاً از وزارت امور خارجه فرانسه تقاضای وساطت نمی‌کرد، اما تلگرام‌های او این تقاضا را به خوبی آشکار می‌ساخت. با این حال روس‌ها به جای آنکه در مسئله نظارت بر هزینه‌ها تجدیدنظر کنند، تصمیم گرفتند ایرانیان را تهدید نمایند که شمال کشور را ضمیمه روسیه خواهند کرد. در این راستا، سازانف وزیر خارجه روسیه، وزیر مختار ایران را احضار کرد تا بدون پرده‌پوشی به او گوشزد کند که چنانچه ایران به خصومت با آن‌ها بپردازد، موافقت‌نامه سال ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه، که «موضوع اصلی آن حفظ استقلال و تمامیت ایران است»، «بلافاصله به یک قرار تقسیم» تبدیل خواهد شد.^۳

اقدام روسیه در توسل به چنین برخورد تندی که لوکنت سریعاً از آن آگاه شده بود و نیز واکنش‌های دیگر دو متفق فرانسه در برابر شایعه اتحاد آلمان و ایران، وزیر مختار فرانسه را برانگیخت تا اوضاع را به دقت بررسی کند. او در تجزیه و

1. Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., pp. 172-183 et p. 196 sq.

۲. وزیر مختار انگلیسی شدیداً از عدم نرمش روس‌ها شکوه می‌کند و اظهار می‌دارد آن‌ها جز تشدید خطر آلمان کار دیگری نکرده‌اند، زیرا «به طرز حیرت‌آوری موجب تأخیر در پرداخت‌ها شدند و به آلمانی‌ها فرصت دادند تا موقعیت خود را آن قدر تقویت کنند که کمک مالی ما اکنون فقط به اندازه نیمی از ارزش یک ماه پیش خود می‌تواند کارساز باشد. این همان داستان همیشه خیلی دیر بودن است.» رجوع کنید به:

Marling à Oliphant, Téhéran le 13 octobre 1915, Public Record Office, *Foreign Office Files*, serie 371, N° 2435. Cité d'après Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 108.

3. Paléologue à Briand, Pétrograd, le 31 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 1313, f° 229.

تحلیل اوضاع، از نو زبان به انتقاد شدید از سیاست متفقین می‌گشاید و در مورد چگونگی واکنش در برابر آلمانی‌ها طرح ویژه خود را تدوین می‌کند.

وزیر مختار فرانسه ابتدا متفقین را به سبب وحشت‌زدگی بی‌دلیلشان سرزنش می‌کند، زیرا وی هرگز این مسئله را که ایرانی‌ها خود را قطعاً نسبت به آلمانی‌ها متعهد کرده باشند، باور نداشته است.^۱ او بیشتر بر این اعتقاد بود که ایرانی‌ها، به سبب وجود حالت رقابت میان طرفین متخاصم، امیدوارند که متفقین «مبلغ بیشتری پرداخت کنند» و به همین دلیل لحظه انتخاب نهایی را تا آنجا که ممکن است، به تأخیر می‌اندازند. وزیر مختار فرانسه ظاهراً ژرف‌بین‌تر از دو همتای دیگر خود بود. او به ویژه از نقش فوق‌العاده مهم راه‌آهن برلن - استانبول، تنها خط تدارکاتی آلمانی‌ها، که همچنان در شبه جزیره بالکان مسدود مانده بود، کاملاً آگاه بود و در این باره به درستی می‌گوید:

پیش از هر چیز، مهم آن است که سیر رویدادهای بالکان، که ایران برای آن‌ها اهمیت فراوان قائل است، بیش از اندازه به سود دشمنان ما نباشد.^۲

لوکنت سپس با اشاره به تهدید سازانف، متفقین را شدیداً به نادانی و عدم نرمش در برابر حکومت ایران متهم می‌کند. او آن‌ها را سرزنش می‌کند که همچنان «از درک درست دگرگونی‌هایی که جنگ در روابط آن‌ها با این کشور به وجود آورده است» عاجزند.

بدین ترتیب، لوکنت متفقین را محکوم می‌کند که همان رفتار متکبرانه پیش از جنگ را با ایرانیان در پیش گرفته‌اند؛ یعنی زمانی که آن‌ها «در برابر دو همسایه خود بی‌دفاع بودند». این رفتار در برابر فعالیت‌های در حال گسترش آلمان، که «هیچ‌گونه مانعی جز تذکرات تو خالی دو قدرت بزرگ» در مقابل خود نمی‌دید، بسیار نامناسب می‌نمود، به ویژه که ایران خود شاهد «جسارت فزاینده و

۱. به گفته لوکنت، در سفارت انگلستان همه بایگانی‌ها را سوزانده بودند و مارلینگ «مخفیانه مقدمات عزیمت خود را فراهم می‌کرد». رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 3 novembre 1915, *AMAEP, NS, Perse, vol. 19, N° 81, f° 234.*

۲. درباره اهمیت ارتباط بدون وقفه برلن - استانبول نگاه کنید به طرح عملیاتی آلمان در آوریل ۱۹۱۵ (صص ۴۱-۳۹ همین کتاب).

موفقیت‌آمیز آلمانی‌ها» بود. البته این کشور به «هشدارهای مکرر خودخواهانه و تهدیدآمیز دو دیپلمات (مانند تهدید سازانف به تقسیم ایران)»^۱ و قعی نمی‌گذاشت. وزیر مختار فرانسه سرانجام از متفقین خواست که بی‌جهت بر اعمال روش‌هایی که «پیش از جنگ نیز کارآیی چندانی نداشتند» پافشاری نکنند. او سپس تأکید می‌کند:

ایران دیگر ارباب‌های متفقین را باور ندارد و نسبت به آن‌ها واکنشی نشان نمی‌دهد. این کشور اعتماد به نفس خود را بازیافته است؛ به اندازه‌ای که احساس کند دیگر مایل نیست همانند یک دست‌نشانده یا یک بدهکار ورشکسته با او رفتار شود.

به دنبال این انتقاد کوبنده، لوکنت از راهنمایی متفقین دربارهٔ سیاستی که در یک چنین موقعیتی باید در پیش گرفته شود، کوتاهی نمی‌کند:

بنابراین اگر زیاد دیر نشده باشد (زیرا این ضرورت به امروز بازمی‌گردد)، باید برای تجدید نفوذ معنوی بر ایران، دو قدرت خود را ناگزیر به مذاکرهٔ دوستانه یا رفتار اربابانه بدانند.^۱

در این تصویر ترسیم شده از دوست یا ارباب، دقیقاً دو نقطهٔ کاملاً متباین می‌بینیم که نظرات پیشنهادی وزیرمختار فرانسه در فاصلهٔ میان آن‌ها نوسان می‌کند. اما این نقاط متباین چندان هم با یکدیگر بی‌ارتباط نبودند. روش‌های پیشنهادی لوکنت فقط در ظاهر با یکدیگر مابینت داشتند. بی‌تردید از دیدگاه متفقین، در آن موقعیت این شیوه‌ها در واقع بهترین پیشنهاد بود.

آیا اجرای این پیشنهادها امکان‌پذیر بود؟

شکست دادن آلمانی‌ها با توسل به نیروی نظامی غیرممکن بود، زیرا از یک طرف تعداد نفرات ارتش روسیه کافی نبود و از طرف دیگر شاخه‌هایی از دیپلماسی انگلستان، که همچنان از کابوس یک حملهٔ بزرگ از جانب روس‌ها به ایران در وحشت بود، با این کار مخالفت می‌کرد.

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 3 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19*, N° 81, F° 234.

در مقابل، این دیپلماسی روسیه بود که با پافشاری غیرقابل انعطاف بر شرایط خود، مانع از تصویب طرح استمهال می‌شد؛ طرحی که مؤثرترین وسیله غیرنظامی برای انتخاب و اعمال رفتاری مناسب‌تر از جانب حکومت ایران نسبت به متفقین بود.

بنابراین، در ماندگی روس‌ها و انگلیسی‌ها را در استفاده از امکاناتشان برای رویارویی با خطر آلمان در ایران و در سطح ژئواستراتژیک، که احتمالاً اثرات شدیدی در اروپا به دنبال خواهد داشت، به خوبی مشاهده می‌کنیم.

نخستین بار نیست که با یک چنین آشفتگی دیپلماتیک روبرو می‌شویم. اما این وضعیت ما را وادار می‌کند آن را با اوضاعی که پیش از توافق روسیه و انگلستان در ۱۹۰۷ وجود داشت، مقایسه کنیم.

در سال ۱۹۰۶-۱۹۰۷ فرانسه برای کاهش بدگمانی دو جانبه‌ای که مدت‌ها مانع از توافق روس‌ها و انگلیسی‌ها شده بود، کوشش فراوان به کار بست.

از آنجا که سیاست جهانی (ولت پولیتیک)^۱ آلمانی‌ها مرکز اروپا را به لرزه انداخته و طرح بولو،^۲ صدراعظم، همسایگان نزدیک را به عنوان خط اول مدنظر قرار داده بود، فرانسه می‌بایست به‌ویژه بیش از سایر قدرت‌ها خود را در معرض تهدید احساس کند.

در سال ۱۹۱۵ نیز این امکان وجود داشت که فرانسه یک بار دیگر ناگزیر باشد پیامدهای بسیار شدید ناشی از موفقیت احتمالی نقشه آلمانی‌ها در ایران و افغانستان را تحمل کند، زیرا جنگ اصلی در خاک فرانسه در جریان بود. بنابراین، فرانسه که به پشتیبانی متفقین خود نیاز فراوان داشت، بسیار علاقه‌مند بود از پیش‌آمدهایی که نیروهای متفقین را در یک میدان جنگ تازه درگیر می‌کرد، احتراز شود.

به این ترتیب، در چنین چشم‌اندازی است که باید هشدار جدید و بسیار جدی وزیر مختار فرانسه را خطاب به متفقین، برای رسیدن به توافق در مورد یک سیاست هماهنگ در ایران - اگر زیاد دیر نشده باشد - در نظر داشته باشیم؛

1. Weltpolitik

2. Bülow

سیاستی که یا باید مبتنی بر ترغیب ایرانی‌ها به پشتیبانی از متفقین، از طریق یک مرافقت روشن و خالی از شرایط توهین‌آمیز باشد یا بر اعمال قدرت و وادار کردن ایرانی‌ها به قطع همکاری تقریباً علنی با آلمانی‌ها تکیه کند. از این‌رو، به نظر وزیر مختار فرانسه تهدید سازانف مبنی بر تقسیم ایران در صورت عدم حمایت این کشور از منافع متفقین، به هیچ روی تصمیمی نبود که بتوان در آن شرایط زمانی تحمیل کرد. با وجود این، کابینه ایران در برابر یک چنین تهدید آشکاری با شتاب بر حسن نیت خود تأکید کرد.

در ۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۳ وزیر امور خارجه ایران طی نامه‌ای خطاب به نمایندگان دو کشور متفق، «بی‌طرفی توأم با تمایل» ایران را نسبت به آنان اعلام داشت، بی‌آنکه شرایط یک چنین حسن خدمتی را در آن موقع یادآور شود. لوکنت و دو هم‌تای او، که بحران را در حال شدت گرفتن می‌دیدند، پس از تبادل نظر چنین نتیجه گرفتند که «ما این اعمال را فریبی بیش نمی‌دانیم.» البته آن‌ها می‌توانستند در انتظار پیشنهاد مشروط و غیرقابل پذیرش ایران مبنی خروج نیروهای روسی بمانند و آن را رد کنند. دولت ایران پس از آن به راحتی می‌توانست مسئولیت وخیم شدن اوضاع را به گردن متفقین بیندازد.

حال وظیفه وزیر مختار فرانسه بود که تقاضای خود را مبنی بر اعزام نیروهای روسی تکرار و اعتقاد واقعی خود را مجدداً ابراز کند: «فقط با اعمال سریع قدرت» است که می‌توان «این حکومت را تحت تأثیر قرار داد.»^۱

پ. تلاش‌های مکرر وزیر مختار فرانسه در آستانه آغاز درگیری

این بار امید لوکنت نقش بر آب شد. در ۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ ذیحجه ۱۳۳۳ در تهران شایع شد که یک واحد از نیروهای روس مستقر در قزوین به سمت پایتخت حرکت کرده است. نفرت این واحد موقتاً در «یئگی امام»، نیمه راه تهران، به حال آماده‌باش موضع گرفتند و مقامات نظامی روسیه نیز هم‌زمان

1. Télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 2 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 71 et 72, f° 231.

اعزام واحدهای تقویتی را آغاز کردند.^۱

به نظر می‌آمد که این پیشروی نیروهای روسی سرآغاز نبردی تعیین‌کننده باشد. وزیر مختار فرانسه که به خوبی از وقایع آگاه شده بود، به یک پرسش مهم، اما نه بسیار حساس درباره «دعوا بر سر تهران» اندیشید: شاه کدام اردو را انتخاب خواهد کرد؟

اقداماتی که آلمانی‌ها به دنبال اعلام پیشروی نیروهای روسی به آن دست زدند، پرسش وزیر مختار فرانسه را به وضوح توجیه کرد. بدین قرار که پرنس رويس و عاصم‌بیگ، سفیر عثمانی، روز ۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱ محرم ۱۳۳۴ را تمام مدت در کاخ سلطنتی گذراندند تا شاه را به همراهی با آلمانی‌ها و عثمانی‌ها متقاعد کنند. شب قبل از آن، آلمانی‌ها با موافقت ضمنی مقامات انتظامی ایران به تدارکات جنگی مانند جابه‌جا کردن اسلحه و مهمات پرداخته بودند.^۲ عزیمت احتمالی شاه به اتفاق آلمانی‌ها به اصفهان، بار دیگر در مرکز تفکرات وزیر مختار فرانسه قرار گرفت. به عقیده لوکنت، رفتن شاه با آلمانی‌ها شکست بزرگی برای متفقین به شمار می‌آمد. اعتبار بسیار زیاد سلطنت در ولایات «برای گردآوردن مردم به دور خود، اعم از رزمنده و مسلمان معتقد،» کفایت می‌کرد. در چنین وضعیتی

تهران می‌توانست به کمک یک لشکر کثیرالعدد و پرشور امیدوار باشد؛ لشکری که برای مقابله با آن یک گروه تقریباً سه‌هزار نفری که قرار است روس‌ها بفرستند، کافی نخواهد بود. به این ترتیب خود را با یک جدایی علنی و یک اقدام پر مخاطره نظامی مواجه خواهیم یافت.

لوکنت تصور می‌کرد که اگر برعکس، آلمانی‌ها ناگزیر شوند بدون شاه پایتخت را ترک کنند، خود را در شرایطی بسیار نامساعد خواهند یافت. البته آن‌ها می‌توانستند به دنبال کردن هدف اولیه خود راضی باشند: «استیلاي

1. Télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 8 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 73, f° 237.*

2. Lecomte à Briand, Téhéran, le 11 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 83, f° 247.*

معنوی، اگر نه واقعی، بر افغانستان؛ زیرا آلمانی‌ها «[...] در این مدت ترتیب تجهیز، تسلیح و تغذیه یک خط مستقیم و بدون انقطاع را، از مرز عثمانی تا مرز افغانستان، داده بودند؛ خطی که اصفهان [...] مرکز حیاتی آن بود.» اما این طرح نیز «در صورت استقرار پیش از موعد آلمانی‌ها در اصفهان، به حالت تبعیدی، تقریباً شکست خورده و رها شده از سوی حکومت ایران»، اهمیت خود را برای متفقین از دست می‌داد. آن‌ها به‌ویژه، نفوذ خود را بر بخشی از عشایر از دست می‌دادند.

اظهارنظر تند و در عین حال دقیق وزیر مختار فرانسه [در مورد وضعیت آلمان‌ها در صورتی که شاه همراه آن‌ها اصفهان را ترک نمی‌کرد] چنین بود:
از دست دادن پایگاهی که حافظ باورها و اعتقادات بود و نیز مقامی که به عنوان نماینده حکومت برای خود دست و پا کرده بودند؛ پایگاه و مقامی که به آن‌ها امکان می‌داد از پشتیبانی عشایری وفادار و ثابت قدم برخوردار شوند.^۱

این اظهارنظر به اصطلاح پیشگویانه دربارهٔ رویدادهای احتمالی به نظر کاملاً منطقی و روشن‌بینانه می‌آید و نشان می‌دهد که توجه لوکنت به فعالیت‌های آلمانی‌ها تا چه اندازه دقیق و تواناییش در ارزیابی آن‌ها تا چه حد عمیق بوده است. اما در روزهای حساس اواسط نوامبر ۱۹۱۵/ اوایل محرم ۱۳۳۴، وزیر مختار فرانسه به منظور خنثی کردن توطئه‌های آلمانی‌ها در ایران، روش خود را تغییر می‌دهد.

پس از آنکه خبر پیشروی تازهٔ روس‌ها به تهران رسید، وزیر امور خارجهٔ ایران بلافاصله با وزرای مختار متفقین ملاقات کرد و از آن‌ها خواست که فوراً این پیشروی را متوقف کنند. به او پاسخ داده شد که این اقدام صرفاً جنبهٔ حفاظتی در برابر «تدارک حمله» از سوی آلمانی‌ها دارد و حکومت ایران خود نیز به طور ضمنی با آن موافقت کرده است. با این حال وزیر مختار روسیه، «که نزاکت او مانع از اعلام پاسخ منفی صریح بود»، اظهار داشت که این آمادگی را

دارد که تقاضای ایران را به اطلاع دولت خود برساند. هرچند احتمال نمی‌رفت که مقامات مسئول در پتروگراد و تفلیس در تصمیم خود تجدیدنظر کنند، وزیر مختار فرانسه برای آنکه فرصت اجرای «نقشه جنگی» خود را بار دیگر از دست ندهد، به این نتیجه رسید که باید دست به کار شود.

لوکنت می‌خواست مانع از بازگشت نیروهای روسی به قزوین شود، زیرا نتیجه نامساعد آن را به مراتب بیش از «گشت نظامی نابه هنگام» اوت ۱۹۱۵/رمضان - شوال ۱۳۳۳ می‌دانست. از این رو، برای آنکه احتمال بازگشت این نیروها را منتفی کند، شخصاً و بدون واسطه وزارت امور خارجه فرانسه، به سفیر فرانسه در پتروگراد تلگراف کرد و از او خواست تا درباره عواقب نامطلوب توقف پیشروی نیروهای روسی به حکومت روسیه هشدار دهد.^۱

به این ترتیب، بار دیگر مشاهده می‌کنیم که چگونه وزیر مختار فرانسه در طراحی و نیز در اجرای سیاست متفکین در برابر آلمانی‌ها فعالانه مشارکت می‌کند. به دنبال این نقش فعال و جدید لوکنت، به نظر می‌آید که وزیر مختار فرانسه در جریان آغاز درگیری در نوامبر ۱۹۱۵/محرّم ۱۳۳۴ نیز سهم نسبتاً قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

وزیر مختار فرانسه تصمیم گرفت در اجرای برنامه‌های خود با دولت ایران تماس بگیرد.^۲ او به ملاقات وزیر امور خارجه ایران رفت و با او مذاکره کرد.^۳

1. *Ibid.*

۲. وزیر مختار فرانسه برای آنکه نفوذ آلمانی‌ها را بر شاه متعادل کند، حتی تقاضای ملاقات با وی را کرده بود. لوکنت می‌خواست «صدای یک دوست را، که علاقه‌ای به دخالت در امور ایران ندارد و بنابراین قابل اعتمادتر از دیگران است، مستقیماً به گوش او برساند.» این ملاقات، که قرار بود روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵/۷ محرم ۱۳۳۴ صورت گیرد، به علت رویدادهای خشونت‌باری که در آن روز به وقوع پیوست، انجام نشد. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, f° 252*

۳. این گفتگو می‌تواند متمم مذاکراتی باشد که کمی پیش از آن، میان وزیر مختار انگلیس و وزیر امور خارجه ایران صورت گرفت و طی آن مارلینگ و محتشم‌السلطنه درباره شرایط یک بی‌طرفی متعادل که حکومت ایران به منظور مقابله با تهدید سازانف مبنی بر تقسیم ایران با عجله به متفکین پیشنهاد کرده بود، بحث کردند. نگاه کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 114.

در همان ایامی که مذاکرات مربوط به اتحاد ایران و آلمان وارد مرحله جدید می‌شد

لوکنت بار دیگر کوشید تا با اتکا به «عقل سلیم» طرف ایرانی خود و درک عملی او از مسائل، وی را به رها کردن آلمانی‌ها متقاعد سازد.

لوکنت توجه وزیر امور خارجه ایران را به مشکلات آلمان در راه وفای به وعده‌های خود، به سبب نداشتن یک راه تدارکاتی بلاانقطاع، جلب کرد و متذکر شد که متفقین علی‌رغم اقدامات خصمانه ایرانی‌ها، مبالغی را که در طرح استمهال پیش‌بینی شده است، مرتباً پرداخت کرده‌اند.

لوکنت از تقاضای ایران برای دریافت اسلحه از متفقین، استفاده کرد و آن دولت را به دلیل همکاری علنی در تسلیح اسرای جنگی اتریش - مجارستان، که «هسته اصلی لشکر مسلح شده علیه متفقین بودند»، شماتت کرد. سپس وزیر مختار فرانسه موضوع تدارکات تهاجمی آلمانی‌ها را به دولت ایران یادآور شد؛ سرزنشی که او با شوخی نیشدار خود آن را چنین گزارش کرده است:

پیشنهاد کردم که او را در جریان معامله چند قبضه مسلسل بگذارم، اما او استقبالی نکرد.^۱

به این ترتیب ما با اقدامات تازه‌ای از طرف وزیر مختار فرانسه برای اعمال نفوذ در رویدادهای سیاسی ایران روبرو می‌شویم. لوکنت از یک طرف با استفاده از اعتبار خویش نزد سیاستمداران ایرانی، می‌کوشد تا موقعیت متفقین را بهتر کند و از

→ (رجوع کنید به پیشنهاد اتحاد توسط شاه در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴)، وزیر امور خارجه ایران پیشنهادهای قابل توجهی نیز به متفقین داد. این تقارن جالب توجه، بار دیگر مهارت یا بهتر بگوییم، کارکشتگی دیپلماسی ایران را در بهره‌گیری از اختلاف موجود میان دو گروه متخاصم، به منظور حفظ فضای فعالیت خود، نمودار می‌سازد. در چهارچوب این «دیپلماسی دوگانه»، مستشارالدوله، وزیر پست و تلگراف، شخصاً به سفارت آلمان رفت و به طور محرمانه آلمانی‌ها را از واکنش شدید به وجود آمده در اردوی متفقین در قبال شایعات مربوط به توافق میان ایران و آلمان آگاه ساخت. او همچنین خبرهای داخلی مربوط به گزارش وزیر مختار ایران در لندن را درباره اقدامات پیش‌بینی شده متفقین برای مقابله با توافق ایران و آلمان، که آن را تمام شده تصور می‌کردند، در اختیار آلمانی‌ها گذاشت. علاوه بر این، اظهار نمود که حکومت ایران در صورت افزایش فشار متفقین قاطعانه تصمیم داشت که به اصفهان تغییر مکان دهد. رجوع کنید به: کحالزاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، ص ۱۱۲.

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 11 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 83, ۴ 247.

طرف دیگر، برای اینکه روس‌ها در آخرین لحظه باز در اجرای «نقشه جنگی» او تردید نکنند، از مقامات فرانسوی می‌خواهد که با استفاده از نفوذ کلام خود در متفقین، به سرعت در این باره اقدام کنند.

بنابراین، وزیر مختار فرانسه در پی آن است که ضربه قاطعی بر فعالیت‌های آلمان در ایران وارد و از عواقب خطرناک آن اقدامات جلوگیری کند.

ت. شکست آلمان در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵

روس‌ها حتی اگر فرانسویان آن‌ها را در تصمیم خود راسخ‌تر نیز کرده باشند، به هیچ روی در فکر بازگرداندن سپاهیان خود نبودند؛ بلکه برعکس شایعه‌ای هم پخش کردند مبنی بر اینکه در نظر دارند پدر شاه، محمدعلی میرزا را، که در ادسا در سلامت کامل می‌زیست، «به سلطنت بازگردانند».^۱

در اوایل نوامبر ۱۹۱۵ / اواخر ذیحجه ۱۳۳۳، در این روزهای سرنوشت‌ساز که نمایانگر اوج نفوذ آلمان و در عین حال شکست سخت آنان در طول جنگ بود، در تهران چه گذشت؟^۲

آلمانی‌ها در برابر پیشروی روس‌ها خود را ناگزیر به دفاع از دستاوردهای سیاسی و نظامی خود دیدند. به علاوه، از دهم نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ که

1. Le télégramme de Paléologue à Briand, Pétrograd, le 10 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 1354, F° 245.*

۲. وزیر مختار فرانسه تحت تأثیر لحظات حساسی که بر او گذشته بود، شرح مفصل جذابی از چگونگی این رویدادها نوشت؛ شرحی که در مقایسه با منابع دیگری که در این زمینه در اختیار داریم، بسیار مطمئن و قابل اعتماد است. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, F° 252.*

در این مورد، به ویژه نگاه کنید به شرح مفصل گرکه، مبتنی بر بایگانی‌های آلمان و منابع منتشر شده روسی و آمریکایی و خاطرات تعدادی از حاضران در صحنه و همچنین خاطرات بسیار جالب کحال‌زاده، منشی کاپیتان هاوک (Hauck) معاون وابسته نظامی آلمان، و نیز کتاب اولسن که در نگارش آن از آرشیوهای انگلستان و خاطرات مورخ‌الدوله سپهر، منشی سفارت آلمان در دوران جنگ، استفاده کرده است. کحال‌زاده، همان؛ سپهر، همان.

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit.

Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit.

طلایه سپاهیان روسی^۱ به کرج رسید، مهاجرت گسترده نمایندگان دموکرات در مجلس، روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و سایر طرفداران قدرت‌های مرکزی از پایتخت آغاز شد.

در اردوی آلمانی‌ها، نظرات دربارهٔ تصمیم‌هایی که می‌بایست گرفته شود، متفاوت بود. در حالی که پرنس رویس وزیر مختار آلمان به سیاست احتیاط‌آمیز خود و در درجهٔ نخست کوشش برای بستن یک قرارداد اتحاد با ایران وفادار مانده بود، کنت کانیتس، وابستهٔ نظامی، با اتکا به نیروهای عشایری^۲، طرفدار آغاز درگیری حتی بدون موافقت دولت و امپراتور آلمان به منظور برانگیختن یک جنگ داخلی رهایی‌بخش بود.

در چنین شرایطی، به نظر می‌رسید که تغییر مقر حکومت و شاه و انتقال آن به اصفهان راه حلی قابل قبول باشد. وزیر مختار آلمان نیز پس از مدت‌ها تردید، سرانجام این نظر را تأیید کرد. او، هنگامی که کنت کانیتز در تدارک یک نمایش قدرت در تهران بود، مذاکرات خود را با اعضای دولت ایران برای متقاعد ساختن آنان به ترک پایتخت دنبال می‌کرد.^۳

عاقبت، این شاه بود که تحرک تازه‌ای به مذاکرات ایران و آلمان بخشید. در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵/۲ محرم ۱۳۳۴ او طرح موافقت‌نامه‌ای را که در آن یک اتحاد دفاعی برای مدت بیست سال میان دو کشور پیش‌بینی شده بود، در اختیار وزیر مختار آلمان گذاشت. وی همچنین پیشنهاد کرد که، بدون آنکه ایران مجبور باشد بی‌طرفی خود را سریعاً رها کند، آلمان کلیهٔ هزینه‌های جنگ را تقبل کند. در

1. Le télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 10 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 75, F° 236.*

۲. در اکتبر ۱۹۱۵/ذیقعد - ذیحجهٔ ۱۳۳۳، کانیتس برای متشکل کردن نیروهای ضدمنتفقین سفری به نواحی غربی ایران کرده و توانسته بود نظر موافق نظام‌السلطنه، والی لرستان و یکی از رؤسای برجستهٔ عشایر آن سامان، را نسبت به جانبداری از هدف‌های آلمان جلب کند. علاوه بر این، او تصور می‌کرد که می‌تواند به کمک واحدهای ژاندارمری بروجرد، شیراز و اصفهان و برخی عشایر بختیاری، قشقایی و نیز بعضی از طوایف عرب خوزستان امیدوار باشد. رجوع کنید به:

Gehrkr, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 199 sq.

۳. کحال‌زاده، همان، ص ۱۱۵.

Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 202 sq.

عوض، آلمان خواهد توانست پس از جنگ موقعیت کنونی روسیه و انگلستان را در ایران به دست آورد. با آنکه شرایط این طرح برای آلمانی‌ها چندان مساعد نبود، پرنس رویس روز بعد آن را مشروط به موافقت برلن امضا کرد؛ موافقتی که به حداقل پانزده روز زمان نیاز داشت.

در ۱۲ نوامبر/ ۴ محرم آلمانی‌ها مطلع شدند که ایرانی‌ها هم، که نمی‌خواستند بدون وجود تضمین‌های صریح خود را متعهد کنند، عیناً خواهان چنین مهلتی هستند.

بر میزان فشارهای موجود بر آلمانی‌ها و متحدانشان مرتباً افزوده می‌شد. در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۵/ ۵ محرم ۱۳۳۴ در جلسه‌ای که با حضور نمایندگان قدرت‌های مرکزی در سفارت عثمانی تشکیل شد، آلمانی‌ها، اتریش - مجارها و عثمانی‌ها نحوه عمل خود را در روزهای آینده مشخص کردند. آن‌ها تصمیم گرفتند که افسانه بی‌طرفی ایران را همچنان حفظ کنند و بدون تقلا در انتظار پیش‌آمدهای بعدی بمانند. در صورت ادامه پیشروی روس‌ها به سمت پایتخت مقرر شد که به محلی واقع در چند کیلومتری جنوب تهران [شهر ری] عقب‌نشینی کنند. آن‌ها همچنین طرح نمایش قدرت را، که کنت کانیتس پیشنهاد کرده بود، رد کردند. وابسته نظامی آلمان در حال تدارک یک شورش در میان واحدهای تیپ قزاق مستقر در تهران بود.^۱

صبح روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵/ ۶ محرم ۱۳۳۴ آلمانی‌ها از طریق کالدول^۲، وزیر مختار آمریکا، اطلاع یافتند که قرار است همان شب حمله‌ای علیه سفارتخانه و اتباع آلمان صورت پذیرد. نماینده آمریکا پیشنهاد کرد که آلمانی‌ها در سفارتخانه آن کشور پناه بگیرند.

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 201-204.

وابسته نظامی آلمان موفق نشد دستورهای خود را در مورد ایجاد شورش در بریگاد قزاق، به طور کامل پس بگیرد. روس‌ها این شورش را، که پیشاپیش به سبب سهل‌انگاری آلمانی‌ها در امر تدارکات از آن آگاه شده بودند، سرکوب کردند. حتی «این خبر که قرار بود آن شب حمله‌ای علیه بریگاد قزاق صورت گیرد [...] طبق معمول» به گوش وزیر مختار فرانسه رسیده بود. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, f° 252.*

2. Kaldwell

در حالی که وابسته نظامی آلمان مشغول تقویت تدارکات دفاعی سفارتخانه بود، وزیر مختار آن کشور نیز با مستوفی الممالک رئیس الوزرا و محتشم السلطنه وزیر امور خارجه و سایر اعضای کابینه تماس گرفت. او هشدار آمریکایی‌ها را به اطلاع وزرا رسانید و از آن‌ها خواست که شاه را هرچه سریع‌تر در جریان قرار دهند.^۱ این گفتگوی پرنس رویس با اعضای کابینه ایران، آخرین تماس وی با مقامات مسئول ایرانی بود. این احتمال وجود دارد که پرنس رویس با علم به اینکه در صورت وخیم‌تر شدن اوضاع، حکومت ایران نیز به اندازه او آماده ترک پایتخت خواهد بود، از وزرای ایران جدا شده است.

در این میان خبر رسید که نیروهای روسی پیشروی خود را به سمت پایتخت از سر گرفته‌اند؛ خبری که از سرگیری مهاجرت گسترده به طرف جنوب را در پی داشت. بعد از ظهر ۱۴ نوامبر، وزیر مختار و وابسته نظامی آلمان و افسران سوئدی ژاندارمری، که در سفارتخانه آلمان تشکیل جلسه داده بودند، تصمیم گرفتند از پایتخت خارج شوند.^۲ تهیه مقدمات حرکت بلافاصله آغاز شد. بخشی از سفارتخانه آلمان به محل سفارتخانه آمریکا منتقل شد. زومر^۳، دفتردار سفارت آلمان، قبلاً در سفارت آمریکا مستقر و بایگانی‌ها و دفاتر نیز به آنجا انتقال داده شده بود.^۴ کلیه سلاح‌ها و مهمات برای ارسال به پادگان ژاندارمری یوسف‌آباد بسته‌بندی شد. وزیر مختار آلمان، پس از آنکه شب را در سفارت آلمان گذراند، صبح روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ به سمت قم حرکت کرد.

اعضای ستاد وابسته نظامی آلمان، به ریاست کاپیتان هاوک، شب را در مقر وابسته نظامی به سر آوردند. ساعت شش و نیم صبح روز ۱۵ نوامبر، هاوک و افرادش تهران را به مقصد شهر ری ترک کردند. آن‌ها پیش از حرکت سری به

۱. کحال‌زاده، همان، ص ۱۱۶. معاون وابسته نظامی آلمان و منشی او تمام پیش از ظهر روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ را صرف بخش اسلحه و مهمات و پول نقد میان رزمندگان ایرانی کردند.

2. *Ibid.*

3. Sommer

4. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 205, note 80.

قرارگاه یوسف‌آباد زدند و در آنجا هاوک اطلاع یافت که شاه پیش از ظهر آن روز از تهران خارج خواهد شد. شاه کلنل ادوال^۱، فرمانده ژاندارمری، را به قصر سلطنتی احضار کرده و دستور داده بود که به اتفاق یک فوج ژاندارم موکب همایونی را تا اصفهان همراهی کند.^۲

در پیش از ظهر ۱۵ نوامبر دولت ایران رسماً اعلام کرد که به دلیل پیشروی غیرقابل پیشگیری نیروهای روسی، شاه تصمیم گرفته است پایتخت را تغییر دهد.^۳ در ساعت یازده، وزارت امورخارجیه با ارسال بخشنامه‌ای به کلیه سفارتخانه‌های خارجی اطلاع داد که همراه شاه، دولت و مجلس به اصفهان بروند.^۴

اما در همان زمانی که به نظر می‌رسید اوضاع کاملاً به نفع قدرت‌های مرکزی است، هیچ یک از مسئولان آلمانی برای تداوم بخشیدن به این تحول امیدوارکننده در تهران حضور نداشت. آلمانی‌ها به سبب وحشت از پیشروی روس‌ها، در خروج از پایتخت بسیار شتاب کرده بودند. آن‌ها بی‌تردید توجه نکرده بودند که اگرچه «همه چیز آماده شده، هزینه‌ها پرداخت گردیده [...] و حساب‌ها تسویه شده بود به گونه‌ای که جای هیچ تردیدی برای آلمانی‌ها باقی نمی‌گذشت»^۵، شاه باز هم می‌توانست نظر خود را عوض کند.

تصمیم شاه برای عزیمت از تهران، امکان داشت در اثر نفوذ اطرافیان که

1. Edwall

۲. کحال‌زاده، همان، ص ۱۱۷-۱۲۰.

3. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 205.

4. Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 84, p. 252.

5. *Ibid.*

وزیر مختار فرانسه گزارش داد که طی شب ۱۴ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵/۶ تا ۷ محرم ۱۳۳۴ «مأموران آلمانی از خواب بیدار شدند و [...] تصمیم به وادار کردن شاه به عزیمت از تهران گرفتند». ما از هویت این مأموران آلمانی اطلاع نداریم. با فرض پذیرش امکانی که لوکنت تصور کرده بود، یادآور می‌شویم که احتمالاً یکی از این افراد کنت کانتیس وابسته نظامی آلمان بوده است که شب را در اقامتگاه خود به سر نبرده بود (رجوع کنید به: کحال‌زاده، همان، ص ۱۱۸). ممکن است خود پرنس روئیس هم باشد، که به سبب آنکه نقشه تغییر پایتخت را تحقق یافته می‌پنداشت پیش از آنکه تهران را بی‌هیچ تأسفی ترک کند، سری هم به قصر شاه زده بود. منابعی که ما در اختیار داریم، زمان دقیق و چگونگی عزیمت این دو مأمور آلمانی را، در صبح زود روز ۱۵ نوامبر، روشن نمی‌کند.

طرفدار متفقین بودند، متزلزل شود. کامران میرزا، عموی بزرگ و پرنفوذ شاه که از طرفداران روسیه بود و سیاستمدارانی مانند فرمانفرما و سپهسالار، برای ممانعت از رفتن شاه دست به دست هم دادند. در برابر این تلاش‌ها، کلنل ادوال، یکی «از سرسپردگان پرو و پاقرص پرنس رویس» و تنها نماینده اردوی آلمانی‌ها که در این لحظات حساس در حضور شاه بود، نمی‌توانست به تنهایی شاه را وادار کند که در تصمیم خود برای عزیمت از تهران پایدار بماند. با این حال، ادوال با بیانی پر هیجان و شاید هم با کمی بی‌احترامی کوشید تا شاه را ترغیب کند که از پایتخت خارج شود. ادوال حتی سعی کرد تا «با ترسانیدن شاه، شجاعت وی را افزایش دهد»^۱. اتومبیل شاه در محوطه قصر آماده حرکت بود و یکی از مقامات وزارت داخله برای تهیه مقدمات اسکان شاه در اقامتگاه تازه‌اش، به اصفهان اعزام شده بود.^۲ اما شاه همچنان مردد بود.

ظهر روز ۱۵ نوامبر، شاه، که هنوز حرکت نکرده بود، سرانجام وزرای مختار روسیه و انگلستان را، که برای ملاقات و متقاعد کردن او به عدم ترک تهران بسیار پافشاری می‌کردند، به حضور پذیرفت. حدود ساعت ۲۱، پس از ساعت‌ها بحث و گفتگو، شاه اعلام کرد که از رفتن منصرف شده است. او اضافه کرد که خود را ملزم به رعایت بی‌طرفی متمایل به متفقین خواهد دانست. در مقابل، متفقین قول دادند که مانع عبور سپاهیان روسی از کرج شوند و علاوه بر آن، از پتروگراد تقاضا کنند که این نیروها را به قزوین بازگرداند.

اما پیروزی متفقین هنوز به طور کامل تحقق نیافته بود. دو دیپلمات متفق به گفته‌های شاه اعتماد کردند و او را در قصر تنها و به حال خود رها کردند؛ بی‌احتیاطی بزرگی که سبب شد یک بار دیگر وزیر مختار فرانسه در این خصوص از آن‌ها انتقاد کند و اظهار دارد که «برای یک چنین دیپلماسی، که هشیاری و سرعت عمل [...] از شرایط اصلی آن است، کارآمد نیستند». در طول

۱. عجیب است که لوکنت در گزارش خود از ذکر نام کلنل ادوال خودداری کرده است. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, P* 252.

2. Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 205.

شب، شاه دوباره تصمیم به ترک پایتخت و رفتن به اصفهان گرفت یا اینکه آن را به او القا کردند. صبح روز ۱۶ نوامبر، بار دیگر تدارکات برای حرکت از سرگرفته شد.^۱

با وجود این، نمایندگان متفقین، با کمک هوادارانی که در میان اطرافیان شاه داشتند، توانستند برای بار دوم شاه را از تصمیم خود منصرف کنند. او حتی حاضر شد بپذیرد که فرمانفرما، عامل متفقین، در کابینه عضویت داشته باشد در حالی که شب پیش این پیشنهاد را رد کرده بود. به علاوه، فردای آن روز یعنی در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵/۹ محرم ۱۳۳۴، شاه در گفتگو با وزیر مختار روسیه امیدواری خود را نسبت به برقراری روابط «دوستانه پایدار» با روسیه ابراز و تمایل خویش را برای سفر رسمی به پتروگراد پس از پایان جنگ، اعلام کرد.^۲

به این ترتیب، آلمان در اوج نفوذ خود در پایتخت ایران، یعنی همزمان با نبرد (دیپلماتیک) تهران در نوامبر ۱۹۱۵، با شکست بزرگی مواجه شد. آلمانی‌ها به هدف خود، که تغییر پایتخت به اصفهان بود، نرسیدند و در عین حال تهران را نیز ترک گفته بودند^۳ و از ایفای نقش مهم خود در مقر حکومت محروم ماندند. برعکس، متفقین از آن پس یگانه حکمرانان پایتخت بودند که به تنهایی نفوذ خود را بر دولت و شاه اعمال می‌کردند.

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, F° 252.*

علی‌رغم مذاکره با دو وزیر مختار متفق، شاه همان شب یا روز بعد، تمایل خود را به ترک پایتخت به کلنل ادوال اطلاع داد. نگاه کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 205.

2. Le télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 79, F° 251.*

۳. یادآوری می‌کنیم که پرنس روس، علی‌رغم توصیه‌های وزارت امور خارجه آلمان مبنی بر بازگشت فوری به تهران، آمادگی چنین کاری را نداشت. او بیشتر مایل بود در قم بماند؛ جایی که در آن نمایندگان دموکرات در مجلس ایران، گونه‌ای پارلمان در تبعید تشکیل داده بودند. آن‌ها تشکلی نیز به نام «کمیته دفاع ملی» به ریاست سلیمان میرزای دموکرات ایجاد کردند. این تشکل‌ها هنوز صورت حکومت موقت به خود نگرفته بود. مهاجران، مطابق سفارش‌های کمیته ایرانی در برلن (تقی‌زاده) و همچنین آلمانی‌ها، با دقت بسیار از هرگونه اقدامی که نشانه قطع رابطه با شاه و حکومت تهران باشد خودداری می‌کردند. شعار رسمی، «نجات شاه از دست روس‌ها و انگلیسی‌ها» بود. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 206-210.

وزیر مختار فرانسه اهمیت سرنوشت‌ساز رویدادهای اواسط نوامبر ۱۹۱۵ / اوایل محرم ۱۳۳۴ را کاملاً درک کرده بود. به نظر او متفقین می‌توانستند این «پیروزی [...] چشمگیر» را به خود تبریک بگویند، زیرا

آن‌ها موفق شدند، علی‌رغم وجود مخالفان کاملاً مسلح و مسلط بر اوضاع، از جبهه دشمن گروگانی بگیرند که مهاجرتشان، که می‌بایست یک واقعه پیروزمندانه باشد، بدون او به صورت یک هیاهوی رقت‌انگیز درآمد.

دو روز پس از آنکه آلمانی‌ها از تهران رفتند، لوکنت پیامدهای ناگوار این مهاجرت را برای آلمانی‌ها پیشگویی کرد. او از یک طرف یادآور شد که آلمانی‌ها نفوذ خود را بر عشایر از دست خواهند داد، زیرا با عزیمت خود «آن رابطه‌ای را که موجب بهره‌گیری آن‌ها از اعتبار سلطنت می‌شد، قطع کرده بودند» و از طرف دیگر او به این نتیجه رسید که

جنگ می‌تواند در ولایاتی که موقعیت آلمانی‌ها در آن‌ها هنوز مستحکم است، ادامه یابد. اما به تدریج که خبر حضور شاه در تهران و عزیمت آلمانی‌ها پخش می‌شود، و داشتن ایرانی‌ها به جنگ با استفاده از حس وطن‌پرستی آن‌ها، مرتباً دشوارتر خواهد شد.

بخش دوم

کاهش فعالیت آلمانی‌ها تا مه ۱۹۱۶

وزیر مختار فرانسه، پس از ارائه یک جمع‌بندی نسبتاً مثبت، به مشخص کردن اقداماتی پرداخت که در روزها و هفته‌های آینده می‌بایست انجام می‌شد. او ابتدا به منظور تثبیت پیروزی متفقین و بهره‌گیری از این موقعیت، خواهان تقویت دولت ایران با پشتیبانی از فرمانفرما شد تا «به هر قیمت» بر اوضاع مسلط شود. به نظر او، فقط با این اقدام بود که پرداختن به گام بعدی میسر می‌شد؛ گامی برای «زدودن اثراتی که تبلیغات آلمانی‌ها روی افسران سوئدی ژنرال‌مری برجای گذاشته بود» و نیز برای رسیدن به هدف، یعنی «دور ساختن و خلع سلاح عثمانی‌ها و آلمانی‌ها [...]»^۱

اوضاع سیاسی پایتخت از آنچه وزیر مختار فرانسه به عنوان نخستین گام تعیین‌کرده بود و متفقین انتظار داشتند نیز فراتر رفت. در پایان دسامبر ۱۹۱۵/اواخر صفر ۱۳۳۴ کابینه جدیدی به ریاست فرمانفرما تشکیل شد. تشکیل این کابینه به شایعات مربوط به اتحاد رسمی ایران و آلمان، که موجب بروز یک بحران سیاسی شده بود، عملاً پایان داد. وزیر مختار فرانسه با رضایت خاطر گزارش داد که «رویدادهای اخیر و خواری کنونی دشمنان، عاقبت این امکان را فراهم ساخت که یک کابینه منحصراً روسی - انگلیسی در ایران تشکیل شود.»

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, f° 252.

سپس او خود را متقاعد می‌سازد که این کابینه، با آنکه آشکار است که نزد مردم محبوبیتی ندارد، خواهد توانست «اوضاع ایران را که مورد تاخت و تاز تبهکارانه آلمانی‌ها قرار گرفته بود، سر و سامان بخشد».^۱

۱. ژانویه ۱۹۱۶: نقشه هیئت سیاسی فرانسه در ایران برای پایان دادن به فعالیت‌های آلمانی‌ها

مقامات پاریس نیز در نظر داشتند برای کمک به اجرای تعهدات متفقین و پایان دادن قطعی به نفوذ آلمان در ایران، همان‌گونه که وزیر مختار فرانسه در تهران انتظار داشت، ترتیباتی فراهم کنند. در ضمن، پیشنهاد مربوط به آغاز یک فعالیت جدی از طرف فرانسه در ایران، در «بخش تبلیغات» بررسی شد. این بخش اداره چهارم تشکیلاتی به نام «خانه مطبوعات» و یکی از واحدهای وزارت امور خارجه فرانسه بود که کلیه سرویس‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی در آن متمرکز بود.

ادغام بخش‌های مختلف تبلیغاتی و تمرکز آن‌ها در یک سازمان واحد در سال ۱۹۱۶، حاصل تلاش‌های فیلیپ برتولو^۲ رئیس دفتر وزیر امور خارجه بود. برتولو خود مدیریت این سازمان را برعهده گرفت.^۳ وی که از مه ۱۹۰۷ / ربیع‌الاول - ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ تا مارس ۱۹۱۴ / ربیع‌الآخر ۱۳۳۲ مدیریت بخش آسیا - اقیانوسیه وزارت امور خارجه را برعهده داشت، از طرفداران «حزب مستعمراتی» به شمار می‌آمد. برتولو همچنین عضو «شورای بهبود فعالیت مدرسه زبان‌های زنده شرقی»^۴ بود. او پس از تصدی مقام ریاست دفتر وزیر امور خارجه

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 28 décembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 11, N° 97, f° 71.*

2. Philippe Berthelot

۳. درباره سازماندهی نهادهای تبلیغاتی و نقش برتولو در این زمینه، رجوع کنید به:

Jean Baillou, *Les Affaires étrangères et le corps diplomatique français, tome II: 1870-1980*, Paris, CNRS, 1984, PP. 335-345.

4. MINISTÈRE DES AFFAIRES ÉTRANGÈRES (ed.), *Annuaire diplomatique et consulaire 1914*, Paris, Berger-Lerrault, 1914, p. 168.

فرانسه، تقریباً «شخص دوم» آن وزارتخانه بود. این پست کلیدی به او امکان می داد که در تعیین سیاست خارجی فرانسه، به میزان فراوان اعمال نفوذ کند؛ نفوذی که در سال ۱۹۱۶ به دلیل غیبت های مکرر وزیر امور خارجه، که به مسائل خاورمیانه چندان توجهی نداشت، بیش از پیش مؤثر واقع شد. آریستید بریان^۱، که در عین حال نخست وزیر هم بود، می بایست به بسیاری از امور متفاوت دیگر نیز پردازد. برتولو در کوشش های خود برای ترغیب وزارت امور خارجه به اعمال سیاست فعال تری در خاورمیانه، می توانست به همکاری پی بر دو مارژری^۲، که وی نیز خدمت سیاسی خود را در بخش امور شرقی گذرانده بود، امیدوار باشد. او از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳ با سمت دبیری در سفارت فرانسه در استانبول خدمت کرده و در سال های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ ریاست بخش آسیا - اقیانوسیه وزارت امور خارجه را عهده دار بود.^۳ این دو کارمند عالی رتبه و با سابقه وزارت امور خارجه، طرفدار جدی حضور فعال فرانسه در خاورمیانه بودند. با این حال، اهداف آنان با مخالفت مسئولان بلند پایه دیگری مانند ژول کامبن^۴ دبیرکل وزارت امور خارجه، پل کامبن^۵ سفیر فرانسه در لندن و بمپار^۶ سفیر پیشین فرانسه در استانبول روبرو شد.

پیش از انتصاب استفان پیشون^۷ در نوامبر ۱۹۱۷/ محرم - صفر ۱۳۳۶، حتی خود وزرای امور خارجه نیز - به ویژه دلکاسه (از اوت ۱۹۱۴ تا اکتبر ۱۹۱۵ و ریو^۸ (از مارس تا نوامبر ۱۹۱۷) - نسبت به فعال تر شدن فرانسه در خاورمیانه بی تفاوت یا بهتر بگوییم با آن مخالف بودند.^۹

1. Aristide Briand
2. Pierre de Margerie
3. Bernard Auffray, *Pierre de Margerie (1861-1942) et la vie diplomatique de son temps*, Paris, Klingsieck, 1976, pp. 297 et 311-313.
4. Jules Cambon
5. Paul Cambon
6. Bonpard
7. Stéphen Pichon
8. Ribot

۹. درباره اختلاف نظرهایی که در زمینه جهت دادن به سیاست خارجی فرانسه در عرصه دیپلماسی آن کشور وجود داشت، رجوع کنید به:

الف. ارزیابی برنامه‌های تبلیغاتی فرانسه توسط وزیر مختار فرانسه در تهران

پیش از تشکیل «خانه مطبوعات»، سازمان دولتی مسئول تبلیغات «سرویس ارتباطات» نام داشت. این بخش در آوریل ۱۹۱۵/ جمادی‌الاول - جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ با نمایندگان سیاسی فرانسه تماس گرفت. و از دیپلمات‌های مأمور خدمت در خارج از فرانسه تقاضا کرد که در مورد افکار عمومی نسبت به فرانسه و نیز اقدامات لازم برای گسترش نفوذ این کشور و امکانات و وسایلی که می‌بایست بدین منظور به کار گرفته شود، نظر خود را اعلام دارند. همزمان با این تقاضا، پرسش‌نامه‌ای نیز برای آن‌ها ارسال شد. این نظرخواهی برای مشخص کردن مشکلات و نیازهای هر یک از کشورهای محل خدمت دیپلمات‌ها تنظیم شده بود تا براساس آن برنامه‌های تبلیغاتی در پاریس هماهنگ شود.

وزیر مختار فرانسه در تهران، در پاسخ خود به درخواست‌های بخش مزبور،^۱ ابتدا به تشریح فعالیت‌های گسترده تبلیغاتی آلمانی‌ها در ایران و مبالغ بسیار گزافی که برای این کار در اختیار داشتند، پرداخت و سپس از بی‌تحرکی هم‌تایان متفق خود به تلخی شکوه کرد:

[...] و زمانی که آلمانی‌ها بر تلاش‌ها، فریبکاری‌ها، بلوف‌زدن‌ها و تشجیعات همه جانبه خود می‌افزودند، آن دو سفارتخانه تقریباً عاطل مانده بود. متفقین در ایران، نه یک نفر را به حرکت واداشتند و نه یک سکه خرج کردند.

لوکنت درخصوص پرسش‌نامه‌ای که در آن خواسته شده بود فعالیت‌های تبلیغاتی خود را شرح بدهد، اذعان داشت که پاسخ‌های او حاکی از «اقدامات ناچیزی بود که فرانسویان در محدوده تبلیغات انجام داده و یا می‌توانسته‌اند انجام دهند، در حالی که از شرح فعالیت‌های دشمنان طومارها نوشته شده بود.»

→ Christopher M. Andrew et A. S. Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion 1914-1924*, Stanford (California), Stanford University Press, 1981, op. cit., passim.

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 7 juin 1915, *AMAEF, M-Pr vol. 52, N° 41, F° 11.*

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۴۵

او همچنین می‌گوید: دربارهٔ «زمینهٔ فعالیت، [...] ما به هیچ یک از فعالیت‌هایی که شالودهٔ تحریکات و تعرضات آلمانی‌ها بوده و هنوز هم هست، دست نزدیم.» با این حال، وزیر مختار فرانسه بار دیگر اهمیت بسیار زیاد تحولات صحنه‌های جنگ اروپا را یادآور شد. به اعتقاد وی فقط این تحولات بود که می‌توانست در جلب نظر ایران به سوی یکی از طرفین متخاصم مؤثر واقع شود. لوکنت اظهار داشت.

اگر سلاح‌های ما بتوانند در اروپا به گونه‌ای عمل کنند که کسی نتواند منکر آن شود، آنچه آلمانی‌ها در راه تبلیغات صرف کردند، در نظر ایرانی‌ها ارزشی بیش از تنگدستی ما نخواهد داشت.

وزیر مختار فرانسه پس از ابراز این نظرات، برنامهٔ تبلیغاتی خود را که زمان عمدتاً در آن اهمیت بسیار داشت، چنین عنوان کرد:

یک برنامهٔ ویژه و گستردهٔ تبلیغاتی دربارهٔ پیروزی قاطع و آشکار در جنگ و ارسال مداوم بروشورهای جدیدی که به نظر من محتوای آن‌ها نسبت به نمونه‌های قبلی اصلاح شده است.^۱

در پایان سال ۱۹۱۵ و آغاز ۱۹۱۶/زمستان ۱۳۳۴ هنوز از پیروزی غیرقابل انکار و سرنوشت‌ساز فرانسوی‌ها در اروپا خبری نبود. اما چنانکه دیدیم، اوضاع در ایران تغییر کرده بود. در این شرایط بود که اعزام یک هیئت فرانسوی برای خنثی کردن یا بهتر بگوییم بی‌اثر کردن برنامه‌های آلمانی‌ها، که اجرای آن‌ها به شدت مختل شده بود، به رئیس «سرویس تبلیغات» پیشنهاد شد.^۲

۱. در فوریهٔ ۱۹۱۵/ربیع‌الاول - ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ وزیر مختار فرانسه از چند نشریهٔ تبلیغاتی که به دستش رسیده بود انتقاد کرد و به این ترتیب «توزیع [...] محتاطانه» بروشوری را، که به نظرش «کیفیت نامطلوب آن می‌توانست به نتیجه‌گیری‌هایی کاملاً ناسازگار با سیاست‌های فرانسه در قبال این کشمکش‌ها منجر شود»، شخصاً به عهده گرفت. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 10 février 1915, *AMAEF, M-Pr*, vol. 52, N° 10, F° 6.

2. La «Note pour Monsieur Berthelot, Directeur des Affaires d'Asie au Ministère des Affaires Etrangères», *AMEF, PA-AP, Berthelot-010*, vol. 21, F° 105.

ب. پیشنهاد انجمن ایران و فرانسه

نمایندگان انجمن ایران و فرانسه^۱، که از هویتشان بی‌اطلاع هستیم، در نامه‌ای خطاب به فیلیپ برتولو به عنوان رئیس امور آسیا در وزارت امور خارجه فرانسه - که در واقع دیگر چنین سمتی نداشت - یک سلسله فعالیت‌های تبلیغاتی پیشنهاد کردند که به نظر آن‌ها فرانسه می‌توانست برای رویارویی با تحریکات روزافزون آلمانی‌ها در ایران انجام دهد. آن‌ها ابتدا به نفوذ فراوان آلمانی‌ها در مطبوعات ایران اشاره کرده و تأثیرات مثبت اوراق تبلیغاتی آن کشور را، که با دقت فراوان تهیه و با «چاپ بسیار مرغوب» در سراسر ایران پخش گردیده بود، یادآور شده بودند.^۲

نویسندگان نامه با بیان این مطلب که بیش از این «نمی‌توان چنین اقداماتی را بدون پاسخ گذاشت»، پیشنهاد کردند که با انتشار مجدد بولتن انجمن ایران و فرانسه، که در آغاز جنگ متوقف شده بود، «فعالیت‌های تبلیغاتی برای مقابله با دسیسه‌چینی‌های آلمانی‌ها آغاز شود»، زیرا «با این بولتن که در ایران مورد توجه بوده است [...] می‌توان با مردم این کشور رابطهٔ ثمربخشی برقرار کرد.» آن‌ها

۱. دربارهٔ فعالیت‌های انجمن ایران و فرانسه، که در ژوئیهٔ ۱۹۰۹ / جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۲۷ تأسیس شده بود، رجوع کنید به:

Abdolhasan Ghaffari, *Les relations franco-persanes (1896-1915)*, op. cit., p. 35 et 334-335 (règlement de l'Union).

۲. در این باره، به ویژه نگاه کنید به:

Ahmad Mahrad, *Die deutsche Pénétration pacifique des iranischen Pressewesens 1909-1936*, Frankfurt a. M., Lang, 1983, pp. 29-41.

فرانسویان از نفوذ آلمانی‌ها بر مطبوعات ایران و توزیع اوراق متعدد تبلیغاتی توسط آن‌ها کاملاً آگاه بودند. رجوع کنید به:

L. Bouvat, *La presse à Téhéran en 1915*, *La Revue du Monde Musulman*, XXX (1915), pp. 274-281.

در اینجا همچنین به کتاب‌شناسی بسیار ارزشمندی اشاره می‌کنیم که زرزدوکرو (George Durocq)، وابستهٔ مطبوعاتی بعدی فرانسه در ایران، دربارهٔ فعالیت‌های تبلیغاتی آلمانی‌ها نه تنها در ایران بلکه در خاور نزدیک، خاورمیانه و حتی خاور دور تدوین کرده است. در این کتاب‌شناسی اطلاعات مربوط به حدود ۱۵۰ کتاب به زبان‌های عربی، ترکی، اردو، هندی، پنجابی و چینی گردآوری شده است. رجوع کنید به:

AMAEF, *PA-AP, 202-Durocq*, vol. 25, Perse VI, *Politique étrangère, Allemagne, 1915-1923*.

همچنین پیشنهاد کرده بودند که این بولتن به طور هفتگی منتشر شود.^۱ تأسیس یک مدرسه جدید فرانسوی پیشنهاد بعدی بود و پیشنهاد سوم اعزام یک هیئت متشکل از اعضای انجمن ایران و فرانسه به تهران؛ هیئتی که بتواند رأساً به ویژه از طریق ملاقات با «طبقات بالای جامعه ایرانی»، در پایتخت و در سایر شهرهای بزرگ ایران دست به تبلیغات بزند.

نویسندگان معتقد بودند که در کنار این گونه کوشش‌ها برای برقراری رابطه مستقیم با مقامات مسئول در ایران - زیرا «از طریق گفتگوی رودررو در هر فرصت است که اندیشه‌ها جان می‌گیرد و پرورش می‌یابد» - این هیئت می‌تواند به فعالیت‌های تبلیغاتی دیگری بپردازد که اقشار گسترده‌تری از مردم را در بر بگیرد؛ فعالیت‌هایی نظیر تشکیل «مخافل سینمایی».

پیشنهاد دهندگان علی‌رغم آنکه خواستار مشارکت اعضای هیئت در پرداخت هزینه‌ها بودند، برای اجرای برنامه‌های یاد شده بودجه‌ای تفصیلی به مبلغ ۵۵۸۰۰ فرانک فرانسه پیش‌بینی کرده بودند که ۲۱۰۰۰ فرانک آن برای نشر بولتن، ۹۸۰۰ فرانک برای تأسیس مدرسه و ۲۵۰۰۰ فرانک برای هزینه سفر هیئت در نظر گرفته شده بود.

این پیشنهاد عاری از ظرافت، یگانه حرکتی نبود که برای درخواست مداخله فرانسه صورت گرفت. نامه محبت‌آمیز یک ایرانی با نام مستعار «محسن» خطاب به دولت فرانسه نیز ضمیمه این پیشنهاد بود.^۲

پ. نامه محبت‌آمیز یک ایرانی خطاب به فرانسه

«محسن» نامه خود را خطاب به نخست‌وزیر فرانسه نوشته و یادآور شده بود

۱. در آن ایام روزنامه‌ای موسوم به اطلاعات (Les Nouvelles)، «نشریه فرانسه و ایران»، به دو زبان فارسی و فرانسه در تهران منتشر می‌شد. رجوع کنید به:

Bouvat, La Presse à Téhéran en 1915, *RMM*, XXX (1915), op. cit., p. 281.

برخی از شماره‌های این روزنامه گاه پیوست گزارش‌های سیاسی می‌شد. رجوع کنید به: AMAEF, *NS*, Perse, vol. 19, vol. 20, vol. 21 *passim*.

2. La «Note sur l'utilité de l'envoi d'une mission française en Perse» adressé à «Monsieur le président René Viviani», AMAEF, PA-PA, Berthelot-010, vol. 21, n° 108.

که «هدف او این است که بتواند هموطنان خود را حول آرمان فرانسه گردآورد و آن‌ها را متقاعد سازد که فرانسه در راه حق مبارزه می‌کند؛ مبارزه‌ای که پیروزی در آن مسلم است و باید برای تحقق آن همکاری کرد»، آن هم درست «در لحظاتی که ایران - کشوری که همواره تحت فشار و سلطه دشمنان بوده است - خود باید برای رهایی از نفوذ آلمان تلاش کند.» برای آنکه این مهم به نحو احسن انجام پذیرد، «ضروری است که او همراه یک هیئت فرانسوی [...] به وطن خود...» بازگردد. «وی متذکر شده بود که «آلمان، که اهمیت ایران را در [...] جنگ] کتمان نمی‌کند، به شدیدترین تبلیغات در این کشور دست می‌زند تا [به ایرانی‌ها] بقبولاند که انگلستان [...] نه تنها در صدد نفوذ در ایران است، بلکه به خاک این کشور نیز نظر دارد. [در حالی که] آلمان، که برای آزادی انسان‌ها می‌جنگد، قهرمان راستین حفظ استقلال ایرانیان است.» نویسنده نامه این پرسش را مطرح می‌کند که چه کسی می‌تواند «این تاخت و تاز ماهرانه» را که ضمن آن آلمانی‌ها «به وفور طلا و اسلحه و دروغ» پراکنده‌اند، به ناکامی بکشاند. او باور نداشت که قدرت‌های قیّم سنتی، که در نظر ایرانیان بسیار بی‌اعتبار شده بودند، قادر باشند از عهده چنین کاری برآیند:

بی‌تردید، انگلیسی‌ها و روس‌ها، که به استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز بیش از اندازه تمایل دارند و خود را به احتمال زیاد سروران آینده ایران می‌دانند، بیشتر موجب برانگیختن ترس و خصومت در ایرانیان می‌شوند تا توافق و تأیید.

نویسنده پس از این یادآوری، چنین نتیجه می‌گیرد:

فقط فرانسه است که می‌تواند در این مورد موفق شود، زیرا تنها کشور معتبر نزد ماست و ما به آن کشور علاقه‌مندیم. فرانسه با شهرتی که از نظر سخاوت و بی‌غرضی دارد، در کشور من از اعتبار شایسته‌ای برخوردار است؛ اعتباری که خود یا از آن بی‌خبر است یا آن را به فراموشی سپرده است.

نویسنده نامه، در حالی که از فرانسه می‌خواهد هرچه سریع‌تر اعتبار خود را

به کار گیرد، یادآور می‌شود که اگر تحریکات آلمان در ایران همچنان ادامه پیدا کند، انگلستان و روسیه ناگزیر خواهند شد برای مقابله با آن‌ها «نیروهای موردنیاز در میدان‌های جنگ را» در ایران نگاه دارند. او سپس خاطرنشان می‌سازد که برای فرانسه به عنوان «یک قدرت بزرگ مسلمان»، موفقیت آلمان می‌توانست عواقب وخیمی به بار آورد و اشاره می‌کند که آلمانی‌ها همه تلاش خود را به کار بسته‌اند تا ایران را به صورت دومین متحد مسلمان خود درآورند: موفقیتی که ممکن است به این نتیجه منجر گردد که «در سراسر مستعمرات مسلمان‌نشین متفقین اعلام جهاد شود.»

نویسنده با تکیه بر اینکه فقط فرانسه است که می‌تواند این فتنه را خاموش کند، اطمینان می‌دهد که تشکیل کابینه فرمانفرما فرصتی است گرانبها برای موفقیت هیئتی که فرانسه باید هرچه سریع‌تر به ایران اعزام کند. او آشنایی رئیس‌الوزرای جدید را به زبان فرانسه یادآور شده و عنوان می‌کند که «فرمانفرما از فرانسوی‌ها به بهترین نحو استقبال خواهد کرد، زیرا از نظر او آن‌ها مدافعان بزرگ ملیت‌ها هستند.» در پایان، نویسنده نامه تقاضا می‌کند که رئیس هیئت فرانسوی «دارای حسن شهرت باشد و اعضا نیز شخصیت‌هایی برجسته» باشند تا مایه خشنودی ایرانیان و به‌ویژه «کسانی شود که همواره از بی‌تفاوتی فرانسه در قبال صدماتی که عوامل آلمانی به طور مکرر به آن‌ها وارد کرده‌اند» شکوه می‌کنند. این نمونه بار دیگر اهمیت نقش فرانسه را به عنوان میانجی نشان می‌دهد؛ همان نقشی که هنگام تسلیم یادداشت و تعرض دیپلماتیک عین‌الدوله، در ژوئن ۱۹۱۵/ رجب - شعبان ۱۳۳۳، شاهد آن بودیم.

واگذاری چنین نقشی به فرانسه توسط ایرانی‌ها، نشان‌دهنده دیدگاه طرف ایرانی در طرح این پیشنهاد تعجب‌آور است، اما به نظر می‌رسد دیدگاه دیگری نیز وجود داشت که متعلق به طرف فرانسوی بود.

ت. طرح اعزام هیئت و مسئله تبیین هدف‌های جنگی فرانسه در خاورمیانه

چند روز پس از شکست سیاسی آلمان در تهران، یعنی در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۵/ ۱۵ محرم ۱۳۳۴ مذاکرات فرانسه و بریتانیا درباره چگونگی تقسیم امپراتوری

عثمانی، که به امضای قرارداد معروف سایکس - پیکو^۱ منجر گردید، در لندن آغاز شد.

یادآوری می‌کنیم که در طول تابستان ۱۹۱۵/۱۳۳۳ هواداران ایجاد یک «سوریه» (یکپارچه) فرانسوی» برنامه تبلیغاتی بسیار گسترده‌ای را از طرف یک گروه بزرگ فشار مرکب از کمیته‌های گوناگون، نمایندگان شورا و سنا و نیز نهادها و دست‌اندرکاران ذینفع، به مرحله اجرا درآورده و مسئولان همچنان مردد سیاست خارجی فرانسه، مانند دلکاسه و پل کامبن، را تحت فشار قرار داده بودند تا برای تحقق هدف آن‌ها، با انگلیسی‌ها به کشمکش پردازند.^۲ گردانندگان این گروه فشار، که مدت کمی از تشکیل آن می‌گذشت، همچنان مضرانه به اعمال فشار بر مسئولان سیاست خارجی فرانسه افزودند تا اطمینان یابند که گفتگوها تا رسیدن به نتیجه مطلوب دنبال خواهد شد.^۳

در آغاز سال ۱۹۱۶، یعنی درست همزمان با طرح پیشنهادی انجمن ایران و فرانسه، تلاش‌های مربوط به تمرکز و تشدید فعالیت‌های این گروه فشار نیز فزونی یافت. در ۹ فوریه ۱۹۱۶/۴ ربيع‌الآخر ۱۳۳۴ این تلاش‌ها منجر به تشکیل یک کمیسیون در مؤسسه معتبر «انجمن جغرافیایی پاریس» شد. هدف از تشکیل این کمیسیون «مطالعه فوری مسائل جغرافیایی در صورت برقراری صلح»، یعنی تعیین هدف‌های جنگ فرانسه بود. چهار کمیسیون فرعی به وجود آمده از میان آن‌ها، کمیسیون آسیا-اقیانوسیه مهم‌ترین فعالیت‌ها را عهده‌دار شد.^۴

1. Sykes-Picot

۲. اصطلاح «حزب مستعمراتی» را از نوشته‌های پیترو گروپ، کریستوفر ام. آندرو و کاینافورستر اقتباس کرده‌ایم. منظور از آن مجموعه افراد، هسته‌ها و دسته‌هایی است که این گروه فشار را به وجود آورده بودند تا اهداف توسعه‌طلبانه فرانسه را پیگیری کنند. رجوع کنید به:

Peter Grupp, *Deutschland, Frankreich und die Kolonien: Der französische Parti colonial und Deutschland von 1890 bis 1914*, Tübingen, Mohr, 1980, op. cit; Christopher M. Andrew et A. S. Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion 1914-1924*, Stanford, California, Stanford University Press, 1981 op. cit.

3. Andrew, Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion*, op. cit., pp. 74-77, 93 sq. et 102.

4. Peter Grupp, *Le «parti colonial» français pendant la Première Guerre mondiale: Deux*

محرك اصلی این تلاش‌ها، لویی مارن^۱، وکیل دادگستری، مردم‌شناس و نماینده مجلس بود. این عضو بانفوذ «گروه مستعمرات مجلس»، جزو «چهل و پنج نفر پیشروان حزب مستعمرات» فرانسه بود که در «کمیته آفریقای فرانسوی»، «انجمن جغرافیایی پاریس»، «انجمن جغرافیای بازرگانی»، «اتحادیه مستعمرات فرانسوی» و «کمیته شرق» عضویت داشتند. مارن نایب رئیس انجمن ایران و فرانسه نیز بود.

مقایسه اسامی اعضای هیئت امنای انجمن ایران و فرانسه^۲ و اسامی «شکل‌دهندگان اصلی جنبش مستعمراتی»، که آندرو، گروپ و کانیا - فورستر^۳، مورخان متخصص در این گروه فشار آن را تهیه کرده بودند، ارتباط بسیار نزدیک انجمن و «حزب مستعمراتی» را آشکار می‌سازد.

موریس سپرنک^۴، یکی از نایب رئیسان انجمن ایران و فرانسه که از شخصیت‌های برجسته «حزب مستعمراتی» و نماینده شهر سن^۵ در مجلس در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۹ بود، از جمله روزنامه‌نگارانی بود که در نشریاتی چون دبا^۶ و دوموند^۷ و برخی دیگر از مطبوعات معتبر فرانسه کار می‌کردند.^۸

در هیئت امنای انجمن نیز تنی چند از چهل و پنج رهبر حزب مستعمراتی عضویت داشتند که عبارت بودند از: پی‌یر بودن^۹ سناتور (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۷) و وزیر اسبق رادیکال نیروی دریایی؛ ژوزف چی‌یه^{۱۰} نماینده سابق مجلس (۱۹۰۶

→ tentatives de programme commun, in: *Cahiers d'Etudes Africaines*, 54, XIV-2 (1974), pp. 377-385.

1. Louis Marin

2. *Bulletin de l'Union Franco-Persane*, V,1 (1914).

3. Christopher M. Andrew, Peter Grupp, A. S. Kanya-Forstner, Le mouvement colonial français et ses principales personnalités de 1890, à 1914, in: *Revue française d'histoire d'Outre-mer*, LXII (1975), pp. 640-673, notamment l'annexe 2 «Les principaux artisans du mouvement colonial», pp. 657-673. Sur Louis Marin cf. p. 668.

4. Maurice Spronck

5. Seine

6. Débats

7. Deux Mondes

8. *Ibid.*, p. 672.

9. Pierre Baudin

10. Joseph Chailley

تا ۱۹۱۴)، روزنامه‌نگار و استاد مدرسه علوم سیاسی که رئیس «انجمن مستعمراتی فرانسه» نیز بود؛ پل دشانل^۱ نماینده مجلس (۱۸۸۵ تا ۱۹۲۰)، کارشناس امور تبلیغاتی، عضو انستیتو، رئیس مجلس در تمام دوران جنگ و رئیس‌جمهور در سال ۱۹۲۰، که یکی از طرفداران سرسخت حفظ اعتبار فرانسه در خارج از کشور بود. نام پل دومه^۲، از رؤسای جمهور آینده (۱۹۳۱ و ۱۹۳۲)، سناتور (۱۹۱۲ تا ۱۹۳۲) و فرماندار سابق هندوچین (۱۸۹۶ تا ۱۹۰۲) را نیز می‌توان به این اسامی افزود.^۳

از سایر اعضای هیئت امنای انجمن ایران و فرانسه که از سرشناسان «حزب مستعمراتی» نیز بودند، می‌توان از شارل هومبر^۴ سناتور (۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰)، روزنامه‌نگار و کارشناس امور تبلیغاتی و لودویک بارون دوکونتانسون^۵ وابسته نظامی پیشین فرانسه در چین و جهانگرد و نویسنده نام برد.

درباره اهمیت روابط خصوصی و بسیار نزدیک این شخصیت‌ها نباید مبالغه کرد، زیرا برخی از رهبران «حزب مستعمراتی» از اعضای برجسته حداقل ده کمیته، کمیسیون، جمعیت و باشگاه بودند که در صحنه سیاست به مراتب بیشتر از انجمن ایران و فرانسه اهمیت داشتند.

اما در مورد پیشنهاد مربوط به اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران با هدف انجام تبلیغات به سود فرانسه، به نظر می‌رسد می‌توان آن را به درستی در راستای تلاش‌های «حزب مستعمراتی» دانست که کوشش می‌کرد در آستانه قرارداد سایکس - پیکو، فعالیت‌های خود را متمرکزتر و شدیدتر سازد. انکار نمی‌کنیم که موضوع ایران در مقایسه با مسئله «سوریه (یکپارچه) فرانسوی» بی‌تردید در درجه دوم اهمیت قرار داشت، اما خود پیشنهاد می‌توانست هدف دوگانه‌ای را مدنظر داشته باشد. نخستین هدف، در سطح ملی، حفظ فشار

1. Paul Deschanel

2. Paul Doumer

۳. درباره شخصیت‌ها به ترتیب نگاه کنید به:

Ibid., pp. 659, 661, 662, 663, 666, 661.

4. Charles Humbert

5. Ludovic Baron de Contenson

شدیدی بوده است که جنبش تحقق اهداف فرانسوی‌ها در خاورمیانه توانسته بود بر کسانی که تصمیمات سیاسی را می‌گیرند اعمال کند. درست است که احتمالاً دیگر لازم نبود شخصی مانند فیلیپ برتولو را به اجرای یک سیاست شرقی فعال متقاعد کرد. اما خود او می‌توانست و می‌بایست از این فشار برای توجیه چنین سیاستی در برابر مخالفان و بی‌تفاوت‌ها استفاده کند. هدف دیگر این پیشنهاد، مذاکره‌کنندگان انگلیسی در چارچوب گفتگوهای سایکس - پیکو بودند. تصادفی نبود که پیشنهاد دهندگان با اصرار تکرار می‌کردند که از نظر ایرانی‌ها فقط فرانسوی‌ها می‌توانند نفوذ آلمان را متوقف کنند. در اصل هدف از اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران - که ایرانیان در حالی که انگلیسی‌ها را به صراحت نفی می‌کردند بسیار طالب آن بودند - حمایت از مقاصد فرانسه در خاورمیانه در برابر انگلیسی‌ها بود.

ممکن است ایراد گرفته شود که این ارزیابی از علل و اهداف اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران، با مواضع فرانسوی‌ها در برابر نفوذ آلمانی‌ها، در آغاز سال ۱۹۱۶/زمستان ۱۳۳۴، همخوان نیست. اما به نظر می‌رسد که دقیقاً فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران بود که به پیشنهاد متهورانۀ اعزام هیئت به ایران حقانیت بخشید.

۲. مه ۱۹۱۶: بیرون راندن آلمانی‌ها از ایران

چه هیئت فرانسوی به ایران اعزام می‌شد و چه این امر صورت نمی‌گرفت، آلمانی‌ها علی‌رغم موفقیتی که در اجرای برنامه‌های خود، حتی پس از شکست ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ در شهرهای مختلف ولایات به دست آوردند، ناگزیر شدند کلیه پایگاه‌های خود را در ایران تا ماه مه ۱۹۱۶/رجب ۱۳۳۴ ترک کنند. به قرار اطلاع به غیر از زومر، دفتردار سفارت آلمان، واسموس نیز در ایران، در میان تنگستانی‌ها، مانده بود.

منابع فرانسوی اطلاعات جالب بسیار کمی از فعالیت‌های آلمانی‌ها در این دوره در اختیار ما می‌گذارد، زیرا دولت فرانسه در شهرهای اصفهان، کرمان، کرمانشاه و همدان و بنابراین در مناطقی که آلمانی‌ها توانسته بودند آن‌ها را به

صورت مراکز واقعی نفوذ خود و هسته‌های یک شورش احتمالی علیه متفقین در ایران درآوردند، نماینده‌ای نداشت.^۱

به هر صورت، وزیر مختار فرانسه در آوریل ۱۹۱۶/ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ شکست تقریباً قطعی فعالیت آلمانی‌ها را در ایران، که از عناوین گزارش‌های او به خوبی مشهود است، اعلام می‌دارد: برقراری آرامش در ایران یا بازگشت امنیت به شیراز. سپاهیان روس به غرب ایران حمله کردند و شونمان «آشوبگر معروف آلمانی»، که عشایر روی آورده به جبهه مخالف او را لو داده بودند، دستگیر شد. در کرمان، که بنا به نظر وزیر مختار فرانسه «بر اثر فتنه‌انگیزی‌ها و تبلیغات آلمانی‌ها محیط چنان آلوده شده بود که تلاش برای برقراری نظم و اقتدار ایران در آن‌جا موقتاً متوقف شده بود»، سردار نصرت فرمانده قشون توانست با کمک گروهی از افراد مصمم، تشکیلات آلمانی‌ها را، که گفته می‌شد تسخیر ناپذیر است، منهدم کند.^۲

وزیر مختار فرانسه همچنین موفق شد سقوط قلمرو آلمانی‌ها را در شیراز گزارش کند. آلمانی‌ها در شیراز، به ویژه به کمک واسموس، توانسته بودند اقتدار جابراه‌ای برقرار سازند که دامنه آن، به یاری عوامل متعدد خودی و همراهی عشایر، تا دروازه‌های بوشهر گسترده شده بود» به گونه‌ای که «شیراز دیگر جزو شهرهای ایرانی به شمار نمی‌آمد.»

آلمانی‌ها «رؤسای بزرگ فئودال» را بیرون رانده، ژاندارمری و «سایر سازمان‌های حکومتی» را جذب، بانک‌ها را غارت و کلیه راه‌های ارتباطی با شمال کشور را قطع کرده بودند. با این همه، آلمانی‌ها و طرفدارانشان در اصفهان، که به سوی شیراز فرار کرده بودند، در نزدیکی آباده تار و مار شدند و وزیر مختار

۱. با این حال، رویدادهای نظامی، به ویژه پیشروی سپاهیان روسی به فرماندهی ژنرال باراتف (Baratov)، در گزارش‌های کلنل دولاپانور (de la Panouse) وابسته نظامی فرانسه در لندن به ژنرال ژوفر (Joffre) فرمانده کل نیروی فرانسه تشریح شده است. اما این توضیحات فقط شامل اطلاعاتی است که انگلیسی‌ها در لندن در اختیار فرانسویان قرار می‌دادند و به همین سبب اظهار نظر فرانسوی‌ها را در بر ندارد و به موضوع بحث ما مربوط نمی‌شود. رجوع کنید به:

SHAT, 16 N 2986, dossiers 1, 2 et 3.

2. Lecomte à Briand, Téhéran, le 7 avril 1916, AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 32, f° 112.

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۵۵

فرانسه عاقبت توانست پیروزمندانه اعلام کند:
بنابراین امروز ایران تقریباً به طور کامل سلامت خود را باز یافته و
ویروس آلمانی، جز در منطقه میان کوه‌های شیراز و سواحل خلیج
فارس، همان جایی که واسموس حضور دارد دیگر آسیبی به آن
نمی‌رساند [...]»^۱

تبرستان

www.tabarestan.info

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 11 avril 1916, *AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 35*,
f° 114.

دوره میانی از ماه مه ۱۹۱۶ تا نوامبر ۱۹۱۷

از بهار ۱۹۱۶/۱۳۳۴ تا پاییز ۱۹۱۷/اواخر سال ۱۳۳۵ دیگر مانند گذشته مسئله نفوذ آلمان در ایران موضوع اصلی گزارش‌های ارسالی از ایران نبود. در ژوئیه ۱۹۱۶/رمضان ۱۳۳۴ وزیر مختار فرانسه استقبال دوستانه از یک ژنرال فرانسوی در تهران را با خشنودی گزارش کرد. شاه شخصاً او را به حضور پذیرفت و اوضاع میدان‌های مختلف جنگ را جویا شد. این دیدار موجب شیوع «داستان‌های عجیب و غریب» در میان ایرانیان گردید.^۱ ژنرال دولاکیش^۲، که مأموریتی در جبهه قفقاز برعهده داشت، به اتفاق ژنرال باراتف روسی از جبهه ایران دیدن کرده بود. او در پایان سفرش به این نتیجه رسیده بود که مواضع روس‌ها در ایران می‌تواند «به آسانی حفظ شود».^۳

با این حال، ضدحمله عثمانی‌ها در تابستان ۱۹۱۶/۱۳۳۴ بار دیگر اوضاع بسیار نگران‌کننده‌ای برای متفقین به وجود آورد. در اوت ۱۹۱۶ با سرازیر شدن عثمانی‌ها به خاک ایران، متفقین با وضعیتی مشابه آنچه آلمانی‌ها ده ماه پیش از آن هنگام نزدیک شدن سپاهیان روسی به پایتخت به آن تن در دادند، روبرو

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 20 juillet 1917, *AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 70, f° 198.*

2. de Laguiche

3. Le rapport du général de Laguiche à l'État-major du Grand Quartier Général du 28 juillet 1916 qui fut transmis au Quai d'Orsay, *AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 27, f° 208.*

شدند. در ۱۹ اوت ۱۹۱۶ / ۱۹ شوال ۱۳۳۴ وزیر مختار فرانسه گمان کرد که عزیمت او به مقصد انزلی ممکن است «ظرف چند ساعت دیگر» صورت پذیرد. او اعلام کرد که دفاتر رمز را از بین خواهد برد و امور اتباع فرانسوی در تهران را به وزیر مختار اسپانیا خواهد سپرد.

در مورد شاه نیز به نظر می‌آمد که وضع با آنچه در نوامبر ۱۹۱۵ / محرم ۱۳۳۴ روی داد قابل قیاس باشد: «کوشش‌های متفقین برای وادار کردن شاه به ترک پایتخت پیدا بود که محکوم به شکست است»^۱؛ همان چیزی که در ۱۹۱۵ برای آلمانی‌ها اتفاق افتاد.

باز هم وزیر مختار فرانسه بود که با توجه به شرایط، اهمیت ماندن در کنار شاه را، تا هر زمان که ممکن باشد، گوشزد کرد و از هم‌تایان خود خواست که عجولانه عمل نکنند و سرنوشت پرنس رویس را در نوامبر ۱۹۱۵ از نظر دور ندارند.

علاوه بر این، وزیر مختار فرانسه به خوبی به عواقب ناخوشایندی که ادامه پیشرفت سپاه ششم عثمانی به سوی شمال برای عثمانی‌ها به بار می‌آورد، واقف بود؛ زیرا معتقد بود که این اقدام سبب می‌شد که بخش اعظم نفرات از صحنه‌های عملیات در بین‌النهرین دور شوند. بنابراین او یقین داشت که عثمانی‌ها نمی‌توانند این متصرفات را «با سپاهی که ارتباط آن با پایگاهش ضعیف شده است [...] بدون تردید جز برای مدتی محدود» حفظ کنند.^۲ در واقع، به همین دلیل بود که عثمانی‌ها پیشروی خود را متوقف کردند و پایتخت و شاه در اختیار متفقین باقی ماند.

دربارهٔ فعالیت‌های آلمانی‌ها در منطقهٔ اشغالی غرب کشور، باز هم به دلیل

1. Le télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 18 août 1916, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 20, N° 33, f° 238.

2. Lecomte à Briand, Téhéran, le 16 août 1916, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 20, N° 74, f° 234.

آریستید بریان، وزیر امور خارجهٔ فرانسه، ابتدا طرفدار نظر لوکنت بود و می‌گفت «شرم‌آور است اگر شاه را در برابر عثمانی‌ها تنها بگذاریم.» رجوع کنید به:

Le télégramme de Briand à Lecomte, Paris, le 7 août 1916, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 20, N° 33, f° 237.

نداشتن نماینده در محل، در اسناد فرانسوی‌ها نکته مهمی نمی‌یابیم.^۱ وزیر مختار فرانسه در گزارش خبر نگران‌کننده حمله مسلحانه به گروه اکتشافی باستان‌شناسان فرانسوی در نزدیکی شوش، واقع در جنوب غربی ایران، دخالت آلمانی‌ها را در این واقعه بعید نمی‌داند؛ اما هرگز نمی‌تواند ادعای خود را ثابت کند.^۲ تا بعد از وقایع مربوط به انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ درباره خطر آلمان مطلب مهمی در پرونده‌ها وجود ندارد.^۳

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. با این حال، بد نیست به نکته‌ای جالب در مورد نظام السلطنه در اینجا اشاره کنیم. وزیر مختار فرانسه در گزارش خود نوشت که نظام السلطنه رئیس دولت موقت کرمانشاه، که آلمانی‌ها به او قول داده بودند چنانچه بر اثر همکاری با آن‌ها مایملک وی از بین برود پانصد هزار لیره عثمانی به عنوان غرامت به او خواهند پرداخت، اموال غیرمنقول خود را در ازای دریافت مبلغ هنگفتی نزد شیخ خزعل محمره‌ای، که با عنوان نیول‌دار از جانب شاه بر تعداد زیادی از عشایر جنوب ایران حکمرانی می‌کرد، گرو گذاشته بود. مراجعه کنید به: Lecomte à Briand, Téhéran, le 18 avril 1916, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 20, N° 39, f° 120.

2. Lecomte à Briand, Téhéran, le 5 septembre 1916, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 44, sans N°, f° 247.

۳. یادآور می‌شویم که رویدادهای ایران، به‌ویژه فعالیت آلمانی‌ها، در بولتن کمیته آسیای فرانسوی (*Bulletin du Comité de L'Asie Française*) نشریه طرفداران سیاست فعال فرانسه در شرق، مورد توجه بود و تجزیه و تحلیل می‌شد. برای آگاهی بیشتر به مقالات زیر رجوع کنید.

Anonyme, «L'effort allemand dans le Golfe Persique», *BCASF*, 161(1915), p. 22 sq.; Anonyme, «À bluff allemand ironie persane», in *ibid.*, p. 33; Anonyme, «Perse: La situation politique et la situation militaire», *BCASF*, 163 (1915), PP. 114-116; Anonyme, Le complot turco-allemand, *BCASF*, 164 (1916), PP. 37-39; Anonyme, «La menace turco-allemande contre l'Inde», *BCASF*, 167 (1916), p. 163 sq.

بخش چهارم

از نوامبر ۱۹۱۷ تا پایان جنگ: خطر تجدید فعالیت آلمانی‌ها

انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ / محرم - صفر ۱۳۳۶ توازن نیروها را در ایران کاملاً برهم زد.^۱

۱. پیشنهاد فرانسه برای انعقاد یک قرارداد بین انگلیس و فرانسه درباره ایران

در وزارت امور خارجه فرانسه برهم خوردن توازن نیروها در ایران، که بسیار مخاطره‌آمیز ارزیابی شده بود، فرصت ویژه‌ای برای فرانسوی‌ها تلقی شد تا جایگاهی را که تا آن زمان روس‌ها اشغال کرده بودند، از آن خود کنند. بنابراین، طرفداران یک اقدام جدید از سوی فرانسوی‌ها برای استقرار واقعی در ایران، بار دیگر بر استدلال خود درباره ضرورت رویارویی با خطر آلمان پافشاری کردند.

۱. درباره «افول» قدرت روس‌ها در ایران نگاه کنید به:

P. Luft, «The end of Czarist rule in Iran», in: Charles Melville (ed.) *Pembroke Papers 1: Persian and Islamic Studies in honour of P.W. Avery*, University of Cambridge, Centre of Middle Eastern Studies, 1990, pp. 99-114.

الف. طرح موافقت‌نامهٔ فرانسه و انگلیس

در یادداشتی از طرف بخش آسیا - اقیانوسیه، خطاب به وزیر امور خارجه فرانسه،^۱ چنین می‌خوانیم:

بی‌توجهی دولت‌های موقت روسیه نسبت به مصالح خارجی پس از سرنگونی نظام آن کشور، باید توجه متفقین را به مسائل آسیا جلب کند.

نویسندهٔ یادداشت سپس یادآور می‌شود که در آغاز جنگ، ایرانی‌ها تقریباً «مجدوب» آلمانی‌ها و عثمانی‌ها شده بودند و فقط پیروزی نظامی روس‌ها و انگلیسی‌ها در قفقاز و بین‌النهرین بود که مانع از اتحاد ایران و آلمان شد و ایرانی‌ها را وادار کرد تا «به یک ارزیابی دقیق‌تر» بپردازند. نویسنده چنین ادامه می‌دهد:

از بین رفتن انضباط در میان سپاهیان اشغالگر روسی از نخستین پیامدهای انقلاب روسیه است؛ انقلابی که فرصت‌های غیرمنتظره‌ای در اختیار عوامل آشوبگر ایرانی گذاشته است.

بی‌انضباطی حاکم بر سپاه روسیه بهانه‌ای به دست حکومت ایران داد که تحت فشار تحریکات ژرمانوفیل‌ها، خواستار خروج نیروهای روسی و انگلیسی از ایران شود.

در شرایطی که دیگر متفقین نمی‌توانستند به نیروهای روسی تکیه کنند، انگلستان نیز نفوذ خود را از دست داده بود:

متفقین نیاز دارند که ایران را کاملاً از دست ندهند، [زیرا] ایران جادهٔ ارتباطی با افغانستان و بلوچستان است و آزاد گذاشتن رفت و آمد آلمانی‌ها در آن‌جا به منزلهٔ مجاز شمردن تحریکات آن‌ها در میان عشایر سرکش این منطقه و رسانیدن اسلحه و مهمات به آنان است.

1. La «Note pour le ministre des Affaires étrangères», Paris le 12 décembre 1917, AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, f° 144.

بنابراین، خطر بروز مجدد شورش در افغانستان و هندوستان برعلیه انگلیسی‌ها دستاویزی برای طرفداران گسترش فعالیت فرانسه در ایران شد. آن‌ها خاطر نشان ساختند که اگر

نفوذ انگلیسی‌ها در ایران کاهش پیدا کرده و نفوذ روسیه به کلی از میان رفته است، نفوذ معنوی فرانسه همچنان پابرجاست.

طرفداران گسترش فعالیت فرانسه در ایران، با عنوان کردن این واقعیت، خواهان مداخله سریع فرانسه شدند: «از طریق یک اقدام فوری و قاطع [برای] جلب نظر مجدد حکومت ایران و وادار کردن آن به باز گذاشتن دست ما».

مبتکران این پیشنهاد واکنش انگلیسی‌ها را نسبت به آن نادیده نمی‌گرفتند و به همین سبب اصرار داشتند بر «بی‌غرضی مطلق فرانسه در سیاست» تأکید کنند. آن‌ها از انگلیسی‌ها خواستند که «پیشداوری‌های گذشته را به کلی از ذهن خود پاک کنند» و با شتاب بسیار پیشنهاد انعقاد یک قرارداد را نیز مطرح کردند؛ قراردادی که در حقیقت می‌توانست به منزله احیای عهدنامه ۱۹۰۷ باشد، البته این بار تحت توجهات فرانسه و انگلستان. طرح موافقت‌نامه چهار ماده‌ای پیشنهادی به قرار زیر بود.

۱. تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران و مطمئن ساختن ایران از اینکه در پایان جنگ کلیه خسارات ناشی از تحریکات آلمانی‌ها و نقض بی‌طرفی ایران جبران خواهد شد.

۲. پرداخت کمک‌های مالی فوری برای سازماندهی نیروهای ایرانی تحت فرماندهی فرانسه و انگلستان و مرمت راه‌های شمالی این کشور برای تسهیل عبور کاروان‌های تدارکاتی.

۳. تشکیل یک سازمان نظارت بر امور مالی توسط فرانسوی‌ها، زیرا ایرانی‌ها فقط به آن‌ها اطمینان دارند.

۴. پرداخت یک وام قابل توجه، بدون تعیین مورد مصرف آن، که بی‌تردید فریبنده‌ترین طعمه برای حکومت ایران خواهد بود و این امکان را فراهم خواهد ساخت که خود را بر سریر قدرت نگاه دارد.

تضمین عنوان شده در مادهٔ یک طرح پیشنهادی به‌ویژه القاکنندهٔ «عهدنامهٔ جدید ۱۹۰۷» بود. فرانسه، با تثبیت موقعیت خود به عنوان ضامن تمامیت ایران، جانشین بلامنازع روسیه می‌شد که تا آن زمان دومین قدرت قیم ایرانی‌ها به شمار می‌آمد.

مواد دیگر این طرح به خوبی روشن می‌سازد که منظور فرانسه از تضمین تمامیت ارضی ایران، صرفاً نشان دادن حسن نیت کاملاً افتخاری و بدون چشمداشت نیست. علی‌رغم اینکه فرانسویان اعلام کرده بودند که مطامع خاصی در ایران ندارند، مشارکت احتمالی آن‌ها در تشکیل ارتش ملی ایران و نظارت انحصاری بر امور مالی این کشور، بدون هیچ‌گونه تردیدی فرانسوی‌ها را در یک موضع کلیدی در ایران قرار می‌داد.

بیانیه‌های حاوی توافق میان انگلیس و فرانسه که ناسخ عهدنامهٔ ۱۹۰۷ نبود و اینکه روسیه «به محض استقرار حکومتی شایستهٔ این نام در آن کشور» جایگاه سابق خود را در ایران دوباره تصاحب می‌کرد، به سختی می‌توانست ماهیت نقشه‌های فرانسوی‌ها را بپوشاند.

در ۷ دسامبر ۱۹۱۷/۲۱ صفر ۱۳۳۶ حکومت شوروی در بیانیهٔ معروف خود خطاب به زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق، در واقع با تأخیر، الغای عهدنامهٔ ۱۹۰۷ را اعلام کرده بود.

اگرچه انقلاب روسیه نقشی اساسی در اقدام اخیر فرانسه بازی کرده بود، اما این فرض که فرانسویان احتمالاً از فرصتی که در اثر ناتوان شدن روس‌ها پیش آمده بود استفاده کرده‌اند، واقعیت نداشت. تصادفی نبود که مبتکران طرح فرانسوی این اندازه بر اعتباری که به نظر آن‌ها فقط فرانسه نزد ایرانیان از آن برخوردار بود، تأکید داشتند: اعتباری که اعزام هیئت فرانسوی به ایران را کاملاً توجیه می‌کرد.

ب. تکوین طرح عهدنامه

یادداشت عین‌الدوله هنگام تعرض دیپلماتیک خود در ماه مه ۱۹۱۵/جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۳۳ و نامهٔ محبت‌آمیز «محسن» خطاب به فرانسوی‌ها

در آغاز سال ۱۹۱۶/ زمستان ۱۳۳۴ برای اعزام یک هیئت به ایران، تنها نشانه‌های دل‌بستگی ایران به فرانسه نبود. در ژوئن ۱۹۱۶/ شعبان ۱۳۳۴، حکمران بوشهر و بنادر در ملاقات با نایب کنسول فرانسه در بوشهر، بر امیدهایی که ایرانیان در امور سیاسی به فرانسویان بسته بودند تأکید کرد و پیش از هر چیز خشنودی خود را از شکست تقریباً قطعی فعالیت‌های آلمان در ایران ابراز داشت.^۱

حاکم بوشهر سپس تصویر تیره‌ای از یک درگیری آتی میان روسیه و انگلستان ترسیم کرد؛ کشمکشی که «ایران سیه روز هزینه‌های آن را متحمل خواهد شد» فقط برای اینکه در پایان خود را «به این شکل یا به آن شکل [...] زیر سلطه این دو همسایه قدرتمند» ببیند. او اضافه کرد که اگر خوشبختانه وضعی پیش بیاید که... «فرانسه تصمیم به اتخاذ یک سیاست فعال در ایران بگیرد»، خواهد توانست «از تمایلاتی که همه ایرانی‌ها نسبت به آن کشور دارند، برای عهده‌دار شدن نقش [...] یک مصلح و یک داور» میان روس‌ها و انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها استفاده کند.

به نظر حاکم بوشهر «فقط فرانسوی‌ها می‌توانند بدون استثنا سرپرستی تمام تشکیلات اداری ایران را برعهده بگیرند». او اظهار امیدواری می‌کند که «در تمام شهرهای ایران، کنسولی از طرف فرانسه گمارده شود که داور مشفق و محترم میان روس‌ها، ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها باشد» با این اطمینان که در ازای آن «اعتبار فرانسه افزایش یابد و تجارت و نیز زبان فرانسه در ایران به طور قابل توجهی به سود همگان رونق گیرد».

با این حال، در پاییز ۱۹۱۷/ اوایل سال ۱۳۳۶ بار دیگر دولت ایران به طور جدی با فرانسوی‌ها تماس گرفت. در ۱۲ اکتبر ۱۹۱۷/ ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۵^۲ کابینه علاءالسلطنه، به احتمال زیاد در چارچوب رهایی از عهدنامه سپهسالار^۳، «با اشتیاق صادقانه» به دولت فرانسه پیشنهاد کرد که «تجدید سازمان ارتش و امور

1. Vadala à Briand, Bouchir, le 13 juin 1916, *AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 18, F° 157*.

2. La «*Note personnelle*» (pour le ministre), Paris, non datée (entre le 28 novembre 1917 et le 12 décembre 1917), *AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, F° 133*.

3. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., pp. 143-152.

مالی ایران» را به آن کشور واگذار کند. علاوه بر این، دولت ایران از فرانسوی‌ها خواست تا برای تحقق خروج کلیه نیروهای روسی و انگلیسی از خاک ایران، از نفوذ خود استفاده کنند.

در گذشته، مسئولان وزارت امور خارجه فرانسه تصمیم گرفته بودند که این گونه پیشنهادها را سر فرصت بررسی کنند. اما انقلاب روسیه، که کمی پس از اتخاذ این تصمیم به وقوع پیوست، به این اقدام ایران رنگ دیگری داد. در همین زمان، در پاریس تغییر مهمی ایجاد شد... با انتصاب استفان پیشون به وزارت امور خارجه^۱، از آن به بعد آن وزارتخانه زیر نظر یک متخصص امور شرق و یک طرفدار جدی گسترش فعالیت‌های فرانسه در خاورمیانه اداره می‌شد.

اعضای «حزب مستعمرات» در وزارت امور خارجه سمت‌های مهمی را احراز کرده بودند. وزیر مختار ایران در پاریس، که سریعاً از این موضوع آگاه شده بود، در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۷/۸ صفر ۱۳۳۶ تقاضای دولت متبوع خود را مجدداً مطرح ساخت.^۲ همان روز در تهران کابینه جدیدی زمام امور را به دست گرفت. عجیب آنکه ریاست این کابینه با عین‌الدوله، مبتکر تعرض دیپلماتیک ماهرانه بهار ۱۹۱۵/ اواسط ۱۳۳۳ بود. همان‌گونه که دیدیم، این تعرض بیشتر بر نقش میانجیگرانه فرانسه تکیه داشت. اینکه حضور عین‌الدوله در سمت ریاست دولت جدید تا چه اندازه در سرنوشت پیشنهاد ایران مؤثر بود، موضوعی است که تحولات بعدی آن را روشن خواهد کرد.

به هر حال، بخش آسیا - اقیانوسیه وزارت امور خارجه فرانسه پس از دریافت

۱. در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۷ (۲۵ آبان ۱۲۹۶) استفان پیشون (Stéphane Pichon) برای پنجمین بار در دوران خدمت اداری خود وزیر امور خارجه شد. رجوع کنید به:

MINISTÈRE DES AFFAIRES ÉTRANGÈRES (ed.), *Annuaire diplomatique 1978*, Paris, Imprimerie National, 1978, p. 17.

نام پیشون را نیز مورخان جزو «گرداندگان اصلی حزب مستعمراتی» ثبت کرده‌اند. نگاه کنید به:

Christopher M. Andrew, Peter Grupp, A. S. Kanya-Forstner, «Le mouvement colonial français et ses principales personnalités de 1890 à 1914», in: *Revue française d'histoire d'Outre-mer*, LXII (1975), op. cit., p. 670.

2. Samad Khan à Pichon, Paris, le 24 novembre 1917, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 21, sans N°, f° 130.

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۶۵

تقاضای مجدد ایران، تصمیم به بررسی دوباره آن گرفت و این پرسش را با خود مطرح کرد:

در برابر امکان خروج داوطلبانه سپاهیان روسی، آیا بهتر نیست که با ایران به تفاهم برسیم و پاسداری از مرزهای غربی را به خود این کشور واگذار کنیم؟

گذشته از امکان ایجاد تسهیلات برای متفق انگلیسی خود جهت حفظ جاده هند در برابر حمله عثمانی‌ها و آلمانی‌ها، امید به استفاده از موقعیت نیز بلافاصله محور اندیشه‌های فرانسویان شد، زیرا تا آنجا که به سازماندهی ارتش و امور مالی ایران مربوط می‌شود و ایران بارها آن را درخواست کرده است، آیا وقت آن نرسیده است که نسبت به این موضوع پیش از این بی‌اعتنایی نشود؟

همه ملاحظات به این پرسش انجامید:

در شرایط کنونی، آیا وسیله‌ای وجود دارد که فرانسه با آن جایگاه مشخص خود را در ایران به دست آورد؟

بدینسان، یادداشت ۱۲ دسامبر ۱۹۱۷/۲۶ صفر ۱۳۳۶ مبنی بر تنظیم یک قرارداد میان فرانسه و انگلستان درباره ایران شکل گرفت.

پ. اهمیت قرارداد ترک مخاصمه روسیه و آلمان در برست - لیتوسک

پیش از پیشنهاد قرارداد مذکور به انگلستان، که به فرانسه عنوان ضامن استقلال و تمامیت ارضی ایران را اعطا می‌کرد، فرانسوی‌ها دریافته بودند که قدرت دیگری نیز در پی آن است که این جایگاه را از آن خود سازد.

در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۷/۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ به نظر رسید که رویدادی به شدت نگران‌کننده همه هشدارهای فرانسوی‌ها را درباره تجدید خطر آلمان در ایران توجیه می‌کند: امضای قرارداد ترک مخاصمه روسیه و آلمان در برست -

لیتوسک که در آن خروج سپاهیان روسی از ایران نیز پیش‌بینی شده بود. البته در قرارداد منعقد شده میان روس‌ها و عثمانی‌ها هم خروج نیروهای عثمانی قید گردیده بود، اما در واقع ماده ۱۰ قرارداد متارکه جنگ بود که خروج نیروهای دو متخاصم را از ایران پیش‌بینی کرده بود و به آلمانی‌ها امکان می‌داد تا خود را حافظ منافع ملی ایران قلمداد کنند. آن‌ها چنین وانمود کردند که استقلال و تمامیت ایران را به زور از روس‌ها و عثمانی‌ها باز پس گرفته‌اند. وزیر مختار فرانسه در تهران چگونگی جلب موافقت افکار عمومی ایرانی‌ها را در این باره تشریح کرد. بدین قرار که در تهران تلگرامی از وزیر مختار ایران در برلن در روزنامه‌ها به چاپ رسید که در آن خاطر نشان شده بود که روس‌ها در مقابل تأکید آلمانی‌ها حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کرده‌اند. این خبر در میان مردم بسیار حسن اثر داشت. روزنامه نوبهار، که قطعاً طرفدار آلمان بود، با بیان اینکه ایرانی‌ها «در برابر حکومتی که منافعی با آزادی ایران هماهنگی دارد جز سپاسگزاری چه می‌توانند بکنند»، آلمانی‌ها را تحسین کرد.^۱

بنابراین شتاب بیشتری لازم بود. در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۷/۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ پیشنهاد موافقت‌نامه فرانسه و انگلستان به وزارت امور خارجه بریتانیا ارائه شد و وزارت جنگ فرانسه، سفیر فرانسه در پتروگراد و وزیر مختار فرانسه در تهران نیز از موضوع مطلع شدند.

ت. ارزیابی طرح موافقت‌نامه توسط وزیر مختار فرانسه در تهران

وزیر مختار فرانسه از تهران به وزارت امور خارجه اطلاع داد که موافقت‌نامه انگلستان و فرانسه آثار بسیار مطلوبی به بار خواهد آورد.^۲ به عقیده او اعزاز افسران و کارشناسان امور مالی فرانسوی «مسئلاً اقدامی بسیار پسندیده است» و اضافه بر آن، حضور هرچه سریع‌تر آنان در منطقه سبب خواهد شد که عدم

1. Lecomte à Pichon, Téhéran, le 27 décembre 1917, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 21, N° 96, p° 150.

2. Le télégramme de Lecomte à Pichon, Téhéran, le 5 janvier 1918, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 21, N° 1, p° 151.

محبوبیت انگلیسی‌ها به خوبی پوشانیده شود. با ورود فرانسوی‌ها حتی ممکن است «آنچه که از روسیه، دست نخورده در خدمت ایرانی‌ها مانده است»، حفاظت و اداره شود. لوکنت در عین حال، یادآور شد که «انگلیسی‌ها به علت بدبینی سنتی‌اشان نسبت به ما» ممکن است پیشنهاد کنند که آمریکایی‌ها نیز در سازماندهی ارتش ایران با افسران فرانسوی همکاری کنند و به این ترتیب تلاش‌های فرانسویان را بی‌ثمر سازند.

وزیر مختار فرانسه در مورد «پرداخت یک وام قابل توجه بدون تعیین مورد مصرف آن» به ایران، چندان اشتیاقی نشان نداد و استدلال کرد ایرانی «که از آلمانی‌ها می‌خواهد [...] روی دست ما بلند شوند»، شایستگی «دریافت چنین اعتباری» را ندارد. او در مقابل توصیه کرد که به جای یک وام بدون تضمین، پیشنهاد پرداخت‌های متناوب به ایران داده شود؛ زیرا در این حالت می‌توان ایرانیان را تحت فشار نگاه داشت و در صورت ناسازگاری آن‌ها را به قطع پرداخت‌ها تهدید کرد.

ث. پیشنهاد متقابل لندن

در این زمان، اوضاع سیاسی در تهران برای متفقین چندان مساعد نبود. ملیون، که به پایتخت بازگشته بودند، دست به فعالیت‌های بیش از پیش خطرناک زده بودند. کابینه عین‌الدوله در پایان دسامبر ۱۹۱۷/۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ ناگزیر به استعفا شده بود و شاه در انتصاب وثوق‌الدوله، شخصیت منفور ولی قدرتمند و طرفدار انگلیسی‌ها، به ریاست کابینه تردید داشت. با این حال، او آماده بود تا در ازای دریافت پولی، که به نظر انگلیسی‌ها بسیار زیاد می‌آمد، این کار را انجام دهد. سرانجام ریاست کابینه‌ای که در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸/۳ ربیع‌الآخر ۱۳۳۶ تشکیل شد، به مستوفی‌الممالک، طرفدار پیشین آلمانی‌ها، واگذار شد.^۱ بنابراین، فرانسوی‌ها به خود حق می‌دادند چنین تصور کنند که انگلیسی‌ها در پذیرفتن پیشنهاد آنان، که متضمن منافی برای خود آنان نیز بود،

تردید نخواهند کرد.

انگلیسی‌ها، علی‌رغم تأیید نظر فرانسوی‌ها مبنی بر «ضرورت محافظت هند از آسیب‌های آلمان و عثمانی که ایجاب می‌کرد حکومت انگلستان خود را ملزم سازد تا به هر قیمت از گسترش تبلیغات دشمن در ایران و آسیای میانه [...]»^۱ جلوگیری کند، پیشنهاد فرانسوی‌ها را رد کردند.

پی‌یردو مارژری چاره دیگری نداشت جز اینکه زبان به شکایت از انگلیسی‌ها بگشاید. آن‌ها «همه نقشه‌های عملیات» پیشنهادی فرانسوی‌ها را فقط به دلیل بدگمانی آشکار و همیشگی خود رد کرده بودند. او تصور می‌کرد که حتی می‌تواند عامل اصلی این مخالفت تأسف‌آور را معرفی کند: سر چارلز مارلینگ وزیر مختار انگلستان در ایران. در واقع شاهد بوده‌ایم که وزیر مختار فرانسه او را به خاطر رفتار آشتی‌ناپذیرش بارها سرزنش کرده بود. از نظر رئیس بخش امور سیاسی وزارت امور خارجه فرانسه، تفکرات وزیر مختار انگلستان «تجسم زنده پیشداوری‌های [...] انگلیسی‌ها] درباره به اصطلاح تمایلات شدید فرانسه برای دخالت در امور ایران» بود.

حاصل طرح اقدام مشترک فرانسوی‌ها چیزی جز پیشنهاد ارسال یک اعلامیه بسیار مبهم از طرف انگلیس برای دولت ایران نبود که در آن «تمایل» و «نیت» انگلستان به «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران» به ایرانی‌ها یادآوری می‌شد. انگلیسی‌ها پیشنهاد کردند که با دادن اطمینان مشترک از طرف انگلستان، فرانسه و همچنین آمریکا مبنی بر اینکه «احترام به تمامیت ارضی ایران و کمک به آبادانی آن با رعایت استقلال و آزادی آن کشور در تصمیم‌گیری، به محض بهبود شرایط غیرعادی ناشی از جنگ تأسف‌آور کنونی، نیت واقعی سه دولت است»، اعلامیه مذکور تکمیل شود.^۲ آنچه انگلیسی‌ها به عنوان توافق بینابین پیشنهاد کردند با اولین بخش طرح فرانسوی‌ها مبنی بر صدور یک بیانیه دایر بر تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران، ارتباط چندانی نداشت.

1. La «Note pour le Ministre» du directeur des Affaires politiques et commerciales Pierre de Margerie, Paris, le 13 mars 1918, AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°, f° 244.

۲. رجوع کنید به: نسخه اصلی پاسخ انگلیسی‌ها، پیوست گزارش پل کامین به پشون
Londres, le 1 février 1918, AMAEF, NS, Perse, vol. 21. N° 78, f° 185.

اعلامیه انگلیسی‌ها، که جز دربارهٔ «نیت» و «تمایل» احترام به استقلال ایران مطلب دیگری در برنداشت، به همان اندازه محکوم کردن «شرایط غیرعادی» ناشی از جنگ به اعتبار خود لطمه می‌زد. فرانسوی‌ها دریافته بودند که اعلامیه پیشنهادی به منظور خشنود ساختن و اطمینان دادن به دولت ایران تنظیم نشده و اثر آن به مراتب کمتر از آن چیزی بود که آلمانی‌ها «در موافقت‌نامهٔ برست لیتوسک به سود استقلال تمامیت ایران قید کرده بودند».

با این حال، فرانسوی‌ها برای اینکه اقرار به شکست نکرده باشند، آماده بودند تا با اعلامیهٔ انگلیسی‌ها موافقت کنند. بنابراین از وزیر مختار فرانسه خواسته شد که هماهنگی‌های لازم را با همتایان خود در تهران، برای تسلیم اعلامیهٔ مشترک به حکومت ایران، به عمل آورد. اما مقامات پاریس به زودی مطلع شدند که آمریکایی‌ها قصد مشارکت در صدور چنین اعلامیه‌ای را ندارند.

در نیمهٔ مارس ۱۹۱۸/ اوایل جمادی‌الآخر ۱۳۳۶، دو مارژری از بلاتکلیفی طرح فرانسه، یا در واقع آنچه پس از مخالفت انگلیسی‌ها از آن باقی مانده بود، شکوه می‌کرد. موقعیت متفقین در تهران، همانند سایر مناطق ایران، به هیچ روی بهتر نشده بود. در این میان، قرارداد صلح برست - لیتوسک روسیه و آلمان نیز، که یکی از مواد آن تضمین رسمی استقلال و تمامیت ارضی ایران بود، در ۳ مارس ۱۹۱۸/ ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ امضا شده بود.

این قرارداد بار دیگر احساسات آلمان دوستانه را در ایران برانگیخت.^۱ حتی شخصیت میانه‌روی مانند مستوفی‌الممالک، که به راستی نمی‌شد او را دوست انگلستان به شمار آورد، بر اثر فشار ملیون در ۲۶ فوریهٔ ۱۹۱۸/ ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ ناگزیر به استعفا شد. در شمال ایران، جنبش جنگل، که گروه‌های ایرانی موسوم به بلشویک‌ها آن را تقویت می‌کردند، تهدید کرده بود که از پیشروی قوای انگلیسی به طرف قفقاز جلوگیری خواهد کرد. این واحدهای انگلیسی، به فرماندهی ژنرال دنسترویل^۲ اجباراً در همدان متوقف شده بودند. به گفتهٔ فرانسوی‌ها، این وضعیت در نتیجهٔ «یک اقدام قاطع [...] با رهبری آشکار

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 312.

2. Dunsterville

آلمانی‌ها [...]»^۱ به وجود آمده بود. شخصیت‌های طرفدار انگلستان در تهران خود را برای فرار از پایتخت آماده کردند. براساس ارزیابی وزیر مختار انگلستان در تهران، «اوضاع مشابه نوامبر ۱۹۱۵/ ذیحجه ۱۳۳۳ - محرم ۱۳۳۴ بود با این تفاوت که این بار از نیروهای روسی خبری نبود.»^۲

روشن است که رئیس بخش سیاسی وزارت امور خارجه فرانسه به وزیر خود گزارش داد که دولت لندن عاقبت «پاسخ اعمال سیاست آسیب پذیر و ناهماهنگ و نیز بی‌حرکی خود را، که وضعیتی چنان خطرناک آفریده بود، دریافت کرد.» انگلیسی‌ها حتی خود را برای رویارویی با چنین وضعی نیز آماده کرده بودند، اما دوماژوری از سرزنش کردن آنان خودداری نمی‌کند:

علی‌رغم سفارش‌های مصرانه ما، آن‌ها یک عامل مهم روانی را نادیده گرفتند؛ عاملی که اگر به موقع به کار گرفته می‌شد، بی‌تردید مانع از توسل به اقدامات شدید در برابر حکومت شاه می‌گردید.^۳

با در نظر گرفتن موقعیت بسیار حساس آغاز سال ۱۹۱۸/ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۶، این پرسش مطرح می‌شود که چه عاملی انگلیسی‌ها را وادار می‌کرد پیشنهاد فرانسوی‌ها را، که راه نجاتی برای آنان فراهم می‌ساخت، چنان سرسختانه رد کنند. تجدید نظر بنیادی در سیاست انگلستان نسبت به ایران، که در پاییز ۱۹۱۷/ اوایل ۱۳۳۶ صورت گرفته بود، احتمالاً نقش مؤثری در این زمینه داشته است. کابینه لوید جرج^۴ با تشکیل کمیته ایرانی کوشش کرده بود امور مربوط به ایران را در یک بخش واحد متمرکز کند تا بتواند از آن پس سیاست هماهنگ‌تری نسبت به این کشور در پیش بگیرد. مسئولیت این بخش برعهده لرد کرزن^۵

1. La «Note Pour le ministre» du directeur des Affaires politiques et commerciales, Pierre de Margerie, Paris, le 13 mars 1918, *AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°*, f° 244.

2. Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 198.

3. La «Note por le Ministre» du directeur des Affaires politiques et commerciales, Pierre de Margerie, Paris le 13 mars 1918, *AMAEF, NS, Perse, vol. 21, sans N°*, f° 244.

4. Lloyd George

5. Lord Curzon

گذاشته شد. منظور لوید جرج این بود که به کشمکش پایان ناپذیر میان وزارت امور خارجه انگلستان و حکومت هندوستان، که گاه همه تلاش‌های مقامات لندن را با خطر خنثی شدن روبرو می‌ساخت، پایان بخشد. این تصمیم، در اوایل ۱۹۱۸/۱ اواخر ربیع‌الاول ۱۳۳۶، بی‌آنکه نتیجه‌ای در محل به بار آورد، به اجرا درآمد. لرد کرزن که کارشناس امور ایران و «از طرفداران اعمال یک سیاست متهورانه در خاورمیانه بود»، توانست رفته رفته خود را به عنوان رهبر واقعی سیاست انگلستان در ایران بشناساند. او پس از آنکه تا حدودی به دیپلماسی انگلستان انسجام داد، احتمالاً همسو شدن با قدرتی دیگر را در آینده ضروری ندید. مخالفت کرزن از عوامل عمده شکست تلاش فرانسه بود. البته استثنائاً در این مورد، مارلینگ و حکومت هندوستان نیز در رد برنامه پیشنهادی فرانسوی‌ها همدستان بودند.^۱

آیا بدگمانی ریشه‌دار انگلیسی‌ها نسبت به هدف‌های فرانسه در ایران، مانع از آن شده بود که فرانسه بتواند از ضعف روسیه برای استقرار خود در ایران استفاده کند؟ بی‌تردید، نگرانی انگلستان درباره امور مربوط به ایران به تنهایی کافی بود تا مخالفت با برنامه‌های پیشنهادی فرانسوی‌ها را توجیه کند. با این حال، تصور می‌کنیم که به جنبه دیگری از اقدام فرانسه پی برده‌ایم و آن اینکه فرانسه کاملاً به ماورای مرزهای ایران نظر دارد و به همین سبب نیز انگلیسی‌ها ناگزیر به مخالفت با آن شده‌اند. برای روشن شدن موضوع، لازم است بار دیگر علل اقدام فرانسه را بررسی کنیم.

۲. پیشنهاد امضای موافقت‌نامه میان فرانسه و انگلستان و وضعیت بحرانی اهداف فرانسوی‌ها در خاورمیانه در پایان جنگ

پیشنهاد فرانسه سه علت اصلی داشت: نخست آنکه به نظر می‌آمد بر هم خوردن توازن نیروها در ایران در اثر انقلاب نوامبر ۱۹۱۷ روسیه، پیش از هر چیز

۱. درباره تشکیل کمیته ایرانی (Persia Comitee) و واکنش انگلیسی‌ها نسبت به پیشنهاد موافقت‌نامه از طرف فرانسوی‌ها رجوع کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit, p. 186 et p. 192 sq.

خطر از سرگیری و حتی موفقیت برنامه‌های آلمانی‌ها در ایران را، که هدف غایی آن افغانستان و هندوستان بود، به شدت افزایش دهد. به یاد داشته باشیم که سپاهیان روسی دوبار آلمانی‌ها را از ایران بیرون راندند.

دوم آنکه، به نظر می‌رسید تضعیف روسیه به هر حال فرصت مناسبی برای فرانسه به وجود آورده است تا جانشین آنان در ایران شود. البته خطر آلمان نیز این ادعای فرانسه را کاملاً توجیه می‌کرد.

سوم آنکه، اقدامات اخیر ایرانیان نیز، که طی آن صریحاً خواستار کمک فرانسوی‌ها در تجدید سازمان نیروهای مسلح و سازمان‌های مالی خود شده بودند، این ابتکار فرانسه را موجه جلوه می‌داد. این درخواست ایران دقیقاً مربوط به دو مشکلی می‌شد که انگلیسی‌ها، ضمن کوشش‌های نومیدانه خود برای به تصویب رسانیدن قرارداد سپهسالار، بیهوده تلاش کرده بودند آن‌ها را حل کنند. ابتکار فرانسوی‌ها برای تنظیم موافقت‌نامه میان فرانسه و انگلستان درباره ایران علت چهارمی نیز داشت. ما بار دیگر باید آن را نتیجه فعالیت‌های گروه فشار، که همواره برای جهت دادن به سیاست خارجی فرانسه به سوی خاورمیانه تلاش می‌کرد، به شمار آوریم.

الف. «حزب مستعمراتی» و وضعیت جدید در داخل و در سطح ژئوپولیتیک در سال ۱۹۱۷

سال ۱۹۱۷ برای هدف‌های «حزب مستعمراتی»، چه در صحنه سیاست داخلی و چه در سطح بین‌المللی، دوران سختی بود.^۱ در ژوئن ۱۹۱۷ / شعبان - رمضان ۱۳۳۵، در اولین جلسه بحث پارلمانی

۱. برای تشریح زمینه پیشنهاد فرانسوی‌ها در صحنه سیاست داخلی و در سطح روابط میان متفقین، به ویژه بر آثار زیر تکیه کرده‌ایم.

Andrew, Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion*, op. cit., 116-157; David Stevenson, *The First World War and international politics*, Oxford, Oxford University Press, 1988, pp. 129-131, pp. 165-169, pp. 175-182, pp. 193-195; David Fromkin, *A Peace to end all Peace, Creating the Modern Middle East: 1914-1922*, London, Deutsch, 1989; *ibid.*, pp. 208-210.

در باره برنامه‌های توسعه طلبانه فرانسه در جنگ جهانی، بحث‌های همیشگی نمایندگان سوسیالیست آنچه را که «حزب مستعمراتی» توانسته بود تا آن زمان سامان دهد و تحقق بخشد، به ویژه انعقاد سلسله عهدنامه‌های محرمانه از جمله عهدنامه سایکس - پیکو را، زیر سؤال برد.

در آغاز سال ۱۹۱۷/ اوایل ربیع الاول ۱۳۳۵، قدرت‌های مرکزی برای تفحص درباره امکانات احتمالی سازش میان طرفین متخاصم، پنهانی با متفقین تماس گرفتند. طرفداران یک مصالحه سازشکارانه در فرانسه مانند پنلووه^۱، وزیر جنگ وقت، از این اقدام با حسن نیت استقبال کردند. در چارچوب مسائل مربوط به چگونگی سازش با آلمانی‌ها، پیشنهاد پرداخت غرامت مستعمراتی به آلمان به طور جدی مطرح شد؛ بحث‌هایی که زنگ خطر را در اردوی فعالان جنبش مستعمراتی - به ویژه در میان آن دسته از اعضای «حزب مستعمراتی» مانند برتولو و دومارژری که دارای پست‌های حساس... بودند و به طرد پیشنهاد مصالحه سازشکارانه با آلمان کمک فراوان کردند - به صدا درآورد.

در سطح سیاست بین‌المللی نیز متفقین با دگرگونی‌هایی نه چندان مساعد روبرو شدند. البته فرانسه توانسته بود با استفاده از قرارداد سن ژان دومورین^۲ (آوریل ۱۹۱۷/ جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۳۵)، توقعات دست و پاگیر متحد خود در آن سوی کوه‌های آلپ را محدود سازد. در آغاز سال ۱۹۱۷/ زمستان ۱۳۳۵، اهداف توسعه طلبانه ایتالیایی‌ها نه تنها در آفریقای شمالی، بلکه در خاورمیانه (آناتولی مدیترانه‌ای) نیز بیش از پیش با جاه‌طلبی‌های فرانسوی‌ها تصادم پیدا کرده بود. با این حال، قرارداد مذکور ادعاهای فرانسه را در کیلیکیه^۳، به ویژه تاحدودی که به شهرهای آدانا و مرسین^۴ مربوط می‌شد، تأیید کرد.

با همه این‌ها، ایالات متحده^۵، متحد دیگر فرانسه، که خود را قدرت ضد

1. Painlevé

2. St. Jean de Maurienne

3. Cilicie

4. Mersine

۵. ایالات متحده در ۴ آوریل ۱۹۱۷/ ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۵ در کنار متفقین وارد جنگ شده بود.

امپریالیستی برتر می‌دانست، به تهدید غیرمستقیم نقشه‌های توسعه‌طلبانه فرانسوی‌ها پرداخت، زیرا این برنامه‌ها با اصل حق خودمختاری ملت‌ها، که پرزیدنت ویلسون^۱ آن را مطرح کرده بود، کاملاً تطبیق نمی‌کرد. سیاست خارجی فرانسه می‌بایست این اصل را از آن پس مدنظر داشته باشد، چون فرانسوی‌ها به پشتیبانی آمریکا در صحنه‌های جنگ اروپا به شدت نیازمند بودند.

عدم تطابق برنامه‌های جاه‌طلبانه فرانسه با این اصل جدید، هنگامی که حکومت شوروی کمی پس از انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ کلیه قراردادهای محرمانه گذشته را منتشر ساخت، اعتبار فرانسه را شدیداً به مخاطره انداخت.

انقلاب روسیه فرانسه را از متحد خود، که می‌بایست به تحقق اهداف این کشور در خاورمیانه - به‌ویژه در فلسطین که همواره انگلیسی‌ها به آن چشم طمع داشتند - کمک کند، محروم ساخت. در مه ۱۹۱۶ / رجب ۱۳۳۴، به هنگام امضای قرارداد سایکس - پیکو درباره تقسیم امپراتوری عثمانی، مذاکره‌کنندگان فرانسوی و انگلیسی مسئله تصاحب فلسطین را، که مورد مطالبه طرف‌های قرارداد بود، تقریباً مسکوت گذاشتند. آن‌ها تصمیم گرفتند فلسطین را تحت یک نظام بین‌المللی قرار دهند، اما بحث درباره جزئیات این برنامه را به پایان جنگ موکول کردند. فرانسه این طرح را با خشنودی پذیرفت، زیرا پیش از آن روسیه ضمن یک موافقت‌نامه محرمانه قول داده بود که هرگاه مسئله بین‌المللی کردن فلسطین مطرح شود، از نظرات فرانسه در این خصوص پشتیبانی کند. با وقوع انقلاب در روسیه، این وعده نیز یکباره اعتبار خود را از دست داد.

انگلیسی‌ها نیز کم و بیش برای آنکه به اهداف خود جامعه عمل بپوشانند، مخفیانه درصدد یافتن یک همدست برآمدند؛ همدستی در جنبش صهیونیستی. آن‌ها زیرکانه به جانبداری از ادعاهای یهودیان پرداختند تا بتوانند در مذاکرات آینده برگ برنده خود یعنی صهیونیست‌ها را روکنند. به این ترتیب، انگلیسی‌ها دقیقاً از دگرگونی‌هایی که موجب نگرانی طرفداران نقش فعال فرانسه در خاورمیانه می‌شد، بهره می‌گرفتند. پس از تضعیف روس‌ها، که فرانسوی‌ها در واقع برای تحقق ادعاهای خود به آن‌ها امید بسته بودند، انگلیسی‌ها توانستند

عملاً فرانسوی‌ها را نادیده بگیرند.

آزادی عمل انگلیسی‌ها تا بدان حد بود که در عملیات نظامی خود در خاورمیانه، بدون نیاز به فرانسوی‌ها به موفقیت دست یافته بودند. سه گردان تشکیل‌دهنده «یکان فرانسه در فلسطین» - نیرویی کاملاً نمادین از نظر اهمیت نظامی در عملیات احتمالی - حتی اندک دخالتی هم در تصرف بیت‌المقدس به دست انگلیسی‌ها در روز ۹ دسامبر ۱۹۱۷/۲۳ صفر ۱۳۳۵ نکرده بود. فعالان «حزب مستعمراتی» قبلاً بدون نتیجه از دولت فرانسه تقاضا کرده بودند که یک لشکر به سوریه بفرستد. طرح تشکیل واحد موسوم به «لژیون شرق»، مرکب از داوطلبان سوریایی ساکن آمریکای جنوبی، با شکست روبرو شد.

اما درباره «حق خودمختاری ملت‌ها» باید گفت که در واقع همین اصل نوین بود که به انگلیسی‌ها امکان داد تا برگ برنده‌ای را که معرف متحد سرّی آنان یعنی جنبش صهیونیستی بود رو کنند. در حالی که اعلامیه بالفور^۱ در ۲ دسامبر ۱۹۱۷/۱۶ صفر ۱۳۳۶ تحت عنوان «در پشتیبانی از یک میهن ملی برای یهودیان» و اتحاد با اعراب به حضور انگلیسی‌ها در خاورمیانه حقانیت بخشیده بود، فرانسوی‌ها در شناساندن خود به عنوان مدافع منافع مردم سوریه موفق نبودند. آن‌ها حتی نتوانسته بودند شاخه‌های گوناگون تشکیل‌دهنده جامعه مسیحی را به اردوی خود جلب کنند.

در چارچوب این وضعیت عملاً اسفبار برای اهداف فرانسوی‌ها در خاورمیانه است که باید چشم‌انداز طرح موافقت‌نامه فرانسه و انگلستان در مورد ایران را ترسیم کرد. با این حال، به نظر می‌آید که اقدام فرانسه راه را برای امکان هرچند ناچیز موازنه با قدرت مطلق انگلیس در خاورمیانه گشوده است. بدینسان این اقدام می‌بایست در خدمت افزایش اعتبار و اهمیت فرانسه در منطقه قرار می‌گرفت.

با توجه به مشکلات آشکار انگلیسی‌ها برای تسلط بر اوضاع در ایران در پایان سال ۱۹۱۷ و آغاز سال ۱۹۱۸/اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۶ از یک سو و خطر از سرگیری فعالیت آلمانی‌ها در این کشور از سوی دیگر، به نظر رسید که

1. Balfour ; (in Favaour' for a Jewish National Home) .

انگلیسی‌ها، حداقل در ایران، به کمک فرانسوی‌ها نیاز داشته باشند. امیدهایی که ایرانی‌ها، برای اصلاحات موردنظر، به فرانسه بسته بودند و نیز «نفوذ معنوی» این کشور در ایران، که فرانسوی‌ها «خدشه‌دار نشدن» آن را همواره خاطر نشان می‌کردند، آیا تأییدکننده این نبود که فرانسه مدافع «حق خودمختاری» ملت ایران است؟

این پرسش آخر دقیقاً به همان اندازه اولین بخش طرح موافقت‌نامه، که صدور اعلامیه رسمی تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران را پیش‌بینی می‌کرد، به ذهن متبادر می‌شود. ملاحظه می‌کنیم که ایران، به‌ویژه به سبب فعالیت‌های آلمانی‌ها در این کشور، بار دیگر نقش مؤثری در سیاست فرانسه در خاورمیانه بازی کرد؛ سیاستی که با مخالفت روزافزون انگلیسی‌ها برخورد داشت.

چنانکه دیدیم، در ژانویه ۱۹۱۶ / صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۴، پیشنهاد اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران برای رویارویی با فعالیت‌های آلمانی‌ها در این کشور، بخشی از عملیات طراحی شده «حزب مستعمراتی» را تشکیل می‌داد. هدف از این اقدام اعمال فشار بر مراکز تصمیم‌گیری در فرانسه برای وادار کردن آن‌ها به اتخاذ یک سیاست فعال در خاورمیانه بود.

دو سال بعد، در طرح موافقت‌نامه فرانسه و انگلستان، که در آن به انگلیسی‌ها پیشنهاد یک اقدام مشترک برای مقابله با خطر آلمان مطرح شده بود، نمونه دیگری از برنامه‌های «حزب مستعمرات» را می‌بینیم که می‌خواهد اهمیت ادعاهای فرانسوی‌ها در خاورمیانه را در برابر انگلیسی‌ها به آزمایش بگذارد. اما در واقع همین نیت پنهان، که به صورت پیشنهاد فرانسه مطرح شده بود، دلیلی بود بر ضرورت رد طرح موافقت‌نامه از طرف انگلیسی‌ها:

انگلیسی‌ها هرگز نمی‌خواستند با امتیاز دادن به فرانسوی‌ها، موقعیت کاملاً مساعد خود را تضعیف کنند. وانگهی، علی‌رغم دشواری‌های موجود در ایران، که رفع آن‌ها تا اوت ۱۹۱۹ / ذیقعدۀ ۱۳۳۷ میسر نشد، انگلیسی‌ها در سراسر منطقه مورد مذاکره در قرارداد سایکس - پیکو، بدون کمک فرانسوی‌ها، کاملاً مستقر بودند.

ب. توسل فرانسوی‌ها به «شورای عالی جنگ» در بهار ۱۹۱۸: از سرگیری تحرکات سیاسی به میانجی نظامیان

علی‌رغم وضعیت موجود، فرانسوی‌ها پیشنهاد خود را برای اعزام «یک هیئت فرانسوی به ایران با هدف‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی» دوباره مطرح کردند. این پیشنهاد، این‌بار از طرف نماینده نظامی دائمی فرانسه در «شورای عالی جنگ»، نهاد هماهنگی فرماندهی متفقین، طرح شد. «نماینده نظامی دائمی فرانسه» در «شورای عالی جنگ» پیشنهاد کرد که یک «یادداشت مشترک» درباره وضع قفقاز و ایران به امضا برسد. فرانسه در اقدام تازه خود می‌توانست حتی به پشتیبانی متحدان آمریکایی و ایتالیایی خود دلگرم باشد. آن‌ها، که احتمالاً به موقعیت ممتاز انگلستان در منطقه غبطه می‌خوردند، امضای چنین یادداشتی را پذیرفتند.

در این یادداشت تصریح شده بود که «شایسته است از سوی متفقین هیئت‌هایی، که همزمان امکانات نظامی و سیاسی کافی در اختیار داشته باشند، به ایران اعزام شود»، زیرا هجوم نیروهای عثمانی موجب یاری رساندن به «هدف‌های توسعه طلبانه آلمان شده است که می‌کوشد منابع عمده را از هر قبیل به سوی خود بکشد». این هدف‌ها «بخصوص در ایران، که عوامل عثمانی و آلمان [...] از جانب دولت تهران علیه بریتانیا خصومت جدی برانگیخته بودند، تهدیدآمیز می‌نمود.»^۱

به این ترتیب، مسئولان سیاست خارجی فرانسه کوشیدند تا به طور غیرمستقیم پیشنهاد دسامبر ۱۹۱۷ / صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۶ خود را به بحث روز تبدیل کنند. آن‌ها در استدلال خود همواره بر خطر آلمانی‌ها و خصومتی که

۱. رجوع کنید به نامه ژنرال بولن (Belin) به پیشون:

Versailles, le 5 juin 1918, AMAEF, AS 18-40 Perse-Iran, vol. 23, sans N°, F 110.

طرح «یادداشت مشترک» مورخ ۲۲ مه ۱۹۱۸ / ۱۰ شعبان ۱۳۳۶ پیوست این نامه «نماینده نظامی دائمی فرانسه در شورای عالی جنگ» شده بود. ژنرال بولن در نامه‌اش به نامه‌ای از وزارت امور خارجه به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۱۸ / ۱۷ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶ اشاره می‌کند. بنابراین، عامل طرح مجدد نقشه اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران «شورای عالی جنگ» وزارت امور خارجه فرانسه بوده است.

توانسته بودند علیه انگلیسی‌ها در ایران به وجود آورند، تکیه می‌کردند.

اما انگلیسی‌ها همچنان قصد داشتند که به این پیشنهاد تن ندهند. به همین سبب ژنرال سکویل - وست^۱، «نماینده نظامی دائمی» انگلستان در «شورای عالی جنگ»، ضمن رد طرح فرانسوی‌ها به آنان تفهیم کرد که دولت او مسائل خاورمیانه را در حکم «قلمرو انحصاری» می‌داند.^۲

برای نتیجه‌گیری از تحلیل طرح مجدد پیشنهاد فرانسه، اظهار نظر رامیرو وادالا^۳ (نایب کنسول فرانسه در بوشهر) را در این زمینه نقل می‌کنیم. پس از انتشار برنامه اعزام هیئت فرانسوی به ایران برای تجدید سازمان نظامی و مالی این کشور،^۴ وی چنین نتیجه می‌گیرد:

گفتن اینکه انگلستان می‌بایست کار سامان دادن به اوضاع ایران را به فرانسوی‌ها بسپارد، یک خیال خام است. انگلیسی‌ها هرگز چنین مأموریتی را به ما محول نخواهند کرد. در تبریز چون بوشهر مشاهده کرده‌ام که متحدان خود ما، روسیه و انگلستان، به فرهنگ ما، نفوذ ما و تجارت ما سخت احجاف کرده‌اند.^۵

در مورد رفتار ایرانی‌ها در برابر آلمانی‌ها او اظهار داشت:

تقریباً همه ایرانی‌ها دوستدار آلمان هستند. حتی اگر آلمان شکست بخورد، آن‌ها همچنان چشم به سوی آن خواهند دوخت.

با این حال، این نظر نیز نتوانست فرانسوی‌ها را از پیگیری مقاصد خود در ایران مأیوس کند و هنوز جنگ به پایان نرسیده بود که شارل بونن^۶، وزیر مختار جدید فرانسه در امور ایران، هدف‌های بلندپروازانه «تحركات آینده فرانسه در ایران» را

1. Sackville-West

2. Clemenceau à Pichon, Paris le 16 juin 1918, *AMAEF, AS, 18-40, Perse-Iran, vol. 23, N° G267, f° 133.*

3. Ramiro Vadala

4. *Bulletin du Comité de l'Asie française, 172 (1918), p. 18.*

5. Vadala à Pichon, Bouchir, le 26 juillet 1918, *AMAEF, AS, 18-40, Perse-Iran, vol. 23, N° 17, f° 180.*

6. Charles Bonin

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۷۹

طی گزارش مفصلی مشخص می‌کند.^۱ اما این خود داستان دیگری است.

تبرستان

www.tabarestan.info

1. La «*Note sur l'action française en Perse*» et la «*Note complémentaire sur l'action française en Perse*», soumises par Bonin, Paris, le 19 novembre 1918, *AMAEF, AS 18-40, Perse-Iran, vol. 24, sans N°*, f° 119.

نتیجه گیری

هدف از این بررسی و کندوکاو در بایگانی های سیاسی، پاسخ به این پرسش است که آیا فعالیت های سیاسی و نظامی آلمان در ایران در دوران جنگ جهانی اول، توجه دیپلماسی فرانسه را به خود جلب کرده بود یا نه.

به این پرسش می توان پاسخ مثبت داد. بی تردید، خطر آلمان موضوع اصلی تمام گزارش های دیپلمات های حاضر در محل بوده و مسائل مربوط به ایران در بطن دل مشغولی های وزارت امور خارجه فرانسه قرار داشته است. دیدگاه فرانسوی ها نسبت به رویدادها، که حاوی جزئیات مفصل و جالب است، موجب پر بارتر شدن مطالعه ما درباره فعالیت آلمانی ها در ایران و درک بهتر از برخی وقایع می شود.

با این حال، ملاحظه کردیم که در طول جنگ، برداشت های فرانسویان در این خصوص متفاوت بوده است. در این باره باید چهار دوره متفاوت زیر را از یکدیگر متمایز ساخت.

دوره اول: از آغاز سال ۱۹۱۵/اواسط صفر ۱۳۳۳ تا شکست سیاسی آلمان در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵/۷ محرم ۱۳۳۴ در تهران؛ اگرچه اوج فعالیت آلمانی ها در برخی ولایات بعد از این تاریخ بوده است.

دوره دوم: در واقع پیامد وقایع ۱۵ نوامبر است که تا ماه مه ۱۹۱۶/اواخر جمادی الاخر ۱۳۳۴ ادامه می یابد.

دوره سوم: از بهار ۱۹۱۶/۱۳۳۴ تا انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷/محرم -

دوره چهارم: آخرین سال جنگ

اینک دیدگاه‌های فرانسوی‌ها درخصوص فعالیت‌های آلمانی‌ها و خطرات ناشی از آن را در هر یک از چهار دوره فوق به طور خلاصه بیان می‌کنیم. از بهار سال ۱۹۱۵/۱۳۳۳، یعنی در دوره اول، مسئله نفوذ آلمان یگانه موضوع گزارش‌های سیاسی ارسالی از تهران بود. ارزیابی‌های وزیر مختار فرانسه در ایران چهارگرایش اساسی زیر را نمایان می‌سازد.

۱. لوکنت فعالیت آلمانی‌ها را حاصل دستی توانا و عواملی کاملاً مجهز و مسلح توصیف و اضافه می‌کند که آلمانی‌ها عواملی پر شور و بسیار علاقه‌مند دارند که کشور ایران و زبان فارسی را خوب می‌شناسند و با کاردانی و پشتکار خاص خود یک برنامه ننگین و در عین حال متهورانه را به اجرا می‌گذارند. با این حال، باید در نظر داشت که نه معضل تدارکات و نه درگیری‌های مربوط به تعیین صلاحیت‌ها، هیچ کدام از نظر فرانسوی‌ها دور نمی‌ماند.

۲. لوکنت همواره نسبت به ایرانی‌ها، حتی نسبت به شخصیت‌هایی که با متفقین سرسازگاری دارند، مظنون است. او در پس کوچک‌ترین حرکت سیاسی ایران، آلمانی‌ها را می‌بیند که می‌خواهند از این طریق دامنه فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کنند. این طرز تلقی با نوعی تحقیر نسبت به ایرانی‌ها همراه است. لوکنت از نقش ژاندارمری «سوئدی» نیز غافل نمی‌ماند.

۳. وزیر مختار از متفقین به دلیل سهل‌انگاری در برابر توطئه‌های آلمانی‌ها و نیز تصمیمات نامناسبی که موجب دور کردن ایران از اهداف متفقین می‌شود، به شدت انتقاد می‌کند. انتقاد اخیر بیشتر متوجه روس‌هاست و انگلیسی‌ها غالباً متهم به سهل‌انگاری‌های غیرمسئولانه می‌شوند. وزیر مختار انگلستان بارها هدف انتقادهای لوکنت، که ظاهراً نمی‌تواند بیزاری خود را از انگلیسی‌ها پنهان بدارد، قرار می‌گیرد.

۴. لوکنت بر اهمیت تأثیر رویدادهای صحنه‌های جنگ اروپا بر اوضاع ایران تأکید می‌کند و معتقد است که پیروزی‌های متفقین در اروپا می‌تواند در جهت مقاصد تبلیغاتی برای دور کردن ایران از آلمانی‌ها به کار رود. بدین لحاظ، وزیر مختار فرانسه خطر آلمان را، با تکیه بر این واقعیت که ایرانی‌ها سریعاً به یکی از

طرفین متخاصم نخواهند پیوست، مشروط قلمداد می‌کند. در مورد آن بخش از واکنش فرانسوی‌ها در این دوره، که موجب شده بود خطر آلمان فزاینده تلقی شود، باید فعالیت‌های مستقیم انجام شده در محل را از کوشش‌هایی که به منظور تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت‌های متفق به عمل می‌آمد، متمایز کرد.

در چهار چوب دیدارهای متعدد میان نمایندگان متفقین برای گفتگو دربارهٔ تصمیم‌های عاجلی که می‌بایست به منظور رویارویی با فعالیت آلمانی‌ها اتخاذ شود، وزیر مختار فرانسه توانسته بود همتایانش را وادار به استماع سخنان خود کند و حتی به نظر می‌آید که گاه موفق شده بود نظر خود را بر آن‌ها تحمیل نماید.

درست است که لوکنت به شکوه کردن از ناهماهنگی سیاست‌های همتایان متفق خود، که بارها تلاش می‌کند آنان را به سبب علایق مشترک با یکدیگر آشتی بدهد، ادامه می‌دهد. اما در عین حال می‌داند که چگونه از موقعیت خود به عنوان یک میانجی در برابر نمایندگان این دو «برادر دشمن»، یعنی روس و انگلیس، که علی‌رغم عهدنامهٔ ۱۹۰۷ و اتحادشان علیه آلمان همواره در مورد مسائل ایران با یکدیگر کشمکش داشتند، ماهرانه بهره‌برداری کند.

وزیر مختار فرانسه می‌توانست در همه حال از وزنهٔ تجربیات طولانی خود - در سال ۱۹۱۵ مدت هشت سال بود که در محل حضور داشت - و همچنین از روابط حسنه‌ای که با تشکیلات اداری ایران داشت کمک بگیرد. او به‌ویژه می‌کوشید نفوذ خود را بر شخصیت‌های مهم سیاسی و شخص شاه اعمال کند. در مواردی که تبادل نظر میان متفقین در پایتخت‌های آنان ضروری می‌شد، وزیر مختار فرانسه از تذکر دادن به دولت‌های متفق برای اقدام عاجل و هماهنگ باز نمی‌ایستاد. درخصوص پیشنهادهایی که برای مقابله با خطر آلمان مطرح می‌شد، لوکنت آماده بود تا از مسیری که هر یک از همتایان متفق او در آن قرار داشت، به مراتب فراتر برود. در همین راستا، او پیشنهاد می‌کند که هرچه سریع‌تر نیروی نظامی کافی برای پایان بخشیدن به فعالیت‌های آلمانی‌ها و یکسره کردن کار آنان اعزام شود یا با یک کمک مالی قابل توجه به منظور حصول اطمینان از

گرایش ایرانی‌ها به متفقین، موافقت شود. امیدهایی که ایرانیان با تقاضای خود از لوکنت مبنی بر ایفای نقش میانجی به فرانسه می‌بندند، بر اهمیت فرانسوی‌ها در ایران صحه می‌گذارد.

مقامات پاریس برای انجام دادن تقاضای ایرانیان با شتاب به متفقین مراجعه می‌کنند؛ همان‌گونه که قبلاً نیز برای انتقال درخواست‌های وزیر مختار فرانسه به پتروگراد و به‌ویژه به لندن، که خواهان مداخلهٔ سربازان روسی بود، تعجیل کرده بودند. این موضوع بیانگر اهمیت نقش ایران در چهارچوب سودهای فرانسویان در خاورمیانه است.

پس از «شکست تاریخی» آلمانی‌ها - به گفتهٔ لوکنت - به دنبال اجرای نقشهٔ وزیر مختار فرانسه، در دومین دورهٔ مورد بحث (۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ - مه ۱۹۱۶) خطر آلمان اهمیت خود را در نظر فرانسوی‌ها از دست داد. در واقع تمام دستاوردهای آلمان در این دوره در حال نابودی بود. آلمانی‌ها تهران را ترک کرده بودند و به نظر می‌آمد سپاهیان روسی، که در فاصلهٔ مناسبی از پایتخت مستقر بودند، ادامهٔ این وضعیت مساعد را برای متفقین تضمین می‌کردند. در مناطقی که فعالیت آلمانی‌ها هنوز حتی پس از ۱۵ نوامبر با موفقیت همراه بود، دولت فرانسه نماینده‌ای نداشت.

با این همه، در آغاز سال ۱۹۱۶/اواخر صفر ۱۳۳۴ مقامات پاریس می‌پنداشتند که اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران به شکست قطعی آلمان منجر خواهد شد؛ پیشنهادی که به اعتبار فرانسه نزد ایرانیان، که می‌توانست همچنان به آن ببالد، متکی بود.

اعزام هیئت مزبور هدف‌های دیگر نیز در برداشت؛ هدف‌هایی که از مرزهای ایران به مراتب فراتر می‌رفت. بی‌جهت نیست که طرح این پیشنهاد از طرف «انجمن ایران و فرانسه»، یک نهاد وابسته به «حزب مستعمرات»، با کوشش‌های رهبران این گروه واقعی فشار برای گسترش و هماهنگ ساختن فعالیت‌های خود همزمان می‌شود. در آغاز سال ۱۹۱۶ رهبران «حزب مستعمرات» به تشویق لویی مارن^۱، نایب رئیس انجمن ایران و فرانسه، آماده بودند تا فشار خود را بر آن

دسته از تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فرانسه، که هدف آنان پس از جنگ بیشتر متوجه سرزمین‌های «آن سوی راین» بود تا سرزمین‌های آن سوی دریاها و نمی‌خواستند به سبب اهداف جاه‌طلبانه «حزب مستعمرات» در خاورمیانه با انگلستان درگیری ایجاد کنند، حفظ و یا بهتر بگوییم تشدید کنند.

در ماه مه ۱۹۱۶، همان تاریخی که آغاز سومین دوره برخورد فرانسویان با فعالیت آلمانی‌ها در ایران و نیز مصادف با قرارداد سایکس - پیکو^۱ است، به نظر می‌آید که راه برای دستیابی به هدف‌ها باز است. در ایران نیز مشاهده می‌شود که خطر برطرف شده است. کلیه آلمانی‌ها از کشور بیرون رانده شده‌اند و در گزارش‌های ارسالی از ایران دیگر به اندازه گذشته به خطر آلمان اشاره نمی‌شود. البته پیشروی مجدد عثمانی‌ها در تابستان ۱۳۳۴/۱۹۱۶ به گونه‌ای است که متفقین آماده خروج از پایتخت می‌شوند، اما عثمانی‌ها پس از تصرف همدان پیشروی خود را متوقف می‌کنند. تجدید فعالیت آلمانی‌ها در ایران فقط از منطقه اشغالی غرب صورت می‌گیرد. اطلاعات موجود در این زمینه بسیار اندک است و امکانات فرانسوی‌ها برای دستیابی به آن‌ها بیش از حد محدود.

در این دوره است که گوستاو دومرنی با انتشار کتاب خود تحت عنوان «جنگ و مسئله ایران» به بررسی تاریخی نفوذ آلمان در ایران می‌پردازد.^۲ به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که این بحث تاریخی از جانب روس‌ها و انگلیسی‌ها، که از دیرباز قدرت‌های قیم ایران بودند، طرح نمی‌شود؛ بلکه از طرف فرانسوی‌ها که کم‌تر در امور ایران دخیل بوده‌اند اما دشمنان قسم خورده آلمانی‌ها محسوب می‌شوند، مطرح می‌گردد.

انقلاب روسیه که آغاز چهارمین دوره نگرش فرانسوی‌ها به فعالیت آلمانی‌ها در ایران در دوران جنگ است، موقعیت نیروها را در ایران در هم می‌ریزد و نگرانی از تجدید فعالیت‌های آلمان را زنده می‌کند. باید پذیرفت که آلمانی‌ها تقریباً مسبب کلیه موانعی هستند که بر سر راه آرمان متفقین در ایران پیش

1. Sykes - Picot

2. Gustave Demorgny, *La question persane et la guerre: L'effort allemand-La politique persane-L'influence française*, Paris, Tenin, 1916.

می‌آید. به خطا نرفته‌ایم اگر حمله جدید عثمانی‌ها یا تجدید فعالیت ملیون در تهران، تبریز یا شیراز را ناشی از تحریکات آلمانی‌ها بدانیم. آن‌ها همه مهارت‌ها و نیز ترفندهای خود را برای تظاهر به نگرانی درباره مسئله حفظ منافع ملی ایران به کار می‌گیرند (آلمانی‌ها در موافقت‌نامه ترک مخاصمه و کمی پس از آن در قرارداد صلح برست - لیتوسک استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کردند).

بنابراین، فرانسوی‌ها تصور کردند که لازم است خلاء برجای مانده از جانب روس‌ها را پر کنند. این وضعیت بی‌سابقه فرصت بسیار مناسبی در اختیار فرانسوی‌ها قرار می‌داد: فرانسه، قدرت قیم جانشین روسیه! تقاضای ایران از فرانسه برای تجدید سازمان نیروهای مسلح و تشکیلات مالی خود ایفای چنین نقشی را کاملاً توجیه و فرانسویان را وادار می‌کند که طرح قرارداد فرانسه و انگلستان درباره ایران را، که در حقیقت نسخه بدل عهدنامه ۱۹۰۷ است، با شتاب به انگلیسی‌ها تسلیم کنند.

اما به نظر می‌آید که باید نقشه‌های فرانسه را یک بار دیگر در چشم‌انداز کلی سیاست آن کشور در خاورمیانه مورد توجه قرار داد.

به این ترتیب، طرح قرارداد مزبور را، در مرحله‌ای حساس از آمال فرانسه در خاورمیانه، می‌توان وسیله مناسبی برای تذکر این مطلب به انگلیسی‌ها - یگانه شکست‌دهندگان عثمانی‌ها - به شمار آورد که فرانسویان در پیگیری اهدافشان مصرّ هستند و تصمیم ندارند آنچه را که در قرارداد سایکس - پیکو گنجانیده شده است رها کنند. و سرانجام همین نیت پنهان در اقدام فرانسه بود که باعث شکست این طرح شد.

این نوشته را با ملاحظاتی چند پایان می‌دهیم. فعالیت‌های آلمان در ایران در دوران جنگ جهانی اول، به‌ویژه در زمان اوج آن در سال ۱۹۱۵، موضوع یک بررسی بسیار دقیق قرار گرفته و موجب دغدغه خاطر و نگرانی شدید تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فرانسه شده بود. بر این اساس، فرانسوی‌ها بسیار فعالانه - که دامنه آن تاکنون پوشیده مانده بود - به از بین بردن آثار فعالیت آلمانی‌ها در ایران کمک کردند. آنچه در این راه به آن‌ها یاری رسانید اهمیتی بود

نتیجه‌گیری ۱۸۷

که دیپلماسی ایران در تمام دوران جنگ برای فرانسه به عنوان یک میانجی قائل بود؛ نقشی که حتی اتحاد با روسیه و انگلستان نیز اعتبار آن را خدشه‌دار نکرده بود.

این توجه ویژه ایرانی‌ها نسبت به فرانسه به فرانسویان امکان داد تا از خطر آلمان - هرچند به نحوی بی‌حاصل - به منزله یک برگ برنده در بلند پروازی‌های خود در خاورمیانه استفاده کنند.

تبرستان

www.tabarestan.info

کتابشناسی

منابع اولیه

خاطرات

خاطرات ایرانیان

اردلان، امان‌الله، خاطرات حاج عزالممالک اردلان، زندگی در دوره شش پادشاه، به
کوشش دکتر باقر عاقلی، تهران: نشر نامک، ۱۳۷۲

Arfa, Hassan, *Under five Shahs*, London, Murray, 1964.

اعظام قدسی، حسن، خاطرات من و روشن شدن تاریخ صد ساله، ۲ ج، تهران: ابوریحان،

۱۳۴۲

انوار، یعقوب، «یادداشت‌های آقا سید یعقوب انوار، اطلاعات هفتگی، شماره‌های

۵۹۷-۶۰۳: ۱۷ بهمن - ۱۵ اسفند ۱۳۳۱

بهار، محمد تقی (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انقراض قاجاریه، ج ۱،

تهران: جیبی، ۱۳۵۷

بهرامی، عبدالله، خاطرات: از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، تهران: علمی،

۱۳۶۳

تقی‌زاده، سیدحسن، زندگانی توفانی، خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج

افشار، تهران: علم، ۱۳۶۸

جمال‌زاده، محمدعلی، «شرح حال آقای جمال‌زاده به قلم خود»، نشریه دانشکده ادبیات

۱۹۰ آلمانی‌ها در ایران

تبریز، ۶؛ ۳، ۱۳۳۳

جنگلی، اسماعیل، میرزا اسماعیل جنگلی: قیام جنگل، به کوشش اسماعیل رائین، تهران: جاویدان، ۱۳۵۷

دولت‌آبادی، سید علی محمد، خاطرات سید علی محمد دولت‌آبادی لیدر اعتدالیون، تهران، ۱۳۶۲

دیوان بیگی، رضاعلی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران، ۱۳۵۱

ساسانی، خان ملک، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، فردوسی، ۱۳۴۵
سپهر، احمدعلی (مسویرخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ج ۲، تهران: نشر ادیب، ۱۳۶۲

سمیعی، حسین (ادیب السلطنه) و اردلان، امان‌الله (حاج عزالمالک)، اولین قیام مقدس ملی در جنگ بین‌المللی اول، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۲

شاهرخ، ارباب کیخسرو، یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ، نماینده پیشین مجلس شورای ملی از دوره دوم تا یازدهم، به کوشش جهانگیر اوشیدری، تهران، پرچم، ۱۳۵۵
صادق، مستشارالدوله، خاطرات و اسناد مشتشارالدوله صادق، ج ۱، یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی، ۱۳۶۱

فرخ، مهدی (معتصم السلطنه)، خاطرات، تهران: جاویدان، بی‌تا
قائم‌مقامی، رضاقلی، وقایع غرب ایران در جنگ جهانی اول: یادداشت‌هایی نظامی از ماه شعبان ۱۳۳۳ ق تا شعبان ۱۳۳۴ ق، اراک، ۱۳۳۳

کاشی، ماشاالله‌خان، «خاطرات ماشااله خان کاشی»، وحید، ش ۳۲-۲۳۱، اردیبهشت - خرداد، ۱۳۵۷

کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم خان، دیده‌ها و شنیده‌ها: خاطرات میرزا ابوالقاسم خان کحال‌زاده منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران، درباره مشکلات ایران در جنگ بین‌المللی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۶۳

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۳، تهران: ۴۳-۱۳۴۱
مسعود انصاری، عبدالحسین، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، ج ۶، تهران، ابن سینا، بی‌تا

مکی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷

هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ۱۳۴۴
.. گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۳
یقیان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل، یادداشت‌های یک شاهد عینی، به کوشش
برزویه دهقان، تهران: نوین، ۱۳۶۳

خاطرات انگلیسی‌ها

- BAKER, V., *Clouds in the East: Travels and adventures on the Perso-Turkoman frontier*, London, 1922.
- BOND, Brian (ed.), *The diaries of Walter Guinness (first Lord Moyne): 1914-1918*, London, Cooper, 1987.
- BUCHANAN, Sir George, *My mission to Russia and other diplomatic memories*, 2 vols., London, 1923.
- DICKSON, W.E.R., *East Persia a backwater of the Great War*, London, 1924.
- DONOHUE, M. H. Major, *With the Persian Expedition*, London, Arnold, 1919.
- DOUGLAS, J. A., The Bushire-Shiraz road, *Journal of the Central Asian Society*, X, 3 (1923), pp. 104-122.
- DUNSTERVILLE, L. C., *The adventures of Dunsterforce*, London, 1920.
- DUNSTERVILLE, L. C., From Baghdad to the Caspian in 1918, *Geographical Journal*, LVII, 3 (1921), pp. 153-166.
- DUNSTERVILLE, L. C., Military Mission to North-Western Persia 1918, *Journal of the Central Asian Society*, VIII, 2 (1921), pp. 9-92.
- DUNSTERVILLE, L. C., Six months in North-Western Persia in 1918, *Persia Magazine*, I, 2 (1921), pp. 41-61.
- DYER, R. E. H., *The Raider of the Sarhad, being the account of a campaign of arms and bluff against the brigands of the Persian-Baluchi border during the Great War*, London, 1921.
- HALE, F., *From Persian uplands*, London, 1920.
- HARDINGE, Lord of Penshurst, *Old Diplomacy, the Reminiscences of Lord Hardinge of Penshurst*, London, 1947.
- HEADLAM-MORLEY, Agnes (ed.), *Sir James W. Headlam-Morley: A memoir of the Paris Peace Conference 1919*, London, Methuen, [1972].
- HUBBARD, G. E., *From the Gulf to Ararat*, London, 1917.

- MOBERLY, Frederick. James, *Operations in Persia 1914-19*, London, Imperial War Museum, Her Majesty's Stationery Office, 1987.
- O'CONNOR, William Frederick (Sir), *On the frontier and beyond: A record of thirty years service*, London, Murray, 1931.
- SKRINE, Clarmont, *World War in Persia*, London, Constable and Co., 1962.
- STODDARD, Lothrop, How Persia died: A coroner's inquest, *The Century Magazine* 99, 3 (1920), pp. 317-327.
- SYKES, Percy M., South Persia and the Great War, *Geographical Journal*, LVII, 2 (1921), pp. 101-119.
- SYKES, Sir Percy, *A history of Persia*, 2 vols., London, Mac Millan, 1951.
- WILSON, Sir Arnold Talbot, *Loyalties: Mesopotamia 1914-1917, a personal and historical record by Lt. Col. Sir Arnold T. Wilson*, London, Oxford University Press, 1930.
- WILSON, Sir Arnold Talbot, *Persia*, New York, 1933.
- WILSON, Sir Arnold Talbot, *South-West Persia: Letters and Diary of a Young Political Officer 1907-1914*, London, Reader's Union Ltd., 2nd edition, 1942.

خاطرات آلمانی‌ها

- BETHMANN-HOLLWEG, Theobald von, *Betrachtungen zum Weltkrieg*, 2 vols., Berlin, 1919-1922.
- BLOND, Caspar, *Ein unbekannter Krieg* Leipzig, 1931.
- BLÜCHER, W. von, *Zeitenwende im Iran, Erlebnisse und Beobachtungen*, Biberach a. d. Riss, 1949.
- ERDMANN, H., *Im Heiligen Krieg nach Persien*, Berlin, 1918. (Ullstein-Kriegs-bücher, 37).
- ERZBERGER, Mathias, *Erlebnisse im Weltkrieg* Stuttgart, Berlin, 1920.
- FALKENHAYN, Erich von, *Die oberste Heeresleitung 1914-1916 in ihren wichtigsten Entscheidungen*, Berlin, Mittler, 1920.
- FISCHER, A., *Orient*, Stuttgart, 1924.
- GLEICH, G. von, *Vom Balkan nach Bagdad: Militärische Erinnerungen aus dem Orient*, Berlin, 1921.
- GOLTZ, Colmar Freiherr von der, *Denkwürdigkeiten, bearbeitet von V. Goltz und W. Foerster*, Berlin, 1929.

- GRIESINGER, W., *German Intrigues in Persia: The diary of a German agent, the Niedermayer Expedition through Persia to Afghanistan and India*, New York, Hodder and Stoughton, 1918.
- HENTIG, Werner Otto von, *Heimritt durch Kurdistan*, Potsdam, Voggenreiter, 2ème éd. 1944.
- HENTIG, Werner Otto von, *Mein Leben-eine Dienstreise*, Göttingen, Vandenhoeck, 1962.
- HENTIG, Werner Otto von, *Meine Diplomatenfahrt ins verschlossene Land, [ultérieurement: Ins verschlossene Land, ein Kampf mit Mensch und Meile*, Potsdam, 2ème éd., 1943, Berlin, 1918.
- HENTIG, Werner Otto von, *Zeugnisse und Selbstzeugnisse*, Ebenhausen, Langewiesche-Brandt, 1971.
- KIESLING, H. von, *Mit Feldmarschall von der Goltz Pascha in Mesopotamien und Persien*, Berlin, 2ème éd. 1926.
- KÜHLMANN, R. W., *Erinnerungen*, Heidelberg, Schneider, 1948.
- LITTEN, Wilhelm, *Persische Flitterwochen*, Berlin, 1925.
- LUDENDORFF, E., *Meine Kriegserinnerungen 1914-1918*, Berlin, 1919.
- LÜHRS, H., *Gegenspieler des Obersten Lawrence*, Berlin, 1936.
- NADOLNY, Rudolf, *Mein Beitrag*, Wiesbaden, Limes, 1955.
- NIEDERMAYER, Oskar Ritter von, *Unter der Glutsonne Irans*, Dachau, 1925 [réédition sous le titre *Im Weltkrieg vor Indiens Toren: Der Wüstenzug der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan*, Hamburg, Hanseatische Verlagsanstalt, 5. Auflage, 1942].
- NOGALES, R. de, *Vier Jahre unter dem Halbmond*, Berlin, 1925.
- POMIANOWSKI, J., *Der Zusammenbruch des Ottomanischen Reiches: Erinnerungen an die Türkei aus der Zeit des Weltkrieges*, Leipzig et., 1928.
- RYBITSCHKA, Emil, *Im gottgegebenen Afghanistan*, Leipzig, 1927.
- SANDERS, Liman von, *Fünf Jahre Türkei*, Berlin, 1919.
- [ZUGMAYER, Erich: Tegebuch] in DUCROCQ, G., *Les Allemands en Perse, Revue du Monde Musulman*, LIV (1923), pp. 55-199.

Les Gémeaux, 1922.

GASFIELD, Nicolas, *Au front de la Perse pendant la Grande Guerre*, Paris, Costes, [1925?].

MANTOUX, Paul, *The deliberations of the Council of Four, notes of the official interpreter, 2 vols.*, Princeton, New Jersey, Princeton University Press, 1992.

MARTCHENKO, M., *Un voyage en Perse pendant la révolution russe: Les agissements allemands*, Paris, 1920.

VADALA, R. *Le Golfe Persique*, Paris, Rousseau, 1920.

ZAVIÉ, Émile, *D'Archangel au Golfe Persique: aventure de cinquante Français en Perse*, Paris, La Cité des Livres, 1927 (Le Roman Français d'aujourd'hui).

ZAVIÉ, ÉMILE, *Les beaux soirs de l'Iran: roman contemporain en Perse*, Paris, 1920.

خاطرات روس‌ها

BARATOV, I. I., *Persidskij Ekspeditsionny Korpus, Russkij Invalid* [Paris], XI (1930).

BERNSTORFF, GRAF J., *Erinnerungen und Briefe*, Zürich, 1936.

EMELIANOV, A. G., *Persidskij front*, Berlin, 1923.

KALMYKOV, Alexander (ed.), *Andrew Kalmykov (1870-1941): Memoires of a Russian Diplomat: Outposts of the Empire, 1893-1917*, New Haven, Yale University Press, 1971.

KOSOGOVSKU, V. A., *Iz Tegeranskogo dnevnika polokovnika V. A. Kosogovskogo*, Moskau, 1960.

NIKITINE, Basile, *La Perse que j'ai connue (1909-1919)*. Paris, 1941

(متن دستنویس که تحت عنوان زیر به فارسی ترجمه و منتشر شده است: ایرانی‌ها که من شناختم: خاطرات و سفرنامه مسیوب. نیکیتین، قنصل سابق روس در ایران، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: کانون معرفت، ۱۳۲۶)

NIKITINE, Basile, *Vue d'ensemble sur le théâtre de la Grande Guerre dans le nord-ouest de la Perse, L'Asie Française*, XXIV, 225 (1923), p. 340.

SAZONOV, S. D., *Vospominaniya*, Petrograd, 1927.

SAZONOV, Sergei, *Fateful years 1906-1916: The reminiscences of Sergei Sazonov*, London, 1928.

SUCHOMLIONW, W. A., *Erinnerungen*, Berlin, 1924.

آثار معاصر جنگ

نویسندگان ایرانی

AFSHAR, Mahmoud, *La question persane et la rivalité anglo-allemande en Asie: Une réponse à Lord Curzon*, Genève, 1918.

Berlin, Nachrichtenstelle für den Orient, 1334 h. q. (1915). [ناشناس] قیامت ایران، [تبلیغات آلمانی به زبان فارسی]

DSCHEMALZADEH, S., Die öffentliche Meinung in Persien im Lichte der Teheraner Parlamentswahlen, *Der neue Orient*, 1 (1918), pp. 347-350.

DSCHEMALZADEH, S., Lebensläufe persischer Politiker, *Der Neue Orient*, 2 (1918), pp. 348-350.

EZZATOLEH HEDAYAT KHAN, Persien, England und Deutschland, *Nord und Süd*, V (1918), pp. 151-154.

PERSISCHES COMITÉ BERLIN (ed.), [زندگانی اقتصادی آلمان و جنگ], Berlin, Nachrichtenstelle für den Orient, [1915?] [تقی‌زاده، حسن]، ایران و جنگ فونگستان تقی‌زاده، سید حسن، مختصر تاریخ، Berlin, [1918?] مجلس ملی ایران،

[TAQIZADA, Hasan], *Persien und der europäische Krieg: Von einem persischen Patrioten* Berlin, Persisches Comité Berlin, 1915 [paru en anglais à Amsterdam 1917 et en français à Lausanne 1917].

TAQIZADA, Hasan, *تظلم ایرانیان*, Istanbul, 1917.

TAQISADEH, Hasan, Die Räumung Persiens, *Norddeutsche Allgemeine Zeitung* 23. 12. 1917.

TAQISADEH, Hasan, Persiens Lage, *Der Islam, Süddeutsche Monatshefte*, IV (1918), pp. 251-254.

WAHID-EL-MULK, Persiens Lage, *Der Neue Orient*, 2 (1918), pp. 267-270.

نویسندگان فرانسوی، انگلیسی و روس

ANONYME, Persia after the War, *Moslem World*, 7 (1917), p. 90 sq.

BLUM, J., L'Allemagne en Orient après la guerre balkanique, *La Revue Politique Internationale*, 8 (1914).

BOUVAT, L., La presse à Téhéran en 1915, *Revue du Monde Musulman*, XXX (1915), p. 274 sq.

Bulletin de l'Union Franco-Persane.

Bulletin du Comité de l'Asie Française.

CHERADAME, A., *Le plan Pan-German démasqué*, Paris, Plon, 1916.

CHICK, H. G., Past history of the Oâshqâ'is and their Khans, in WILSON, A.T. (ed.), *Report on Fars*, Simla, 1916, pp. 32-38.

DEMORGNY, Gustave, *Essai de réformes et d'enseignement administratifs en Perse (Téhéran, 1913-1914)*, Paris, E. Leroux, 1915.

DEMORGNY, Gustave, *La question persane et la guerre: L'effort allemand-La politique persane-L'influence française*, Paris, Tenin, 1916.

DEMORGNY, Gustave, Méthodes turco-allemandes en Perse, *La Revue de Paris*, XXII, 2 (1915), pp. 194-224.

EDWARDS, A. C., German Intrigues in Persia, *Yale Review*, VII (1918).

EL-GHALATY, Ali, La politique islamique de Guillaume II, *Correspondance d'Orient*, 203 (1918).

INDIA ARMY HEAD QUARTERS, GENERAL STAFF (ed.), *Where's where in Arabia, Mesopotamia and Persia*, Simla, Army Head Quarters, General Staff, 1916.

LEWIN, E., *The German Road to the East: An account of the 'Drang nach Osten'*, London, 1916.

MACHRAY, R., Persia and the frustration of German Schemes, *The Fortnightly Review* (1916), pp. 33-44.

MACHRAY, R., The Germans in Persia, *The Fortnightly Review*, (1916), pp. 342-353.

SNOUCK-HURGONJE, Christiaan, *The Holy War made in Germany*, New York, G. P. Putnams Sons, 1915.

VOŠCANIN, V., *Sovremennye zadaci Rossii na severe Persii*, Petrograd, 1915.

WILSON, A. T., *Report on Fars*, Simla, Army Head Quarters, General Staff, 1916.

نویسندگان آلمانی

ANONYME, Gründung eines Deutsch-Persischen Wirtschaftsverbandes in Hamburg am 20.1.1916, *Deutsche Levante Zeitung* 1.2.1916.

BERLINER LOKAL-ANZEIGER (ed.), *Deutsche Kriegszeitung-Illustrierte Wochenausgabe*, Berlin, Berliner Lokal-Anzeiger, 1915-1918.

- BRANDES, G., Das Verbrechen Englands und Russlands an Persien, *Das junge Europa*, IX, 6-7 (1917), pp. 41-55.
- FUNCK, Bernhard, Der Iran unsere Brücke nach Indien und Asien, *Koloniale Rundschau*, IX (1917).
- GREENFIELD, James, Die Stellung Persiens im gegenwärtigen Kriege, *Das Neue Deutschland*, 31.3.1915, pp. 160-161.
- HETTNER, A., *Die Ziele unserer Weltpolitik*, Suttgart, Berlin, 1915.
- JÄGER, Th., *Persien und die Persische Frage*, Weimar, Kiepenheuer, 1916 (Deutsche Orient-Bücherei, 14).
- ULLSTEIN-VERLAG (ed.), *Kriegsecho-Wochenchronik*, Berlin, Ullstein, 1915-1918.
- MACKAY, V., Das persische Weltkriegsproblem, *Das Größere Deutschland*, 18.3.1916, pp. 781-792.
- MANN, Oskar, Persien und das demokratische Rußland (aus persischen Zeitungen), *Der neue Orient*, 6 (1917), pp. 164-166.
- [NACHRICHTENSTELLE FÜR DEN ORIENT], *Pertes subies par les flottes anglaises et françaises devant les Dardanelles, jusqu'à fin mai 1915*, Berlin, [propagande en langues o.orientales et européennes; Deutscher Überseedienst Transocean], 1915.
- [NACHRICHTENSTELLE FÜR DEN ORIENT], *La guerre universelle illustrée, avec 'Album de la grand guerre, Edition pour l'Orient'*, [propagande en langues orientales et européennes], Berlin, Deutscher Überseedienst Transocean, [1915].
- PREHN V. DEWITZ, H., Aus den Schicksalsjahren Persiens, *Deutsche Rundschau*, 15.6.1916.
- RETTNER, W., Die persische Kosakenbrigade, *Korrespondenzblatt der Nachrichtenstelle für den orient*, III, 5 (1916), pp. 166-196.
- ROHRBACH, Paul, *Weltpolitisches Wanderbuch*, Königstein/ Ts., Leipzig, 1916.
- SCHÄFER, C. A., *Die Entwicklung der Bagdadbahnpolitik*, Weimar, 1916.
- SPRINGMANN, Thomas, *Deutschland und der Orient: Das Kolonialreich der Zukunft auf geistigem und materiellem Gebiet*, Berlin, 1915.
- TRUBIE, Wilhelm P., *Der Orient-Export: Praktische Ratschläge für Industrie und Firmen in seiner Einrichtung und Ausgestaltung*, Berlin, 1918.
- TRUBIE, Wilhelm P., *Kaufmännischer Wegweiser für den orient*, Berlin, 1918.

- WAGENER, Clemens, *Persien*, Mönchengladbach, Volksverein-Verlag, 1918.
- WESENDONK, O. G. von, *Der persische Aufruhr 1912-1917*, *Der neue Orient*, 1 (1918), p. 467 sqq.
- Wolff's telegraphisches Bureau*, Continental-Telegraphen-Compagnie Ag (ed.), Berlin, Aberle und Birk, 1914-1916.
- ZIMMERMANN, E., *Kann uns Mesopotamien eigene Kolonien ersetzen?*, Berlin, 1917.

اسناد گزیده

- ANONYME (ed.), *Behind the Veil in Persia: English Documents*, Amsterdam, C. L. Van Langenhuysen, 1917. [ترجمه انگلیسی] *Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens*, Berlin, Nachrichtenstelle für den Orient, 1917.]
- BIHL, Wolfdieter (ed.), *Deutsche Quellen zur Geschichte des Ersten Weltkrieges*, Darmstadt, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1991. (Ausgewählte Quellen zur deutschen Geschichte der Neuzeit, 29).
- COCKS, Frederick Seymour, *The secret treaties and understandings*, London, Union of Democratic Control, 1918.
- DEGRAS, J. (ed.), *Soviet Documents on Foreign Policy*, London, 1951.
- DOLLINGER, Hans (ed.), *Der erste Weltkrieg in Bildern und Dokumenten*, München, Desch, 1965.
- EMPIRE DE PERSE, MINISTERE DES AFFAIRES ETRANGERES (ed.), *Liste de corps diplomatique accrédité auprès de la cour impériale de Perse*, Téhéran, 1914.
- EMPIRE DE PERSE, MINISTERE DES AFFAIRES ETRANGERES (ed.), *Neutralité Persane: Documents diplomatiques 30 septembre 1914-22 mars 1915*, Paris, 1919.
- EMPIRE DE PERSE, MINISTERE DES FINANCES (ed.), *Statistique Commerciale de la Perse: Tableau général du commerce avec les Pays étrangers*, Bruxelles et Téhéran 1907-1915.
- GILBERT, Adrian (ed.), *World War I in photographs*, London, Orbis, 1986.
- HOETZSCH, Otto (ed.), *Die internationalen Beziehungen im Zeitalter des Imperialismus: Dokumente aus Archiven der Zaristischen und der Provisorischen Regierung*, 12 vols, Berlin, 1931-1943.

KERSTEN, Kurt & MIRONOW, Boris (eds.), *Die europäischen Mächte und die Türkei Während des Weltkrieges*, vol. 2: *Konstantinopel und Meerengen*, Dresden, 1930.

MOMMSEN, Wolfgang J. (ed.), *Max Weber: Zur Politik im Weltkrieg: Schriften und Reden 1914-1918*, Tübingen, Mohr-Siebeck, 1984.

[NACHRICHTENSTELLE FÜR DEN ORIENT (ed.)], *Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens*, Berlin, Nachrichtenstelle für den Orient, 1917.

O'BRIEN, Francis William, *Two Peacemakers in Paris: The Hoover-Wilson post-armistice letters 1918-1920*, College Station, Texas A & M University Press, 1978.

ROTHER, Reiner (ed.), *Die letzten Tage der Menschheit-Bilder des Ersten Weltkrieges: Eine Ausstellung des Deutschen historischen Museums*, Berlin, DHM, 1994.

SIEBERT, B. von (ed.), *Graf Benckendorffs diplomatischer Schrifwechsel*, Berlin, 1928.

STEGLICH, Wolfgang (ed.), *Die Friedensversuche der kriegführenden Mächte im Sommer und Herbst 1917*, Stuttgart, Steiner, 1984. (Quellen und Studien zu den Friedensversuchen des ersten Weltkrieges, 4).

STRAUBING, Harold, E. (ed.), *The last magnificent war: Rare journalistic and eyewitness accounts of World War I*, New York, Paragon, 1989.

THIELEMANS, Marie-Rose (ed.), *Albert I^{er}: Carnets et correspondance de guerre: 1914-1918*, Paris, Duculot, 1991. (Document Duculot).

TUSON, Penelope (ed.), *The records of the British Residency and Agencies in the Persian Gulf*, London, India Office Library and Records, 1979.

TUSON, Penelope (ed.), *India Office: British Policy in Asia: India Office Memoranda*, vol. 1: *The Middle East, 1856-1947*, London, Mansell, 1980. (microform).

[US-STATE DEPARTMENT (ed.)], *Papers relating to the Foreign Relations of the United States, suppl. vols: The World War*, Washington, 1928-1933.

WOODWARD, David R. (ed.), *The military correspondence of Field-Marshal Sir William Robertson, Chief of the Imperial General Staff*, London, Bodley Head, 1989.

اتحادیه (نظام مافی) منصوره و سعدوندیان (سیروس)، (به کوشش) گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ۱۳۴۰-۱۳۲۵ ه.ق. ج ۳، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۶

اتحادیه (نظام مافی) منصوره، «لیست سیاه ایران در جنگ جهانی»، مجله نگین، ش ۱۴۶، تیر ۱۳۵۶، صص ۳۷-۲۹

.. «مدارک تازه درباره مهاجرت»، تاریخ، ش ۱، ۱۳۵۵، صص ۱۳۱-۱۰۳

افشار، ایرج (به کوشش)، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق ج ۳، گزارش‌های پلیس مخفی از شایعات شهری، ۱۳۳۵-۱۳۳۳ ه.ق.، تهران: طلایه، ۱۳۶۷

.. مقالات تقی‌زاده، ج ۸، مقالات سیاسی به زبان‌های فرنگی، تهران، ۱۳۵۶

.. نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی‌زاده، ۱۹۲۶-۱۹۰۸، به کوشش عباس زریاب خوبی و ایرج افشار، تهران: جیبی ۱۳۵۴

بیات، کاوه (به کوشش)، ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹

.. (با همکاری مسعود کوهستانی‌نژاد)، اسناد مطبوعات، ج ۲، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲

کشاوری، فتح‌الله (به کوشش)، نهضت جنگل و اتحاد اسلام، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱

مافی، معصومه (به کوشش)، نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲

نصیری مقدم، محمد نادر (به کوشش)، گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴

کاووسی، محمدحسن (به کوشش)، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۷، ج ۷، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵

وزارت امور خارجه ایران، کتاب سبز، ج ۲، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳

منابع ثانوی قبل از ۱۹۴۵

AFSHAR, Mahmoud, *La politique européenne en Perse: Quelques pages de*

l'histoire diplomatique, Berlin, 1921.

AFSHAR, Mahmoud, *Le Problème persan et la paix*, Lausanne, 1921.

AMEER, Ali, *The Rights of Persia: Substance of a paper read at the Central Asian Society on 26th of June*, London, 1919.

ANONYME, Persia in War-time and after, *Moslem World*, 10 (1920), p. 107 sqq.

BADGER, G. P., The Bagdad railway and its Eastern Connections, *Scottish Geographical Magazine*, XXXV (1919), pp. 109-111.

BALFOUR, James. Montcrieff., *Recent happenings in Persia*, London and Edinburgh, Blackwood and Sons, 1922.

CUMMING, Henri H., France-British rivalry in the post-war Middle East: *The decline of French influence 1914-1923*, Oxford, Oxford University Press, 1938.

DUCROCQ, G., Les Allemands en Perse, *Revue du Monde Musulman*, LIV (1923), pp. 55-199.

EMIN, Ahmed, *Turkey in the World War*, New Haven, Connecticut., Yale University Press, 1930.

FUKS, A. K., Germanskaja politika v Persii, *Noovyj Vostok*, 20-21 (1928).

GRAVES, Ph., *The life of Sir Percy Cox*, London, Melbourne, 1941.

GROBER GENERALSTAB (ed.), *Die Schlachten und Gefechte des Großen Krieges 1914-1918*, Berlin, Sack, 1919.

HEDIN, Sven, *Persien und Mesopotamien: Zwei asiatische Probleme*, Leipzig, 1923.

HESSE, Fritz, *Persien, Entwicklung und Gegenwart*, Berlin, Zentral Verlag, 1932.

KOHN, H., *Geschichte der nationalen Bewegung im Orient*, Berlin, 1928.

LITTEN, Wilhelm, Die persische Neutralität: Betrachtungen zur persischen schwarzen Liste, *Der neue Orient*, 12 (1919), pp. 87-95.

LITTEN, Wilhelm, Die Persische Press, *Der neue Orient*, 12 (1920), pp. 38-43.

LITTEN, Wilhelm, *Persien: Von der 'pénétration pacifique' zum 'Protectorat'*, Berlin, Leipzig, de Gruyter, 1920.

LITTEN, Wilhelm, *Wer hat die persische Neutralität verletzt? 14 Punkte zur Frage der persischen Neutralität und zur persischen schwarzen Liste. Nebst 320 wortgetreuen amtlichen diplomatischen Schriftsätzen zur Aufklärung über die Kriegführung an der östlichen Front*, Berlin, Leipzig, 1920.

MASLOVSKIJ, Evgenin, *Mirovaja vojna na Kavkazskam fronte: 1914-1917 g.*,

Paris, Vorozdenie, 1933.

MIKUSCH, Dagobert von, *Waßmuß der deutsche Lawrence*, Leipzig, List, 1937.

MOBERLY, Frederick James, *The Campaign in Mesopotamia*, 4 vols., London, MacMillan, 1927.

PEHME, Walter, Die Bilanz der deutschen Orientpolitik, ein Ergebnis der deutschen Allgemeinpolitik, *Sozialistische Monatshefte*, 2 (1919).

POPOV, A, Stranica iz istorii ruskoj politiki v Persii, *Mezdunarodnaja Zizn'* 4-5 (1924).

RÜDT von COLLENBERG, L., Die persische Frage und die Einkreisung Deutschlands, *Archiv für Politik und Geschichte*, 7 (1923), pp. 333-353.

RYDER, C. H. D., The Demarcation of the Turco-Persian Boundary in 1913-1914, *Geographical Journal*, LXI (1925), pp. 227-242.

STALEY, E., Business and politics in the Persian Gulf: The story of the Woencckhaus firm, *Political Science Quarterly*, 3 (1933), pp. 367-385.

SYKES, Christopher, *Wassmuss: The German Lawrence*, New York, Longmans, 1936.

TOD, J. K., The Malleson mission to Trans-Caspia in 1918, *Journal of the Royal Central Asian Society*, 1 (1940), pp. 45-67.

VERNIER, B., *La politique islamique de l'Allemagne*, Paris, 1939.

WALPOLE, C. A., War and post-war developments in the Persian Gulf, *Persia Magazine*, I, 1 (1921), pp. 2-21.

WANGERT, Stefan, Die Zeitungen der orientalischen und kaukasischen Kriegsgefangenen in Deutschland, *Der neue Orient*, 6 (1920).

WELSCH, O., Die deutsche Persienpolitik während des Weltkrieges, *Wissen und Wehr*, 7 (1926), pp. 178-185.

WIGRAM, William Ainger, *Our smallest ally: A brief account of the Assyrian Nation in the Great War*, London, MacMillan, 1920.

خان ملک ساسانی، احمد، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران، ۱۳۳۰

رکن‌زاده آدمیت، محمد حسین، دلیران تنگستانی، تهران، ۱۳۱۰

.. فارس و جنگ بین الملل، تهران، ۱۳۱۱

شریف، اصغرخان، خوبیهای ایران، ۲ ج، تهران، ۱۳۵۶ ه. ق

کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (به کوشش) شرح حال محمدتقی خان پسپیان به قلم چند تن

از دوستان و هواخواهان آن مرحوم، برلن، ۱۹۲۷
مجتهدی، مهدی، تاریخ زندگانی تقی‌زاده، تهران، ۱۳۲۲

منابع ثانوی

- راهنماها، مراجع و کتابشناسی‌ها
Atlas of the Great War, Wayne, New Jersey, Avery, 1986, 1986. (The West Point military history series).
- BANKS, Arthur, *A military atlas of the First World War*, London, Heinemann, 1975.
- BATURINA, L. L., *Germanskaja burjaznaja istoriografija o politike imperialistieskich derjav v Irane v konce 19 __ naOale 20 v.*, kand. des., Moskau, 1976. (avtoref.).
- BEYLERIAN, Arthur, *Les Grandes Puissances, l'Empire Ottoman et les Arméniens dans les archives françaises 1914-1918*, Paris, Publications de la Sorbonne, 1983.
- CONSEIL INTERNATIONAL DES ARCHIVES, *Sources de l'histoire de l'Asie et de l'Océanie dans les archives et bibliothèques françaises*, 1: *Archives*, Munich, Paris, UNESCO, 1981. (Guide des sources de l'histoire des Nations, 2, 1).
- DMYTRYSHYN, B. (ed.), *The Soviet Union and the Middle East: A documentary record of Afghanistan, Iran and Turkey 1917-1985*, Princeton, Kingston, 1987.
- FARMAN, Hafez F., Observations on sources for the study of nineteenth and twentieth century Iranian history, *International Journal of Middle East Studies*, V (1974), pp. 32-49.
- GRANT, G., *Middle Eastern photographic collections in the UK*, Durham (UK), Middle Eastern Libraries Committee, 1989. (Middle Eastern Libraries Committee Research Guides, 3).
- GRAY, Randal, *Chronicle of the First World War*, New York, Facts on File, 2 vols., 1990-91.
- GRUPP, Peter, Europäische Kolonialexpansion, Imperialismus und Kulturkontakte, *Neue Politische Literatur*, 2 (1989), p. 189 sqq.
- HARTMANN, Claus Peter, *Pariser Archive, Bibliotheken und*

Dokumentationszentren zur Geschichte des 19. und 20. Jahrhunderts, München, Verlag Dokumentation, 1976.

HERMAN, Gerald, *The pivotal conflict: A comprehensive chronology of the First World War 1914-1918*. New York, Greenwood, 1992.

HERWIG, Holger Heinrich, *Biographical dictionary of World War I*, Westport, Connecticut, Greenwood, 1992.

HUREWTTZ, J. C., *The Middle East and Africa in world politics: A documentary record, II: British and French supremacy 1914-1925*. New Haven, Connecticut, London, Yale University Press, 1979.

IMPERIAL WAR MUSEUM (ed.), *The Imperial War Museum Book of the First World War: A great conflict recalled in previously unpublished letters, diaries, documents and memoirs*, London, Sidgwick and Jackson, 1991.

LEWIS, G., The naming of names, *British Society for Middle Eastern Studies Bulletin*, 11 (1984), pp. 121-124.

METSCHIES, K., Quellen zur Kolonialen Politik des deutschen Imperialismus in Afrika und Nahost im Zentralen Staatsarchiv Potsdam, *Wissenschaftliche Zeitschrift der Universität Leipzig, Gesellschaftswissenschaftliche Reihe*, 6 (1989), p. 686 sqq.

MINISTERE DES ARMEES, SERVICE HISTORIQUE DE L'ARMEE DE TERRE (ed.), *Inventaire sommaire des Archives de la guerre*, Paris, Atelier d'imprimerie de l'armée, 6 vols., 1967-1974.

OLSON, William J., *Britain's elusive Empire in the Middle East, 1900-1921: An annotated bibliography*, New York, Garland, 1982.

PEARSON, J. D. (ed.), *A guide to manuscripts and documents in the British Isles relating to Middle East and North Africa, compiled by Noel Matthews and M. Doreen Wainwright*, Oxford, Oxford University Press, 1980.

ROHWER, Jürgen (ed.), *Neuere Forschungen zum Ersten Weltkrieg: Literaturberichte und Bibliographien von 30 Mitgliedstaaten der «Commission Internationale d'Histoire militaire comparée»*, Koblenz, Bernard und Graefe, 1985.

SHAHVIT, D., *The US in the Middle East: A historical dictionary*, Westport, Greenwood, 1988.

ZIEBURA, Gilbert, Die Rolle der Sozialwissenschaften in der westdeutschen Historiographie der Internationalen Beziehungen, *Geschichte und Gesellschaft*, 1

(1990), p. 79 sqq.

روابط بین الملل

- ARON, Raymond, *Paix et guerre entre les nations*, Paris, Calman-Lévy, 1962.
- BAUMGART, Winfried, «Das größere Frankreich»: Neuere Forschungen über den französischen Imperialismus, *Vierteljahresschrift für Wirtschaftsgeschichte*, LXI (1974), pp. 185-199.
- BAUMGART, Winfried, *Der Imperialismus: Idee und Wirklichkeit der englischen und französischen Kolonialexpansion 1880-1914*, Wiesbaden, Steiner, 1975. (Wissenschaftliche Paperbacks, Sozial- und Wirtschaftsgeschichte, 7).
- BOUVIER, Jean, GIRAULT, René & THOBIE, Jacques, *L'impérialisme à la française 1914-1960*. Paris, la découverte, 1986. (Textes à l'appui, 179).
- BREWER, Anthony, *Marxist theories of imperialism: A critical survey*, London, New York, Routledge, 2ème édition 1990.
- CHELKOWSKI, P. J. & PRANGER, R. J. (eds.), *Ideology and power in the Middle East: Studies in honor of George Lenczowski*, Durham (US), Duke University Press, 1988.
- DE MOOR, J. A., WESSELING, H. L., *Imperialism and war: Essays on colonial wars in Asia and Africa*, Leiden, Brill, 1989. (Comparative studies in overseas history, 8).
- DORST, Klaus, WÜNSCHE, Wolfgang, *Der erste Weltkrieg: Erscheinung und Wesen*, Berlin, Militärverlag der Deutschen demokratischen Republick, 1989.
- EVANS-PRITCHARD, Ambrose, A good word for imperialism, *National Interest*, 17 (1989), pp. 63-69.
- FLANIGAM, M. L., German Eastward expansion facts and fiction, *Journal of Central European Affairs*, XIV (1954-55).
- FREYMOND, Charles, L'histoire des relations internationales: Vingt ans après, *Relations Internationales*, 41 (1985), pp. 5-12.
- GIRAULT, René, Les impérialismes de la première moitié du XX^{ème} siècle, *Relations Internationales*, 7 (1976), pp. 193-209.
- GOLLWITZER, Hans, *Geschichte des weltpolitischen Denkens*, 2 vols., Göttingen, 1972-1982.
- GUILLEN, Pierre, Politique intérieure et relations internationales, *Relations*

Internationales, 41 (1985), pp. 111-124.

GUTSCHE, Willibald, Gewicht und Wirkungswege ökonomischer Triebkräfte in der imperialistischen deutschen Außenpolitik vor 1917, *Zeitschrift für Geschichtswissenschaft*, XXX (1982), pp. 529-539.

KLEIN, Fritz (ed.), *Studien zur Politik und Ideologie im Imperialismus*, Berlin, Akademie-Verlag, 1984.

KOEBNER, Richard, SCHMIDT, Helmut Dan, *Imperialism: The story and significance of a political word, 1840-1960*, New York, Cambridge University Press, 1964.

MACKENZIE, John M., European Imperialism: Comparative approaches, *European History Quarterly*, 3 (1992), pp. 415-429.

MEYER, H. G., Der 'Drang nach dem Osten' in den Jahren 1860-1914, *Die Welt als Geschichte*, 1 (1957).

MOMMSEN, Wolfgang J., *Der europäische Imperialismus: Aufsätze und Abhandlungen*, Göttingen, Vandenhoeck und Ruprecht, 1979.

MOMMSEN, Wolfgang J., Europa und die außereuropäische Welt, *Historische Zeitschrift*, 3 (1994), pp. 661-695.

MOMMSEN, Wolfgang J., *Imperialismus, seine geistigen, politischen und wirtschaftlichen Grundlagen: Ein Quellen- und Arbeitsbuch*, Hamburg, Hoffmann und Campe, 1977. (Kritische Wissenschaft, 32).

MOMMSEN Wolfgang J., *Imperialismustheorien*, Stuttgart, Reclam, 3ème éd. 1987.

PETERS, Rudolph, *Islam and Colonialism: The doctrine of Jihad in modern history*, The Hague, Mouton, 1979.

RENOUVIN, Pierre, DUROSELLE, Jean-Baptiste, *Introduction à l'histoire des Relations Internationales*, Paris, Colin, 4^{ème} édition (1^{ère} édition: 1964) 1991.

ROTHSTEIN, Robert L., *Alliances and Small Powers*, New York, Columbia University Press, 1968.

SCHMIDT, Gustav, *Der europäische Imperialismus*, München, Oldenbourg, 1985.

SCHÖLLGEN, Gregor, *Das Zeitalter des Imperialismus*, München, Oldenbourg, 1985.

SCHÖLLGEN, Gregor, Die Großmacht als Weltmacht: Idee, Wirklichkeit und Perzeption deutscher "Weltpolitik" im Zeitalter des Imperialismus, *Historische*

Zeitschrift, 1 (1989), p. 7 sqq.

SCHOU, August & BRUNDTLAND, Arne Olav, (ed.), *Small states in international relations*, New York, Wiley, 1971.

SCHREINER, A., Zur Frage des Drang nach Osten, *Zeitschrift für Geschichtswissenschaft*, 1 (1957).

TOMLINSON, John, *Cultural imperialism: A critical introduction*, Baltimore, Maryland, Hopkins, 1991.

TORBJÖRN, L., *A history of international relations theory: An introduction*, New York, 1992.

VITAL, David, *The Survival of small states, studies on small power - great power conflict*, New York, Oxford University Press, 1971.

روابط بین‌الملل در جنگ جهانی اول

ADAMS, R. J. Q., *The great war: Essays on the military, political and social history of the First World War*, Basingstoke (etc.), MacMillan, 1990. (Studies in military and strategical history).

BARNETT, Robert Edwin, *A frustrated Partnership: Russia's Relations with Great Britain, France and the US during World War 1*, Austin, Texas, Texas Technological University, 1992.

COULIN, Alfred Thomas, *The financial factor in the Franco-Russian connection 1889-1918*, Riverside, California, University of California Press, 1991.

FYEE, Albert J., *Understanding the First World War: Illusions and realities*, New York, Lang, 1988. (American Studies, Series 9: History, 37).

GOLDSTEIN, Erik, *Winning the peace: British diplomatic strategy, peace planning and the Paris Peace Conference, 1916-1920*, Oxford, Clarendon, 1991.

GOTTLIEB, W., *Studies in Secret Diplomacy during the First World War*, London, 1957.

GUILLEN, Pierre, *La France et l'Italie pendant la Première Guerre mondiale*, Grenoble, 1976.

HUNT, B., PRESTON, A. (eds.), *War aims and strategic policy in the Great War 1914-1918*, London, 1977.

KERNEK, Sterling, *Distractions of peace during war: The Lloyd George government's reaction to Woodrow Wilson, Dec. 1916 __ Nov. 1918*, Philadelphia,

- American Philosophical Society, 1975. (Transactions of the American Philosophical Society, New Series, 65, 2).
- LINKE, H. G., *Das imperialistische Rußland und der Erste Weltkrieg: Diplomatie und Kriegsziele 1914-1917*, München, 1982.
- MEYNELL, H., The Stockholm Conference of 1917, *International Journal of Social History*, V (1960), pp. 1-25 et 202-225.
- MOMMSEN, Wolfgang J., *Die Kriegsziele der europäischen Mächte im 1. Weltkrieg*, Darmstadt, Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1994.
- PARSONS, Edward Budd, *Wilsonian diplomacy: Allied-American rivalries in war and peace*, St. Louis, Forum, 1978.
- PEDRONCINI, G., *Les négociations secrètes pendant la Grande guerre*, Paris, 1969.
- RENOUVIN, Pierre, Le gouvernement français et les tentatives de paix en 1917, *La Revue des deux mondes*, (15 oct. 1964), pp. 492-513.
- SANDERS, Michael L., *Britische Propaganda im Ersten Weltkrieg 1914-1918*, Berlin, Colloquium, 1990. (Abhandlungen und Materialien zur Publizistik, 12).
- SOUTOU, Georges Henri, *L'or et le sang: Les buts de guerre économiques de la Première Guerre mondiale*, Paris, PUF, 1979.
- STEVENSON, David, *The First World War and international politics*, Oxford, Oxford University Press, 1988.
- ULLMAN, H. Richard, *Anglo-Soviet Relations, 1917-1921*, New Jersey, 1961.
- WALWORTH, Arthur, *Wilson and his peacemakers: American diplomacy at the Paris Peace Conference 1919*, New York (etc.), Norton, 1986.
- ZEMAN, Z. A. B., *A diplomatic history of the First World War*, London, Weidenfeld and Nicolson, 1971.

بازتاب‌های جنگ جهانی اول در خاورمیانه

- ANDERSON, M. S., *The Eastern question 1774-1923: A study in international relations*, London, 1966.
- ANDREW, Christopher, KANYA-FORSTNER, Alexander, *The climax of French imperial expansion 1914-1924*, Stanford, California, Stanford University Press, 1981.
- BARKER, A. J., *The neglected war: Mesopotamia 1914-1918*, London, Faber and

Faber, 1967.

DUPUY, Trevor Nevitt, *The military history of World War I, V: The campaign on the Turkish fronts*, New York, Watts, 1967.

FORUQI, Abbas, *The Bahrein Islands, 750-1951*, New York, 1951.

FROMKIN, David, *A peace to end all peace: Creating the Modern Middle East 1914-1922*, New York, Holt; London, Deutsch, 1989.

FULTON, Bruce L., France and the end of the Ottoman Empire, in KENT, Marian (ed.), *The Great Powers and the end of the Ottoman Empire*, London, Allen and Unwin, 1984, pp. 141-172.

LEITENBERG, Milton & SHEFFER, Gabriel (eds.), *Great power intervention in the Middle East*, New York, Pergamon Press, 1979.

LENCZOWSKI, George, *The Middle East in world affairs*, Ithaca, New York, Cornell University Press, 1949.

MARLOWE, John, *The Persian Gulf in the Twentieth Century*, London, 1962.

MOMMSEN, Wolfgang J., Imperialismus im Nahen und Mittleren Osten, *Geschichte und Gesellschaft*, I (1975), pp. 401-403.

NEVAKIVI, J., *Britain, France, and the Arab Middle East, 1914-1920*, London, 1969.

PICAUDOU, Nadine, *La Décennie qui ébranla le Moyen-Orient: 1914-1923*, Bruxelles, Complexe, 1992. (Questions au XX^{ème} siècle, 55).

SCHWEINTZ, Karl de, *The rise and the fall of British India*, London, New York, Methuen, 1983.

SHORROCK, William I., *French Imperialism in the Middle East 1900-1914*, Madison, 1976.

SPECTOR, Ivan, *The first Russian Revolution, its impact on Asia*, Eaglewood Cliffs, N. J., Prentice-Hall, 1962.

SPECTOR, Ivan, *The Soviet Union and the Muslim World 1917-1958*, Seattle, University of Washington Press, 1959.

STEVENSON, David, French War Aims and the American Challenge 1914-1918, *Historical Journal*, XXII, 4 (1979), pp. 877-894.

TANENBAUM, Jan Karl, *France and the Arab Middle East 1914-1920*, Philadelphia, Pennsylvania, American Philosophical Society, 1978.

THOBIE, Jacques, *Ali et les 40 voleurs: Impérialisme et Moyen-Orient de 1914 à*

nos jours, Paris, Messidor, 1985. (La passion de l'histoire, 6).

WILSON, K. M., *Empire and continent: Studies in British foreign policy from the 1880ies to the First World War*, London Mansell, 1987. [Imperial interests in the British decision for War 1914: The defence of India in Central Asia, pp. 149-16; The truth about Al-Hakikat: Aspects of British propoganda in the Moslem World during the Great War, pp. 169-183].

ایران در جنگ جهانی اول

مطالعاتی که مستقیماً به روابط ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ مربوط می‌شود

ایران و بریتانیا

BAKHASH, Shaul, The origins of the Anglo-Persian agreement of 1919, *Asian and African Studies: Journal of the Israel Oriental Society*, 1 (1991), pp. 1-29.

BULLARD, Sir Reader, Persia in the two World Wars, *Royal Central Asian Journal*, L. (1963), pp. 6-20.

DYER, G., The Turkish Armistice of 1918, *Middle Eastern Studies*, VIII (1972), pp. 143-178.

ELLIS, C. H., Falsification of history: review article of "English expansion in Iran" by L. I. Miroshnikov, *Royal Central Asian Journal*, LII (1965), pp. 53-56.

KLIEMAN, A. S., Britain's war aims in the Middle East in 1915, *Journal of contemporary history*, 3 (1968), pp. 237-251.

MIROŠNIKOV, L. I., 'Germanskaja ugroza' n Indii i angliskaja ekspanzija v Irane v 1914-1920 godach, *Narody Azii i Afriki*, 6 (1963), pp. 55-72.

MIROŠNIKOV, L. I., Anglo-indiskie vojska v Irane, za Kavkaze i Turkestane v 1914-1920 godach, *Kratkie soobščeneja Instituta Vostokovedenija* 35 (1959), pp. 12-18.

MIROSHNIKOV, Lev Ivanovich, *The German-Turkish Threat to India: Iran's occupation by Britain and British intervention in Transcaucasia and Transcaspiya (1914-1921)*, translated from Russian by Leo Lempert, Moscow, Nauka, 1964. [Reply to critics from the Central Asian Research Centre and St. Antony's College. Oxford University]

OLSON, William J., *Anglo-Iranian relations during World War I*, London, Cass,

1984.

OLSON, William J., The genesis of the Anglo-Persian agreement of 1919, in HALM, Sylvia G., KEDOURIE, Elie (eds.), *Towards a Modern Iran: Studies in thought, politics and society*, London, Cass, 1980, pp. 185-217.

RENZI, W. A., Great Britain, Russia and the Straits 1914-1915, *Journal of Modern History*, 1 (1970), pp. 1-20.

SCHWARZ, Benjamin, Divided attention: Britain's perception of a German threat to her eastern position in 1918, *Journal of Contemporary History*, 1 (1993), pp. 103-122.

SMITH, C. J., Great Britain and the 1914-1915 Straits Agreement with Russia: The British promise of November 1914, *American Historical Review*, 4 (1965), pp. 1015-34.

STANWOOD, Frederick, Revolution and the «old reactionary policy»: Britain in Persia 1917, *Journal of Imperial and Commonwealth history*, VI (1977), pp. 144-165.

WILSON, K. M., Imperial Interests in the British decision for war, 1914: The Defence of India in Central Asia, *Review of International Studies*, 3 (1984), pp. 189-203.

سفیری، فلوراید، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴

ایران و آلمان

BABACHODAEV, M. A., Missija Nidermajera-Gentiga v Afganistane v 1915-1916 gg., *Kratkie soobščeneja Instituta Vostokovedenija*, 37 (1960).

BAUMGART, Inge, BENNECKENSTEN, Horst, Die Interessen der Deutschen Bank am Mesopotamischen Erdöl, *Jahrbuch für Wirtschaftsgeschichte*, 1 (1988), pp. 149-165.

BIHL, Wolfdieter, *Die Kaukasuspolitik der Mittelmächte*, 2 vols., Wien (etc.), Böhlau, 1975 et 1992. (Veröffentlichungen der Kommission für Neuere Geschichte Österreichs, 61 et 81).

GEHRKE, Ulrich, *Persien in der deutschen Orientpolitik während des ersten Weltkrieges*, 2 vols., Stuttgart, Kohlhammer, [1960]. (Darstellungen zur Auswärtigen Politik, 1).

HAUNER, Milan L., Werner Otto von Hentig 1886-1984, *Central Asian Survey*, 2 (1984), pp. 138-141.

HEINE, Peter, Al-Jihad - eine deutsche Propagandazeitung im I. Weltkrieg, *Die Welt des Islams*, XX (1980), pp. 197-199.

HENTIG, Werner Otto von, Der Hadschi Mirza Hussein im Ersten Weltkrieg vor den Toren Indiens, *Iranistische Mitteilungen*, 3 (1990), pp. 91-117.

IVANOVA, M. N., Germanskaja aggressija v Irane v gody pervoj mirovoj vojny, *Kratkie soobščeniya Instituta vostokovedeniya*, 19, (1956), pp. 14-27.

KOROTKOVA, T. S., Germansko-tureckoe vtorzenie v Iranskij Azerbajdzan (1914-1915 gg.), *Voprosy istorii*, 1 (1948).

MAHRAD, Ahmad, Oskar Ritter von Niedermayers Papiere im Militärarchiv Freiburg, *Jahrbuch des Verbandes iranischer Akademiker in der Bundesrepublik Deutschland und Berlin (West)*, 1 (1981), pp. 53-117.

MELKA, R. L., Max Freiherr von Oppenheim, sixty years of scholarship and political intrigue in the Middle East, *Middle Eastern Studies*, IX (1973), pp. 81-93.

SCHÄFER, Hermann, Der deutsche Lawrence: Die abenteuerliche Geschichte des Militärattachés Graf von Kanitz, *Die Welt*, 3 mai 1975.

TRUMPENER, Ulrich, German officers in the Ottoman Empire 1880-1918: Some comments on their backgrounds, functions, and accomplishments, in WALLACH, Jehuda (ed.), *Germany and the Middle East 1835-1939*, Tel Aviv, Nateev, 1975. (Jahrb. des Institutes für Deutsche Geschichte, Universität Tel Aviv, Bh. 1), pp. 30-45.

VOGEL, Renate, *Die Persien-und Afghanistanexpedition Oskar Ritter von Niedermayers 1915-1916*, Osnabrück, Biblio-Verlag, 1976. (Studien zur Militärgeschichte, Militärwissenschaft und Konfliktforschung, 8).

سایر کشورها

BIHL, Wolfdieter, Eine Quelle zur österreichisch-ungarischen Persienpolitik 1914-1916, *Militärgeschichtliche Mitteilungen*, XXIII (1978), pp. 77-84.

BIHL, Wolfdieter, Zur Indien-Politik des Osmanischen Reiches im Ersten Weltkrieg, *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, LXXXII (1992), pp. 51-66.

CHAQERI, Cosroe, *L'Union soviétique et les tentatives de soviets en Iran: deux*

essais historiques, C. Chaqeri et Institut Sultanzade pour la recherche ouvrière, Téhéran, 1983.

JUNG, Peter, *Der k.u.k. Wüstenkrieg: Österreich-Ungarn im Vorderen Orient 1915-1918*, Graz (etc.), Styria, 1992.

LENCZOWSKI, George, Foreign powers' intervention in Iran during World War Iran in BOSWORTH, E., HILLENBRAND, C. (eds.), *Qajar Iran: Political, social and cultural change 1800-1925*, Edinburgh, Edinburgh University Press, 1983, pp. 76-92.

LUFT, Paul, The end of Czarist rule in Iran, in MELVILLE, Charles (ed.), *Persian and Islamic Studies in honour of P. W. Avery*, Cambridge (UK), University of Cambridge, Centre of Middle eastern Studies, 1990. (Pembroke Papers, 1), pp. 99-114.

METHY, Daniel, L'action des grandes puissances dans la région d'Ourmia (Iran) et les Assyro-Chaldéens: 1917-1918, *Studia Kurdica*, V (1988), pp. 77-100.

METHY, Daniel, Les grandes puissances et les chrétiens du Turkestan septentrional persan durant la première guerre mondiale (1917-1918), *Annales du Levant*, 1 (1985), pp. 4-32.

MIROSHNIKOV, L. I., *Iran in World War 1: Lectures read at Harvard University in November 1962*, Moscow, Oriental Literature Publishing House, 1963.

WEBER, Frank G., *Eagles on the Crescent: Germany, Austria and the diplomacy of the Turkish alliance 1914-1918*, Ithaca, New York-London, Cornell University Press, 1970.

تحقیقات مربوط به روابط بین‌المللی ایران به طور کلی

AGAEV, S. L., *Iran - vnesnjaja politika i problema nezavisimosti*, Moskva, 1971.

ATIYYAH, Ghassan, *Iraq 1908-1921: A political study*, Beirut, Arab Institute for Research and Publishing, 1973.

BAHRAMI, Bahram, *Les relations de la Perse avec les grandes puissances à l'époque des Kadjars*, Genève, Ganguin et Laubscher, 1953.

BEHNAM, Anouchiravan, *Les puissances et la Perse de 1907 à 1921*, Montreux, Ganguin et Laubscher, 1957.

EDMONDS, C. J., The Iraqi-Persian frontier 1639-1929, *Journal of the Royal Asiatic Society*, (1975).

KADJAR, Eylah, *L'évolution politique de l'Iran dans le contexte international 1905-1921*, Genève, chez l'auteur, 1986.

KAZEMZADEH, Firuz, *The struggle for Transcaucasia 1917-1921*, New York, Philosophical Library, 1951.

KHADJENOURI, M., L'évolution des relations extérieures de l'Iran du début du XIX^{ème} siècle à la deuxième guerre mondiale, *Politique étrangère*, XL (1976), pp. 127-148.

LAMBTON, A. K. S., The impact of the West on Persia, *International Affairs*, XXXIII (1957), PP. 12-25.

MAZIAR, Morteza, *Les relations internationales de l'Iran de l'avènement des Safavides à nos jours*, Paris, EHESS, 1982 (dactyl.). (Thèse 3^{ème} cycle, Sciences politiques, dir.: A. Diatier).

RAMAZANI, Rouhollah K., Iran's foreign policy: Perspectives and projections in KOURY, Enver M. & MACDONALD, Charles G. (eds.), *Revolution in Iran: A reappraisal*, Hyattsville, Maryland, Institute of Middle Eastern and North African Affairs, 1982, pp. 9-29.

RAMAZANI, Rouhollah K., *The foreign policy of Iran: A developing nation in world affairs 1500-1941*, Charlottesville, Virginia, University Press of Virginia, 1966.

SCHARDI MANAHEDJ, Mohsen, *Les Relations entre l'Iran et les grandes puissances de 1900 à 1925 sur la base des traités conclus au cours de cette période*, Montpellier, Université Montpellier I, 1978 (dactyl.). (Thèse 3^{ème} cycle, Droit public, dir.: A. Castagne)

SPULER, Berthold, Iran im Spiel der Weltmächte im 20. Jahrhundert, *Die Welt als Geschichte*, 2 (1954), pp. 119-131.

VAHID, Rassol Fahimi, *Foreign Policy of Iran*, Hamburg, Universität Hamburg, 1988. (Thèse dactyl., sur 5 microfiches).

WINSTONE, H. V. F., *The illicit adventure: The story of political and military intelligence in the Middle East from 1898-1926*, London, Cape. 1982.

ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۰۰-۱۹۲۵، تهران:

پازنگ، ۱۳۶۸

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران ۱۹۴۵-۱۵۰۰، تهران، ۱۳۴۹

- AHMAD, Ishtiaq, *Anglo-Iranian Relations 1905-1919*, Bombay, The Faculty of Social Sciences, Aligarh Muslim University, Asia Publishing House, 1974.
- BONDAREVSKIJ, G. L., *Anglijskaja politika i mezdunarodnye otnošenija v bassejne Persidskogo zaliva (konec IX-nacalo XXv.)*, Moskva, 1968.
- FATEMI, Nasrollah Saifpour, *Diplomatic history of Persia 1917-1923: Anglo-Persian Politics in Iran*, New York, Russel F. Moore, 1954.
- GARTHWAITE, Gene R., The Bakhtiyâri Khans, the Government of Iran and the British: 1846-1915, *International Journal of Middle East Studies*, III (1972), pp. 24-44.
- GREAVES, Rose Luise, Sistan in British Indian frontier policy, *Bulletin of SOAS*, 1 (1986), pp. 90-102.
- GREAVES, Rose Luise, Themes in British policy towards Persia in relations to Indian frontier defence 1789-1914, *Asian Affairs*, I (1991), pp. 35-45.
- KENT, Marian, *Oil and empire: British policy and Mesopotamian oil 1900-1920*, London, MacMillan, 1976.
- LUFT, Paul, The Persian Railway Syndicate and British railway policy in Iran, LAWLESS, R. L. (ed.), *The Gulf in the early 20th Century: Foreign institutions and local responses*, Durham (UK), Centre for Middle Eastern Studies, 1986, (Occasional Papers Series, 31), pp. 158-215.
- MAC LEAN, David, *Britain and her buffer state: The collapse of the Persian Empire 1890-1914*, London, Royal History Society, 1979. (Studies in History Series, 14).
- MEJCHER, H., British Middle East Policy 1917-1921, *Journal of contemporary history*, LXXXIII (1973), pp. 81-101.
- SAXENA, S. N., *The role of the Indian Army in the First World War*, Dehli, Bhavna Prakashan, 1987.
- SHERWEN, Douglas S., *The Persian Corridor*, Hicksville, New York, Exposition Press, 1979.
- STANWOOD, Frederick, *War, revolution and British imperialism in Central Asia*, London, Ithaca Press, 1983.
- YAPP, Malcolm, British perceptions of the Russian threat to India, *Modern Asian Studies*, XXI (1987), pp. 647-665.

ایران و آلمان

- FLEURY, Antoine, *La pénétration allemande au Moyen-Orient 1919-1939: Le cas de la Turquie, de l'Iran et de l'Afghanistan*, Genève, Institut universitaire de hautes études internationales, Leiden, A. W. Sijthoff, 1977. (Collection de relations internationales, 5).
- GEHRKE, Ullrich, Germany and Persia up to 1919, in WALLACH, Jehuda L. (ed.), *Germany and the Middle east 1835-1939*, Tel Aviv, Nateev, 1975 (Jahrb. des Instituts für Deutsche Geschichte, Universität Tel Aviv, Beiheft 1), pp. 104-117.
- HIRSCHFELD, Yair, *Deutschland und Iran im Spielfeld der Mächte 1921-1941*, Düsseldorf, Droste, 1980.
- KOCHWASSER, Friedrich, *Iran und wir: Geschichte der deutsch-iranischen Handels-und Wirtschaftsbeziehungen*, Herrenalb, 1961.
- MAHRAD, Ahmad, *Die deutsche Pénétration pacifique des rianischen Pressewesens 1909-1936*, Frankfurt a. M., Lang, 1983. (Europäische Hochschulschriften, 3/197).
- MAHRAD, Ahmad, *Die deutsch-persischen Beziehungen von 1918-1933*, Frankfurt a. M., Lang, 1974.
- MEYER, Günther, *Die Politik des deutschen Imperialismus gegenüber Persien 1906-1914*, Diplomarbeit Geschichte, Berlin, Humboldt-Universität zu Berlin, Institut für allgemeine Geschichte, 1960 (dactyl.).
- PIPIJA, G. V., *Germanskij imperijalizm v zakavkaz'e v 1910-1918 gg*, Moskva, 1978.
- SEIDENZAHL, F., *100 Jahre Deutsche Bank 1870-1970*, Frankfurt-a. M., 1970.
- SOHRAB, Siawusch, *Die deutsch-persischen Wirtschaftsbeziehungen*, Frankfurt a. M., Lang, 1976.
- TRUMPENER, Ulrich, Germany and the end of the Ottoman Empire, in KENT, Marian (ed.), *The great powers and the end of the Ottoman Empire*, London, Allen and Unwin, 1984, pp. 111-114.
- TRUMPENER, Ulrich, *Germany and the Ottoman Empire 1914-1918*, Princeton, New Jersey, Princeton University Press, 1968.
- WALLACH, Jehuda L., *Anatomie einer Militärhilfe: Die preußisch-deutschen Militärmissionen in der Türkei 1835-1919*. Düsseldorf, Droste, 1976.
- WERNER, Inge, *Die Afghanistanpolitik des deutschen Imperialismus vom Beginn des Ersten bis zum Ende des Zweiten Weltkrieges*, Halle/Saale, Martin-

Luther-Universität Halle, 1964 (thèse dactyl.).

ایران و روسیه

ENTNER, M. L., *Russian-Persian commercial relations 1828-1914*, Gainesville, Florida, 1965.

LENCZOWSKI, George, *Russia and the West in Iran 1918-1948*, New York, Cornell University Press, 1949.

KAZEMZADEH, Firuz, *Russia and the Middle East*, in LEDERER, Ivo J. (ed.), *Essays in historical perspective*, New Haven, 1962.

KAZEMZADEH, Firuz, *Russian imperialism and Persian railways*, *Harvard Slavic Studies*. IV (1957). (Karpovich Memorial Volume).

LUFT, Paul, *Strategische Interessen und Anleihepolitik Rußlands im Iran*, *Geschicht und Gesellschaft*, I (1975), pp. 506-530.

NAVRAN, Ali Reza, *Russo-Iranian relations 1896-1917*, Miami, Florida, Miami University, 1986 (thèse dactyl.).

JUSOPOV, Iskander, *Ustanovlenie i razvitie sovetsko-iranskich otnošenii (1917-1927 gg.)*, Taškent, Fan, 1969.

OMAR, Assad, *Die russisch-afghanischen Beziehungen von der ersten russischen Gesandtschaft 1878/79 bis zum sowjetischen Einmarsch in Afghanistan am 27.2.1979*, Frankfurt a. M., Lang 1987.

ZÜRRER, Werner, *Persien zwischen England und Rußland 1918-1925: Großmachteinflüsse und nationaler Wiederaufstieg am Beispiel des Iran*, Bern-Frankfurt a. M.-Las Vegas, Nevada, Lang, 1978.

مع. منشورگرگانی، سیاست دولت شوروی در ایران، از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، تهران: چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۶

سایر کشورها

ABDULLAEV, Z. Z., *Načalo ěkspansii SZA v Irane*, Moskva, 1963.

ALEXANDER, Yonah & NANES, Allan (eds.), *The U.S. and Iran: A documentary history*, Frederick, Maryland, University Publications of America, 1980.

ALLEN, William Edward David & MURATOFF, P., *Caucasian battle-Fields: A history of the wars on the Turco-Caucasian border 1828-1921*, Cambridge,

Cambridge University Press, 1953.

BILL, J. A., *The eagle and the lion: The tragedy of American-Iranian relations*, New Haven, Yale University Press, 1988.

GHAFFARI, Abdolhassan, *Les relations franco-persanes dans le contexte de la politique extérieure de la III^{ème} République à la veille de la Première Guerre mondiale (1896-1915)*, Paris, Université Paris I, 1978 (Thèse dactyl., Histoire, dir.: J.-B. Duroselle).

SLABY, Helmut, *Bindenschild und Sonnenlöwe: Die Geschichte der österreichisch-iranisch Beziehungen bis zur Gegenwart*, Graz, Akademische Druckund Verlagsanstalt, 1982.

YESELSON, A., *US-Persian diplomatic relations 1883-1921*, New Brunswick, New Jersey, 1956.

مسائل سیاست داخلی ایران در زمان جنگ

مهاجرت

LUSTIG, Michael Jennings, *The Muhajarat and the provisional Government in Kirmanshah 1915-1917: Conflict and Co-operation between the first political parties in Iran and their participation in the national liberation movement during the First World War*, New York, New York University, 1987 (thèse dactyl.).

اتحادیه (نظام مافی) منصوره، احزاب سیاسی در مجلس سوم، ۳۴-۱۳۳۳ ه. ق، تهران:

نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱

سالار بهزادی، عبدالرضا، «مهاجرت»، آینده، ۷-۹، ۱۳۷۲

گیلان

CHAQERI, Cosroe, *The Jangali movement and Soviet historiography: A commentary*, *Central Asian Survey*, 1 (1986), pp. 55-64.

HARRIS, G. S., *The Gilan Soviet revolution, 1920-1921*, in PISCATORI, J. (ed.), *Law, personalities and politics of the Middle East: Essays in honor of Majid KHADDURI*, Boulder, Westview, 1987.

IVANOVA, M. N., *The National Liberation Movement in the Gilan Province of Persia*, *Central Asian Review*, 4, III (1956).

KETABI, Mahmud, *Kuchek Xân und die Jangali-Bewegung: Darstellung und Analyse der persischen Bewegung Jangal (1915-1921)*, thèse dactyl., Heidelberg, Universität Heidelberg, 1972.

MIR-ABO'L-QÂSEMI, Seyyed Mohammad-Taqi (ed.), *Sâdeq Kucakpur: Nahzat-e Jangal va owzâ'-e farhangi ejtemâi-e Gilân va Qazvin*, Rašt, Gilakân, 1369 (1990).

RAVASANI, Schapur, *Sowjetrepublik Gilan. Die sozialistische Bewegung in Iran seit Ende des 19. Jh. bis 1922*, Berlin, 1973.

YBERT-CHABRIER, Edith, *Gilan 1917-1920: The Jengelist Movement according to the memoirs of Ihsan Allah Khan*, *Central Asian Survey*, 3 (1983), pp. 36-61.

فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل، تهران: جاویدان، ۱۳۴۴
گیلک، محمدعلی، تاریخ انقلاب جنگل، رشت: گیلکان، ۱۳۷۱
کوچک‌پور، صادق، نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی و اجتماعی گیلان و قزوین، به
کوشش سید محمدتقی میرابوالقاسمی، رشت: گیلکان، ۱۳۶۹

جنوب

مالکی، هیبت‌الله، قیام جنوب به روایت تصویر، تهران: کنگره بزرگداشت رئیس علی
دلواری، ۱۳۷۳

یاحسینی، سید قاسم، رئیس علی دلواری تهاجم بریتانیا و مقاومت جنوب، تهران: نشر
شیرازه

.. خالو حسین بُرد خونی، بوشهر، ۱۳۷۳

متفرقه

ENDE, Werner, *Iraq in World War I: The Turks, the Germans and the Shiite Mojtahids' call for Jihad*, in PETERS, Rudolph (ed.), *Proceedings of the Ninth Congress of the Union Européenne des Arabisants et Islamistes*, Amsterdam, 1-7 sept. 1978, Leiden, Brill, 1978, pp. 57-71.

IVANOVA, M. N., *Iran vo vremja pervoj mirovoj vojny, Iran: Istorija i kultura v srednie veka i v novoe vremja*, Moskva, Nauka, 1980, pp. 94-142.

LUIZARD, Jean-Pierre, *La formation de l'Irak contemporain: le rôle politique des*

ulémas chiïtes à la fin de la domination ottomane et au moment de la création de l'état irakien, Paris, CNRS, 1991.

تمدن، مهدی، اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۰

شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، ۲ ج، تهران: گفتار، ۱۳۷۲

صادق، مستشارالدوله، «دستگیری اعضاء لمتیه مجازات» آینه، ۲-۱، ۱۳۶۰، صص ۵۳-۵۸

فرمانفرمائیان، حافظ، فرمانفرما و قحطی ۱۳۳۶ ق در شیراز، تهران: کتاب‌های ایران، ۱۳۴۰

قائم مقامی، جهانگیر، «استعفای سلطان احمدشاه» محیط ادب به کوشش حبیب یغمایی، تهران: ۱۳۵۸

تحقیقات مربوط به مسائل سیاست داخلی ایران به طور کلی

تاریخ سیاسی

BARZEGAR, A., Mehdi Qoli Hedayat: A conservative of the late Qajar era, *Iranian Studies*, 20, I (1987), pp. 55-76.

GREUSSING, K., *Vom "guten König" zum Imam: Staatsmacht und Gesellschaft im Iran*, Bregenz, Vorarlberger Autoren-Gesellschaft, 1987.

KAZEMZADEH, Firouz, The Persian Cossack Brigade, *American Slavic and East European Review*, 15 (1956), pp. 351-363.

LETTAU, Dietr, *Der kaiserlich persische General und Sektionschef. D. Klemens Kolischer Khan: 1868-1945* (thèse dactyl.). Wien, 1975.

MOBAYEN, Gholam-Réza, *Les élections en Iran de 1906 à nos jours*, (thèse), Faculté de Droit de l'Université de Neuchâtel, Neuchâtel, Seiler, 1960.

RICHARD, Yann, La fondation d'une armée nationale en Iran, in RICHARD, Yann (ed.), *Entre l'Iran et l'occident: Adaptation et assimilation des idées et techniques occidentales en Iran*, Paris, Editions de la Maison des Sciences de l'Homme, 1989, pp. 43-60.

SCHEIKH OL-ISLAMI, Mohammed Djawad, *Iran's first experience of military coup d'Etat in the era of her Constitutional government*, (thèse dactyl.),

Heidelberg, Universität Heidelberg, 1965.

YAPP, Malcolm E., 1900-1921: The last years of the Qajar dynasty, in AMIRSADEGHI, Hossein (ed.), *Twentieth century Iran*, London, Heinemann, 1977, pp. 1-22.

افشار، پرویز، تاریخ ژاندارمری ایران، قم؛ ۱۳۳۴

افشار، رضا، «گوشه‌هایی از تاریخ معاصر»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۶؛ ۴، ۱۳۳۳

رائین، اسماعیل، حیدرخان عمو اوغلی، تهران: مؤسسه تحقیقات رائین، ۱۳۵۶

رضازاده ملک، رحیم، چکیده انقلاب، حیدرخان عمو اوغلی، تهران: انتشارات روزبه،

۱۳۵۱

ضرغام بروجنی، جمشید، «نخست وزیران دوران مشروطیت از ابتدا تاکنون، سپهسالار

اعظم» وحید، ۲ دی ۱۳۵۰، ص ۷۲

قائم مقامی، جهانگیر، تحولات سیاسی ایران از قرن یازدهم تا ۱۳۰۱، تهران: علمی، ۱۳۲۶

قاسمی، ابوالفضل، خاندان فیروز، فرمانفرمائیان، تهران: رز، ۱۳۵۲

مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ۲ ج، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸

تاریخ اقتصادی و اجتماعی

ABRAHAMIAN, Ervand, *Iran between two revolutions*, Princeton, New Jersey, Princeton University Press, 1983.

BONINE, Michael, KEDDIE, Nikki R. (eds.), *Modern Iran: The dialectics of continuity and change*, Albany, New York, State University Press, 1981.

DESTREE, Annette, *Les fonctionnaires belges au service de la Perse 1898-1915*, Leiden, Brill, 1976. (Acta Iranica, 3^{ème} Série, Textes et Mémoires, VI).

FERRIER, R. W., *The history of the British Petroleum Company, vol. 1: The developing years 1901-1932*, Cambridge, Cambridge University Press, 1982.

FLOOR, Willem, *Industrialization in Iran 1900-1941*, Durham (UK), Centre for Middle Eastern and Islamic Studies, University of Durham, 1984 (Occasional Papers Series, n° 23).

ISSAWI, Charles, Iranian trade 1800-1914, *Iranian Studies*, 3-4 (1983), pp. 229-241.

JONES, Geoffrey, *Banking and Empire in Iran: The history of the British Bank of*

- the Middle East*, volume 1, Cambridge (UK), Cambridge University Press, 1986.
- MAHDAVI, Shireen, Social mobility in Qajar Iran: Haj Muhammad Hassan Amin al-Zarb, *Middle Eastern Studies*, 4 (1990), p. 582 sqq.
- THOBIE, Jacques, Banque impériale ottomane et Banque impériale de Perse jusq'u'en 1914, *Relations Internationales*, 56 (1988), pp. 427-456.

یکتایی، مجید، تاریخ دارایی ایران، تهران: ۱۳۳۵

تاریخ اندیشه

- ABRAHAMIAN, Ervand, Communism and communalism in Iran: The Tudeh and the Firqah-i Dimokrat, *International Journal of Middle East Studies*, 1/IV (1970).
- COTTAM, Richard W., *Nationalism in Iran*, Pittsburgh, Pennsylvania, University of Pittsburgh Press, 2ème éd. (1ère: 1964), 1979.
- ELWELL-SUTTON, L. P., Nationalism and neutralism in Iran, *Middle East Journal*, 12 (1958), pp. 20-32.
- HA'IRI, Abdul-Hadi, *Shi'ism and constitutionalism in Iran: A study of the role played by the Persian residents of Iraq in Iranian politics*, Leiden, Brill, 1977.
- KEDDIE, Nikki R., *Roots of Revolution: An interpretive history of modern Iran*, with a section by Yann Richard, New Haven, Connecticut, Yale University Press, 1981.
- KEDDIE, Nikki R., Pan-Islam as Proto-Nationalism, *Journal of Modern History*, 41 (1969), pp. 31-53.
- PAHLAWAN, Tschangis, *Die konstitutionelle Revolution in Persien 1981-1921*, (thèse dactyl.), Wien, 1964.
- RAVASANI, Schapour, *Die sozialistische Bewegung in Iran seit dem Ende des 19. Jahrhunderts bis 1922*, thèse dactyl., Hannover, TU Hannover, 1971.
- SHAFAQ, S. R., Patriotic poetry in moden Iran, *The Middle East Journal*, IV (1952).
- ZABIH, Sepehr, *The Communist Movement in Iran*, Los Angeles, University of California Press, 1966.

جودت، حسین، از صدر مشروطیت تا انقلاب سفید، تاریخچه فرقه دموکرات یا جمعیت

عامیون ایران، تهران: ۱۳۶۸

عشایر

BECK, Lois, *The Qashqa'i of Iran*, New Haven, Connecticut, Yale University Press, 1985.

GARTHWAITE, Gene R., Khans and Kings: The dialectics of power in Bakhtiyari history, in BONINE, Michael, & KEDDIE, Nikki R. (eds.), *Modern Iran: The dialectics of continuity and change*, Albany, New York, State University Press, 1981, pp. 159-172.

GARTHWAITE, Gene R., *Khans and Shahs: A documentary analysis of the Bakhtiyari in Iran*, London, 1983.

GARTHWAITE, Gene R., Pastoral nomadism and tribal power, *Iranian Studies*, 11 (1978), pp. 173-197.

KHOURY, Philip S., in KOSTINER, Joseph (eds.), *Tribes and state formation in the Middle East (Rev. papers from the Conference on Tribes and State formation in the Middle East, held in Cambridge, Mass., in Nov. 1987)*, Berkeley, California, University of California Press, 1990.

MORTENSEN, Inge Demant, *Nomads of Luristan: History, material culture, and pastoralism in Western Iran*, Copenhagen, Rhodos International Science and Art Publishers, 1993.

TAPPER, R. (ed.), *The conflict between tribe and state in Iran and Afghanistan*, London, Croom Helm, 1983.

OBERLING, Pierre, *The Qashqai Nomads of Fars*, Paris, Mouton, 1974.

OEHLER, Julie, Bibi Maryam a Bakhtiyari tribal woman, in BURKE (III), Edmund (ed.), *Struggle and survival in the Middle East*, Berkeley, California, University of California Press, 1993, pp. 129-142.

میسونرها

CHOURAQUI, A. N., *Cent ans d'histoire: l'Alliance israélite universelle et la renaissance juive 1860-1960*, Paris, 1965.

CUENCA, André, *L'oeuvre de l'Alliance israélite universelle en Iran*, Paris, Siphon, 1960.

- ELDER, J., *History of the American Presbyterian mission to Iran*, Tehran, 1962.
- WATERFIELD, Robin *Christians in Persia: Assyrians, Armenians, Roman Catholics and Protestants*, London, Allen and Unwin, 1973.

سایر آثار

ساختار و عوامل دیپلماسی فرانسه در دوران جنگ

- ANDREW, Christopher M., GRUPP, Peter, & KANYA-FORSTNER, A. S., Le mouvement colonial français et ses principales personnalités de 1890 à 1914, *Revue française d'histoire d'Outre-mer*, LXII (1975), pp. 40-673.
- AUFFRAY, Bernard, *Pierre de Margerie (1861-1942) et la vie diplomatique de son temps*, Paris, Klincksieck, 1976.
- BAILLOU, Jean, *Les Affaires étrangères et le corps diplomatique français, tome II: 1870-1980*, Paris, CNRS, 1984. (Histoire de l'administration française).
- BOUVIER, Jean, GIRAULT, René, & THOBIE, Jacques, *L'impérialisme à la française, 1914-1960*, Paris, La Découverte, 1986. (Textes à l'appui, 179).
- BREAL, Auguste, *Phillipe Berthelot*, Paris, Gallimard, 1937. (Les contemporains vus de près, 2^{ème} série, N°4).
- CAMBON, H. (ed.), *Paul Cambon: correspondance 1870-1924*, 3 vols., Paris, Grasset, 1940-1946.
- CAMBON, Jules, *Le diplomate*, Paris, Hachette, 1926. (Le caractères de ce temps, 3).
- GRUPP, Peter, *Deutschland, Frankreich und die Kolonien: Der französische 'Parti colonial' und Deutschland von 1890 bis 1914*, Tübingen, Mohr, 1980.
- GRUPP, Peter, Le 'parti colonial' français pendant la Première Guerre mondiale: Deux tentatives de programme commun, *Cahiers d'Etudes Africaines*, 54, XIV-2 (1974), pp. 77-385.
- MINISTERE DES AFFAIRES ETRANGERSE (ed.), *Annuaire diplomatique et consulaire 1914*, Paris, Berger-Lerrault, 1914.

ریمون لوکنت و اولین بحران مراکش

- ANDERSON, Eugene N., *The First Moroccan Crisis 1904-1906*, Chicago, Chicago University Press, 1930.

ANDREW, Christopher, *Théophile Delcassé and the making of the Entente Cordiale: A reappraisal of French foreign policy 1898-1905*, London, etc., Macmillan, New York, St. Martin's, 1968.

GUILLEN, Pierre, *L'Allemagne et le Maroc de 1870 à 1905*, Paris, Presse Universitaires Françaises, 1967.

HULL, Isabel V. *The entourage of Kaiser Wilhelm II. 1888-1918*, Cambridge, Cambridge University Press, 1988.

MONGER, George, *Ursachen und entstehung der englisch-französischen Entente 1900-1907*, Darmstadt, WBG, (englische Originalausgabe 1963) 1972.

MUSCHLER, Reinhold Conrad, *Philipp zu Eulenburg*, Leipzig, Grunow, 1930.

PALEOLOGUE, Maurice, *Un grand tournant de la politique mondiale (1904-1906)*, Paris, Plon, 1934.

RADZIWILL, Marie Princesse, *Une grande dame d'avant guerre: Lettres de la Princesse Radziwill au général de Robilant 1889-1914*, 4 vols., Bologna, Zanicelli, 1933-1934.

RAULFF, Heiner, *Zwischen Machtpolitik und Imperialismus: Die deutsche Frankreichpolitik 1904/5*, Düsseldorf, Droste, 1976.

RICH, Norman, FISHER, M. H., (eds.), *Die geheimen Papiere Friedrich von Holsteins*, vol. 4: *Briefwechsel 10. Januar 1897-8. Mai 1909*, deutsche Ausgabe von Werner Frauendienst, Göttingen et al., Musterschmidt, 1963.

RÖHL, John C. G., (ed.), *Philipp Eulenburgs politische Korrespondenz*, vol. 3: *Krisen, Krieg und Katastrophen 1895-1921*, Boppard, Boldt, 1983. (Deutsche Geschichtsquellen des 19. und 20. Jahrhunderts, Bd. 52/III)

متفرقه

HAUSER, Oswald, *Deutschland und der englisch-russische Gegensatz 1900-1914*, Göttingen, Vandenhoeck, 1958.

SCHÖLLGEN, Gregor, *Imperialismus und Gleichgewicht: Deutschland, England und die orientalische Frage 1871-1914*, München. Oldenbourg, 1984.

THOBIE, Jacques, *La France impériale 1880-1914*, Paris, Mégrélis, 1982.

ZUBOW, Valentin Graf, *Zar Paul I.: Mensch und Schicksal*, Stuttgart, Koehler, [1963].

فهرست اعلام

www.tabarestan.info
تبرستان

| | | |
|------------------------------------|---|---------------------------------------|
| آناتولی مدیترانه ۱۷۳ | ۲ | آبادان ۲۸ |
| آندرو، کریستوفر ام. ۱۵۰ - ۱۵۱ | | آباده ۱۵۴ |
| آنگمان (کاپیتان) ۵۸ | | آتن ۲۲ |
| آینده (مجله) ۵۴ | | آدانا ۱۷۳ |
| الف | | آذربایجان ۱۵، ۱۹، ۳۳، ۶۸، ۹۰ |
| اتحاد اسلامی (پان اسلامی) ۱۱۱، ۱۱۹ | | آسیا ۱۴۲-۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۸ |
| اتحادیه (نظام مافی)، منصوره ۵۸ | | ۱۶۴، ۱۶۰ |
| اتوشونمان، ماکس ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۷ | | آسیای میانه ۱۶۸ |
| ۵۳، ۷۷، ۹۱، ۱۰۱ | | آشور ۱۸-۱۹ |
| احتشام السلطنه ۲۹، ۳۳ | | آفریقای شمالی ۱۷۳ |
| اختر، حسین خان ۲۹ | | آلب (کوه) ۱۷۳ |
| ادسا ۱۱۹، ۱۳۳ | | آلمان، آلمانی‌ها: بیشتر صفحات |
| ادوال (کلنل) ۱۳۷ - ۱۳۹ | | آلیانس اسرائیل ۱۵، ۱۱۹ |
| ادیب السلطنه سمعی ۲۳ | | آمریکا، آمریکایی، ایالات متحده آمریکا |
| اردلان، حاج عزالممالک ۲۳ | | ۱۷ - ۱۸، ۶۷، ۱۲۲، ۱۳۳، |
| اردمان (ستوان) ۵۲ | | ۱۳۵-۱۳۶، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۳-۱۷۴، |
| اردو (زبان) ۱۴۶ | | ۱۷۷ |
| اروپا، اروپایی ۱۶، ۲۲، ۴۵، ۷۵ - ۷۶ | | آمریکای جنوبی ۱۷۵ |
| ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲ | | |

- انزلی ۱۵۷
 انقلاب روسیه ۱۹، ۶۶-۶۷، ۱۵۸-۱۶۰،
 ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۸۱
 انقلاب مشروطیت ۹۸
 انگلستان، انگلیس، انگلیس‌ها، بریتانیا
 ۱۳، ۱۶-۱۹، ۲۷-۲۹، ۳۵، ۳۷-۳۹،
 ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۵۱-۵۳، ۵۸-۵۹،
 ۶۱-۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۴، ۷۶-۸۳،
 ۸۶-۹۰، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۵
 ۱۰۷-۱۰۸، ۱۱۲-۱۱۲، ۱۲۳-۱۲۷،
 ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸-۱۳۹،
 ۱۴۱، ۱۴۸-۱۵۰، ۱۵۳-۱۵۴،
 ۱۵۹-۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۸، ۱۸۲-۱۸۳،
 ۱۸۵-۱۸۷
 انورپاشا ۳۳، ۴۳، ۵۰، ۶۱-۶۲، ۹۱
 اوپنهایم، ماکس فرایهرفن (نماینده
 سیاسی آلمان) ۳۲
 آوج ۵۲
 اوکانر ۴۶، ۵۹
 اولسون، ویلیام جی. (پژوهشگر) ۱۷
 ۸۷
 اولنبورگ (پرنس) ۲۰-۲۱
 ایتالیایی ۱۷۳، ۱۷۷
 ایران، ایرانی‌ها، ایرانیان: بیشتر صفحات
 ایران در جنگ بزرگ (کتاب) ۱۷
 ایران در سیاست شرقی آلمان در دوران
 جنگ جهانی اول (کتاب) ۱۷
 ایران و جنگ جهانی اول (کتاب) ۲۳
- ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۷۴، ۱۸۲،
 ارومیه ۱۸
 اسپانیا ۶۷، ۱۵۷
 استانبول ۲۹، ۳۲-۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۳،
 ۴۹، ۶۲، ۶۷، ۹۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۳
 اسماعیل خان صولت الدوله ۱۲۱
 اصفهان ۳۵-۳۶، ۳۸، ۴۲، ۴۴-۴۵، ۴۷،
 ۵۰-۵۲، ۵۸، ۸۷-۸۸، ۹۹، ۱۰۲
 ۱۰۴-۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹
 ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷-۱۳۹
 ۱۵۳-۱۵۴
 اطلاعات (روزنامه) ۱۴۷
 اعتدالیون (حزب) ۵۳، ۵۷، ۶۲
 اعلامیه بالفور ۱۷۵
 افسر، پرویز ۱۶
 افشار، ایرج ۲۳، ۳۵، ۷۷
 افغانستان، افغان‌ها، افغانی ۱۸، ۲۷-۲۸،
 ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۴۴، ۵۲، ۶۰
 ۶۶، ۷۲، ۹۹-۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۳
 ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۷۲
 اقیانوسیه ۱۴۲-۱۴۳، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۴
 امپریالیستی ۱۷۴
 انجمن ایران و فرانسه ۱۴۶-۱۴۷،
 ۱۵۰-۱۵۱، ۱۸۴
 انجمن جغرافیایی بازرگانی ۱۵۱
 انجمن جغرافیایی پاریس ۱۵۱
 انجمن مدافعین وطن ۵۷
 انجمن مستعمراتی فرانسه ۱۵۲

- ۲۳، ۱۰۸، ۶۶، ۶۲-۶۱
- ۱۲۲، ۳۷، ۳۷ بلژیک، بلژیکی‌ها
- ۱۶۹ بلشویک‌ها
- ۱۲۳، ۴۸ بلغارستان
- ۱۰۰، ۷۲، ۵۸، ۳۵ بلوچستان، بلوچ
- ۱۶۰
- ۱۰۹ بمبئی
- ۱۴۳ بمبار (سفیر فرانسه در استانبول)
- ۱۳ بناپارت، ناپلئون
- ۵۸ بندرعباس
- ۵۹، ۵۷، ۵۴، ۵۱ بوپ (کلنل)
- ۱۵۱ بورن، بی‌یر (سناتور فرانسوی)
- ۷۱، ۵۹، ۴۶، ۴۲، ۳۷، ۲۸، ۲۲ بوشهر
- ۱۷۸، ۱۶۳، ۱۵۴، ۱۰۰، ۸۲
- ۱۷۷ بولن (ژنرال)
- ۱۲۷ بولو (صدراعظم آلمان)
- بونن، شارل (وزیر مختار فرانسه در امور ایران)
- ۱۷۸
- ۴۷ بهارلو (ایل)
- ۹۱، ۷۷، ۲۳ بیات، کاوه
- ۱۷۵ بیت‌المقدس
- ۱۱۸، ۶۱، ۵۰، ۴۸، ۳۵-۳۴ بین‌النهرین
- ۱۶۰، ۱۵۷
- ب**
- ۱۱۸، ۱۰۳، ۸۷، ۸۵، ۲۲، ۱۴ پاریس
- ۱۸۴، ۱۶۹، ۱۶۴، ۱۵۱، ۱۴۴، ۱۴۲
- ۳۶ پاشن (نام)
- ۹۱، ۷۷
- ۷۱ ایزنهوت (نماینده شرکت وونکهااس)
- ۱۷ ایوانووا (پژوهشگر)
- ب**
- ۲۹ باب عالی
- ۷۹-۷۷ باخ (کاردار سفارت روسیه)
- ۱۵۶، ۱۵۴ (ژنرال) باراتف
- ۸۴ باکو
- ۱۲۵ بالکان
- ۸۷، ۴۲ بانک استقراضی روس
- ۷۶، ۴۰ بانک شاهنشاهی ایران
- ۱۲۰، ۸۷، ۸۲-۸۰
- ۱۲۰، ۱۰۰، ۸۷، ۴۵ بختیاری (ایل)
- ۱۴۶، ۱۴۳-۱۴۲، ۲۲ برتولد، فیلیپ
- ۱۷۳، ۱۵۳
- ۳۶-۳۵، ۳۳-۳۱، ۲۸-۲۷، ۲۱-۲۰ برلن
- ۵۴، ۵۱، ۴۹-۴۸، ۴۶، ۴۳، ۴۱-۳۸
- ۱۲۳، ۱۰۹، ۷۴، ۶۷، ۶۴، ۶۰، ۵۶
- ۱۶۶، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۲۵
- ۲۹ برن
- ۱۳۴، ۶۲، ۳۶ بروجرده
- ۲۹ بروکسل
- بریان، آریستید (وزیر امور خارجه)
- ۱۵۷، ۱۴۳ فرانسه
- بریتانیا ← انگلستان
- ۵۹ بعقوبه (مکان)
- ۵۹، ۵۷، ۵۱، ۳۸، ۳۰، ۲۸ بغداد

۲۳۰ آلمانی‌ها در ایران

تهران ۱۷، ۲۰، ۲۲-۲۳، ۲۸-۲۹،
 ۳۱-۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۸-۴۹، ۵۱،
 ۵۳-۵۸، ۶۲، ۶۵-۶۷، ۷۱-۷۲،
 ۷۷-۷۸، ۸۲-۸۷، ۹۱، ۹۹-۱۰۰،
 ۱۰۲-۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹-۱۲۰،
 ۱۲۲، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵،
 ۱۳۷-۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۶-۱۵۷،
 ۱۶۶، ۱۶۹-۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۱-۱۸۲،
 ۱۸۶

ج

جرج، لوید (نخست وزیر انگلیس) ۱۷۰
 جمال‌زاده ۱۱۳
 جنبش جنگل ۱۹، ۶۷، ۱۶۹
 جنگ جهانی اول ۱۳-۱۴، ۱۶-۱۷،
 ۱۹-۲۰، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۶۸
 ۱۰۱، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۶
 جنگ و مسئله ایران (کتاب) ۱۸۵

چ

چرچیل (مترجم سفارت انگلیس) ۹۸
 چین، چینی ۶۶، ۱۴۶، ۱۵۲
 چی‌یه، ژوزف (رئیس انجمن
 مستعمراتی فرانسه) ۱۵۱

ح

حبیب‌الله خان (پادشاه افغانستان) ۲۷،
 ۶۶

پستروگراد ۲۲، ۸۴، ۹۳، ۱۰۴، ۱۳۱،
 ۱۳۹، ۱۶۶، ۱۸۴
 پتسدام ۱۴
 پراتاپ، ماهندرا (مহারاجه هندی) ۴۴
 پراویتس (فرمانده ژاندارمری شیراز) ۷۳
 پروس ۳۱، ۳۳، ۱۲۰
 پل اول (تزار) ۱۳
 پلیس جنوب ایران ۵۸، ۸۹
 پنجابی (زبان) ۱۴۶
 پنلووه (وزیر جنگ فرانسه) ۱۷۳
 پیوگین (نماینده شرکت هوخست در
 اصفهان) ۴۲، ۴۴، ۸۸، لا ۱۰۲
 پیشون، استفان (وزیر امور خارجه
 فرانسه) ۱۴۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۷

ت

تاریخ ژاندارمری ایران (کتاب) ۱۶
 تاشکند ۱۷
 تاونلی، سر والتر (وزیر مختار انگلیس)
 ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۹۸
 تبریز ۲۲، ۷۳، ۸۸، ۱۰۱، ۱۷۸، ۱۸۶
 ترکی (زبان) ۱۴۶
 ترکستان ۴۹، ۶۶، ۸۲
 تفلیس ۱۳۱
 تقی‌زاده، سید حسن ۳۵، ۵۶، ۶۲، ۶۵،
 ۱۳۹
 تنگستانی، تنگستانی‌ها ۴۵، ۵۹، ۱۰۰
 تنهاتن نصری، ایرج ۱۸

دلکاسه ۲۱، ۷۴، ۱۴۳، ۱۵۰
دمشق ۳۲
دموکرات، دموکرات‌ها ۵۳، ۵۶-۵۷، ۶۲
۶۴-۶۵، ۹۶، ۱۳۴، ۱۳۹
دنسترویل (ژنرال) ۱۶۹
دو اتر، فن اتر (وزیر مختار روسیه) ۷۷
۸۴-۸۵، ۱۱۵
دوکرو، ژرژ (وابسته مطبوعاتی فرانسه
در ایران) ۱۴۶
دوکوتانسون، لودویک بارون (وابسته
نظامی فرانسه در چین) ۱۵۲
دولاپانوز (کلنل) ۱۵۴
دولاکیش (ژنرال) ۱۵۶
دولت‌آباد ۳۵، ۵۵، ۶۲
دومارزری، پی‌یر (کارمند وزارت
امور خارجه فرانسه) ۱۴۳
۱۶۸-۱۷۰، ۱۷۳
دوماره (کاپیتان) ۳۳
دومرنی، گوستاو ۱۵، ۱۸۵
دوموند (نشریه) ۱۵۱
دومه، پل ۱۵۲
دی تسوکونفت (نشریه) ۲۱
دیده‌ها و شنیده‌ها (کتاب) ۲۳، ۱۳۲
دیوان بیگی ۲۳

و

راپرت‌های پلیس مخفی ۲۳
رادزیویل (شاهزاده خانم) ۲۰

حزب مستعمراتی فرانسه ۱۴۲
۱۵۰-۱۵۲، ۱۷۵-۱۷۶، ۱۸۴-۱۸۵
حسین (میرزا) ۱۱۹
حسینقلی خان نواب ۵۶
حلب ۲۸

خ

خاطرات احتشام السلطنه (کتاب) ۲۹
خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق
(کتاب) ۲۳، ۷۷
خانقین ۴۹
خاور دور ۱۴۶
خاورمیانه ۱۶، ۳۴-۳۵، ۵۱، ۶۴، ۶۸،
۹۴، ۹۶، ۱۴۲-۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۳
۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۵، ۱۷۸
۱۸۴-۱۸۵، ۱۸۷
خاور نزدیک ۱۴۶
خلیج فارس ۵۰، ۷۳، ۱۰۰، ۱۵۵
خلیل بیگ ۶۳
خمسه (ایل) ۴۶-۴۷، ۱۲۱
خوزستان ۱۳۴

د

دبا (نشریه) ۱۵۱
دختران سن ونسان دوپیل (خواهران
نیکوکار) ۱۵
درگلتز، فیلمارشال کلمارفرایهر فن ۴۸
۵۰-۵۱، ۵۴

۲۳۲ آلمانی‌ها در ایران

- راین (رود) ۱۸۵
رئوف بیگ ۳۰، ۳۸، ۴۳، ۴۷، ۴۹، ۹۰،
۹۶، ۱۰۱، ۱۱۱
رشار، فیلیپ (نویسنده) ۱۹
رشت ۱۹، ۲۲
رفیعی، منصوره ۵۸
روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی
اول (کتاب) ۱۷
رور (کنسول آلمان در شیراز) ۵۸
روسیه، روس، روس‌ها، شوروی: بیشتر
صفحات
رومانی ۱۰۸
رویتز (خبرگزاری) ۱۱۲
رویس، پرنس هاینریش (وزیر مختار
آلمان) ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۴۹، ۵۳، ۷۷،
۸۰، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۹،
۱۳۴-۱۳۷، ۱۳۹، ۱۵۷
رهتر (نام) ۳۶
- ژ
ژوفر (ژنرال) ۱۵۴
- س
سازمان اسناد ملی ایران ۲۳
سازنف (وزیر امور خارجه روسیه) ۸۴،
۸۶، ۹۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱
سالار الدوله ۲۸
سالار بهزادی، عبدالرضا ۵۴
سالار لشکر ۶۲
سامپه، ژول (کنسول فرانسه در رشت)
۱۹
ساندرس، لیمان فن (ژنرال) ۳۲
سایکس، سرپرسی ۵۸
سپرنگ، موریس (عضو انجمن ایران و
فرانسه) ۱۵۱
سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله) ۱۷،
۲۳، ۱۳۳
سپهسالار ۱۱۴، ۱۳۸
سرپیل ۹۱
سردار نصرت ۵۸، ۱۵۴
سعدالدوله ۷۷-۷۹
سفیری، فلوریدا ۵۸
سکویل - وست، ژنرال ۱۷۸
- ز
زاره، فریدریش (شرق‌شناس) ۳۲، ۴۳،
۶۳
زایلر، فریتز (مترجم) ۳۸، ۴۴-۴۵، ۵۲،
۵۸، ۱۱۷
زندگانی توفانی، خاطرات سیدحسن
تقی‌زاده (کتاب) ۳۵
زوار (انتشارات) ۲۹
زومر (کارمند سفارت آلمان) ۶۷، ۱۳۶،

فهرست اعلام ۲۳۳

| | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱۸۶، ۱۵۵-۱۵۴ | سلطان آباد ۳۶ |
| شیعه، شیعیان ۲۸، ۴۳، ۱۱۲، ۱۱۷-۱۱۸ | سلطان بلاغ ۵۲ |
| شیلیایی ۸۸ | سلیمان میرزا ۵۳، ۵۶-۵۷، ۶۲، ۱۳۹ |
| | سلیمانیه ۶۶ |
| | سن ۱۵۱ |
| ص | سنجابی (ایل) ۹۱، ۵۹ |
| صحنه ۵۵ | سن سیر (مدرسه) ۱۵ |
| صربستان، صربها ۳۹، ۱۰۸، ۱۲۳ | سنی (مذهب) ۴۳، ۱۱۹ |
| صفاء الممالک ۳۵ | سوئدی ۱۶، ۳۰-۳۱، ۳۳، ۳۷، ۵۳ |
| صمدخان ۹۱ | ۷۴-۷۳، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۸۲ |
| صمصام الممالک ۹۱ | سوئیس، سوئسی، ۲۹، ۳۶ |
| صولت الدوله ← اسماعیل خان | سوریه ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۷۵ |
| صهیونیستی ۱۷۵-۱۷۴ | سوسیالیست ۱۷۳ |
| | سوگمایر، پروفور اریش ۲۸، ۳۶، ۴۲ |
| ط | ۴۴، ۴۷، ۵۲، ۵۸ |
| طباطبایی ۵۷ | |
| طبس ۴۴ | ش |
| طلعت بیگ ۳۳ | شرکت سهامی فرش ایران (پتاگ) ۱۰۱ |
| | شرکت نفت انگلیس و ایران ۲۸، ۴۸ |
| ظ | شرکت وونکهایس ۷۱ |
| ظل السلطان ۸۷ | شرکت هندواروپ ۱۰۱ |
| | شرکت هوخست ۸۸ |
| ع | شلندرف، برنسارت فن (ژنرال) ۳۲ |
| عاصم بیگ ۱۱۱، ۱۲۹ | شوش ۱۵۸ |
| عثمانی، عثمانیها ۱۸-۱۹، ۲۷ | شهری ۱۳۵-۱۳۶ |
| ۲۹-۳۰، ۳۲-۳۵، ۳۷-۳۸، ۴۰-۴۱ | شیخ خزعل محمراهی ۴۷، ۱۵۸ |
| ۴۳، ۴۹-۵۰، ۵۴-۵۵، ۵۷-۶۶، ۶۸ | شیراز ۲۲، ۳۷، ۴۲، ۴۶، ۵۰، ۵۲ |
| ۷۴، ۷۸، ۹۰، ۹۶، ۱۰۳ | ۵۸-۵۹، ۷۳، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۹ |
| ۱۱۱-۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۹-۱۳۰ | |

۲۳۲ آلمانی‌ها در ایران

فارسی (زبان) ۲۳، ۱۴۷، ۱۸۲
فالكنهاین (ژنرال، رئیس ستاد كل آلمان)
۵۰، ۶۰-۶۱

فتح الملك ۵۹
فرانسه، فرانسوی، فرانسویان ۱۳-۱۶،
۱۸-۲۳، ۳۷، ۶۹، ۷۵-۷۱، ۷۷-۸۸،
۹۰-۱۰۰، ۱۰۲-۱۱۲، ۱۱۴-۱۲۲،
۱۲۴-۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۸، ۱۴۰-۱۷۸،
۱۸۱-۱۸۷

فرمانفرما ۵۳، ۶۲، ۹۶، ۱۳۸-۱۳۹،
۱۴۱، ۱۴۹

فلسطين ۱۷۴-۱۷۵

فورستتر، كانیا ۱۵۱

فوزی بیگ ۵۷، ۶۴

فوگل، رناته (نویسنده) ۱۸

ق

قرارداد ۱۹۱۹: ۸۹

قرارداد اتحاد عثمانی و آلمان ۲۷

قرارداد سایکس - پیکو ۱۵۲-۱۵۳،

۱۷۳-۱۷۴، ۱۸۵-۱۸۶

قرارداد سن ژان دومورین ۱۷۳

قرارداد صلح برست لیتوسک ۶۷، ۱۶۵،

۱۶۹، ۱۸۶

قزوين ۷۸، ۸۴-۸۶، ۱۰۳-۱۰۷، ۱۱۸،

۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸

قشقای (ایل) ۴۵، ۱۲۱، ۱۳۴

قصر شیرین ۵۷، ۹۱

۱۳۵، ۱۵۰، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۵-۱۶۸،

۱۷۷، ۱۸۶

عراق ۶۳، ۶۷

عرب، عربی، اعراب ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۷۵،

عسگری بیگ، سلیمان ۳۴-۳۵، ۴۸

عشایر، عشایری ۳۸-۳۹، ۴۱-۴۶، ۴۹،

۵۵، ۵۸-۵۹، ۷۲، ۹۱، ۱۰۰، ۱۲۱،

۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰

علاء السلطنه ۸۹، ۱۶۳

علمی (انتشارات) ۳۵

عملیات قدرت‌های بزرگ در ناحیه

ارومیه ایران و آشور (مقاله) ۱۸

عهدنامه ۱۹۰۷: ۱۳، ۱۲۴، ۱۶۱-۱۶۲،

۱۸۳، ۱۸۶

عهدنامه اتحاد فرانسه با روسیه ۱۳

عهدنامه روسیه و آلمان ۱۴

عهدنامه (قرارداد) سهسالار ۱۶۳، ۱۷۲

عهدنامه فرانسه و انگلیس ۱۳

عهدنامه لاهه ۸۳

عین‌الدوله ۴۱-۴۳، ۴۸، ۷۹-۸۱، ۸۳،

۸۵، ۸۸-۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۴،

۱۱۸، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷

غ

غلامعلی خان نواب ۴۶، ۱۲۰

ف

فارس ۷۳-۷۴، ۱۰۲، ۱۲۱

کربلا ۲۸ و ۴۳
 کرج ۱۳۴، ۱۳۸
 کرده، کردها ۳۰، ۴۳
 کرزن (لرد) ۱۷۰-۱۷۱
 کرسوتیتر (وزیرمختار روسیه) ۷۴، ۹۸
 کرکوک ۶۶
 کرمان ۳۵، ۴۲، ۴۷، ۵۲، ۵۸، ۹۹، ۱۰۱،
 ۱۱۷، ۱۵۴
 کرمانشاه ۱۸، ۳۵-۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۷،
 ۵۰، ۵۴-۵۷، ۵۹-۶۳، ۶۵-۶۶، ۷۷،
 ۹۰، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۱
 ۱۱۵-۱۱۹، ۱۵۸
 کرند ۴۳، ۵۹
 کلاین، کاپیتان فریتز ۲۷-۲۸، ۴۸، ۵۲
 کلدانی‌ها ۱۸-۱۹
 کلکته ۳۹
 کلهر (ایل) ۵۹
 کیسلینگ، هانس فن ۵۷
 کیلیکیه (مکان) ۱۷۳

ک

گاسفیلد، ستوان نیکلاس ۱۹
 گراهام (کنسول انگلیس در اصفهان) ۴۵
 گرمسان (ژنرال) ۶۳، ۶۶
 گرکه، اولریش (نویسنده) ۱۷-۱۸، ۲۷،
 ۷۸، ۱۳۳
 گروپ، پتر ۱۵۰-۱۵۱
 گریزینگر (نایب ستوان) ۳۶، ۴۲، ۴۴

قفقاز ۳۹، ۱۰۷، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۷
 قم ۱۶، ۵۴، ۵۶، ۱۳۶، ۱۳۹
 قوام‌الملک ۴۶-۴۷، ۵۳، ۱۲۱

ک

کابل ۳۱، ۳۳-۳۴، ۴۴، ۶۰
 کاردورف، رودلف فن (کاردار سفارت
 آلمان در تهران) ۲۹-۳۱، ۳۴،
 ۳۶-۳۷، ۴۰، ۷۲، ۷۸، ۸۲، ۱۱۱،
 ۱۲۰
 کاشان ۵۵
 کاکس، سیرپرسی (نمایندهٔ بریتانیا در
 خلیج فارس) ۷۳
 کالدول (وزیر مختار آمریکا) ۱۳۵
 کامبن، پل (سفیر فرانسه در لندن) ۱۴۳،
 ۱۵۰، ۱۶۸
 کامبن، ژول (دبیرکل وزارت امور خارجهٔ
 فرانسه) ۱۴۳
 کامران میرزا ۱۳۸
 کانیتز پدانگن، کنت گئورگ فن (وابسته
 نظامی آلمان) ۳۳، ۴۱-۴۲، ۴۹،
 ۵۵-۵۶، ۶۴، ۱۳۵، ۱۳۷
 کاور (رئیس سعبهٔ بانک استقراضی
 روس) ۴۲، ۸۷
 کاوه (مجله) ۵۶
 کایزر فریدریش (موزه) ۳۳
 کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم‌خان ۲۳،
 ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶-۱۳۷

۵۸، ۵۲، ۴۷

گلیش (کلنل) ۶۰

م

مارلینگ، سرچارلز (وزیر مختار انگلیس)

۷۷-۷۹، ۸۷، ۹۰، ۹۷، ۱۱۵-۱۱۹،

۱۲۵، ۱۳۱، ۱۶۸، ۱۷۱

مارن، لویی ۱۵۱

مأموریت فنن نیدرمایر در ایران و

افغانستان (مقاله) ۱۸

مترینخ ۶۳

متفقین ۱۹، ۲۸، ۳۵، ۳۹-۴۰، ۴۵، ۴۷،

۵۳، ۵۷، ۷۴-۸۳، ۸۶-۹۰، ۹۴،

۹۶-۹۷، ۱۰۰-۱۱۵، ۱۱۷-۱۲۲،

۱۲۵-۱۳۲، ۱۳۸-۱۴۲، ۱۴۴،

۱۵۴، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۷،

۱۶۹، ۱۷۲-۱۷۳، ۱۷۷،

۱۸۲-۱۸۵

متی، دانیل ۱۸

مجارستان، مجارها ۳۳، ۴۹، ۷۷، ۸۲،

۱۲۳، ۱۳۲، ۱۳۵

محتشم السلطنه ۱۳۱، ۱۳۶

محسن ۱۴۷، ۱۶۲

محمدحسن میرزا ۷۳

محمدعلی شاه ۲۸، ۱۱۹، ۱۳۳

مخبر السلطنه ۴۶، ۴۶، ۷۳-۷۴، ۱۰۲،

۱۲۰-۱۲۱

مدرسه پلی تکنیک ۱۵

مدرسه زبان‌های زنده شرقی ۱۴۲

مدرسه علوم سیاسی ۱۵، ۱۵۲

مراکش ۲۰

ل

لازاریست‌ها ۱۵

لاپریک (کلنل) ۳۲-۳۳

لرستان ۵۵-۵۶، ۱۳۴

لسو (ژنرال) ۶۲

لنچوفسکی، جرج (پژوهشگر) ۱۷

لنדרز (دکتر) ۷۱

لنسدن ۸۶، ۹۳-۹۴، ۱۰۴، ۱۳۲، ۱۴۳،

۱۵۰، ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۴

لوستیگ، مایکل جنینگز (پژوهشگر)

۱۸

لوکنت، ریمون (وزیر مختار فرانسه در

ایران) ۲۰-۲۱، ۷۲، ۷۴-۷۶،

۷۹-۸۱، ۸۳-۸۸، ۹۲-۹۳،

۹۷-۹۸، ۱۰۰-۱۲۰، ۱۲۲،

۱۲۴-۱۲۶، ۱۲۸-۱۳۲،

۱۳۷-۱۳۸، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۵۷،

۱۶۷، ۱۸۲-۱۸۴

لوگوتی (وزیر مختار اتریش -

مجارستان) ۳۳، ۷۷

لوین ۶۱، ۶۵-۶۶

لیستمان (کنسول آلمان در بوشهر) ۳۷،

۷۱-۷۲

- مرسین (شهر) ۱۷۳
 مستشار الدوله صادق ۲۳، ۱۳۲
 مستوفی الممالک ۲۹، ۳۷، ۴۸، ۵۶،
 ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۶۷، ۱۶۹
 مسکو ۱۷
 مسلمان، مسلمانان ۱۶، ۳۰، ۳۲، ۳۹،
 ۶۰، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۶۲
 مسیحی، مسیحیان ۱۴، ۱۹، ۱۷۵
 مشهد ۱۰۰
 مشیرالدوله ۳۷، ۴۰، ۷۳، ۷۷، ۸۸، ۱۱۱
 موسوی، سیدمهدی ۲۹
 موشر، راینهولد کتراد ۲۰
 موصل ۶۶
 مولندرف، کنت ویلامویتز ۶۱-۶۳
 مونینخ ۲۰
 مهاجرت (مقاله) ۵۴
 مهاجرت و حکومت ملی کرمانشاه
 (کتاب) ۱۸
 مهاجرت و حکومت موقت در کرمانشاه
 (کتاب) ۱۸
 میروشینکوف (پژوهشگر) ۱۷
- ن
 نادولنی، کاپیتان رودلف ۳۲، ۳۴، ۳۹،
 ۶۰، ۶۳-۸۶۷
 نانت ۲۲
 نایب حسین کاشی ۴۵
 نجف ۲۸، ۴۳، ۱۱۲
- نشر ادیب ۱۷
 نشر تاریخ ایران ۵۸
 نشر فرهنگ ۲۳
 نصرالله خان ۶۶
 نظام السلطنه ۳۶، ۵۵-۵۷، ۶۰-۶۲،
 ۱۳۴، ۱۵۸
 نوبهار (روزنامه) ۱۶۶
 نیدرمایر، ستوان اسکار ریتر فن ۲۸
 ۳۰-۳۳، ۳۵، ۳۷-۳۸، ۴۱-۴۲،
 ۴۴-۴۵، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۸۸
 ۱۰۱، ۱۲۳
 نیس ۸۷
 نیستروم ۵۳
 نیکلای دوم ۱۴
 نیل (کاپیتان) ۷۲
 نیویورک ۳۵
- و
 وادالا، رامیرو (کنسول فرانسه در بوشهر)
 ۷۱، ۱۷۸
 واسل (دکتر) ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۶۳-۶۵
 واسموس، ویلهلم (کنسول آلمان در
 بوشهر) ۲۸، ۳۰، ۳۷، ۴۲، ۴۵-۴۶،
 ۵۹، ۷۱، ۷۴، ۱۰۰، ۱۰۲
 ۱۵۳-۱۵۵
 واشنگتن ۱۲۲
 وان (دریاچه) ۵۰
 وانگنهایم، هانس فرایهر فن (نماینده)

۲۳۸ آلمانی‌ها در ایران

| | |
|----------------------------------|---------------------------------------|
| هلندی ۱۰۹ | آلمان در باب عالی (۲۹، ۳۲-۳۳، ۴۳، ۹۱) |
| هلو، فلورانس (پژوهشگر) ۱۹ | وبر (نام) ۵۲، ۳۶ |
| همدان ۳۶، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۶۲، ۶۵ | وثوق‌الدوله ۱۱۴، ۱۶۷ |
| ۱۰۸، ۱۰۳، ۱۸۵ | وحیدالملک ۶۴ |
| هتتیک، ورنراتوفن ۴۴، ۶۰، ۶۶، ۱۰۱ | ورشو ۱۰۱، ۱۱۲ |
| ۱۲۳ | وزندونک ۳۱ |
| هندوستان ۱۳، ۱۶، ۲۷، ۳۷، ۴۴-۴۶ | ووسترو، کورت (کنسول آلمان در |
| ۵۱، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱-۷۲ | بوشهر) ۴۶، ۵۸ |
| ۷۷، ۸۶، ۱۰۰، ۱۴۶، ۱۶۱ | وُیگت (نام) ۳۶ |
| ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۷ | ویلسون ۱۷۴ |
| هندوچین ۱۵۲ | ویلهلم دوم ۱۴، ۲۰-۲۱، ۳۲، ۴۴، ۱۱۹ |

ی

| |
|----------------------------------|
| یزد ۳۵، ۴۷، ۵۲ |
| یزدان (مکان) ۱۰۱ |
| یک انقلاب دهقانی در ایران از سال |
| ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۱ (رساله) ۱۹ |
| ینگی امام ۱۲۸ |
| یوسف‌آباد ۱۳۶-۱۳۷ |
| یونان، یونانی ۲۲، ۱۱۹ |
| یهودی، یهودیان ۱۷۴-۱۷۵ |

ه

| |
|--------------------------------------|
| هاردن، ماکسیمیلیام فن (روزنامه‌نگار) |
| ۲۱ |
| هاوک (کاپیتان) ۱۳۳، ۱۳۶ |
| هاینسنس (خزانه‌دار کل ایران) ۳۷ |
| هرات ۳۵ |
| هرتزوک زومکلنبورک، آدولف فریدریش ۵۴ |
| هلر (کلنل) ۸۳ |
| هومبر، شارل (سناتور) ۱۵۲ |

کودتای لاهوتی

تبریز، بهمن ۱۳۰۰
کاوه بیات
۱۵۲ ص. ۶۰۰ تومان



از کردستان عراق تا

آبسنوی رود ارس
رامپیمایی تاریخی ملامصطفی بارزانی،
بهار ۱۳۲۶
مرتضی زربخت
۱۵۲ ص. ۶۰۰ تومان



رئیس علی دلواری

تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب
سید قاسم یاحسینی
۲۰۸ ص. ۸۰۰ تومان



از مشروطه تا جنگ جهانی اول خاطرات فردریک اوکانر

کنسول انگلیس در فارس
ترجمه حسن زنگنه
۱۲۶ ص. ۶۰۰ تومان



عملیات لرستان

اسناد سرتیپ محمدشاه بختی ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶
شمسی
کاوه بیات
۲۱۲ ص. ۱۱۰۰ تومان



مقالاتی در جامعه‌شناسی

سیاسی ایران

یرواند آبراهامیان
ترجمه سهیلا ترابی فارسانی
۲۶۸ صفحه. ۱۰۰۰ تومان



مجموعه

تاریخ

مستشرقین

ایران



نشر شیرازه
منتشر کرده است:

تهران، صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۱۱۳۸

تلفن: ۲۵۶۰۹۸۳